

ترجمہ فارسی

# التَّيَّابَانِ وَكِبْرَهُمَا

جلد اول

مؤسسہ ملی مطبوعات امری

۱۲۳ - بدیع

هو الله

دیباچه ترجمان

—————

کتاب تبیان و برهان در باره اثبات عیسی و ظهور مهدی آخر الزمان یکی از کتب سودمند و مفید است که طالبین را در تحری حقیقت مساعدت مینماید و راه مجاهد را برای نفوس منصفه مستعد می‌گشاید این کتاب مفید را در اثبات امر اعظم جناب الحاج احمد حمدی آل محمد از احبای ثابت و مستقیم و محقق عراق عرب بعربی تصنیف فرموده مشارالیه در عراق ساکن و عمر خود را به هدایت نفوس بشریة الله میگذراند محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه باین عبد ناتوان دستور فرمودند که کتاب مزبور را از عربی بفارسی ترجمه نماید تا نفعش عام و استفاده از آن برای نفوسی که بلسان عربی آشنا نیستند نیز سهل و میسر گردد این عبد هم حسب الامر مطاع باجرای دستور پرداخت و با ضعف باصره و رمه شدید که گاه بگاه طغیان مینمود باستاند عنایات الهیه بترجمه آن موفق گردید این کتاب که مطابق اصطلاح اهل سنت و جماعت از فرق دیانت مقدسه

اسلامیه تصنیف گردیده از حیث اهمیت و جامعیت بسیار گرانبهاست . نگارنده در ضمن ترجمه مختصر تصرفی نسبت باصل کتاب بعمل آورده که اینک برای اطلاع قارئین محترم در این مقام مذکور میدارد :

۱ - در چند موضع برخی مطالب که بنظر لازم آمد در حاشیه افزود . حواشی این کتاب هر چه بکلمه مؤلف خاتمه یافته از مصنف کتاب و هر چه بکلمه ترجمان خاتمه یافته از این عبد ناتوان است .

۲ - مصنف بزرگوار در ضمن شرح مطالب هر جا که بتعالیم و آیات مبارکه اشاره فرموده عین آیات و تعالیم را در متن کتاب ذکر نکرده و در آخر کتاب بدون آنکه اشاره موجود باشد که هر قسمت از آیات مبارکه راجع بکدام مطلب و صفحه است قسمتی از آیات و تعالیم مبارکه را متابعا و بدون نظم مندرج ساخته این عبد هر یک از آیات و تعالیم مبارکه را در ضمن مطالب مربوطه بنگاشت و از تکرار آن در آخر کتاب صرف نظر نمود .

۳ - در ضمن شرح وقایع تاریخیه برخی اشتباهات در اسامی نفوس و تقدیم و تأخیر وقایع رخ داده بود که نگارنده در ضمن ترجمه آن اشتباهات را تصحیح و مطابق تاریخ نبیل حقیقت مطلب را بنگاشت .

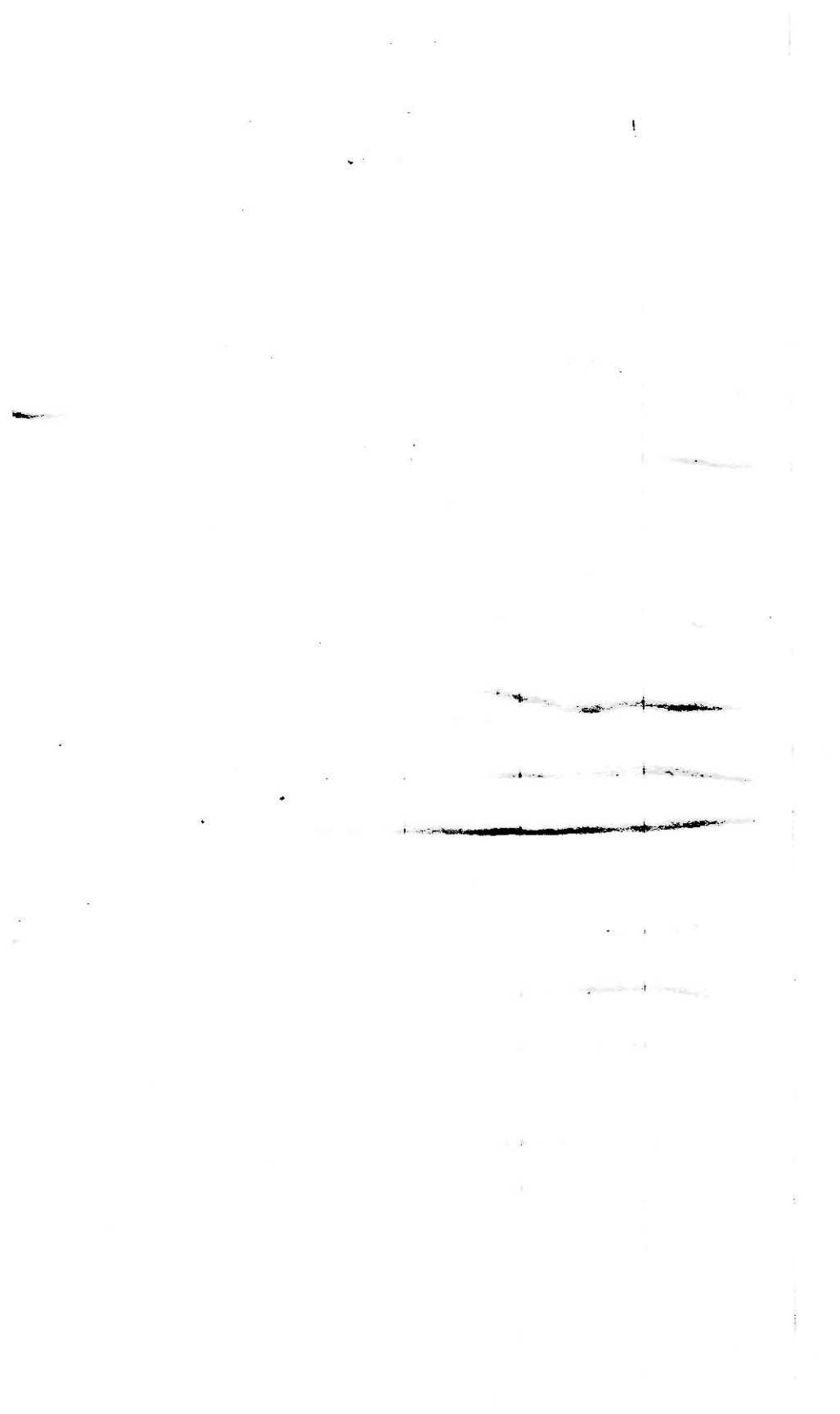
۴ - در برخی مواضع که مؤلف محترم مطلب را در نهایت اجمال ذکر کرده بود این عبد برای آنکه درك مقصود و منظور برای نفوسی هم که از اصطلاحات خاصه اطلاعی ندارند آسان و میسر باشد با حفظ عدم خروج از موضوع مطلب را مشروح و مفصل تر از اصل بنگاشت و اصطلاحات خاصه را نیز شرح و تفصیل داد .  
امید که منظور نظر احباب و مرغوب خاطر منیر ارباب انصاف و اولوالالباب گردد .

طهران

شهر البهائم ۱۰۵ بدیع

فروردین ماه ۱۳۲۷ شمسی

اشراق خاوری



از انکار دعوت حضرت بهاء الله

بر حذر باشید

~~~~~

قارئین گرامی :

ملاحظه میفرمائید که چگونه جهان بیلایی  
بی شمار دچار و جهانیان بمصائب و مشقت بسیار گرفتار  
شده اند در جمیع عالم گوشه‌ئی را نمیتوان یافت که از  
بلا و محنت دور و باراحت و اطمینان همعنان باشد سیل  
مصائب متعدده جهان را ویران و افراد انسان را غریق  
امواج هلاک ساخته .

آیا میتوان گفت که وقوع این بلیات جانگداز برحسب  
تصادف است ؟

هرگز : وقوع این مصائب شدید را بتصادف  
نمیتوان منسوب داشت .

علت دیگر در کار است که این همه محنت و بلا بر  
مردم دنیا روی آورده است .

خداوند منان در هر دور و زمان که برای هدایت  
قوم و ملتی یکی از مظاهر مقدسه خود را مبعوث فرمود  
و با حجت و برهان آن وجود مبارک را مؤید ساخته

و بدعت خلق مأمور داشت چون مردم دعوت آن بزرگوار را نپذیرفتند و با او بمخالفت و معاندت پرداختند — بلاى شدید بر آن قوم نازل فرمود مصائب و بلیات گوناگون آنانرا از هر طرف احاطه مینمود و دامنه بلا و محنت تا حدودیکه منطقه مأموریت آن مظهر بزرگوار بود وسعت مییافت چنانچه در قرآن مجید لسان عظمت در باره این مطلب باین بیان جلیل ناطق قوله تعالی :

” و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا ”

( سورهٔ اسراء آیه ۱۴ )

میفرماید ماهرگز قومی را پیش از فرستادن راهنما عذاب و محنت دچار و مبتلا نمیگردانیم .

این مطلب بدیهی است که امم و ملل مختلفه در هر دور و عصر باهادی و راهنمای خود بمخالفت قیام نموده و رایت معاندت افراشته اند و مطابق نص صریح آیه مزبوره بعد از بعثت هر رسول و راهنما نزول عذاب و احاطه محنت و بلا امری حتمی و محقق بوده است و برای امم و اقوام منکر رسل فرار از عذاب الهی میسر نبوده و نیست مگر آنکه اوامر مظهر مقدس خداوندی را اطاعت کنند و بساحت مقدسش توجه و در بارگاه عظمتش خاضع و ساجد گردند .



راه نجات اقوام و ملل از عذاب و سخط الهی منحصر به پیروی احکام و اطاعت تعالیم مبارکه مظهر مبعوث من عند الله است . ملاحظه فرمائید که پس از ظهور حضرت عیسی علیه اطمینان التحیه و الشفاء چون قوم یهود بمخالفت حضرت تش برخاستند و بخصوصت با آن جوهر وجود قیام نمودند چگونه بسخط شدید و عذاب الیم و بلایای گوناگون و پریشانی و ذلت گرفتار گشتند .

و نیز امم و اقوامی که با حضرت رسول محمد بن عبدالله صم بدشمنی و خصومت برخاستند و بمقاومت آن بزرگوار لشکر آراستند ملاحظه فرمائید که چگونه از هر طرف عذاب خداوند بر آنان نازل گردید امت اسلامی را پروردگار توانا بر اقوام و امم مذکوره مسلط فرمود و پیر و ان حضرت رسول صم جمیع آنها را مغلوب ساختند مالک آنان مسخر لشکر اسلام شد . مال و مکتب جمیع بتاراج رفت رجال آنان مقتول و اطفال و نسوانشان اسیر گردیدند و بر حسب وعده صریحه الهیه که در قرآن مجید نازل شده بود کفار و مخالفین حضرت رسول صم بدست پیروان آن حضرت گرفتار شکنجه و عذاب شدید گردیدند

در سوره توبه آیه ۱۳ میفرماید قوله تعالی :

” قاتلوهم یعذبهم الله باید یکم و یخزهم وینصر کم

علیهم و یشفی صدور قوم مؤمنین " مضمون چنین است  
که میفرماید :

" ای پیروان محمد رسول الله صم با کفار و مخالفین  
مقاتله نمائید و بیقین بدانید که خداوند منان کفار و  
اعدای اسلام را بدست شما که امت اسلامیه و پیروان  
حضرت رسول صم هستید معذب خواهد فرمود و بد خواری  
و حقارت و رسوائی و ذلت مبتلا خواهد ساخت و شما  
را بر کفار و مخالفین غلبه خواهد بخشید و مظفرو  
منصور خواهد نمود و قلوب اهل ایمان را که از کفر  
و عناد مخالفین و کفار گرفتار خزن و اندوه است مملو  
از شادی و سرور خواهد کرد .

حال ای خواننده محترم : چون سنت الهیه  
جریانش بر این منوال است که پس از بعثت هر رسول  
چون خلق مخالفت کنند عذاب خداوند بر آنان نازل  
شود و انواع بلاها و مصائب رخ بگشاید ناچار ایمن  
بلاها و محن که امروز اهل عالم را احاطه نموده بواسطه  
مخالفت خلق جهان با تعالیم و احکام مظهر مقدس  
حضرت یزدان است ولی اهل عالم از علت اصلیه ایمن  
همه گرفتاری و مشقت غافل و بی اطلاعند .  
خداوند مجید برای اتحاد عالم انسانی و تأسیس

صلح عمومی حضرت بهاء الله را مبعوث فرموده و بهدایت  
 من علی الارض مأمور داشته چون اهل جهان پس از  
 ارتفاع ندای آن بزرگوار باطاعت احکام و تعالیمش  
 نپرداختند بر حسب سنت الهیه پس از بعثت آن بزرگوار  
 و ظهور مخالفت و معاندت از امم و اقوام بلا و عذاب  
 از هر طرف بر جهانیان مسلط گردیده است .

ای اهل عالم راه نجات آشکار است بشتابید و خویش  
 را از عذاب الهی برهانید " بخداوند منان پناهنده  
 شوید و بواسطه ایمان بحضرت بهاء الله در تحصیل رضای  
 حق منیع بکوشید " آنچه را ان وجود مبارک دستسور  
 فرموده عمل کنید تا از عذاب الیم رهائی یابید و گرنه  
 روی نجات هرگز نبینید و از هیچ طریق خلاص و رهائی  
 برای شما میسر نخواهد شد . برای خلاص دنیا و اهل  
 آن از عذاب خدا يك راه بیش موجود نیست و آن ایمان  
 بحضرت بهاء الله و اطاعت تعالیم مبارکه آن حضرت  
 است این است راه نجات از عذاب خدا و بس .

مَقْدَم

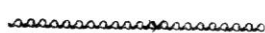
---

سپاس خداوند جهان را سزااست که بزرگترین نعمتهای خود را بما ارزانی فرمود و ما را از بحر کر مش مرزوق داشت بتوفیق حضرتش در ظل این امر مقدس در آمدم و بحبل المتین احکام و اوامرش متمسک گشتیم و در جرکه موحدین داخل شدیم درود و سلام فراوان بر مظهر امر الله و مشرق وحی الهی حضرت محمد خاتم النبیین صم که بواسطه آیات محکمه که بـرآن حضرت نازل گردید بشارت این یوم عظیم را بخلق جهان داد و ما را باین دین مبین هدایت و رهبری فرمود و تحیت و درود فراوان بر اهل بیت و یاران آن حضرت که در اعلی درجات کمال واقف و بهدایت خلق ساعی و جاهد بودند . اما بعد این رساله بطرز محاوره و گفتگوی میان دو نفر ترتیب داده شده و به " تبیان و برهان در اثبات نزول عیسی و ظهور مهدی آخر الزمان " موسوم گردیده است .

مقصود از عیسی حضرت بهاء الله و مقصود از مهدی حضرت ( سید علی محمد ) باب میباشد .

نفوسی که در جاده تحری حقیقت قدم میگذارند و برای عرفان حق از باطل اقدام مینمایند بایستی تمام معنی از هرگونه تقلید و تعصب خود را پیراسته سازند زیرا بزرگترین مانع و حجابی که انسانرا از عرفان حقیقت ممانعت مینماید تقلید بوده و هست. . . هر کس در مسأله عرفان حق از باطل بتقلید متمسک شود البته آنچه را مخالف رأی و عقیده ( تقلیدی خویش که بتقلید تحصیل کرده است ) بیابد قبول نخواهد کرد . بحرف هیچکس گوش نمیدهد و سخن هیچکس را نمی پذیرد آنچه را بتقلید فرا گرفته محقق و صحیح می پندارد و آنچه را بر خلاف آن بیابد از درجه اعتبار ساقط میداند از این جهت بهیچوجه بر عرفان حق و تمیز آن از باطل موفق نخواهد شد و اگر تقلید در وجود شخصی با تعصب آمیخته گردد آنوقت قیامت است شخص متعصب هرچند چشم ظاهرش روشن و بینا باشد ولی چشم بصیرتش بر اثر تعصب نابینا و تاریک است همواره از استماع سخن حق در گریز است و از اصفا<sup>ی</sup> دلیل و برهان حقیقت در پرهیز هر چند خود را طرفدار حق و مخالف باطل می پندارد و لکن در حقیقت طرفدار باطل و مخالف حق است زیرا آنچه را بتقلید فرا گرفته

در پرتو تعصب شدید حق میپندارد و از راه غفلت و جهالت در راه تحری حقیقت قدم نمیگذارد . بدقت و تمعن صحیح و کامل که خداوند منان بر هر فردی - مراعات آنرا واجب فرموده از راه تعصب اعتناء و التفاتی ندارد این غفلت و نادانی که بر او عارض گشته بواسطه تعصب شدیدی است که نسبت بتقالید بیحاصل خود دارد و از این جهت دیده بصیرتش تیره و تار میگردد و خود را از مواهب حضرت کردگار بی نصیب میسازد .



در این کتاب دلائل و براهینی که ذکر شده بالتمام مأخوذ از قرآن مجید و کتاب عزیز الهی است که بفرموده حق منیع "لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه" است و نیز از احادیث معتبره نبویه در این کتاب برای اثبات مقصود استدلال شده است و بعبارت دیگر اساس استدلال در این کتاب مبتنی بر کتاب الله و سنت نبویه است و آنچه از گفتار علماء و دانشمندان و ادله عقلیه در این کتاب ذکر شده همانا برای تشریح و توضیح آیات قرآنیه و تائید و تبیین احادیث نبویه است که بدانها استدلال نموده ایم و مقصود آن نبوده که باقوال علماء و غیره نیز استدلال نمائیم زیرا برای اهل

ایمان بالاتر از کتاب و سنت دلیل و برهانی نبوده  
 و نیست بنابراین از خوانندگان محترم تقاضا دارد که  
 بمعانی آیات مبارکه قرآنیہ مندرجه در این کتاب و بمدلولات  
 احادیث نبویہ مذکوره در این رساله تمعن وافق و دقت  
 کامل نمایند جامه تعصب و تقلید از خود دور کنند  
 و چشم بصیرت که از رمد غبار و تقلید و تعصب پاک  
 باشد بگشایند تا از عرفان حق محروم نشوند چه بسا  
 مقلد متعصبی حرف حق و سخن صدقی را از شخصی  
 بشنود و چون آنرا با تقلید خویش مخالف یابد بانکار  
 پردازد و چنان پندارد که بانکار باطل قیام نموده با  
 آنکه در حقیقت حال بانکار حق اقدام کرده و از غفلت  
 و نادانی متوجه نشده و در نتیجه بتکذیب رسول الهی  
 پرداخته و خود را در جرکه مکذبین و مخالفین حق  
 و حقیقت منسلک ساخته باین واسطه مورد سخط پروردگار  
 شود و مستحق نزول عذاب شدید گردد زیرا لازمه  
 تکذیب و اعراض از مظهر امرالله نزول عذابست چنانچه  
 در قرآن مجید نازل گردیده قوله تعالی :

” ان العذاب علی من کذب و تولى ”

نور رسالت حقیقت واحد است از هر مشکاتی بتابد  
 تعدد مشکات سبب تعدد حقیقت نور نیست خواه از

مشکات موسوی بتابد یا از مشکات عیسی و محمد  
و بهاء الله بدرخشد در هر حال نور واحد است . باید  
بنور توجه داشت نه بمشکات اگر چه مشکات متعدد است  
ولکن نور واحد است والله الهادی الی سواء السبیل .  
" ان الذین یکتومون ما انزلنا من البینات والهدی  
من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله  
و یلعنهم اللاعنون الا الذین تابوا و اصلحوا و بینوا  
فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم ."  
مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است :

نفوسی که بعد از نزول کتاب از آسمان قدرت الهیه  
و تشریح و توضیح دلائل و براهین واضحه و قیام رسول  
بهدایت خلق حقیقت را کتمان کنند و از آنهمه براهین  
واضحه و دلائل محکمه چشم پوشیده بحقانیت رسول  
و کتاب الهی اذعان و اعتراف ننمایند لعنت خداوند  
بر آنان نازل گردد و نیز جمیع لعنت کنندگان ان نفوس  
را لعنت نمایند مگر اینکه دست از عناد و کتمان حقیقت  
بردارند و توبه کنند و باصلاح اعمال خود و تشریح  
حقیقت که در کتمان آن می کوشیدند برای دیگران  
قیام نمایند در این صورت خداوند منان توبه آنانرا  
می پذیرد زیرا پروردگار توبه پذیر و مهربان است .



بسم الله الرحمن الرحيم  
 ~~~~~

زید و خالد در محلی پهلوی هم نشسته بودند  
 و باهم سخن در پیوسته سخن که نزدیک آن دو نفر  
 جالس بودم مذاکرات آنها را میشنیدم در این مقام آنچه  
 را که باهم میگفتند و من میشنیدم مینگارم :

زید بخالد گفت - آیا در باره دیانت بهائی چیزی  
 شنیده<sup>۶</sup> در این ایام دینی باسم دین بهائی انتشار  
 دارد آیا این اسم بگوش تو رسیده ؟

خالد گفت - چکار بدین بهائی داریم مگر بعد از  
 حضرت محمد <sup>رسول</sup> بن عبدالله صم هم پیغمبری مبعوث  
 خواهد شد و پس از اسلام هم دینی خواهد آمد ؟ . . .

#### تحری حقیقت

زید گفت پس از استماع این مطلب آنچه بر ما لازم  
 و واجب است تحری حقیقت است . مگر پیغمبر ما حضرت  
 رسول الله صم از طرف خدا نبود ؟ مگر در ادعای  
 رسالت خود صادق نبود ؟ پس چرا یهود و نصاری  
 و سایر ملل و اقوام آن حضرت را تکذیب کردند ؟ بدیهی  
 است چون تحری حقیقت نکردند رسیدگی نکردند آن

حضرت را بکذب نسبت دادند و دعوتی را من عند الله ندانستند یهود و نصاری و سایر مخالفین میگفتند آنچه را پدران ما معتقد بوده اند درست است. آنچه را که بما تعلیم داده اند و ما از دوره صباوت از پدران و مادران خود شنیده ایم صحیح و محقق است شریعت ما هیچگاه تغییر و تبدیل نیابد احکام دینت ما ابدی است و . . . چون باین گونه سخنان از عرفان حقیقت باز ماندند و بتحری و رسیدگی در باره دعوت رسولان الهی نپرداختند و بادل و پراغین محکمه متقنه انبیای حضرت پروردگار توجه ننمودند مورد سخط و غضب خداوند قهار گردیدند سرگذشت آنان باید برای ما عبرت باشد اینک که آوازه ظهور حضرت بهاء الله بگوش قریب و بعید رسیده و صیت عظمتش جهانگیر گشته بر ما لازمست که بتحری و تحقیق پردازیم و بدون توجه بتقالید در باره این دعوت رسیدگی کنیم تا بحقیقت حال واقف شویم . اگر این دعوت من عند الله باشد و حضرت بهاء الله از طرف خداوند برای هدایت من علی الارض مبعوث شده باشد و ما رسیدگی نکنیم و تحری ننمائیم و از ایمان بان حضرت محروم مانیم بیقین عذاب الهی بر ما نیز نازل گردد و مورد سخط

و خشم پروردگار خواهیم بود چنانچه منکرین دعوت رسول الله صم بواسطه عدم تحری و محرومیت از ایمان و انکار دعوت آن بزرگوار بعذاب الهی مبتلا شدند

خالد گفت — اگر حضرت بهاء الله از طرف خدا مبعوث شده باشد و شریعت و احکامش نیز شریعت الله و احکام الله باشد بدیهی است بر منکرین و مخالفین آن حضرت عذابی شدیدتر از آنچه بر منکرین و مخالفین قبل رسیده نازل خواهد شد و خشم و غضب الهی بر اینها بمراتب شدیدتر از معاندین دوره حضرت رسول صم وارد خواهد گشت زیرا در دوره ظهور حضرت رسول صم و سایر مظاهر مقدسه قبل از آن حضرت وسائل ارتباط بین مردم مانند امروز وجود نداشت و آثار مبارکه و آیات محکمه الهیه در آن ادوار و ازمه بهیمه مردم نمیرسید سالها طول میکشید تا آوازه ظهور مظهر الهی از شهری فی المثل بشهر دیگر برسد ولی امروز آن طور نیست و وسائل ارتباط و مخابره بین مردم شرق و غرب فراهم و آماده است و صیت دعوت و عظمت ادله و براهین و آثار و آیات و تعالیم حضرت بهاء الله بجمیع خلق جهان رسیده بنحویکه هیچکس بعدر بیخبری و عدم اطلاع نمیتواند متعذر شود بنابراین اگر کسی با این همه

وسائل که برای تحری حقیقت و رسیدگی از هر جهت فراهم است کوتاهی کند و براه انکار و تقلید و تعصب قدم گذارد ناچار بعد از شدیدتر گرفتار خواهد شد .  
زید گفت - درست است بنابراین ما باید بتحرری حقیقت پردازیم تا برای ما حق از باطل ممتاز شود و بمعرفان حقیقت فائز گردیم و اگر با نیت پاک و خلوص کامل بجستجو و تحقیق پردازیم بیقین خداوند مهربان ما را از گمراهی و ضلالت محافظت میفرماید و بطریق صدق و سداد هدایت میفرماید چنانچه در کتاب مجید و قرآن عظیم باین مطلب تصریح فرموده قوله  
تعالی :

"والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین" (سوره عنکبوت آیه ۶۹)  
میفرماید :

"نفوسی که با صدق نیت و قلب پاک در جاده تحقیق و تحری حق و حقیقت قدم گذارند ما آنها را براه خود دلالت و بصراط مستقیم خویش هدایت خواهیم نمود و همانا عنایت خداوند با نیکوکاران همراه و همعنان است"

"الیوم اکملت لکم دینکم" که در قرآن مجید نازل

شده خطاب به کیست ؟

خالد گفت - خداوند در قرآن مجید میفرماید که " دین کامل " را برای مردم تشریح فرموده قوله تعالی :  
" الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا " ( سوره مائده آیه ۴ )

مادام که دین کامل مطابق آیه مبارکه تشریح شده است دیگر اهل عالم را چه احتیاجی بشریعت تازه و احکام و اوامر جدیده بدیعه است ؟

زید گفت - باید دید که این آیه مبارکه خطاب بکیست همانا مخاطب این آیه شریفه پیروان حضرت رسول صم و امت اسلامیة هستند و خطاب متوجه جمیع اهل عالم نیست زیرا قبل از آیه مزبوره میفرماید قوله تعالی : " الیوم یفس الذین کفروا من دینکم فلاتخشوهم و اخشونی " ( سوره مائده آیه ۳ )

یعنی امروز کفار و معاندین از غلبه یافتن بر دین شما ناامید شده اند پس شما ای مسلمین دیگر از کفار ترس نداشته باشید و از من که پروردگار شما هستم بترسید . . .

بعد از این آیه میفرماید " الیوم اکملت لکم دینکم . . . یعنی امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نسیمت

خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما اختیار کرده و پسندیدم . خداوند بما که پیروان حضرت رسول و در جرگه امت اسلامی هستیم اخبار فرموده که بواسطه اکمال نزول قرآن مجید دین اسلام کامل گردید زیرا شریعت حضرت رسول صم تدریجا تشریح گردید و آیات مبارکه قرآنی تدریجا نازل شد و چون نزول آیات قرآنی اکمال یافت دین اسلام نیز اکمال پذیرفت چه که این آیه مبارکه الیوم اکملت لکم دینکم . . . الخ در حجة الوداع بر حضرت رسول صم نازل گردید و هشتاد و یکروز بعد از نزول این آیه حضرت رسول صم وفات فرمود و برفیق اعلی پیوست و از این جهت که نزول قرآن اکمال یافت خداوند منان بامت اسلام فرمود که دین شما اکمال پذیرفت و این آیه چنانچه مشاهده مینمائی دلیل آن نیست که سایر شرایع الهیه ناقص بوده است و دین اسلام تنها دین کاملی است که خداوند تشریح فرموده زیرا شرایع مقدسه الهیه که در هر دور و زمانی برای قوم و ملتی تشریح گشته از هر جهت مطابق مقتضای آن دور و زمان کامل و تمام بوده است چنانچه خداوند منان در قرآن شریف و ذکر حکیم بکامل بودن شرایع مقدسه ادوار سابقه

تصریح فرموده بقوله تعالی :

” ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم  
الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط . . . ”

( سوره حدید آیه ۲۵ )

میفرماید :

ما انبیای خود را با دلائل واضحه و براهین  
متقنه مبعوث فرموده و برای هدایت خلق فرستادیم  
و کتاب و میزان را با انبیای خویش نازل کردیم تا مردم  
از روی آن کتاب و میزان بقسط و عدالت رفتار کنند .  
از این آیه مبارکه کاملا آشکار و واضح میشود که شرایع  
قبلیه جمیعا در دور و زمان مخصوص خود کامل  
بوده اند زیرا اگر فرض کنیم شریعتی بر حسب اقتضای  
دور و زمان خود کامل نبوده چگونه مردم میتوانستند از  
روی احکام آن شریعت ناقصه بقسط و عدالت رفتار کنند  
پس کمال اختصاص بدین اسلام نداشته و جمیع شرایع  
الهیة بحسب دور و زمان خود از هر جهت کامل بوده  
است . از این جمله معلوم شد که آیه الیوم اکملت لکم  
دینکم . . . اخبار از اکمال دین مقدس اسلام بر اثر  
اکمال فرائض و سنن و نزول آیات قرآنیہ است چنانچه  
اقوال مفسرین در تفسیر این آیه مبارکه نیز مؤید گفتار

ماست . بعضی از مفسرین تصریح کرده اند که مقصود از اکملت لکم دینکم . . . اتمام نزول فرائض و سنن و حدود و حکم جهاد و سایر احکام دیانت اسلامی است یعنی چون جمیع احکام از فرائض و مندوبات و غیرها بوسیله حضرت رسول صم از طرف خداوند برای امت اسلامی نازل شد خداوند از اکمال دین مبین اسلام ملت اسلامی را اخبار فرمود بقوله تعالی الیوم اکملت لکم دینکم . . .

و برخی از مفسرین تصریح کرده اند که مقصود از اکمال دین اسلام حصول فتح مکه و محو آثار و سنن جاهلیت از آن سرزمین است زیرا قبل از فتح مکه مسلمین از انجام شعائر حکم حج که از جمله فرائض مهمه آنان است عاجز و محروم بودند چه کفار قریش که مکه را در تصرف داشتند مسلمین را راه نمیدادند تا بانجام فرائض حج مشغول شوند لکن پس از فتح مکه معظمه بدست مسلمین این موهبت یعنی انجام فرایض حج برای پیروان حضرت رسول صم و ملت اسلامیه میسر گردید و باین واسطه از هر جهت انجام فرائض شریعة الله تکمیل گشت و خداوند پس از حصول این موهبت عظمی امت اسلامی را مخاطب ساخته فرمود :



الیوم اکملت لکم دینکم . . . الخ حال با وجود  
این تشریح و توضیح باز میتوان گفت که دین اسلام کامل  
است و خلق عالم را احتیاجی بدین جدید و شریعت  
تازه نیست ؟

خالد گفت - نه با این شرح و بسط مقامی برای  
این گونه مقالات باقی نمی ماند اینک بر ما لازم است که  
بتحری حقیقت پردازیم تا صدق از کذب ممتاز گردد و حق  
از باطل آشکار شود . حالا بگو به بیتم عقیده تو درباره  
دیانت بهائی چیست ؟

زید گفت - چنان مینماید که این شریعت من  
عندالله است زیرا جمیع آثار و شروط حقانیت در آن موجو  
است گفتم " چنین مینماید که حق است " درست که فکر  
میکنم می بینم جای تردید نیست و نباید گفت " چنین  
مینماید " بلکه باید گفت " بدون هیچ شك و شبهه  
دیانت بهائی من عندالله است "

خالد گفت - اینکه میگوئی مینماید حق است و یا  
میگوئی من عندالله است مستند بچه دلیل و برهانی  
است .

زید گفت - دلیل و برهان من در این خصوص این  
است که : مدعی کاذب هیچگاه نمیتواند مردم را بسر

منزل خیر و سعادت رهبری کند نمیتواند در قلوب مردم ایجاد خلوص و تقدیس نماید . نمیتواند مردم را بطاعت و عبادت خداوند وادار کند . نمیتواند خلق جهان را باعمال نیک وادار و از رفتار زشت و ناپسند بازدارد . اگر فی المثل چند روزی مدعی باطل خود را بتواند بصورت مدعی صادق جلوه گر سازد مردم را فریب دهد طولی نکشد که رازش از پرده در افتد و بزودی رسوا گردد مدعی کاذب خدعه و فریب خویش را نمیتواند پیوسته مستور دارد و از هر جهت بصورت مدعی صادق تا آخرین مرحله بنماید .

خالدگفت - گفتار معقولی است درست است  
ولکن مطلب دیگری بنظر آمد که میخواهم برای توبیان کنم و آن این است که ملت اسلام پس از حضرت رسول صم منتظر ظهور رسولان صاحب شریعت و دارای کتاب نیستند و ما هرگز نشنیده ایم که بعد از پیغمبر اسلام صم پیغمبرانی مبعوث میشوند و بعد از قرآن مجید کتب آسمانی دیگری نازل میگردد آنچه بما وعده داده اند و شنیده ایم و منتظریم یکی آمدن مهدی و دیگری نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است .

مقصود از مهدی و عیسی  
ممننننننننننننننننننننننننننننن

زید گفت - درست است ما هم همین را میگوئیم .  
میگوئیم حضرت مهدی و حضرت عیسی آمده اند مقصود  
از مهدی حضرت باب سیدعلی محمد و مقصود از عیسی  
حضرت بهاء الله است .

حضرت رسول صم از ظهور حضرت بهاء الله  
بعیسی از آن جهت تعبیر فرموده است که مشابَهت  
از هر جهت بین ظهور حضرت بهاء الله و حضرت عیسی  
موجود است :

حضرت عیسی در اراضی مقدسه یعنی فلسطین  
ظاهر شد حضرت بهاء الله نیز در اراضی مقدسه  
بدعوت اهل عالم پرداخت . حضرت عیسی ع با کمال  
مظلومیت و بدون وسائط قوت و قدرت ظاهره امر  
مقدسش انتشار یافت و بمجرد دعوت منتشر گشت :

حضرت بهاء الله نیز در نهایت مظلومیت بدون اتکالی  
بقوای ظاهره و قوت و قدرت مادیه شریعت مقدسه اش  
بمجرد دعوت انتشار یافت . حضرت عیسی ع من عند الله  
بخلعت رسالت مخلع و بتشریح شریعت جدیده پرداخت

حضرت بهاء الله نیز بامر خداوند مقتدر منان بهدایت  
من علی الارض قیام و بتشریح شریعت جدیده بامر الله  
اقدام فرمود . . .

از استماع بیانات زید آثار تعجب و شگفتی در  
چهره خالد آشکار گشته گفت :

عجب زید مگر علمای اسلام نمیگویند که  
مهدی و عیسی چون ظاهر شوند همان شریعت حضرت  
محمد بن عبدالله صم را ترویج مینمایند و بتائید دین  
اسلام میپردازند ؟ اگر چنین است پس چطور مهدی  
و عیسی که تو میگوئی ظاهر شده اند هر یک مدعی  
رسالت من عندالله شده و بتشریح شریعت جدیده  
پرداخته اند ؟

دین اسلام یعنی چه ؟

مم

زید گفت — خالد تو خیال میکنی که مقصود از  
ترویج و تائید اسلام که باید مهدی و عیسی بدان اقدام  
نمایند آن است که آن دو بزرگوار عین احکام منصوصه  
در قرآن و حدود مختصه بشریعت حضرت رسول صم  
را ترویج کنند و مطابق قوانین اسلامی حکم نمایند و

رفتار کنند ؟

خالد گفت - آری مگر جز اینست ؟

زید گفت - اینطور نیست . مقصود از اسلام که مهدی و عیسی بترویج و تائید آن قیام مینمایند - حقیقت اصلیه ایست که جمیع انبیاء و مرسلین بترویج و تائید آن مأمور بوده اند این حقیقت اصلیه عبارت از دعوت خلائق بخدا پرستی و خلوص و رفتار نیک و اعمال مرضیه است جمیع انبیاء و رسل در هر عصر و زمان برای ترویج و تائید همین حقیقت اصلیه مبعوث و مأمور شده اند در قرآن مجید میفرماید " و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین "

( سوره آل عمران آیه ۸۴ )

مفاد این آیه میار که در هر زمان و مکانی و در هر دور و عصری مجری بوده و خواهد بود حضرت نوح و ابراهیم و یعقوب و اسباط وی ( اولاد یعقوب ) و موسی و عیسی و حواریون آن حضرت جمیعا متدین باسلام و مأمور ترویج و تائید آن بوده اند یعنی همه مأمور بخدا پرستی و خلوص و انقطاع از ما سوی الله و ترویج خدا پرستی و تائید اعمال حسنه و صفات مستحسنه بوده اند " در هر عصر و زمانی حقیقت اصلیه اریان این مطلب

بوده هر چند در فروع و احکام مخصوصه با یکدیگر  
 فرق و امتیاز داشته اند " این مسئله در قرآن مجید  
 نیز بصراحت ذکر شده از جمله در سوره یونس آیه  
 ( ۷۲ و ۷۱ ) در باره حضرت نوح چنین نازل گردیده  
 قوله تعالی : " و اتل علیهم نبأ نوح ان قال یا قوم ان  
 کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله فعلی الله  
 توکلت فاجمعوا امرکم و شرکاءکم . . .

الی قوله تعالی . . . و امرت ان اکرن من المسلمین "

مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید

" ای محمد رسول الله سرگذشت حضرت نوح را برای

مردم بیان کن که آن حضرت بقوم خود فرمود اگر ادعای  
 مقام نبوت من بر شما گران میآید و از اینکه شمارا بایات <sup>الله</sup>

متذکر میدانم رنجه میشوید پس یاران و شرکا\* خود را مجتمع

سازید و در باره کار خود مشورت نمائید من هم بخداوند

منان توکل میکنم . . . تا آنکه میفرماید . . . نوح بقوم

خود فرمود من از طرف خداوند مأمور هستم که از

مسلمین باشم ". ملاحظه فرما که خدای تعالی در این

آیه حضرت نوح را از مسلمین محسوب داشته با آنکه

حضرت نوح مدتها قبل از ظهور پیغمبر اسلام و دین

اسلام بوده و نیز در سوره بقره آیه ۱۳۰ - ۱۳۲ در باره

حضرت ابراهیم فرموده قوله تعالی :

” و من یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه  
ولقد اصطفیناه فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن  
الصالحین از قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین  
وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله  
اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون ”

مضموت آیات مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید  
” جز مردم سفیه و نادان از ملت ابراهیم اعراض نمینمایند  
ما ابراهیم را در دنیا بخلعت اصطفی آراسته ساخته  
و برگزیدیم و در آخرت نیز از جمله صالحین محسوبست  
چون خداوند با ابراهیم فرمود در ظل اسلام در آی —  
ابراهیم گفت در ساحت مقدس پروردگار عالمیان سر  
تسلیم فرود آوردم ابراهیم و یعقوب با و لاد خود سفارش  
کردند و تأکید نمودند که خداوند برای شما دینی را  
برگزیده و اختیار فرموده تا پایان حیات آنرا محافظه  
کنید و در ظل اسلام از دنیا بروید . و نیز در سوره  
یونس آیه ۸۳ در باره حضرت موسی ع میفرماید قوله  
تعالی ” و قال موسی یا قوم ان کنت آمنتم بالله فعلیه  
توکلوا ان کنتم مسلمین ” یعنی موسی بقوم خود فرمود  
اگر در ظل اسلام در آمده اید و بخداوند مؤمن

شده اید پس بخداوند توکل کنید . ملاحظه فرما که  
 در باره قوم حضرت موسی ع کلمه مسلمین اطلاق شده  
 است و نیز در سوره اعراف آیه ۱۲۵ ساحران دوره فرعون  
 را که بحضرت موسی ع پس از مشاهده بینات مؤمنان  
 شدند مسلمین نامیده بقوله تعالی : " ربنا افرغ علينا  
 صبرا و توفنا مسلمین " یعنی ساحران که بحضرت موسی ع  
 ایمان آورده بودند در حالیکه مأمورین فرعون آنانرا  
 شکنجه و عذاب میکردند بمناجات پرداخته میگفتند ای -  
 پروردگار صبر و شکیبایی برای ما بفرست و ما را مسلم  
 بمیران " و نیز در سوره نمل آیه ۴۳ در باره بلقیس  
 ملکه سبا میفرماید قوله تعالی : " قالت رب انسی  
 ظلمت نفس و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین " یعنی  
 بلقیس گفت ای پروردگار من در باره خود ستم کردم و  
 اینک با سلیمان اسلام پذیرفتم و بپروردگار جهانیان مؤمن  
 شدم و در سوره مائده آیه ۱۱۱ در باره حواریین حضرت  
 مسیح چنین نازل شده قوله تعالی : " و اذا و اوحیت  
 الی الحواریین ان آمنوا بی و برسولی قالوا امنا باللّه  
 و اشهد بانا مسلمون " خداوند میفرماید که من بخواریین  
 وحی فرستاده گفتم که بمن و پیغمبر من مؤمن شوید  
 حواریین گفتند پروردگارا ما بخداوند مؤمن شدیم



شهادت بده که ما مسلم هستیم . . . ملاحظه فرما که مطابق نصوص صریحه مزبوره حضرت نوح و ابراهیم و یعقوب و اسباط و حضرت موسی و عیسی و حواریون و ساحران فرعون و بلقیس جمیعا در جرکه اسلام محسوب و معتقد بشریعت حضرت رسول محمد بن عبدالله صم بوده اند با آنکه حضرت رسول صم مدتها بعد از آنان ظاهر و بتشریح شریعة الله اقدام فرمود پس اگر اساس جمیع شرایع مبتنی بر حقیقت واحده نباشد چگونه کلمه اسلام بر همه اطلاق میشود و از چه راه پیروان شرایع الهیه که قبل از شریعت حضرت رسول صم بوده اند جمعا مسلم و معتقد باسلام نامیده شده اند . اینک برای تشریح مقصود و اثبات مطلب این آیه مبارکه قرآنیہ را نیز برای تو میخوانم در سوره قصص آیه ۵۲ - ۵۳ نازل شده قوله تعالی : " الذین آتیناهم الكتاب من قبله هم به یوء منون و اذا یتلی علیهم قالوا آمنا به انه الحق من ربنا انا کنا من قبله مسلمین "

مضمون آنکه : نفوسی که قبل از نزول قرآن مجید برای آنها کتاب از آسمان قدرت نازل فرمودیم جمیعا بقرآن مؤء من بوده و چون آیات الهیه برای آنها تلاوت میشود میگویند که این آیات از مصدر حق صادر و از

طرف پروردگار نازل شد و ما قبل از نزول قرآن با اسلام معتقد و از مسلمین محسوب بودیم، از این آیات مبارکه که برای تو خواندم<sup>(۱)</sup> معنی اصلی و مقصود حقیقی از کلمه اسلام و مسلمین بخوبی واضح و روشن گردید بنابراین معلوم شد که مقصود از ترویج و تائید

( ۱ ) هر چند مؤلف کتاب برای اثبات منظور آیات متعدده از قرآن مجید استشهاد فرموده و حق مطلب را ادا نموده اند ولیکن در این مورد و آیه دیگر از قرآن مجید را که مثبت مدعا است این عبد در این مقام ضمیمه مینماید . در سوره شوری این آیه مبارکه نازل شده قوله تعالی : " شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموالدین و لا تتفرقوا فیه . . . الخ " در این آیه مبارکه چنانچه مشهود است خطاب بامت اسلامیہ میفرماید که خداوند برای شما تشریح دین فرمود و بنوح و محمد ص و ابراهیم و موسی و عیسی یک حقیقت را نازل و بنگاهداری آن تأکید و سفارش نمود و آن حقیقت واحدہ این است که دین الہی را محفوظ دارید و از پریشانی و تفرقه برکنار باشید و نیز در سوره حج میفرماید : " و جاہدوا فی اللہ حق جہادہ ہو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملۃ ابرہیم ہوسماکم المسلمین من قبل و فی ہذا الیکون الرسول شہیدا علیکم و تکتونوا شہداء علی الناس فاقیموا الصلوۃ و اتوا الزکوۃ و اعتصموا باللہ ہو مولیکم فنعم المولی و نعم النصیر . " در این آیه بصراحت خطاب بہ امت اسلامیہ میفرماید کہ خداوند پیروان ملت فرقان را مسلمین نامیدہ و پیروان شرایع قبل از اسلام را نیز مسلمین نامیدہ است میفرماید خدا شمارا قبل از ظهور حضرت رسول ص و در دورہ ظہور آن حضرت و

اسلام که باید حضرت مهدی و حضرت عیسی بآن اقدام نمایند چیست؟ مقصود آن نیست که آن دو بزرگوار شریعت قرآن را باید ترویج و تأیید کنند بلکه مقصود ترویج و تأیید حقیقت اصلیه است که روح هر دین و آئین الهی در هر دو عصری همان حقیقت اصلیه است و از قبل نیز برای تو و آنرا تشریح نمودم حضرت مهدی و عیسی چون ظاهر شوند خلق عالم را بروح و حقیقت دین دعوت میکنند و گرنه دعوت مردم بظاهر شریعت قرآنی و اطلاق لقب مسلم بخلق جهان اهمیت و معنی محصلی ندارد که مهدی و عیسی چون ظاهر شوند برای این امر سعی و اقدام فرمایند و اهل عالم را دعوت کنند که لقب خود را مسلم گذارند. از این گذشته امروزه بیانت حضرت رسول ص بمذاهب متعدده و شیخ مختلفه تقسیم شده و پیروان هر مذهب و طریقه را عقیده چنانست که چون مهدی و عیسی ظاهر شوند مذاهب آنان را ترویج و طریقه خاصه آنانرا تأیید خواهند

---

تشریح شریعت فرقان نیز مسلمین نامیده است پس همه پیروان شرایع قبل از اسلام و پیروان حضرت رسول ص بنص آیه مبارکه مزبور مسلمین بوده اند با آنکه احکام فرعی و حدود منصوصه قرآن مجید با شرایع قبل از نزول قرآن فرق بسیار دارد مع ذلك چون همه بخداوند یکتا معتقد و با احکام او عامل بوده اند مسلمین نامیده شده اند. انتهى

( ترجمان )

فرمود و چون مشاهده نمایند که مهدی و عیسی بر خلاف مذهب خاص آنان حکم میکنند حکم بیطالان آنان خواهند کرد حال بعقیده تو مهدی و عیسی چگونه باید حکم کنند و چه چیز را باید ترویج و تائید نمایند که جمیع مذاهب مختلفه منسعبه از دین اسلام و تمام مسلمین جهان از آن دو بزرگوار راضی و ممنون و بحقانیت آنان مقر و معترف گردند ؟ ای رفیق عزیز بدان که خداوند هیچیک از ادیان و شرایع خویش را که برای هدایت من علی الارض در ادوار و ازمنه مختلفه فرستاده بصفه ابدیت و دوام متصف نساخته و اگر چنین بود همانا شریعت حضرت آدم ابوالبشر را و یا شریعت حضرت نوح را فی المثل تا ابد الابد نگاه میداشت و طبقات متتابعه بشر را پیروی آن مأمور میساخت و انبیای پس از حضرت آدم یا حضرت نوح را دیگر معوث نمیفرمود و بتشریح شریعت و آئین جدید و بدیع اقدام نمیفرمود " اگر چنانچه علمای ملت اسلامیه میگویند و تو بآن اشاره کردی بنا بود خداوند شریعتی را در جهان مخلد سازد و برای ابد نگا هدارد چه اختصاصی بشریعت حضرت محمد رسول الله داشت ؟ چرا شرایع آدم و یا نوح را فی المثل

ابدیت و خلود نبخشید و این موهبت را بشریعت حضرت رسول صم تخصیص داد ؟ سنت الهیه بر تجدید شرایع و سنن در هر عهد و زمان قرار گرفته و تبدیل و تحولی در سنت الهیه راه نمیابد چنانچه در سوره فاطر آیه ۲۳ از لسان عظمت باین معنی تصریح شده قوله تعالی : " فلن تجد لسنة الله تبديلا ولن تجد لسنة الله تحويلا "

جهان و خلق جهان پیوسته رو بترقی و کمال است شرایع الهیه نیز بمقتضای هر دور و زمان در تغییر و تبدیل بوده و خواهد بود شریعتی که باذن الله برای زمان و دور مخصوصی تشریح شده برای دور و زمان دیگر بهیچوجه صلاحیت نخواهد داشت . دوازده قرن است که آسمان شریعت قرآن مرتفع و خلق در ظل آن مستظل ولی چون دقت و تمعن فرمائی مشاهده مینمائی که امروز پیروان قرآن که بدان منسوب و بلقب مسلمین مشهورند در عوض آنکه قوانین مقرر در قرآن مجید را اجرا نمایند و عامل شوند بجای آن قوانین و حدود دیگری وضع کرده و مجری میدارند در این ایام هیچیک از — دولتها عسی که با اسم اسلام منسوبند باحکام قرآن مجید عمل نمیکند و بجز در امور جزئی و احوال شخصی که

برخی از فروع شریعت اسلامیہ جریان دارد در سایر موارد قواعد مهمه و حدود معظمه شریعت اسلامیہ در هیچیک از ممالک اسلامیہ مجری نمیشود به بینیم چرا چنین شده ؟ چرا ممالک اسلامیہ بجای قوانین مقررہ در قرآن مجید قوانین دیگری آورده و مجری میدارند ؟

بدیہی است علت آنستکہ قوانین مقررہ در قرآن مجید را امروز با مقتضیات زمان خویش موافق نیافته اند و ناچار بجای آن قوانین دیگری گذاشته اند .

خالد گفت — من تا کنون خیال میکردم کہ دین اسلام مخصوص امت حضرت رسول صم است حال کہ سخنان ترا شنیدم دانستم کہ اولین و آخرین از آدم تا دورہ خاتم همه بدین اسلام متدین بوده اند منتهی چیزی کہ هست این است کہ شرایع سایر پیغمبران کہ قبل از محمد رسول اللہ صم بوده اند با اسم اسلام معروف و موسوم نبوده ولکن شریعت حضرت رسول صم بدین اسلام موسوم گردیده است و بدان ماند کہ مرد بخشنده و کریمی را بنام کریم موسوم سازند همانطور کہ چنین شخصی هم معنا و هم اسما کریم است شریعت رسول <sup>لله</sup> صم نیز هم معنی و هم اسما اسلام میباشد ولی سایر شرایع قبل از اسلام فقط معنا اسلام بوده اند ولی بنام

اسلام موسوم و معروف نگشته اند (۱) از این بگذریم آیا امروز در نزد پیروان حضرت رسول صم جز اسم اسلام چیز دیگری باقی مانده آیا وحدت حقیقه در بین مسلمین باقی و برقرار است ؟ هرگز . امروز ملاحظه میشود که

( ۱ ) - رشید رضا صاحب مجله ( المنار ) در جزه سوم تفسیر خود که بقرآن مجید نگاشته در ص ۲۶۰ راجع بکلمه اسلام و اطلاق آن بر امت حضرت رسول ص مطالبی نگاشته که خلاصه مضمون آن بفارسی چنین است " امروز کلمه اسلام بجمیع فرق مختلفه و مذاهب متعدده منسعبه از شریعت حضرت محمد بن عبدالله صم اطلاق میشود همه را پیرو اسلام میگویند با آنکه هر مذهب و فرقه از حیث عقائد و تقالید و اعمال با دیگری مخالف است این اصطلاح یعنی اطلاق اسلام بمذاهب و فرق مختلفه مزوره اصطلاح تازه ایست که مبتنی بر قاعده معروفه " الدین ما علیه المتدینون " است یعنی پیروان هر عقیده و مذهبی بهمان اسمی که خود را مینامند نامیده میشوند و معروف میگردند اعم از آنکه عقیده آنان با اصل آن دین که بآن موسومند موافقت داشته باشد یا نداشته باشد فی المثل امروز بجمعی از نفوس بودائی یا یهودی و نصاری و غیره اطلاق میشود یعنی آن جمع را چون می بینیم خود را بودائی و یهودی و نصاری میگویند باین واسطه باین اسم معروفند اعم از آنکه معتقدات و اعمال آنان با اصل دین بودا یا موسی یا عیسی موافقت داشته باشد یا نداشته باشد بنابراین دین بمعنای جنسیت باین طوایف اطلاق میگردد نه بمعنای

مذاهب مختلفه از دین اسلام منشعب گشته و هر یک خود را حق و دیگران را باطل می‌شمارند و یکدیگر را بکفر نسبت می‌دهند هیچیک اقوال و عقاید سایرین را معتبر ندانسته و قبول ندارند " از این که بگذریم و -

---

اصلی و واقعی زیرا دین بودا یا موسی و عیسی در حقیقت واقع دارای اصل و حقیقتی بوده است که امروز در بین پیروان منسوب بآن بهیچوجه باقی و برقرار نمانده و تغییر و تبدیل بسیار یافته تا بحدیکه از اصل خود بکلی دور و شکل دیگری بخود گرفته البته اگر نظر باصل هر دین داشته باشیم چون امروز بآن صفات و صورت اولیه اصلیه خود در بین پیروان خویش باقی نمانده نمیتوان آنرا بآن دین منسوب داشت ولی از نقطه نظر رعایت اسم و معنی جنسی چون فلان طایفه خود را بودائی یا یهودی و نصاری مینامند اطلاق اسمهای مزبوره بر طوائف مزبوره جایز و اصطلاح شده است علت اصلیه معارضه و مخالفت اهل کتاب با حضرت رسول صم همین بود که دین اهل کتاب بجنسیت تحویل یافته بود زیرا اگر اهل کتاب از معنی جنسی دین چشم میپوشیدند و بمعنی اصلی دین که روح جمیع ادیان الهیه و حقیقت واحده ساریه در کل شرایع ربانیه است نظر میکردند بدیهی است که با حضرت رسول صم بمعانندت و مخالفت نپرداخته بلکه بنصرت و یاری آن بزرگوار قیام مینمودند زیرا نصرت و یاری حضرت رسول صم در حقیقت یاری و نصرت پیغمبر و شارع متبوع خودشان بود اصل دین و شریعت جمیع انبیاء همان اسلام است فقط



بتغییر و تبدیل اوضاع جهان و افکار و رسوم جهانیان نظر اندازیم چنانکه گفتی " واضح و مشهود می بینیم که شریعت و دینانی نمی تواند مخلد و برای همیشه و جمیع اعصار و قرون کافی باشد و مجری گردد " امروز که ما دوره خود را بایک قرن قبل میسنجیم می بینیم که — بهیچوجه و از هیچ جهت قابل مقایسه نیست " در میان دوره طهور حضرت رسول صم تا یک قرن قبل و دوره حاضر ما فرق بی منتهی در میان است و ناچار شریعت سابقه برای این دوره کافی و وافق نیست من مقصود تو را خوب فهمیدم و آن را از هر جهت صحیح و درست

---

اختلاف شرایع و ادیان در برخی از فروع میباشد و از حیث اصل کل واحد و متحد هستند . اسلام حقیقی این است . خدا در قرآن معنی حقیقی اسلام را تبیین فرموده اینست آن اسلامیکه هرکس پیروی کند بتحصیل رضای الهی موفق شود و هرکس مخالفت کند در حقیقت مخالفت با دین الهی کرده است دین اسلام که قرآن مجید بدان دعوت کرده است دین جنسی نیست دین اصلی و حقیقی است اسلام حقیقی و اصلی با اسلام جنسی و عرفی خیلی فرق دارد و در حقیقت مابین یکدیگر هستند و از این جهت ما در این تفسیر همه جا بانکار اسلام جنسی عرفی که فاقد معنای اصلی حقیقی باشد پرداخته ایم — زیرا اسلام عرفی جنسی دارای هدایت الهیه نیست — بخلاف اسلام اصلی حقیقی که عین هدایت الهیه است

( مؤلف )  
انتهی

یافتم ولكن مطلب ديگر در نظر من جلوه ميکند که حل آن براي مشکل است و اينک از تو سوآل مينمايم تو گفتي که حضرت بهاء الله همان عيسي موعود اسلام است و سخنانی چند در اين خصوص نيز بيان کردی و لسی علمای اسلام معتقدند که عيسي بايد از آسمان نازل شود حضرت بهاء الله که از آسمان نازل نشده پس چگونه ميتواند همان عيسي موعود اسلام باشد ؟

زيد گفت - خالد !! مقصود تو اينست که حضرت عيسي ع بايد از آسمان فرود آيد ؟ مگر تو چنان معتقدی که حضرت عيسي غ با بدن عنصری خود اينک در آسمان است ؟

خالد گفت - آری مرا عقیده چنين است .

زيد گفت - آنچه پنداشته<sup>۶</sup> مقرون بصحت نيست .

اختلاف علمای اسلام در باره

صعود حضرت عيسي ع به

آسمان

مممممممممممممم

خالد گفت - چطور ممکن است که اين مطلب مقرون

بصحت نباشد با آنکه جميع علمای اسلام معتقد باين

مسأله هستند و در جمیع کتب در ضمن بیان علامات قیامت و اشراف ساعت این مسأله مذکور است که در آن دوره حضرت عیسی بن مریم ع از آسمان نازل میشود و — صلیب را میشکند و جزیه را از میان بر میدارد . . . و با آنکه همه علمای اسلام بنزول عیسی از آسمان و صعود آن حضرت با آسمان معتقدند و در جمیع کتب مسطهور و مذکور گردیده چگونه میتوان آنرا انکار کرد و عاری از صحت دانست ؟

زید گفت — هر مطلب و گفتاری که مورد قبول جمعی کثیر واقع شود دلیل بر صحت و حقانیت آن گفتار و مطلب نیست و گرنه باید بت پرستی را حق و صحیح دانست زیرا جمع بسیاری بصحت بت پرستی معتقد و بدان عمل و رفتار مینمایند و امروز بت پرستان چندین برابر — خدا پرستان هستند از این گذشته منکرین رسالت حضرت محمد بن عبدالله صم خیلی بیشتر و زیاد تر از مسلمین میباشند آیا اینها دلیل است که بت پرستان و منکرین حضرت رسول صم در عقیده و گفتار خود صادقند ؟ البته که صادق نیستند پس کثرت معتقدین دلیل صحت اعتقاد نیست ملاحظه فرما که خداوند در قرآن مجید میفرماید قوله تعالی : " و ان تتبع اکثر من فی الارض یضلک

عن سبیل الله " ( سوره انعام آیه ۱۱۶ )  
 یعنی اکثر مردم جهان گمراهند و متابعت آنها ن  
 سبب ضلالت و گمراهی است در این آیه مبارکه تصریح  
 شده که اکثریت دلیل بر صحت موضوعی نیست زیرا  
 میفرماید اکثر مردم جهان گمراهند حال اصل قضیه  
 را برای تو تشریح مینمایم گوش کن ! خالد گفت حاضر  
 بفرما .

زید گفت - آنانکه معتقدند در آخر الزمان باید  
 عیسی از آسمان نازل شود جمیعا معتقدند که آن -  
 حضرت با بدن عنصری با آسمان صعود فرموده و اینک  
 هم در آسمان است پس اول باید به بینیم آیا صعود آن  
 حضرت با بدن عنصری با آسمان صحت دارد یا نه ؟ اگر  
 صحت این گفتار یعنی صعود آن حضرت با آسمان با بدن  
 عنصری ثابت نشود ناچار نزول ظاهری آن حضرت هم  
 از آسمان مدلل و ثابت نخواهد شد . من بزودی این  
 نکته را برای تو ظاهرا خواهم ساخت و مدلل خواهم  
 داشت که معنی نازل شدن عیسی ع از آسمان چیست .  
 ولكن پیش از این مطلب لازمست که بگفتار علما در باره  
 صعود عیسی ع با آسمان با جسم عنصری مراجعه نمایم  
 و ادله و براهین هر یک از معتقدین باین داستان

و منکرین آنرا مورد دقت قرار دهیم .

خالد گفت - بفرما آن ادله از چه قرار است ؟

زید گفت - در باره صعود حضرت عیسی ع

بآسمان با بدن عنصری در بین علمای اسلام اختلاف

است برخی این داستان را مقرون بصحت دانسته و

در اثبات آن ادله و براهینی چند اقامه نموده و برخی

صعود آن حضرت را با جسم عنصری باسمان انکار کرده

و برای اثبات نظریه خویش سخنانی گفته و دلائلی ذکر

کرده اند : آنانکه بصحت این داستان معتقدند

گویند که خداوند در قرآن مجید صعود آن حضرت را

با جسد ترابی بآسمان تصریح فرموده بقوله تعالی :

" اذا قال الله يا عيسى اني متوفيك ورافعك الی "

( سوره آل عمران آیه ۵۵ )

یعنی خداوند بعیسی ع فرمود که من تو را میبرانم

و بسوی خودم صعود میدهم و نیز میفرماید :

" و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله الیه "

( سوره نساء آیه ۱۵۷ )

یعنی حضرت عیسی را یقیناً مقتول نساختند بلکه

خداوند او را بسوی خود صعود بخشید - گویند این

دو آیه مبارکه دلالت دارد که حضرت عیسی ع با جسد

ترابی خود با آسمان صعود فرمود زیرا معنی رفعه الله  
 الیه و رافعک الی صعود با آسمان است و خداوند زمانی  
 حضرت عیسی ع را باین خطاب مخاطب فرمود که آن  
 حضرت در این جهان بود و حیات جسمانی داشت  
 و چون این خطاب در زمان حیات جسمانی آن حضرت  
 از خداوند صادر شده ناچار باید صعود آن حضرت  
 هم با جسم عنصری باشد داستان معراج حضرت رسول  
 صم نیز این گفتار را تأیید مینماید زیرا در ضمن حدیث  
 معراج مذکور است که حضرت رسول صم در حین عروج  
 با آسمان ها حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهما السلام  
 را در آسمان دوم ملاقات فرمودند و این دلیلی است که  
 حضرت عیسی ع در آسمان با جسم عنصری خود بسر  
 میرد و انتظار میکشد تا فرمان خداوندی بنزولش  
 صادر گردد و بلافاصله آن حضرت با جسم عنصری خود  
 از آسمان نازل شود و از جمله مطالبی که صحت این  
 گفتار را تحکیم مینماید آن است که بعد از وقوع داستان  
 صلب یا قتل که بزعم یهود در باره عیسی مجری گردیده  
 بدن حضرت مسیح بکلی ناپدید و مفقود شد و کسی از  
 آن نشانی نداد این مطلب دلیل است که مطابق نص  
 صریح قرآن مجید صلب و قتل در باره عیسی ع تحقق

نیافته و آن حضرت با بدن عنصری با آسمان صعود فرموده است و اگر مصلوب یا مقتول شده و با بدن عنصری با آسمان نرفته پس بدن آن حضرت چرا ناپدید شده ؟ و کجاست ؟ میگویند اینها همه دلالت دارد که حضرت عیسی با بدن عنصری خود با آسمان صعود فرموده اند و اینک با جسم عنصری خود در آسمان هستند و هر وقت خدا بخواهد در آخر الزمان از آسمان با جسم عنصری نازل میشوند آیه ۱۵۸ سوره نساء نیز این مطلب را تأیید میکند قوله تعالی : " و ان من اهل الكتاب الا لیوءمنن به قبل موته " یعنی پیش از آنکه حضرت عیسی وفات نماید اهل کتاب بآن حضرت موءمن خواهند شد . تحقق مدلول این آیه مبارکه در صورتی است که آن حضرت هنوز وفات نیافته باشد زیرا میفرماید " قبل موته " و این جز بدین صورت میسر نیست که آن حضرت مطابق نص صریح قرآن مقتول و مصلوب نشده و با جسم عنصری با آسمان رفته باشد و در آخر الزمان با جسم عنصری از آسمان نازل شود و اهل کتاب بآن حضرت موءمن شوند و پس از آن آن حضرت وفات کند احادیث مرویه در باره نزول آن حضرت از آسمان در آخر الزمان بسیار است . این بود خلاصه گفتار علمای اسلام که

بصعود جسمانی و نزول جسمانی آن حضرت قائل  
و معتقدند و اما آنانکه باین داستان معتقد نیستند  
و صعود جسمانی عیسی ع را منکرند ادله مثبتین و معتقد  
باین داستان را یکایک جواب گفته اند و من مختصری  
هم از اقوال آنانرا برای تو بیان میکنم : میگویند  
آیاتی که طرفداران صعود جسمانی عیسی برای اثبات  
منظور خود بدان استدلال کرده اند بهیچوجه مثبت  
مدعای آنان نیست بلکه آیه " انی متوفیک و رافعک الی " <sup>ین</sup>  
که آنان برای اثبات منظور خود ذکر کرده اند برعکس  
دلالت بر صعود روحانی عیسی دارد نه صعود جسمانی  
زیرا میفرماید ای عیسی من تو را میمیرانم و بطرف خودم  
ترا صعود میدهم یعنی صعود بعد از موت خواهد بود  
چه معنی کلمه متوفیک کلمه " ممیتک " است که مردن  
عادی معمولی است پس باید اول عیسی ع بمیرد و بعد  
صعود کند و بدیهی است که صعود بعد از مرگ صعود  
روحانی است نه صعود با جسم عنصری و اما کلمه رافعک  
که گفته اند دلیل بر صعود جسم و روح عیسی هر دو  
با هم است نیز مثبت مدعی نیست زیرا روح هم مسرور  
خطاب واقع تواند شد و لازم نیست که حتما جسم و روح  
با هم باشد تا مورد خطاب واقع گردد چه حقیقت



انسان روح اوست نه جسم او و جسد برای روح مانند جامه ایست بنابراین مخاطب کلمه رافعك روح عیسی بوده که پس از وفاتش ( باستناد کلمه متوفيك ) با آسمان قرب الهی صعود فرموده است طرفداران صعود جسمانی در مقابل این گفتار منکرین صعود جسمانی میگویند در این آیه مبارکه انی متوفيك و رافعك الی حرف عطف یعنی واو مفید ترتیب نیست و فقط مفید جمع و مطلب است بنابراین تقدم کلمه متوفيك در آیه مبارکه بر کلمه رافعك دلالت ندارد که باید وفات حضرت عیسی پیش از صعودش تحقق یابد بلکه آیه مبارکه معنایش این است که انی رافعك الی و متوفيك یعنی ای عیسی من اول تو را بسوی خود صعود میبخشم و پس از آن تو را میمیرانم منکرین صعود جسمانی میگویند قرآن مجید کلام الهی است و در نهایت بلاغت است متکلم بلیغ چون نکته دقیقه و رمز لطیفی را در نظر داشته باشد در ضمن بیان مطلب نظر بآن نکته و رمز ممکن است در کلام خود ترتیب وجودی را مراعات نکند در مسأله وفات و صعود ترتیب وجودی و نظم واقعی آن است که اول وفات تحقق یابد و سپس صعود واقع شود خداوند هم در آیه مبارکه مزبوره همین نظم و ترتیب را مراعات فرموده و کلمه " متوفيك " را بر " رافعك " در

کلام خود مقدم داشته است شما که میگوئید مقصود حق تعالی از "انی متوفیک ورافعک الی" "انی رافعک الی و متوفیک" مییاشد مقتضای مقام آن بود که مقصود خود را صریحا بفرماید "انی رافعک الی و متوفیک" و حال که فرموده "انی متوفیک ورافعک" ناچار بمقتضای بلاغت باید برای رعایت نکته مخصوصه و رمز مهمی این تقدیم و تأخیر باشد و بر شما لازمست که بگوئید آن نکته و رمز چیست که سبب تقدیم و تأخیر در کلام الهی شده . ما که هر چه فکر میکنیم چیزی بنظرمان نمیرسد که بآن واسطه ( بقول شما ) "متوفیک" را — بر "رافعک الی" مقدم دارد و اگر مقصود حق تعالی چنان بود که شما میگوئید باید صریحا فرموده باشد "انی رافعک الی و متوفیک" زیرا اهمیت صعود و رفع بمراتب بیشتر از وفات است و نظر باهمیتش باید حتما مقدم ذکر شود و حال آنکه مؤخر ذکر شده پس ناچار تقدیم "متوفیک" بر "رافعک الی" با اهمیتی که رفع و صعود دارد برای مراعات نکته و رمزی بوده حال بگوئید آن نکته کدام است ؟ ما که چیزی نیافته ایم اگر شما یافته اید بگوئید کدام است ؟ و اگر نکته در کار نیست پس چرا میگوئید مقصود خداوند "رافعک الی

و متوفيك " است زیرا در این صورت کلام الهی را بدون سبب و جهت از تطابق با نظم و ترتیب و جودی که خود خداوند رعایت فرموده خارج ساخته و در نتیجه از بلاغت نیز خارج میسازید . . . از این گذشته خداوند فرموده " انی متوفیک و رافعک الی السماء " بلکه فرموده " رافعک الی " یعنی تو را بمقام قرب و زروه کرامت خود متصاعد خواهیم ساخت و اگر مقصود صعود عیسی با آسمان ظاهری بود میفرمود " انی متوفیک و رافعک الی السماء " پس مقصود " رافعک الی " صعود عیسی بمقام قرب و رتبه کرامت الهیه است و امثال این معنی در قرآن مجید بسیار دارد و مذکور گردیده است که از مقام قرب و درجه فضل و کرامت باین گونه تعبیرات تصریح شده است از جمله در سوره عنکبوت آیه ۲۶ در باره لوط میفرماید قوله تعالی : " و قال انی مهاجر الی ربی " یعنی من بسوی پروردگار خود مهاجرت میکنم و در سوره صافات آیه ۴۹ در باره ابراهیم میفرماید : " و قال انی ذاهب الی ربی " یعنی من بسوی پروردگار خود میروم با آنکه حضرت ابراهیم از عراق بشام میرفت و لوط نیز با آن حضرت مهاجرت فرمود در قرآن مجید بمهاجرت و ذهاب الی الله تعبیر شده است حال این تعبیر

زاهب الی ربی و مهاجر الی ربی مانند تعبیر  
 رافعك الی و رفعه الله الیه است اگر میگوئید که بمفاد  
 کلمه رافعك و رفعه الله عیسی ع باسماں صعود کرده  
 باید بگوئید که حضرت ابراهیم و لوط هم باسماں صعود  
 کرده اند با آنکه چنین چیزی در باره ابراهیم و لوط  
 تحقق نیافته و در باره عیسی نیز بهمین دلیل صعود  
 جسمانی باسماں تحقق نیافته است . و اما داستان  
 معراج رسول الله را که شاهد مدعی خود آوردید  
 آن نیز بهیچوجه دلالت بر صعود جسمانی عیسی ع  
 ندارد زیرا چنانچه خود شما هم اعتراف دارید در  
 معراج حضرت رسول الله صم عیسی علیه السلام را با  
 پسر خاله آن حضرت یحیی بن زکریا ملاقات فرمودند  
 این مسأله مسلم است و خود شما هم اقرار دارید که  
 حضرت یحیی هم بقتل رسیده شهید شدند و بنا بر این  
 آن حضرت با جسد عنصری خود باسماں صعود فرموده  
 است و چون حضرت رسول صم هر دو را باهم ملاقات  
 فرموده و فرقی بین ملاقات عیسی و یحیی نبوده است  
 پس لازم آید که حضرت عیسی هم روح مقدسش پس از  
 وفات باسماں قرب الهی صعود کرده باشد و نیز در  
 حدیث معراج مذکور است که حضرت رسول صم در

لیله معراج با آدم و نوح و ابراهیم و موسی و سایر انبیای الهی ملاقات فرمود پس باید بگوئید که همه این انبیاء که حضرت رسول صم آنانرا در معراج ملاقات فرمود با جسد عنصری بآسمان صعود کرده اند با آنکه هیچکس چنین مطلبی را اظهار نکرده و نمیکند پس همانطور که آنها صعودشان بآسمان صعود روحانی بوده و حضرت رسول صم آنانرا ملاقات فرمودند صعود حضرت عیسی هم جسمانی نبوده بلکه روحانی بوده و حضرت رسول در معراج حضرت عیسی را مانند سایرین ملاقات فرمودند . اما داستان ناپدید شدن جسم حضرت عیسی ع که بدان استدلال کرده اید نیز مثبت مدعای شما نخواهد بود زیرا حضرت عیسی چون از قتل و صلب محفوظ ماندند از میان دشمنان خونخوار خویش بنقطه دیگری تشریف بردند تا از شر اعداء برکنار باشند چنانچه حضرت موسی ع نیز از میان قوم خود گوشه گیری اختیار فرمود و در نقطه مجهولی وفات نمود چنانچه در آخر سفر تثنیه باین معنی تصریح گردیده است ملاحظه فرمائید با آنکه قوم حضرت موسی ع نسبت بآن حضرت در نهایت درجه خضوع و فرمانبرداری بودند و علاقه شدیدی بآن حضرت داشتند وعده آنان بالغ بر چندین

هزار نفر بود با این همه آن حضرت بدون اطلاع نفسی از قوم خود کناره گیری نمودند و در نقطه مجهولسه وفات یافتند جسم آن حضرت را کسی پیدا نکرد و ندانست که در کجاست (۱) پس اگر بگوئیم که حضرت عیسی ع از میان اعدا و دشمنان خونخوار که قصد قتل و صلب آن حضرت را داشتند مانند موسی بدون اطلاع نفسی بنقطه مجهوله تشریف بردند و بقیه عمر خود را بسر رسانیده و عاقبت وفات یافتند و چنانچه مدفن موسی مجهول ماند مدفن آن حضرت هم مجهول مانده است چه غرابتی دارد .

( ۱ ) — نظر بهمین مطلب بود که جمعی از یهود پس از ناپدید شدن حضرت موسی ع معتقد شدند که آن حضرت وفات نیافته و با جسم عنصری خود با آسمان صعود فرموده است چنانچه در کتب معتبره این مسأله مذکور گردیده از جمله دکتر صدقی در کتاب " نظرة فی کتب العهد الجديد " طبع مصر ص ۹۸ سطر ۱۰ میگوید قوله " كما تغالی بعضی الیهود کیوسیفوس وغیره و قالوا ان موسی لم یمت و انما اختلفی عن قومه او رفع و لایزال حیا " یعنی برخی از یهود مانند یوسیفوس مورخ مشهور یهودی و دیگران در باره حضرت موسی ع غلو کرده و گفته اند که موسی نمرده و از قوم خود پنهان گشته و یا با آسمان صعود نموده است " ( ترجمان )

این بود قسمتی از گفتار علمای اسلام در باره بصعود جسمانی حضرت عیسی با آسمان و گفتار منکرین این داستان که برای تو نقل کردم حال ملاحظه نما که میتوان بصعود جسمانی عیسی با آسمان معتقد شد ؟ و بصحت این گفتار اعتراف و اقرار کرد ؟

خالد گفت - حقیقتاً در آیات مبارکه قرآنی بهیچوجه اشارتی بصعود جسمانی حضرت عیسی ع با آسمان نیست من تعجب میکنم که چرا جمعی از علمای اسلام با آنکه در قرآن محید تصریح و حتی تلویحی هم در این خصوص نیست بصعود جسمانی آن حضرت معتقد شده اند ؟ آیا در این خصوص چیزی بخاطر تو میرسد ؟

زید گفت - آنچه بنظر میرسد این است که چون علمای اسلام مشاهده نمودند احادیث بسیاری در باره نزول عیسی ع از آسمان در آخر الزمان موجود است از این جهت پنداشتند که مقصود نزول شخص عیسی بن مریم ع است و کلمه " رافعك الی " و جمله " رفعه الله الیه " را هم بمقتضای احادیث نزول عیسی بصعود جسمانی آن حضرت تفسیر نمودند چه که گفتند شخص عیسی ع باید با جسم ترابی با آسمان رفته باشد تا بتواند در آخر الزمان بشخصه با جسم عنصری از آسمان نازل شود و بهیچوجه

متوجه نشدند که مقصود حضرت رسول صم از عیسی —  
 شخصی عیسی بن مریم ع نیست بلکه مقصود ظهور مظهر  
 مقدسی در آخر الزمان برای هدایت خلق جهان از طرف  
 خداوند منان است که حضرت رسول صم از آن مظهر  
 موعود بعیسی بن مریم تعبیر فرموده است و این نظر  
 بمشابهتی است که بین مظهر موعود آخر الزمان و عیسی  
 بن مریم ع میباشد چنانچه پیش از این مختصری در این  
 باره برای تو ذکر نمودم حال یک مطلب باقی مانده که  
 تذکر آن لازمست و آن این است که ممکن است بخاطر تو  
 برسد اگر آنچه گفته شد صحیح است پس آیه مبارکه قرآنی  
 " و ان من اهل الكتاب الا لیوءمنن به قبل موته " معنایش  
 چیست ؟ این آیه را پیش از این برای تو ذکر کردم و  
 مضمون آنکه قبل از موت عیسی ع اهل کتاب بآن حضرت  
 موءمن خواهند شد پس اگر آن حضرت وفات یافته و بسا  
 جسم عنصری باسما صمود نفرموده چرا جمیع اهل  
 کتاب قبل از موت بان حضرت موءمن نشده اند ؟ حال  
 در این باره هم مختصر گفتگویی بنمائیم میگویند چون  
 بمقاد آیه مبارکه مزبوره باید اهل کتاب قبل از موت  
 عیسی بان حضرت موءمن شوند پس ناچار آن حضرت  
 با جسم ترابی در آسمان موجود است و چون در آخر —



الزمان نازل شود جميع اهل کتاب بآن حضرت موءمن خواهند شد گوئيم آيه مزبوره بهيچوجه بر اين مطلب دلالت ندارد زيرا ضمير " قبل موته " راجع بحضرت عيسى نيست اگر چه بعيسى راجع شود اشکالی لازم آيد از اين قرار :

معناى آيه " ان من اهل الكتاب الا ليوءمن به قبل موته " چنين است كه " ما من اهل الكتاب من احد الا ليوءمن به قبل موته " يعنى هيچيك از اهل كتاب باقى نيمانند مگر آنكه بعيسى موءمن ميشود . كلمه " احد كه در آيه مقدر است نكره است و مطابق اصطلاح قوم نكره " در سياق نفى مفيد عموم است بنا بر اين — معنى آيه چنين ميشود كه از اهل كتاب موجود در زمان ظهور عيسى و در دوره نازل شدن آن حضرت از آسمان هيچكس باقى نيمانند مگر آنكه بآن حضرت موءمن ميشود و چون ميگويند مدلول اين آيه پس از نزول عيسى از آسمان تحقق خواهد يافت بنا بر اين لازم آيد كه فقط اهل كتابى كه در دوره نزول آن حضرت از آسمان در جهان موجودند بآن حضرت موءمن شوند يعنى ايمان بعيسى باهل كتاب موجود در دوره نزول آن — حضرت اختصاص پيدا ميكند وشامل اهل كتابى كه قبل

از نزولش هستند نمیشود بنا بر این از عمومیت میافتد با آنکه نکره در سیاق نفی مفید عموم میباشد ولی در اینجا مفید اختصاص میشود پس نمیتوان گفت ضمیر " قبل موته " بعیسی بر میگردد علمای اسلام مرجع ضمیر " قبل موته " را باختلاف ذکر کرده اند بعضی از مفسرین گفته اند که ضمیر " لیوءمن به " راجع بخداوند و ضمیر " قبل موته " راجع باحد مقدر و یا راجع بپیرو کتاب است که جمله " اهل الکتاب " مذکور در آغاز آیه بر آن دلالت دارد و معنی آیه چنین میشود باقی نماند از اهل کتاب هیچکس مگر آنکه قبل از مرگش بخداوند ایمان میآورد . بعضی از مفسرین گفته اند ضمیر یوءمن به " راجع به حضرت رسول صم و ضمیر قبل موته\* راجع باحد مقدر و یا پیرو کتاب است و معنی چنین میشود باقی نماند از پیروان کتاب هیچکس مگر آنکه قبل از مرگش بحضرت رسول صم مؤمن میشود . بعضی هم ضمیر لیوءمن را به عیسی و ضمیر " قبل موته " را باحد مقدر راجع دانسته اند و معنی آیه چنین میشود " هیچ يك از اهل کتاب باقی نماند مگر آنکه قبل از وفاتش بحضرت عیسی مؤمن میشود با این تشریح و توضیح آیا باز هم میتوان گفت که این آیه بر نزول جسمانی عیسی از

آسمان در آخر الزمان دلالت دارد ؟

خالد گفت - نه " بهیچ وجه دلالت ندارد من حالا فهمیدم که حضرت عیسی اصلا با جسد عنصری بآسمان صعود نفرموده و با جسد عنصری هم بطور قطع و یقین از آسمان نازل نخواهد شد و آیه مبارکه " و ان من اهل الکتاب الا لیوءمنن به قبل موته " هم بهچوجه بر نزول جسمانی عیسی از آسمان دلالت ندارد ولی يك مطلب باقی میماند و آن این است که احادیث وارده<sup>ه</sup> داله بر نزول عیسی ع در آخر الزمان را چگونه باید معنی کرد ؟ مادام که عیسی بآسمان صعود نکرده چگون<sup>ه</sup>ه در احادیث منصوص است که از آسمان نازل میشود ؟ زید گفت - در باره احادیث نزول عیسی ع از -

آسمان اقوال و آراء منکرین صعود جسمانی آن حضرت مختلف و متفاوت است برخی بکلی منکر صحت احادیث مزبوره گردیده و میگویند باید آنها را ندیده گرفت و " کان لم یکن " انگاشت زیرا قسمتی از این احادیث بدون ذکر سلسله سند از حضرت رسول صم روایت شده و برخی از آن بسند متصل بوهب و کعب که اصلا یهودی بوده اند و اسلام پذیرفته اند مستند و مروی و قسمتی هم آراء و عقاید و نظریات مفسرین اسلامست

و در هر حال احادیث مزبوره بهر درجه از اعتبار که باشد از حیث اهمیت مسائل اعتقادیه ضروریه که در قرآن مصرح و مندرجست نمیرسد یعنی شخصی مسلم و معتقد بقرآن و مؤمن برسول الله صم اگر داستان نزول عیسی را از آسمان در آخر الزمان که مدلول احادیث مزبوره است انکار کند و بصحت آن اعتراف ننماید از جرکه مسلمین خارج نمیشود و از دایره اسلام و ایمان بیرون نمیروند و کارش بکفر و احاد نمیکشد بنابراین انکار مدلولات احادیث مزبوره از قبیل این که مسیح اینک در آسمان است و در آخر الزمان نازل میشود و بکشتن خوک و شکستن صلیب قیام مینماید و غیرها بهیچوجه ضرری باعتقاد و ایمان شخصی نخواهد داشت و بهتر آنستکه اینگونه احادیث را نادیده انگاریم و وجود و عدمش را مساوی شماریم " جمعی دیگر از منکرین صعود جسمانی عیسی با آسمان احادیث وارده در باره نزول آن حضرت را از آسمان تأویل مینمایند و میگویند هر چند در قرآن مجید تصریح و تلویحی بصعود جسمانی عیسی ع با آسمان نیست ولیکن احادیث داله بر نزول آن حضرت را از آسمان در آخر الزمان یکسره نشاید ندیده انگاشت و نباید وجود و عدمش را مساوی دانست بلکه احادیث مزبوره را معانی

باطنیه و تأویلات صحیحه ایست که قابل قبول و مورد اعتماد است گویند مقصود از نازل شدن عیسی از آسمان و فرمانفرمائی آن حضرت در جهان همانا نزول و حکمفرمائیش ظاهری نیست بلکه مقصود آن است که در آخر الزمان روح مقدس عیسی ع بر جهان غلبه کند و سررسالتش بر جهانیان حکمفرما شود و تعالیم آن حضرت از قبیل مهربانی و محبت و عفو و بخشایش و غیرها در بین مردم عالم منتشر و مجری گردد و این مطلب بر اثر غلبه روح و حقیقت آن حضرت تحقق یابد و از این قبیل تأویلات بسیار نموده اند غافل از آنکه سریان روح محبت و وداد و جریان تعالیم و احکام اصلیه الهیه هیچگاه بخودی خود در جهان انتشار نیافته و نخواهد یافت بلکه تحقق این مطالب منوط بظهور مظهر امرالله و تعدیل اخلاق نفوس مربوط بقیام مدعی صادق من عندالله است که بامرالله در بین مردم قیام فرماید و تحمل انواع مشقات و بلیات نماید و در مقابل جنود مخالفین و هجوم هماندین استقامت کند تا بر اثر قیام و صبر و تحمل و استقامت آن جوهر وجود احکام الهیه در قلوب نفوس مستعد، منمکن گردد و امرالله در جهان پیشرفت نماید و هیچگاه تا کنون اتفاق نیفتاده و نخواهد

افتاد که بدون قیام مظهر امر الله روح شریعة الله بخودی خود در قلوب مردم سریان یابد و احکام الهیه بدون وساطت مدعی صادق من عند الله درجهان جریان پذیرد و از این گذشته این گونه تأویلات که نموده اند بهیچ وجه با ظواهر احادیث وارده در باره نزول عیسی ع از آسمان ارتباطی ندارد و ظواهر احادیث مزبوره باین گونه تأویلات دلالت نکند باری این بود مختصری از عقاید و اقوال علمای اسلام در باره صعود و نزول عیسی <sup>حضرت</sup> ع که برای تو بیان کردم.

خالد گفت - حال بفرما که عقیده تو در باره صعود عیسی بآسمان و نزول آن حضرت از آسمان در آخر الزمان چیست ؟

مقصود از مفاد احادیث نزول عیسی ع ظهور

حضرت بهاء الله است که ظهور حضرتش

بنزول عیسی تعبیر شده است  
 ~~~~~

زید گفت - " حقیقت مطلب این است که در آیات مبارکه قرآن مجید بهیچ وجه تصریح و حتی اشاره و تلویحی هم بصعود روحانی و جسمانی عیسی ع

باسماں موجود نیست و آیات قرآنیہ براین معنی دلالت  
 ندارد اما احادیث مرویہ در این خصوص ہر چند  
 آمیختہ با اقوال مفسرین و آراء شخصیہ علمای اسلام  
 است با این ہمہ نمیتوان حکم بیطلان جمیع آن اخبار  
 و احادیث نمود . آری ” برخی از این احادیث  
 عبارت از آراء مفسرین است و برخی اخباریست کہ از  
 وہب و کعب کہ یہودی بودہ اند روایت شدہ بعضی  
 از احادیث ہم کہ از حضرت رسول صم روایت شدہ  
 است نقل بمعنی است یعنی راوی آنچه را کہ خود از  
 گفتہ رسول صم فهمیدہ و ادراک نمودہ نقل کردہ است  
 و بر حسب معتقدات خود آنرا بیان نمودہ و چہ بسا  
 خیالات خود را بر آن افزودہ و پندار خویش را برسول  
 صم منسوب داشتہ است کہ با حقیقت و واقع امر  
 مخالفت کلیہ دارد برخی از راویان احادیث نیز بنسیان  
 و فراموشی دچار گشتہ و بحدس و تخمین مطلبی را  
 ذکر کردہ اند اینہا ہمہ در بارہ احادیث مرویہ مسلم  
 و محقق ولی با وجود ہمہ اینہا نمیتوان گفت کہ جمیع  
 از حلیہ صدق عاری و یکبارہ باطل و بی اصل است زیرا  
 مدلول برخی از احادیث مزبورہ مطابق حقیقت و  
 واقع است ما باید بسنجیم و بہ بینیم کہ صحیح کدامست

و سقیم کدام " تمیز صحیح از سقیم برای ما خیلی آسان است باین معنی که مدلول و مفاد هر يك از احادیث مزبوره که وقوع یافته و تحقق پذیرفته ناچار آن حدیث صحیح و درست است و هر يك که وقوع نیافته باطل و از درجه اعتبار ساقط است حال بیا باین مطلب شروع کنیم و مدلول احادیث مرویه را رسیدگی نمائیم . پیش از این برای تو گفتم که حضرت رسول صم از مظهر موعود یعنی حضرت بهاء الله بعیسی تعبیر فرموده و چنانچه شرح دادم ایـن تعبیر نظر بمشابهتی از چند جهت بوده که ناچار در نظر داری و فراموش نکرده<sup>۶</sup> بنابراین هر جا در ضمن احادیث مرویه در باره نزول عیسی اسم عیسی مذکور گردیده مقصود حضرت بهاء الله است که در این دوره ظاهر گردیده و بهدایت من علی الارض قیام فرموده است " ما اینك احادیث مرویه رایكایك مورد دقت قرار میدهیم مدلول هر يك که تحقق یافته و در ظهور حضرت بهاء الله وقوع پیدا کرده است ناچار آن حدیث صحیح و درست است و هر يك که مدلولش تحقق پذیرفته آراء مفسرین و اقوال شخصی و خیالات نفوس بوده و از — درجه اعتبار ساقط است "



حدیث اول  
 ~~~~~

علامه بخاری بسند خود از ابوهریره روایت کرده  
 که حضرت رسول صم فرمودند :  
 ” والذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم  
 حکما عدلا فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الحرب  
 و یفیض المال حتی لا یقبله احد حتی تكون اسجدة  
 الواحدة خیر من الدنیا و ما فیها ” ثم یقول ابوهریره  
 اقرءوا ان شئتم و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل  
 موته و یوم القیامة یکون علیهم شهیدا ”

مضمون فارسی جملات مزبوره این است که حضرت  
 رسول فرمود قسم بخداوند که جان من در دست اوست  
 بزودی پسر مریم در میان شما نازل میشود و بعدالت  
 حکم میفرماید صلیب را میشکند و خوک را بقتل میرساند  
 و جنگ و جدال را از جهان محو میفرماید و چندان مال  
 و منال ب مردم میبخشد که هیچکس را احتیاجی نیماند  
 و قبول نمیکند و مردم چندان بخدا پرستی توجه پیدا  
 میکنند که یک سجده در نظر آنان بهتر از دنیا و ثروت  
 آنست ” بعد از این بیان ابوهریره میگوید اگر بخواهید

میتوانید این آیه قرآن را در باره نزول عیسی ع شاهد  
و دلیل بیاورید قوله تعالی " و ان من اهل الكتاب  
لیوءمنن به قبل موته " انتهى

ف

این بود خلاصه مضمون حدیث مزبور اینک در اطرا

مدلول آن بتفصیل بحث و تحری نمائیم :

پیش از ورود در تطبیق مدلول این حدیث با ظهور  
حضرت بهاء الله در باره این مطلب باید رسیدگی  
کنیم که آیا ابوهریره که در پایان حدیث آیه مبارکه  
قرآنی را ذکر کرده و آنرا بنزول عیسی ع از آسمان تفسیر  
نموده در این تفسیر راه حقیقت پیموده یا بخطا رفته  
است ؟ بدیهی است اگر تفسیر این آیه بنزول عیسی ع  
داخل در نسی حدیث رسول الله صم بود بهیچ وجه  
مورد شك و تردید نبود ولی ملاحظه میفرمائی کسه  
ابوهریره پس از پایان گفتار حضرت رسول صم نظریه  
و رأی شخصی خود را اظهار کرده و آیه قرآنی را بنظر  
خود تفسیر بنزول عیسی ع از آسمان نموده از این جهت  
باید اول به بینیم که ابوهریره در این تفسیر صادق است  
یا نه ؟ این را بگویم " خیال نکنی که من شخصاً در  
صحت تفسیر ابوهریره تردید دارم بلکه علمای مشهور  
اسلام در تفسیر مزبور تردید کرده اند و من در اینجا

برای توضیح مطلب قول یکی از علمای بزرگ را برای  
تو بیان میکنم اگر چه سابقا در این خصوص و درباره  
تفسیر این آیه بقدر کافی شرح و تفصیل داده شد در  
اینجا هم مختصری ذکر میشود تا معلوم شود که تفسیر  
ابو هریره صوابست یا خطا " این حدیث را که من از  
صحیح بخاری نقل کردم در صحیح مسلم نیز روایت شده  
و موجود است اما نووی شرحی بر کتاب صحیح مسلم  
نگاشته و در ذیل شرح حدیث مذکور در باره تفسیر  
ابو هریره آیه و ان من اهل الكتاب . . . الخ را بنزول  
عیسی چنین مینویسد قوله " فقیه دلالة ظاهرة على  
ان مذهب ابی هریره فی الآیة ان الضمیر فی موته يعود  
على عیسی ع و معناها و ما من اهل الكتاب یكون فی زمن  
عیسی ع الا من آمن به و علم انه عبد الله و ابن امته و هذا  
مذهب جماعة من المفسرین و ذهب کثیرون او الاکثرون  
الی ان الضمیر يعود على کتابی و معناها و ما من  
اهل الكتاب احد یحضره الموت الا آمن عند الموت قبل  
خروج روحه بعیسی ع و علم انه عبد الله و ابن امته و لكن  
لا ینفع هذا الایمان لانه فی حضرة الموت و حالة النزاع  
و تلك الحالة لا حکم لما یفعل او یقال فیها فلا یصح  
فیها اسلام و لا کفر و لا وصیته و لا بیع و لا عتق و لا غیر

ذلك من الاقوال لقول الله تعالى " وليست التوبة  
 للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت  
 قال انى ثبت الان " وهذا المذهب اظهر فان الا  
 يخص الكتابى و ظاهر القرآن عمومه لكل كتابى فى  
 زمن عيسى ع و قبل نزوله و يؤيد هذا قراءة من قرء  
 قبل موتهم و قيل ان الهاء فى به يعود على نبينا محمد  
 صم و الهاء فى موته يعود على الكتابى و الله اعلم .

انتهى

خلاصه گفتار امام نووى بفارسى چنين است :

از گفتار ابوهريره در پايان حديث چنان بر ميآيد كه  
 عقیده اش در تفسير آيه مزبوره چنين است كه ضمير در  
 كلمه موته بحضرت عيسى ع بر ميگردد و بنا بر اين معنى  
 آيه چنين است كه جميع اهل كتاب موجود در زمان  
 حضرت عيسى ع بآن حضرت مؤمن شوند و اعتراف نمايند  
 كه آن بزرگوار بنده خدا و پسر مريم ميباشد " جمعى از  
 مفسرين نيز در تفسير اين آيه پيرو ابوهريره ميباشند  
 و مرجع ضمير موته را حضرت عيسى ع ميدانند و لکن  
 جمعى كثير بلكه اكثر مفسرين بر خلاف نظريه ابوهريره  
 معتقدند باين معنى كه ميگويند ضمير موته راجع به  
 پيروان و اهل كتاب است و معنى آيه چنين ميشود كه

جميع اهل کتاب در حین احتضار و نزع بحقانیت عیسی  
 اقرار و اعتراف مینمایند و بآن حضرت مؤمن میشوند قبل  
 از آنکه روح از بدنشان خارج شود و آن بزرگوار را بنده  
 خدا و پسر مریم میدانند و لکن ایمان و اقرارشان بعیسی  
 چون در حالت نزع و احتضار است بهیچ وجه مقبول و  
 مفید نخواهد بود زیرا باعمال و اقوال نفوس در حال  
 نزع و احتضار اعتباری نبوده و نیست و کفر و اسلام  
 " وصیت " خرید و فروش " بنده آزاد کردن و سایر اعمال  
 و اقوالیکه از نفسی در حال احتضار و نزع سر بزنند  
 بهیچ وجه منشأ اثر نتواند شد و مقبول و مجری نخواهد  
 گردید زیرا خداوند منان در قرآن مجید میفرماید  
 " نفوسی که دوران عمر خود را بخطا کاری و ارتکاب  
 معاصی بگذرانند اگر در حال احتضار و نزع توبه کنند  
 توبه آنان پذیرفته نخواهد شد " این مذهب طرفدارانش  
 بیشتر و از مذهب ابوهریره بهتر و صحیح تر است زیرا  
 مطابق مذهب ابوهریره ایمان بعیسی باهل کتاب زمان  
 عیسی اختصاص مییابد با آنکه ظاهر آیه قرآن شامل  
 عمومست یعنی چنان میفهماند که باید اهل کتاب موجود  
 قبل از نزول عیسی و پس از نزول آن حضرت از آسمان  
 جمیعا بآن بزرگوار مؤمن شوند و این عمومیت با تفسیر

ابوهریره درست نمیآید و از جمله مطالبی که تفسیر مخالفین مذهب ابوهریره را تائید مینماید قرائت ابی بن کعب است که آیه قرآنی مزبوره را چنین قرائت کرده " وان من اهل الكتاب الا لیوءمنن به قبل موتهم " و ضمیر جمع مرجعش اهل کتاب است ( و ابی بن کعب از نفوسی است که قرآن را در خدمت حضرت رسول صم قرائت کرده و فرا گرفته است ) بعضی گفته اند که ضمیر به در آیه قرآن راجع بحضرت رسول صم و ضمیر مویه بیپرو کتاب راجع است یعنی هر یک از اهل کتاب پیش از مرگش بحضرت رسول صم مؤمن خواهد شد " و خداوند بحقیقت حال داناست . انتہی

ملاحظه فرمودی که امام نووی بر خلاف رأی و تفسیر ابوهریره ضمیر لیوءمنن به را بیپرو کتاب راجع ساخته و آن را بحضرت مسیح راجع ندانسته است و بر صحت گفتار خود دلیل اقامه نموده و بنقل قرائت ابی بن کعب آنرا مؤید ساخته است که ضمیر موتهم را باهل کتاب راجع ندانسته و نیز گفتار مفسرین دیگر را ذکر کرده که گفته اند ضمیر لیوءمنن به راجع بحضرت رسول صم است جمیع این نقل اقوال مختلفه برای آن است که امام نووی تفسیر ابوهریره را صحیح و مطابق واقع ندانسته . غیر

از امام نووی سایر علمائی که بشرح احادیث پرداخته اند  
 نیز تفسیر و اجتهاد ابوهریره را در ارجاع ضمیر لیوء من  
 به را بعیسی ع مورد قبول قرار نداده و صحیح نپنداشته  
 و من برای تو با شرح و توضیح ظاهر و آشکار ساختم  
 که آیه مبارکه مؤبوره بهیچ وجه در باره نزول عیسی ع  
 دلالت ندارد و سایر آیات مبارکات هم چنانچه دانستی  
 بر صعود مسیح ع باسماں دلالت نداشت و چون صعود  
 جسمانی عیسی ع باسماں از آیات قرآنیه بثبوت نرسید  
 نزول عیسی ع هم از آسماں ثابت نخواهد شد زیرا نزول  
 فرع صعود است .

این بود مطلبی که میخواستیم قبل از شروع تطبیق مفاد  
 احادیث مرویه در باره نزول عیسی با ظهور حضرت  
 بهاء الله برای تو بگویم . اینک به تطبیق احادیث  
 مشغول شویم .

خالد گفت - بسیار خوب و لکن در ضمن حدیث

اول که خواندی کلمه " ینزل " ذکر شده است قوله :  
 " والذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن  
 مریم . . . الخ کلمه ینزل یعنی فرود میآید بنابراین  
 باید ابن مریم نزول کند یعنی از آسماں فرود آید با  
 آنکه میگوئی نزول واقع نخواهد شد <sup>۳</sup> آیا برای کلمه





آیات الله مبینات . . . " یعنی کسانی که ایمان آورده‌اید  
 همثاناً خداوند نازل فرموده بسوی شما ذکر را که آن  
 ذکر پیغمبر است که تلاوت میفرماید آیات تبیین شده  
 الهیه را . . . " حال در این آیه جمله انزل الله اگر  
 بمعنی فرود آمدن باشد صادق نمیآید زیرا حضرت  
 رسول صم را خداوند از آسمان بزمین نازل نفرمود بلکه  
 معنی " انزل الله " " بعث الله " است یعنی خداوند  
 حضرت محمد رسول الله صم را در میان شما مبعوث  
 فرمود . گمان نکنی که این گفتار از من است علمای  
 اسلام باین معنی تصریح فرموده اند از جمله در کتاب  
 " غریب القرآن " علامه راغب اصفهانی در باره این آیه  
 مبارکه چنین فرموده است . قوله " و قوله قد انزل الله  
 الیکم ذکر رسولاً یتلو علیکم آیات الله فقد قیل اراد -  
 بانزال الذکر ههنا بعثة النبی ع و سماه ذکر اکاسمی  
 عیسی کلمة فعلی هذا یکون قوله رسولاً بدلاً من قوله  
 ذکر " انتهى

یعنی کلمه انزل الله ذکر که در آیه مبارکه مذکور  
 است بتصریح برخی از علماء بمعنی بعثت حضرت  
 رسول است یعنی خداوند حضرت محمد صم را برسالت  
 مبعوث فرمود و در آیه مبارکه از آن حضرت به " ذکر "

تعبیر نموده چنانچه از حضرت عیسی ع نیز در قرآن مجید به کلمه تعبیر فرموده و بنابراین کلمه رسولا بمعدل از کلمه ذکر می باشد " انتهی

حال چنانچه کلمه " انزل الله " در آیه مبارکه بمعنی " بعث الله " است کلمه " ينزل " مذکور در حدیث نبوی نیز بمعنی " یبعث " می باشد و مبعوث شدن حضرت عیسی بن مریم در میان ما که پیروان حضرت محمد ص و امت اسلامی هستیم مانند بعثت سایر رسولان الهی در بین امتهای آنهاست و باید ابن مریم در بین امت اسلامی مبعوث شود زیرا در حدیث مزبور می فرماید " ان ینزل فیکم " و مخاطب این قول امت اسلامی می باشند یعنی در میان شما ای مسلمین پسر مریم مبعوث خواهد شد .

خالد گفت — معنی ینزل را دانستم و مقصود از حدیث کاملاً برای من روشن و واضح گردید حال بتطبیق مفاد حدیث با ظهور حضرت بهاء الله مشغول شو

تطبیق مفاد حدیث اول با ظهور حضرت

بهاء الله  
 ~~~~~

زید گفت — نص حدیث را از پیش برای تو خواندم

” در ضمن آن چهار نشانه برای حضرت عیسی ع تعیین شده که در ظهور حضرت بهاء الله علامات مزبوره را — می یابیم :

علامت اول این است که حضرت عیسی از میان امت محمد صم به رسالت مبعوث میشود زیرا میفرماید ” ینزل فیکم ابن مریم ” و مخاطب این قول امت اسلامیست هستند چنانچه از پیش گذشت .

علامت ثانی این است که آن حضرت بعدالت حکم میفرماید و مقصود آنکه بعثت آن حضرت برای تشریح شریعة الله است که بر وفق آن عدالت مجری گردد .

علامت سوم این است که آن بزرگوار صلیب را میشکند و خوک را میکشد و . . . ” یعنی رسالت و شریعت او برای جمیع امم و اهل عالمست و اختصاص بامت اسلامیه ندارد .

علامت چهارم این است که آن حضرت جنگ را از میان مردم جهان بر میدارد<sup>(۱)</sup> و محو و نابود میسازد

---

( ۱ ) — چنانچه در ضمن حدیث مشاهده فرمودید جمله یضع الحرب وارد شده و در گفتار سلسله روات بخاری همین جمله مذکور گردیده و در کتاب فتح الباری علی البخاری تألیف حافظ عسقلانی نیز یضع الحرب روایت شده و ما نیز در این کتاب یضع الحرب نگاشتیم . برخی

چنانچه گفتم جمیع علامات مزبوره در ظهور حضرت بهاء الله واضح و آشکار است زیرا آن حضرت از میان امت محمدیه مبعوث گردید و بتشریح شریعت عمومیّه برای جمیع عالم باذن الله قیام فرمود و باین سبب مفاد جمله " حکما عدلا " در باره آن حضرت صادق است زیرا مانند سایر رسل الهی از طرف خداوند برای دعوت خلق جهان کتاب آسمانی بر آن حضرت نازل گردید تا درباره اختلافات موجوده بین مردم داوری و قضاوت فرماید چنانچه در قرآن مجید ( سوره بقره آیه ۲۱۲ ) در باره مبعوث رسل چنین نازل شده قوله تعالی :

" کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الكتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه " یعنی مردم همه یک امت بودند خداوند منان انبیای خود را مبعوث فرمود تا مردم را برحمت الهیه امیدوار و از عذاب خداوند انذار کنند و کتاب آسمانی خود را براستی فرستاد تا درباره اختلاف موجود بین مردم حکم فرماید " پس انبیای الهی جمیعا " حکم عدل " را شامل بودند زیرا کتاب الهی

---

از محدثین مانند کشمهبینی و غیره بجای " یضع الحرب " جمله " یضع الجزیه " روایت کرده اند و لکن روایت نخست

شامل حکم عدلست بنابراین مقصود از حکم عدل مذکور در حدیث آن است که کتاب الهی و شریعت ربانیه بر حضرت بهاء الله نازل میگردد و نیز در سوره نساء آیه ۱۰۴ در باره حضرت محمد رسول الله صم نازل شده —  
 قوله تعالی :

” انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بمـا اراك الله ” یعنی ما براستی کتاب خود را بتو نازل کردیم تا مطابق دستورهـای خداوندی که در آن کتاب مذکور شده میان مردم حکم فرمائی و بدیهی است که حکم مطابق احکام و حدود کتاب الهی حکم بعدالت است پس رسول الله هم ” حکم عدل ” در باره اش صادق میاید زیرا دارای شریعت و کتابست همچنین عیسی بن مریم هم بنص حدیث نبوی باید دارای شریعت و کتاب باشد زیرا در باره اش فرموده ” ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا ” اما

---

معتبرتر است زیرا بعلاوه حدیث مزبور در احادیث بسیار که از حضرت رسول صم روایت شده مذکور گردیده که عیسی جهان را از جنگ و جدال پیراسته میسازد و بصلح و سلام آراسته میفرماید بنابراین یضع الحرب را نگاشتیم و نصوص احادیث معتبره دیگر که در این خصوص وارد شده نیز در ضمن این کتاب ذکر خواهد شد .

( مؤلف )

مقصود از کسر صلیب و غیره ایمان آوردن امت نصاری بدان حضرت است چه هر یک از نصاری که بحضرت بهاء الله مؤمن شده در حقیقت صلیبش بدست آن حضرت شکسته شده است " این معنی هم در باره حضرت بهاء الله کاملاً منطبق است زیرا گروه بسیاری از نصاری بحضرت بهاء الله ایمان آورده و عده آنها در اطراف جهان روز بروز در ازدیاد است " اما داستان از بین بردن جنگ و جدال و تأسیس صلح و سلام نیز با ظهور حضرت بهاء الله از هر جهت منطبق است زیرا یکی از تعالیم اصلیه و مهمه آن حضرت تأسیس صلح عمومی در جهان است " حضرت بهاء الله جمیع خلق جهان را - بصلح و آشتی دعوت فرموده اند . و بجمیع ملوک جهان این حکم محکم را ابلاغ نموده و هفتاد سال قبل یعنی سال ۱۸۶۹ میلادی که بهیچ وجه اسمی از صلح عمومی و سلام عام در سراسر جهان نبود و بگوش کسی نرسیده بود در ضمن الواح مقدسه مضرات جنگ و منافع صلح را باهل عالم از ملوک و مملوک ابلاغ فرمود و در اطراف جهان منتشر گردید از جمله در لوح اشراقات میفرماید قوله عز مقاله :

" اشراق دوم جمیع را بصلح اکبر که سبب اعظم است .

از برای حفظ بشر امر نمودیم سلاطین آفاق بایستد  
 باتفاق باین امر که سبب بزرگ است از برای راحت و  
 حفظ عالم تمسک فرمایند ایشانند مشارق قدرت و مطالع  
 اقتدار الهی از حق میطلبیم تائید فرماید بر آنچه که  
 سبب آسایش عباد است شرحی در این باب از قبل  
 از قلم اعلی جاری و نازل طوبی للماملین ( ۱ ) انتهى

---

و در لوح بشارات میفرماید قوله تعالی :

” بشارت پنجم . . . این حزب در مملکت هر  
 دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آن  
 دولت رفتار نمایند هذا ما نزل من لدن آمر قدیم بر  
 اهل عالم طرا واجب و لازم است اعانت این امر اعظم  
 که از اسماء اراده مالک قدم نازل گشته شاید ناریفضاء  
 که در صدور بعضی از احزاب مشتمل است بآب حکمت  
 الهی و نصایح و مواعظ ربانی ساکن شود و نور اتحاد  
 و اتفاق آفاق را روشن و منور نماید امید آنکه از توجهات  
 مظاهر قدرت حق جل جلاله سلاح عالم باصلاح تبدیل  
 شود و فساد و جدال از مابین عباد مرتفع گردد . انتهى

---

( ۱ ) - این آیات را مؤلف در اصل کتاب ضمیمه آخر کتاب  
 ساخته بود و نظریتناسب آن با این مقام عین ایات از آخر  
 کتاب در اینجا نقل شد . ( ترجمان )

و در لوح کلمات فردوسی میفرماید قوله المیز : :

" کلمة الله در ورق هفتم از فردوس اعلمی ای  
دانیان ام از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر  
باشید و با سبایی که سبب راحت و آسایش عموم اهل  
عالم است تمسک جوئید این يك شبر عالم يك وطن و يك  
مقام است از افتخار که سبب اختلافست بگذرید و آنچه  
علت اتفاقست توجه نمائید نزد اهل بهاء افتخار بعلم  
و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل  
زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتی  
است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتابست از برای  
جهان بینائی . انتهى

کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی : بشنوید

ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک نمائید . . . الخ  
این بود مختصری از بیانات مبارکه و تعالیم  
مقدسه آن حضرت در باره صلح عمومی و ترک  
جنگ و جدال و برای تفصیل مقام بالوواح مبارکه  
باید مراجعه فرمائی .

باری پیش از این گفتم که احادیث بسیار از حضرت

رسول صم موجود که فرموده اند عیسی ع سلام عام  
و صلح عمومی را تأسیس میفرماید از جمله حدیثی است



که امام احمد (۱) بسند خود از حضرت رسول صم روایت کرده که آن حضرت فرمود " ینزل ابن مریم اماما عادلا و حکما مقسطا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یرجع السالم و یتخذ السیوف مناجل و ینهب حمة کل ذی حمة و تنزل السماء رزقها و الارض برکتها حتی یلعب الصبی بالشعبان فلا یضره و یراعی الغنم الذئب ولا یضربها و یراعی الاسد البقره ولا یضرها . " و این حدیث را علامه سیوطی (۲) در کتاب ( الدر المنثور ) روایت کرده است مضمون بیان مبارک حضرت رسول صم بفارسی چنین است که فرمود " پسر مریم مبعوث میشود و آنحضرت

- ( ۱ ) — امام احمد ابو عبد الله بن محمد بن حنبل در ماه ربیع الاول سال ۱۶۴ هجری در بغداد متولد گردید و برخی گفته اند در سرو تولد یافته است مأمون عباسی در باره مسئله اقرار بخلق قرآن او را مجبور کرد و ازیت و زجر بسیار نمود ولی احمد از اقرار بخلق قرآن امتناع نمود بالاخره در سال ۲۴۱ هجری در بغداد وفات کرد و در باب الحرب مدفون گردید گویند هشتصد هزار نفر مرد و شصت هزار نفر زن جنازه او را تشییع کردند (ترجمان)
- ( ۲ ) — مولانا جلال الدین عبدالرحمن سیوطی از اهل سیوط از بزرگان اهل ادب و تاریخ است که متجاوز از ۳۶۱ جلد کتاب و رساله در تفسیر و اخبار و تاریخ و ادبیات دارد و فاتش در سال ۹۱۱ هجری قمری اتفاق افتاده است . . . ( ترجمان )

امام عادل<sup>ی</sup> است که بعدالت حکم میفرماید صلیب را  
 میشکند و خوک را میکشد و صلح و آشتی را برپا میگردا  
 ند و مردم شمشیرهای خود را در ظل تعالیم آنحضرت  
 بداس میدل خواهند ساخت یعنی آلات حربیه  
 بادوات زراعت تبدیل خواهد شد و هرگزنده زهر خود  
 را نابود میسازد و یکی آزار نمیرساند آسمان و زمین  
 رزق و برکت خود را برای مردم آشکار میسازد و بنحوی  
 صلح و آشتی حکم فرما میشود که کودک با مار گزنده  
 بازی میکند و مار ازیتی بکودک نمیرساند گرگ برعایت  
 و حفاظت گوسفند میپردازد و آزار نمیرساند شی  
 درنده گاو را پاسبانی میکند و باآزارش اقدام نمینماید”  
 حدیث دیگری نیز بروایت ابوداود و ابن ماجه از  
 ابوامامه باهلی روایت شده که حضرت رسول صم در  
 ضمن خطبه مفصلی پس از ذکر رجال فرمودند قوله ص  
 ” تملاء الارض من السلم كما تملاء الاناء من الماء  
 و تكون الكلمة واحدة فلا يعبد الا الله و تضع الحرب  
 اوزارها ” انتهى

مضمون آنکه ” روی زمین مانند کاسه که پر از آب باشد  
 از صلح و سلام پر خواهد شد و وحدت کلمه در جهان  
 موجود خواهد گشت و کسی در سراسر جهان جـ

بپرستش خداوند نخواهد پرداخت و جنگ و جدال از جهان محو و زائل خواهد گردید و صدمات و لطمات آن بخلق نخواهد رسید " انتهى

در این دو حدیث بصراحت مذکور گردیده که عیسی ع صلح عمومی را تأسیس خواهد کرد و در حدیث ثانی عمومیت صلح و سلام ذکر شده زیرا میفرماید " تلاء الارض من السلم " یعنی روی زمین از صلح و آشتی پر خواهد شد و اما آنچه در حدیث اول مذکور گردیده که گرگ و گوسفند و شیر درنده و گاو با هم مانوس و محشور میشوند و کودک با مار گزنده بازی میکند مقصود آنست که در جهان هیچ طایفه و امتی بر طایفه و امت دیگری که زیر دست و مغلوب اوست ظلم و ستم روا نخواهد داشت بلکه بحمايت و معاونت آن خواهد پرداخت قوی بر ضعیف ظلم نخواهد کرد و خوش نیت گرفتار خدعه و فریب زشت نیت نخواهد بود جنگ و جدال از میان امم و طوایف متباغضه مرتفع خواهد گردید در این حدیث از ظالم و ستمکار و قوی بمار گزنده و گرگ و شیر درنده تعبیر فرموده و از مظلوم و ضعیف و خوش نیت بطفل و گوسفند و گاو تعبیر گردیده و گرنه مار گزنده و گرگ و شیر درنده بالذات هیچگاه نسبت باطفال

و گوسفندان و گاو بینوا بی اذیت و آزار نخواهند گردید و ترك درندگی نخواهند گفت مارگزنده هیچگاه نمیگذارد که کودکی با او به بازی مشغول شود گرگ درنده هر جا بگوسفندی دست یابد بد و رحم نخواهد کرد زیرا گوسفند و گاو خوراك گرگ و شیر است طبیعت ذاتی تغییر نپذیرد و درنده صحرا هیچگاه خوی چرنده بی آزار نگیرد . چون این مطلب را بخوبی درك نمودی این نکته را هم که اینك یادم آمد برای تو میگویم زیرا نقل آن مناسب مقام و مؤید مقالست " در شماره پنجم از مجلد هفتم مجله نظم جهان مورخ ماه اگست سال ۱۹۴۶ میلادی که در امریکا بلغت انگیزی منتشر میشود مقاله بعنوان ( سانفرانسیسکو ) بقلم نویسنده فاضل ( ارثر د هل ) منتشر گردیده و من اینك برخی از مندرجات آن را بدون حفظ ترتیب و رعایت تقدیم و تأخیر مطالب برای تو بیان میکنم نویسنده مقاله میگوید " در پایان جنگ اخیر در ماه شباط ۱۹۴۵ چنین انتشار یافت که در ماه اپریل ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو جمعیت امم متحده منعقد خواهد گردید تا در مسئله صلح جهان بمشاوره و اقدامات لازمه پردازند " انتشار این خبر برای بهائیان دنیا موجب

مسرت عظیمه گردید زیرا تعلیمی را که هفتاد سال قبل حضرت بهاء الله برای تأسیس صلح عمومی فرموده بودند برای اولین مرتبه اهل عالم لزوم آنرا احساس کرده و در اطراف عملی کردن آن بمشورت میپرداختند از این جهت بهائیان مناسب دانستند که مباری سامیه امر مقدس حضرت بهاء الله را گوشزد اعضای آن انجمن که از مشاهیر رجال و بزرگان عالم و تشنه آرامش و صلح جهان بودند بسازند . از طرف دیگر انعقاد این انجمن در حقیقت تحقق و وقوع نبوت و اخباری بود که حضرت عبدالبهاء در ۲۶ ماه اکتوبر سال ۱۹۱۲ در سکر منتوی کالیفورنیا در ضمن خطابه که القاء فرمودند بیانی باین مضمون از لسان مبارک جاری شد که نزدیک است جنگ و جدال ممنوع گردد زیرا امروز عالم محتاج بصلح اعظم است چون مردم کالیفورنیا مایل بصلح هستند از خدا میخواهم که نمایان صلح در بین آنان زیاد شوند و امیدوارم که اول رایت صلح عمومی جهان در این دیار مرتفع گردد .

مطابق اخبار حضرت عبدالبهاء اول ندای صلح جهان در قطر کالیفورنیا بلند گردید زیرا سانفرانسیسکو از ولایات کالیفورنیا محسوب و انجمن امم متحده در

سانفرانسیسکو تأسیس گردید " اگر این اخبار از طرف  
 خدا بآن بزرگوار الهام نمیشد حضرت عبدالبهاء از کجا  
 بوقوع آن سالها قبل از وقت اخبار میفرمود . باری نظر  
 بمناسبت مقام لب باین مقال گشودم حال بمطلب سابق  
 پردازیم در ضمن حدیث اول که مفاد آنرا با ظهـــــــــور  
 حضرت بهاء الله تطبیق کردیم مذکور شده که مردم  
 دنیا در دوره نزول عیسی ع چندان بروحانیت متوجه  
 شوند که يك سجده برای خدا در نظر آنان از جهان  
 و هر چه در آن موجود بهتر و برتر خواهد بود . از  
 این بیان مبارك حضرت رسول صم چنین بر میآید که  
 جمیع جهان در ظل يك دین و آئین خواهند بود زیرا  
 میفرماید يك سجده در نزد مردم بهتر از دنیا و آنچه  
 در آنست میباشد پس باید رسم عبادت در نزد جمیع  
 یکسان باشد که جمیع يك سجده را بهتر از جمیع دنیا  
 دانند . مؤید این معنی که ما برای این حدیث ذکر  
 کردیم حدیث ابن مردویه است که عسقلانی در ذیل  
 شرح این حدیث آنرا ذکر کرده بقوله " و تكون السجدة  
 الواحدة لله رب العالمین " یعنی رسم عبادت و پرستش  
 خداوند در جهان یکی و یکسان خواهد بود در ضمن  
 حدیث ابوامامه باهلی که پیش از این ذکر شد نیز

باين معنى تلويحى موجود بود قوله " و تكون الكلمة الواحدة فلا يعبد الا الله " يعنى مردم جهان بر كلمه واحده اتفاق خواهند كرد و بپرستش خداوند خواهند پرداخت " بنا بر اين دين جميع جهانيان دين واحد خواهد بود و گر نه وحدت كلمه كه در حديث مزبور مذکور است حاصل نخواهد شد پس حضرت عيسى ع هم شارع شريعت عموميه جهانى و هم مؤسس صلح عمومى جهانى خواهد بود .

حدیث دوم

مممممممممممممممممممممممم

حاکم در مستدرک از ابوهریره رضی روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند " ان روح الله عيسى نازل فيكم فاذا رايتموه فاعرفوه فانه رجل مربع السى الحمرة و البياض عليه ثوبان ممصران كان راسه يقطروا<sup>ن</sup> لم يصبه بلل فيدق الصليب و يقبل الخنزير و يضع الجزية و يدعوا لناس الى الاسلام فهلك فى زمانه المسيح الدجال و تقع الامنة على اهل الارض حتى ترعى الاسود مع الابل و النمرور مع البقر و الذئاب مع الفتمم

و يلعب الصبيان مع الحيات لا تضرهم ويمكث  
 اربعين سنة ثم يتوفى و يصلى عليه المسلمون ”  
 مضمون بيان مبارك حضرت رسول صم بفارسی  
 چنین است که فرموده ” حضرت عیسی روح الله در میان  
 شما نازل خواهد شد چون آن حضرت را به بینید از  
 شناسائیش محروم نمانید آن بزرگوار مردی چهارشانه  
 است و رنگ صورت آن حضرت مایل بسرخ و سفید است  
 دو جامه سرخ رنگ بر تن مبارك دارد و موی سرش  
 براق و مانند آنست که قطرات آب از آن میریزد و چون  
 ظاهر شود صلیب را بشکند و خوک را بکشد و جزیه  
 را از میان بردارد و مردم را باسلام دعوت فرماید  
 ” حضرت مسیح در زمان خود دجال را بهلاکت  
 میرساند و آرامش و امنیت سراسر زمین را فرا میگیرد  
 چندانکه شیر درنده با شتر میچرد و پلنگ با گاو  
 مأنوس میگردد و گرگ بگوسفند آزار نمیرساند کودک  
 با مار گزنده ببازی میپردازد و اذیتی از مار بکودک  
 نمیرسد . ” حضرت عیسی چهل سال در جهان  
 میماند سپس وفات مینماید و مسلمین بر آن حضرت نماز  
 میگذارند ”  
 انتهی  
 در ضمن این حدیث علاوه بر علاماتى که در



حدیث قبل مذکور گردیده هشت علامت دیگر برای  
حضرت عیسی ع از لسان مبارک حضرت رسول ص م  
تعیین گردیده است از این قرار (۱) :

علامت اول - آنستکه حضرت عیسی مردی چهار  
شانه است .

علامت دوم - رنگ رخساره آن حضرت مایل بسرخ  
و سفیدی است .

علامت سوم - موی آن حضرت براق و مانند آن  
است که قطره های آب از آن میریزد .

علامت چهارم - آن حضرت جزیه را از میان  
بر میدارد .

علامت پنجم - حضرت عیسی مردم را باسلام دعوت  
مینماید .

علامت ششم - مدت آن حضرت درجهان چهل  
سال است .

---

( ۱ ) - کلیه علامات مذکوره در این حدیث ده علامتست  
و چون دو علامت از آن که عبارت از شکستن صلیب و نزول  
عیسی در میان امت اسلامی است در حدیث قبل مذکور  
گردید در اینجا آن دو علامت را بحساب در نیاوردیم و  
هشت علامت دیگر را که در حدیث قبل مذکور نشده ذکر  
نمودیم در احادیث آتی نیز بهمین منوال رفتار خواهد  
شد .  
( مؤلف )

علامت هفتم - حضرت مسیح دجال را بهلاکت

میرساند .

علامت هشتم - در سرتاسر جهان امن و امان

را مجری میدارد .

اینک به بینیم این علامات با ظهور حضرت بهاء الله

منطبق میگردد ؟

آری جمیع این علامات با ظهور حضرت بهاء الله

نهایت انطباق را دارد " حضرت بهاء الله چهار

شانه بودند و رنگ چهره مبارکشان مایل بسرخس و

سفیدی بود و موی آن حضرت نیز براق و درخشنده

و در نهایت نظافت و لطافت بود و این معنی

رمزی از جمال آن حضرت میباشد . اما داستان

جزیه که میفرماید عیسی جزیه را از میان بر میدارد نیز

بوسیله حضرت بهاء الله مجری و محقق گردیده زیرا

در شریعت آن حضرت که باذن الله تشریح گردیده

برای اهل کتاب که بآن حضرت مؤمن نشوند جزیه مقرر

نگردیده است اما مسأله دعوت باسلام نیز در ظهور

آن حضرت محقق است چه حضرت بهاء الله خلق جهان

را باسلام که دین اولین و آخرین بوده و هست

و شرح آنرا پیش از این برای تو گفتم دعوت فرموده اند

اما مسأله چهل سال که مدت آن حضرت است نیز کاملاً تحقق یافته زیرا بعثت آن حضرت در سال ۱۲۶۹ هجری قمری واقع و شرح آنرا خود آن بزرگوار در لوح ابن الذئب و سایر الواح مبارکه خویش بیان فرموده و وفات آنحضرت در سال ۱۳۰۹ هجری قمری واقع گردید بنابراین دوره دعوت آنحضرت از آغاز بعثت تا صعود چهل سال تمام است و دلیل اینکه ابتدای چهل سال آغاز بعثت آن بزرگوار است بیان حضرت رسول صم در حدیث مزبور است که فرموده " ان روح الله نازل فیکم " بنابراین باید ابتدای چهل سال از آغاز نزول یعنی بعثت آن حضرت گرفته شود و در آخر حدیث نیز چنانچه مشاهده نمودی میفرماید " فیمکث اربعین سنة " یعنی حضرت مسیح بن مریم ع بعد از نازل شدن چهل سال در دنیا خواهد ماند یعنی مدت آن حضرت از ابتدای نزول و بعثت تا پایان حیات چهل سال خواهد بود .

این نکته را حضرت باب نیز اخبار فرموده اند و مضمون بیان مبارک آن حضرت بفارسی چنین است که میفرماید " من یتظهره الله ( یعنی حضرت بهاء الله ) در سنه بعد حین ظاهر خواهد شد " چنانچه در

قرآن مجید ( سوره ص آخر سوره ) نازل شده  
 " ولتعلمن نباه بعد حين " یعنی خبر ظهور بهاء الله  
 را در سنه بعد حين خواهی دانست " عدد کلمه حين  
 بحساب جمل ۶۸ میباشد که اشاره بسال ۱۲۶۸ -  
 هجری قمری است و بعد از حين یعنی بعد از ۶۸  
 همان ۶۹ میباشد که اشاره بسال ۱۲۶۹ هجری  
 قمری است که سال ظهور و بعثت حضرت بهاء الله  
 است احادیث دیگر نیز موجود که مدت عیسی ع در  
 آنها چهل سال تعیین گردیده از جمله امام احمد در  
 کتاب الزهد از رسول الله ص روایت کرده که آنحضرت  
 فرمود " یمکث عیسی فی الارض اربعین سنة لو یقول  
 للبطحاء سیلی عسلا لسالت " مضمون این بیان مبارک  
 بفارسی این است که حضرت عیسی ع پس از نزول چهل  
 سال در زمین بسر خواهد برد و اگر رود خانه بفرماید  
 که بجای آب غسل در آن جاری شود چنان خواهد  
 شد و بجای آب شهد در آن جاری خواهد گشت  
 " اما علامت هفتم که هلاکت رجال است بنص صریح  
 حدیث مزبور وقوع آن باید در دوره عیسی ع تحقق  
 پذیرد زیرا میفرماید " فیهلك فی زمانه . . . " و مقصود  
 آن نیست که حضرت عیسی ع در دوره حیات خود با

دست خویش دجال را هلاک سازد بلکه در دوره — شریعت آن حضرت این معنی باید تحقق یابد و علامت هشتم که حصول امن و امان و تحقق صلح و سلام میا شد نیز باید در دوره شریعت آن حضرت وقوع یابد یعنی چون شریعت حضرت بهاء الله در جهان مجری گردد و اهل عالم در ظل قوانین الهیه در آیند مفاد این دو علامت تحقق یابد و این که میگویم گفتار خود من نیست بلکه فرمایش حضرت رسول صم است که امن و امان و صلح و سلام بعد از وفات عیسی ع در جهان منتشر گردد و حصول پذیرد . یعنی در دوره شریعت مقدسه آن حضرت وقوع یابد چنانچه در کتاب کنز العمال ( جزء هفتم رقم ۲۱۲۹ ) از ابی سعید نقاش در فوائد العراقیین بسند خود از حضرت رسول صم روایت کرده که آن حضرت فرمودند " طوبی لعیش بعد المسیح یوزن للسماء فی القطر و یوزن للارض بالنبات حتی لو بذرت حبه فی الصفاء لنبت و حتی یم الرجل علی الاسد فلا یضره و یطأ علی الحیه فلا تضره و لا تشاح و لا تحاسد و لا تباغض " انتهى

مضمون بیان مبارک حضرت رسول ص بفارسی چنین است که میفرماید " خوشا بحال نفوسی که پس از حضرت

مسیح ع در جهان زندگانی میکنند آسمان با ران  
 رحمت میبارد زمین نباتات خود را میرویانند اگر کسی  
 از روی خلوص نیت و صفا بذری بکارد البته انبات  
 شود و سرسبز گردد و اگر آدمی بشیر درنده گذر  
 کند درنده او را زیان نرساند اگر کسی بر مار گزنده  
 پای نهد ما را او را اذیتی ننماید در آن روزگار کسی  
 را با کسی منازعه و جدالی نخواهد بود . کسی  
 بکسی حسد نمیورزد و کسی را با دیگری بغض  
 و عداوتی نخواهد بود . انتهی

ملاحظه کن که میفرماید طوبی لعیش بعد المسیح ...  
 و این بیان مبارک اشاره بدوره نفوذ و جریان تعالیم  
 حضرت بهاء الله در اقطار جهان است یعنی چون  
 شریعت حضرت بهاء الله در عالم مجری گردد و مردم  
 بتعالیم مقدسه و حدود و احکام مبارکه شریعة الله  
 عامل شوند ایمنی و آسودگی و صلح و آشتی در—  
 سراسر جهان آشکار گردد و این مسأله لا محاله  
 تحقق خواهد یافت و مقصود از شیر و شتر و پلنگ و گاو  
 و گرگ و گوسفند و كودك و مار چنانچه از پیش هم  
 برای تو ذکر کردم امم و طوایف قوی و ضعیف و غالب  
 و مغلوب جهان هستند که در ظل تعالیم مقدسه

حضرت بهاء الله ترك خصومت و جدال مینمایند و بازیت و آزار نمیدرند ازند قوی را بر ضعیف گزندی نیست و غالب را بر مغلوب ظلم و جفائی نخواهد بود جنگ و جدال از میان امم و طوایف جهان منسوخ میگردد و صلح و سلام بر عالم حکمفرمائی مینماید .

تطبیق مفاد حدیث سوم با ظهور مبارک

حضرت بهاء الله

حدیث سوم  
مممممممممممممممممممم

علامه بخاری از ابوهریره رض روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند " کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم " مضمون آن است که حضرت رسول صم فرمودند چگونه شما رفتار خواهید کرد چون پسر مریم در میان شما نازل گردد و امام شما از شما باشد " مقصود از امام همان حضرت عیسی ع میباشد و حضرت رسول صم بجای ضمیریکه بعیسی ع راجع شود اسم ظاهری را که امام باشد ذکر فرموده است یعنی " کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و هو منکم " و

مضمون بفارسی چنین میشود که می فرماید چگونه شما رفتار خواهید نمود وقتی که پسر مریم در میان شما نازل شود و آن حضرت از شما باشد باین معنی که آن حضرت از میان امت محمد رسول صم قیام خواهد فرمود این تعبیر که در باره این حدیث شنیدی از گفتار علمای اسلام است از جمله علامه عینی در شرحی که بکتاب صحیح بخاری نگاشته در ذیل این حدیث چنین فرموده است قوله " فقله ص و امامکم منکم قد وضع المظهر بموضع المضمّر تعظیما له و تربیة للمهابة بمعنی و هو منکم " انتهى

یعنی در فرمایش حضرت رسول صم و امامکم منکم اسم ظاهر که کلمه امام باشد بجای ضمیری که هو باشد گذاشته شده و بجای هو منکم " امامکم منکم " فرموده تا باین سبب رعایت تعظیم و تکریم نسبت بیسر مریم فرماید و امت اسلامیه را متوجه عظمت مقام آن حضرت سازد و آنرا طوری تربیت کند که نسبت بیسر مریم که ظاهر خواهد شد نهایت تعظیم و تکریم را مجری دارند . انتهى

باری در این حدیث علامتی که از لسان مبارک رسول الله تصریح شده این است که پسر مریم باید از



امت اسلامیة منتخب و مبعوث گردد و این علامت با ظهور مبارک حضرت بهاء الله نهایت انطباق را دارد زیرا حضرت بهاء الله را خداوند منان از میان امت اسلامیة منتخب فرمود و بخلعت رسالت مخلع ساخت و برسالت مبعوث داشت و این موهبت عظمی را از میان امت اسلامیة بان حضرت اختصاص داد و آن بزرگوار را به چنین تاج کرامتی سرافراز داشت چنانچه حضرت عیسی بن مریم ع را نیز از میان امت موسویة منتخب فرمود و برسالت مبعوث و بهدایت مردم مأمور نمود و آن حضرت را کلمة الله نامید حضرت مسیح ع کلمة الله و رسول الله بودند و ابراهیم خلیل را خداوند منان امام نامیده .

" امام یمعنی پیشواست و نفس مخلع بخلعت رسالت را پیشوائی بمراتب از امام سزاوارتر است " در سوره بقره آیه ۱۲۳ در باره ابراهیم ع میفرماید قوله تعالی :

" و اذا بتلی ابراهیم ربه بكلمات فاتمهن قال انسى جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین " مضمون آنکه چون خداوند ابراهیم را امتحان و آزمایش فرمود و ابراهیم از مراحل امتحان گذشت خداوند بابراهیم فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم ابراهیم عرض کرد خدایا این موهبت را بذریه

و اولاد من هم مرحمت فرما خداوند فرمود اولاد و ذریه تو هر کدام که ستمکار باشند از این موهبت محروم خواهند بود " در باره ابن مریم که نزول و قیام آن حضرت از امت اسلامیة در نص حدیث مزبور تصریح شده است بامام تعبیر شده و چون بسمت رسالت و تشریح نیز اختصاص یافته رسالت و امامت را جمعاً داراست و از این مطلب بعظمت مقام آن حضرت میتوان پی برد .

اما مقصود حضرت رسول صم از جمله " کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم " اینست که آن حضرت خطاب بامت اسلامیة میفرماید وقتیکه پسر مریم از میان شما منتخب شود و مبعوث برسالت گردد رفتار شما با آن بزرگوار چگونه خواهد بود ؟ آیا بآن بزرگوار ایمان میآورید ؟ آیا دعوتش را اجابت مینمائید ؟ یا مانند ام قبل که بتکذیب رسل الهی پرداختند و بمقاومت آن جواهر وجود صف آرائی کردند شما هم با پسر مریم ( حضرت بهاء الله ) بمقاومت خواهید برخاست ؟ و بتکذیب آن بزرگوار قیام خواهید نمود ؟ در حقیقت این بیان مبارک حضرت رسول صم تحذیر امت اسلامیة از انکار دعوت حضرت بهاء الله است مطابق

نصوص احادیث محکمه که موجود است حضرت رسول صم  
 اخبار فرموده اند که امت اسلامیة مانند ام قبیل  
 بتکذیب رسل الهی قیام خواهند کرد و بر اثر اقدام  
 منکرین ادوار سابقه رفتار و مشی خواهند نمود از جمله  
 احادیث مزبوره حدیثی است که علامه بخاری بسند خود  
 از ابو سعید رضی روایت کرده که حضرت رسول صم —  
 فرمودند " لتتبعن سنن من قبلکم شبرا بشبر و ذراع  
 بذراع حتی لو سلکوا جحر ضب لسلکتوه " قلنا یا  
 رسول الله الیهود و النصارى قال النبی ص " فمن ؟ "  
 مضمون حدیث شریف بفارسی اینستکه حضرت رسول صم  
 فرمودند همانا رویه و رفتار ام پیش از خود را وجب  
 بوجوب و ذرع بذرع پیروی خواهید نمود و مانند رفتار  
 آنان رفتار خواهید کرد تا این درجه که اگر آنان  
 بسوراخ سوسمار رفته باشند شما نیز خواهید رفت  
 " عرض کردیم یا رسول الله مقصود از ام قبل کسه  
 میفرمائید آیا یهود و نصاری هستند ؟ حضرت فرمودند  
 " اگر یهود و نصاری نیستند پس کیستند ؟ انتهی  
 امثال این حدیث بسیار از حضرت رسول صم روایت  
 گردیده است .

تطبیق مفاد حدیث چهارم با ظمهور

حضرت بهاة الله

حدیث چهارم

در کتاب صحیح مسلم از حضرت رسول صم روایت شده که آن بزرگوار فرمودند " واللہ لینزلن ابن مریم حکما عادلا فلیکسرن الصلیب و لیقتلن الخنزیر و لیضمنن الجزیه و لیترکنن القلاص فلا یسمی علیہا و لتذهبن الشحناء و التباغض و التحاسد و لیدعون الی المال فلا یقبله احد " انتهى

مضمون این حدیث شریف بفارسی چنین است که میفرماید ( بخدا سوگند که پسر مریم همانا نازل خواهد شد و بعدالت حکم خواهد فرمود صلیب را خواهد شکست و خوک را خواهد کشت و جزیه را از بین خواهد برد و در آنزمان کسی بر شتر سوار نخواهد شد و با شتر سفر نخواهد کرد بغض و عداوت و حسد و کینه از میان مردم زائل خواهد شد و کسی را بمال دنیا توجه و تمایلی نخواهد بود " انتهى

در این حدیث یک علامت مذکور است که در احادیث سابقه ذکر نشده بود و آن علامت ایی است که میفرماید در دوره نازل شدن پسر مریم شتر مورد استفاده مردم

نخواهد بود که با آن سفرکنند و این علامت چنانچه مشاهده میفرمائی در این دوره که دوران ظهور حضرت بهاء الله است کاملا محسوس و مشهود است زیرا امروز در مسافرت کسی رابشتر احتیاجی نیست مردم بسا اتومبیل و خط آهن و طیاره و غیرها مسافرت میکنند ولی در سوابق ایام شتر در مسافرت عامل عمده بود در قرآن مجید نیز آیه مبارکه " و اذا العشار عطلت " بر این معنی دلیل است میفرماید زمانی آید که شتران بکار نیاید و مورد استفاده واقع نشود علامه نووی در ذیل شرح این حدیث بآیه مبارکه مزبوره اشاره نموده قوله " القلاص جمع قلوص و هی من الابل كالفتاة من النساء و الحدث من الرجال . . . الی ان قال . . . " و هذا شبه بقوله سبحانه و تعالی و اذا العشار عطلت " انتهى

یعنی کلمه قلاص جمع قلوص است که بمعنی شتر جوان است قلوص نسبت بشترها مانند دوشیزه بزنان و جوان نسبت بمردان است . . . تا آنجا که میگوید . . . مفاد این حدیث راجع بعدم استفاده از شتر در دوران نزول عیسی ع مطابق بیان مبارك قرآن مجید است که فرموده " و اذا العشار عطلت " انتهى

هر چند قلاص بمعنی شتر جوانست ولیکن مقصود از آن

که در حدیث مذکور گردیده از کار افتادن هر قسم شتری است خواه جوان باشد یا پیر و در حدیث مزبور باصطلاح علمای فن بلاغت از ذکر بعض اراده کل شده یعنی قلاص که بمعنی شتران جوان است مذکور و مقصود جمیع اقسام شتران از جوان و پیر است و بنا بر این مقصود از بیان مبارک حضرت رسول صم لیترکن القلاص همانا لیترکن الابل است .

تطبیق مفاد حدیث پنجم با ظهور حضرت

بهاء الله

حدیث پنجم

ابو امامه باهلی که نامش از این پیش گذشت حدیث —  
مفصلی از حضرت رسول صم روایت کرده که قسمتی از آن  
بقرار ذیل است :

میگوید حضرت رسول صم فرمودند " یكون عيسى بن مريم  
في امتي حكما عدلا واما ما مقسطا يدق الصليب ويقتل  
الخنزير و يضع الجزية و يترك الصدقة فلا يسعى على  
شاة ولا بعير و ترفع الشحناء و التباغض و تنزع حممة  
كل ذات حممة حتى يدخل الوليد يده في فم الحية فلا

یضره . . . الخ ."

مضمون این حدیث بفارسی چنین است که حضرت فرمودند  
 "عیسی بن مریم از میان امت من مبعوث خواهد شد  
 و بعد الت حکم خواهد کرد و پیشوای عادل خواهد  
 بود صلیب را میشکند و خوک را میکشد و جزیه را از میان  
 بر میدارد و صدقه را متروک میسازد و از مردم در زمان  
 آن حضرت زکاة گوسفند و شتر اخذ و مطالبه نخواهد  
 شد . کینه و بغض و عداوت از بین مردم مرتفع خواهد  
 شد نیش حیوانات زهر دار برکنده میشود بطوریکه اگر  
 کودکی دست خود را بدهان مار گزنده فرو برد مار او را  
 ازیتی نرساند . . . الخ . انتهی علامتی که در این  
 حدیث اضافه بر علامات مذکوره در احادیث سابقه ذکر  
 شده متروک شدن جمع آوری زکات است یعنی مانند  
 سابق که مأمورین حاکم شرع برای جمع آوری صدقات  
 زکات گوسفند و شتر بقری و قصبات و بلاد مسافرت  
 میکردند در دوره ظهور پسر مریم بدانسان رفتار  
 نخواهد شد و برای جمع آوری صدقات زکات گوسفند  
 و شتر کسی مأمور نخواهد گردید و از کسی مطالبه  
 نخواهد شد این علامت در شریعت حضرت بهاء الله  
 موجود است زیرا مطابق کتاب الهی که بآن حضرت

نازل گردیده مطالبه حقوق الله از احدی جایز نیست  
 هرکس که بطیب خاطر با دای حقوق الله که از جمله  
 فرائض است اقدام نمود و بدون مطالبه و اخذ حقوق ا  
 را تقدیم کرد از او مقبول میگردد و گرنه کسی را با او  
 کاری نیست و با دای فریضه مزبوره هیچکس نمیتواند او را  
 مجبور کند و از او مطالبه نماید .

#### حدیث ششم

ابن عساکر در تاریخ خود از سمره بن جندب روایت  
 کرده که حضرت رسول صم پس از ذکر دجال در باره  
 نزول عیسی ع فرمودند " ثم یجئ عیسی ابن مریم من  
 قبل المغرب مصداقا بمحمد و علی ملته ثم انما هو قیا م  
 الساعة " مضمون آنکه فرمودند " پس از آن عیسی بن  
 مریم ع تشریف میاورد و مجئ آن حضرت از طرف مغرب  
 میباشد و حضرت محمد را تصدیق میفرماید و بر ملت  
 آن حضرت خواهد بود و پس از آن قیامت برپا خواهد  
 شد علامتی که در این حدیث علاوه بر علامات سابقه  
 مذکور گردیده مجئ عیسی بن مریم از طرف مغرب  
 است یعنی از طرف مغرب بسوی محل اقامت خود



خواهد آمد و این علامت در باره حضرت بهاء الله کاملا صادق و منطبق است زیرا محل اقامت آن حضرت شهر عکا بود و آن بزرگوار از ادرنه بجانب عکا عزیمت فرمود و ادرنه در طرف مغرب عکا واقع گردیده پس آن حضرت مطابق نص حدیث مزبور از طرف مغرب یعنی ادرنه بجانب عکا که محل اقامت و مرکز نشر دعوت آن حضرت بود عزیمت فرمود اما مقصود از بیان مبارك حضرت رسول که فرمود حضرت محمد صم را تصدیق میفرماید و برملت آن حضرت خواهد بود نیز واضح است زیرا هر پیغمبر بعدی تصدیق پیغمبران پیش از خود مینماید حضرت بهاء الله نیز تصدیق نبوت انبیای قبل و رسالت حضرت رسول صم را فرموده و در کتب و الواح مبارکه خود بصراحت ذکر نموده که کل من عند الله مبعوث بوده اند و اما مقصود از ملت محمد صم ملت ابراهیم ع است زیرا حضرت رسول صم بنص صریح قرآن مجید بر ملت ابراهیم بودند چنانچه در سوره نمل آیه ۱۲۳ میفرماید قوله تعالی " ثم اوحینا الیک ان اتبع مله ابراهیم " یعنی ما بتو ای محمد صم وحی فرستادیم که ملت ابراهیم را پیروی و متابعت فرما " و مطابق این آیه مبارکه ملت محمد صم ملت ابراهیم است و نیز در سوره بقره آیه ۱۳۰ میفرماید

قوله تعالى " ومن يرغب عن ملة ابراهيم الا من سفه نفسه  
 ولقد اصطفيناه في الدنيا وانه في الاخره لمن الصالحين  
 از قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمين "

مضمون اینست که میفرماید کسی از ملت ابراهیم روی بر  
 نمیتابد مگر آنکه نادان و بسفاهت موصوف باشد —  
 ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و در آخرت جزونیکو کاران  
 محشور میشود چون خدا با ابراهیم فرمود اسلام را بپذیر  
 ابراهیم گفت در مقابل حکم پروردگار اسلام پذیرفتم " این  
 آیه مبارکه پیش از این هم ذکر شد و بمقتضای مضمون  
 این آیه ملت ابراهیم عبارت از دین اسلام است که دین  
 اولین و آخرین بوده و هست . ملاحظه فرما که چگونه  
 این علامات با ظهور حضرت بهاء الله از هر جهت  
 منطبق است .

#### حدیث هفتم

در جامع الصغیر از کتاب کبیر طبرانی بروایت اوس بن  
 اوس از حضرت رسول صم مأثور است که فرمودند "ینزل  
 عیسی بن مریم عند المنارة البیضاء بشرقی دمشق" یعنی  
 عیسی بن مریم نزد مناره سفید که در مشرق دمشق واقع

است نازل خواهد شد و قرار خواهد گرفت . علاوه بر  
 علامات مذکوره در ضمن احادیث سابقه علامت ریگری  
 در این حدیث برای نزول عیسی ع مذکور گردیده که با  
 ظهور حضرت بهاء الله منطبق است و آن علامت ایمن  
 است که میفرماید نزول عیسی ع در جهت شرق دمشق  
 نزد مناره سفید خواهد بود و مقصود از شرق دمشق مدینه  
 بغداد است که در جهت شرقی دمشق واقع گردیده  
 حضرت بهاء الله هم در بغداد آغاز بنشر دعوت خود  
 فرمود " پس از ورود ببغداد در محله کرخ نازل شدند  
 و منزل گزیدند محل نزول آن حضرت در محله کرخ  
 نزدیک جامع القمریه واقع و این جامع را مناره سفیدی است  
 که هنوز هم موجود است و خراب نشده است . علامه سید  
 محمود شکرآلوسی در تاریخ مسجدهای بغداد در  
 باره جامع القمریه چنین میگوید قوله " جامع القمریه و هومن  
 المساجد القديمة فی الجانب الغربی علی ساحل دجلة"  
 الی قوله . . . و حول القبة مازنة بیضاء مبنیة بالاجر و  
 الجص قديمة العهد وصینة البناء . انتهى  
 یعنی " جامع القمریه " از مساجد قدیمه بغداد است  
 که در جانب غربی شهر بر ساحل شط دجله قرار گرفته  
 تا آنکه میگوید " در پیرامون قبه آن مسجد مناره سفیدی

است که از آجر و گچ بنا شده بنای آن بسیار قدیمی  
 و در نهایت استحکام است . انتهى  
 ( بیت مبارک حضرت بهاء الله در بغداد در محله  
 کرخ که در جهت غربی شهر بغداد واقع است نزدیک  
 همین مسجد که دارای مناره سفید است قرار دارد )

#### حدیث هشتم

ابن عساکر از کیسان و او از پدرش روایت کرده که حضرت  
 رسول صم فرمودند " ینزل عیسی بن مریم عند باب  
 دمشق عند المنارة البيضاء لسته ساعات من النهار  
 فی ثوبین مشقین کانما ینحدر من راسه اللؤلؤ " انتهى  
 غیر از علامات مذکوره سابقه در این حدیث  
 شریف علامات دیگری مذکور گردیده و ان اینست که  
 میفرماید " عیسی بن مریم ع در باب دمشق شش ساعت  
 از روز گذشته نزد مناره سفید نازل میشود و جامه سرخ  
 رنگ بر تن آن حضرت است و چنان بنظر میرسد که از  
 سر آن حضرت مروارید میریزد " این علامت نیز با ظهور  
 حضرت بهاء الله منطبق او مصداقش در ظهور آن بزرگوار  
 واضح و آشکار است " زیرا حکومت عثمانی وقتی که حضرت

بهاء الله را از ادرنه بشام نفی نمود و در عکا مقردا د  
و محبوس ساخت در هنگام پیاده شدن از کشتی  
بقلمه آن حضرت را وارد ساختند که نزدیک دروازه  
شهر واقع شده و نزدیک آن نیز مسجد بزرگی قرار  
گرفته که مناره آن سفید است این مسجد از بناهای —  
عبدالله پاشای جزار است که چون بعکا استیلا یافت  
و آنرا خراب و ویران مشاهده نمود بتعمیر و ترمیم  
ابنیه شهر پرداخت و نزدیک دروازه شهر مسجد مزبور  
را بنا نهاد و این دروازه همان است که چون خواهند  
بطرف دمشق سفر کنند از آن بیرون روند و بدمشق  
عزیمت کنند . مفهوم و مدلول حدیث شریف مزبور این  
است که عیسی ع وقتیکه وارد شام میشود و بدان سر  
زمین نازل میگردد نزول حضرتش در شهر یست کوه  
بدمشق نزدیک است و دروازه آن شهر که بجانب  
دمشق از آنجا سفر میکنند موسوم بباب دمشق میباشد  
( یعنی دروازه دمشق ) چنانچه در موصل باب —  
السنجار و در بصره باب الزبیر اسم دروازه ایست که  
بهمین اسامی معروف است . حال گوئیم مقصود از عیسی  
بن مریم ع حضرت بهاء الله هستند و مقصود از شهر  
نزدیک دمشق شهر عکا میباشد که محل نزول آنحضرت

قرار گرفت و مقصود از باب دمشق دروازه عکا میباشد که از آن بجانب دمشق سفر میکنند و مقصود از مناره بیضا مناره سفید مسجد عبدالله پاشاست که نزدیک دروازه دمشق عکا و نزدیک محلی واقعست که حضرت بهاء الله را در آنجا منزل دادند .

ملاحظه فرما جمیع علامات وارده در احادیث شریفه با ظهور حضرت بهاء الله منطبق است .

گفتاری از علامه عینی در باره نزول عیسی

بن مریم و برخی از شوء آن حضرت

علامه عینی در شرحی که بر صحیح بخاری نگاشته در ذیل حدیث شریف " کیف انتم اذا نزل فیکم ابن مریم . . . الخ که از قبل نگارش یافت چنین فرموده قوله :

" و قيل یدفن فی الارض المقدسة . . . الی ان قال . . . و لیس فی ایامه امام و لا قاض و لا مفتی . . . " یعنی بعضی گفته اند که عیسی ع در ارض مقدسه مدفون خواهد شد . . . تا آنکه میفرماید . . . در دوره آن — حضرت امام و قاضی و مفتی نخواهد بود " مصداق این گفتار هم تحقق یافته زیرا حضرت بهاء الله در قرب عکا مدفون

مدفون شدند و عکا در سرزمین فلسطین است و فلسطین همان ارض مقدسه است که در قرآن مجید این لقب بر آن سرزمین اطلاق شده قوله تعالی " الارض المقدسة التي كتب الله بکم " و نیز در شریعت حضرت بهاء الله قاضی و حاکم شرع که حل و فصل امور مردم را بمعهده بگیرد و جود ندارد و جمیع امور افراد ملت بمحافل روحانیه راجع است اعضاء محفل روحانی نه نفر هستند که در امور مختلفه ملت و افراد مشورت میکنند و باکثرت آراء یا بالاتفاق رأی قطعی در باره حل و فصل امور صادر مینمایند و نیز در شریعت بهائی امام وجود ندارد زیرا بنص کتاب الهی در این شریعت مقدسه نماز جماعت تشریح نگردیده تا محتاج بامام باشد هر کس باید بنفسه نماز مفروض را بخواند صلوات جماعت تنها در باره میت تشریح گردیده و لکن امامت اختصاصی بفرد معینی ندارد یکی از افراد صلوات میت را میخواند و دیگران هم با او میخوانند " و نیز مفتی در شریعت حضرت بهاء الله وجود ندارد مرجع استفتای امور شرعیه الواح مبارکه و آیات الهیه است و اگر در مسئله اشکال پیدا شود و یا فهم مطلبی منجر باختلاف گردد باید بولی منصوص امرالله مراجعه نمود تا تفسیر مطلب

فرماید و رفع اشکال و اختلاف نماید بنابراین احتیاجی  
بمفتی که مرجع استفتاء باشد در شریعت بهائی نبوده  
و نیست .

خالد گفت — حقیقة جميع علامات با ظهور حضرت  
بهاء الله منطبق است .

تطبيق علامات وارده در کتاب فتوحات

مکيه تأليف محيى الدين عربى در

باره برخى از شوءن حضرت

عيسى ع

زيد گفت — همچنين در کتاب فتوحات مکيه ابن عربى  
قدس سره علاماتى براى نزول عيسى ع موجود است  
و از آن بخوبى معلوم ميشود که مقصود از عيسى ع  
حضرت بهاء الله ميباشد از جمله در باره وزراء مہدی  
چنين فرموده قوله ره :

” و هم تسعة على اقدام رجال من الصحابه قال

الله فيهم صدقوا ما عاهدوا الله عليه و هم من الاعاجم  
ما فيهم عربى لكن لا يتكلمون الا بالعربية لهم حافظ  
من غير جنسهم ما عصى الله قط و هو اخص الوزراء و افضل



الامناء " مضمون این جمله بفارسی چنین است که فرموده وزیران حضرت مهدی (ع) نه نفر هستند مانند صحابه خاص حضرت رسول صم که خداوند در قرآن مجید در باره آنان فرموده است که در عهد و میثاق الهی ثابت قدم و مستقیم اند و هیچگاه بر خلاف عهدی که با خدا بسته اند رفتار نمی نمایند " وزرای تسعه جمیعا ایرانی هستند و عرب در میان آنها نیست و لکن مذاکرات و تکلم آنان بلسان عربی است " و این وزیران مهدی را حافظ و نگاهبانی است که از جنس آنان نیست و هرگز خدای راعمصیت ننموده است مخصوص ترین وزیران مهدی ع محسوبست و برترین امضای الهی بشمار میرود " ملا حظه فرما که میگوید حافظ و نگاهبان وزرای مهدی از جنس آنها نیست و خدای را هرگز معصیت نکرده است و این جز حضرت عیسی ع که همان حضرت بهاء الله است نتواند بود زیرا عصمت از خطا مخصوص انبیای الهی است چنانچه علامه برزنجی در کتاب الاشاعه فی اشراف الساعه پس از نقل بیان مزبور از فتوحات مکيه چنین فرموده :  
 " وکان هذا المشار الیه عیسی ع اذ لا معصوم الا الانبیاء فیکون وزیره الاخص لهم حافظ من غیر جنسهم .  
 یعنی چنان مینماید که مقصود از " لهم حافظ من غیر

جنسهم ما عصى الله قط " حضرت عیسی ع باشد زیرا  
 بجز انبیای الهی سایرین از گناه و خطا معصوم و محفوظ  
 نیستند پس حضرت عیسی ع حافظ و نگاهبان وزیران  
 مهدی و مخصوصترین وزرای آن حضرت خواهد بود  
 پس از ذکر این مطالب علامه برزنجی در باره جمله " من  
 غیر جنسهم " چنین میفرماید قوله :

" و قوله لیس من جنسهم و عیسی من جنسهم لانه  
 بشر لکن قد یطلق الجنس علی النوع فیصدق علی  
 عیسی لانه من بنی اسرائیل و الاعاجم و ان کان یطلق  
 علی ما سوی العرب لکن غلب اطلاقه فی فارس فحینئذ  
 لیس عیسی من جنسهم " انتهى

خلاصه بیان برزنجی بفارسی چنین است که در باره  
 مخصوصترین وزرای مهدی مذکور گردیده که آن بزرگوار  
 از جنس سایر وزراء است با اینکه آنان بشرند و عیسی ع  
 نیز بشر است پس چگونه از جنس آنان نیست اگر این نکته  
 بخاطر رسد گوئیم که گاهی جنس بر نوع اطلاق میگردد و  
 این مقام نیز چنین است یعنی معنی " لیس من جنسهم "  
 از جنبه بشریت نیست زیرا در این معنی عیسی و سایر  
 وزرای مهدی شریک هستند بلکه از جنبه نژادی است  
 زیرا عیسی از بنی اسرائیل است و اعاجم اگر چه شامل

جميع طوايف و ملل غير عربى است و لكن غالباً اطلاق بر  
 ايرانيان ميگردد پس وزراى مهدى ع ايراني هستند و عيسى  
 از نژاد بنى اسرائيل است و از اين رو معنى من غير  
 جنسهم واضح و آشكار ميگردد . اين بود خلاصه  
 تحقيق علامه برزنجى در خصوص جمله " لهم حافظ من  
 غير جنسهم ما عصى الله قط " قسمت اول اين تحقيق  
 كه فرمود مقصود از حافظ وزراى مهدى ع عيسى ميباشد  
 زيرا عصمت از خطا مخصوص انبياست سخنى درست و  
 تحقيقي متين است و لكن قسمت ثاني تحقيق علامه  
 برزنجى در باره تشریح من غير جنسهم خالى از تكلفى  
 نيست چه براى اين مطلب تحقيق متين ديگرى بنظر  
 ميرسد و احتياجى نيست كه بقول برزنجى قائل شده  
 آنها هم تكلف مجرى داريم و قائل باطلاق جنس بر نوع  
 گرديم تا بتوانيم عيسى را از بنى اسرائيل و ساير وزرا  
 را ايراني گوئيم و معنى من غير جنسهم را بيان كنيم بلكه  
 مقصود از " من غير جنسهم " آن است كه حضرت عيسى ع  
 داراى مقام رسالت و شاريعيت است و وزراى تسعه مهدى ع  
 داراى اين مقام عظيم و رتبه عاليه الهيه نيستند و از اين  
 جهت عيسى ع كه حافظ وزراى مهمل است از جنس  
 آنان نتواند بود و محيى الدين بن عربى نيز در ضمن

گفتار خود در فتوحات مکیه که قسمتی از آن را نقل کردم  
 اشاره بعظمت و مقام مزبور نموده و این دو بیت را آورده  
 قوله ره :

ان الامام الی الوزير فقیـر

وعلیهما فلك الوجود یـدور

والملك ان لم یستقم احواله

بوجود هذین فسوف یـسور

مقصود از امام مذکور در ابیات حضرت مهدی و مقصود

از وزیر حضرت عیسی ع است که همان حضرت بهاء الله

باشد و مضمون ابیات بفارسی چنین است که میفرماید

” امام مهدی ع بوجود وزیر یعنی عیسی ع احتیاج دارد

و آسمان هستی بر این دو مرکز دور میزند و حرکت

میکند اگر این دو بزرگوار زمام دار امور جهان نشوند

کار دنیا استقامت نپذیرد و اساس وجود و هستی از هم

فروریزد و برباد رود . از این گفتار بعظمت مقام وزیر

خاص مهدی که حافظ و زرای تسعه است میتوان تا

اندازه پی برد .

بنابراین تحقیق ایرانی بودن حافظ و زرای تسعه

مهدی ع نیز محقق شود زیرا جمله کلهم من الاعاجم

شامل جمیع وزرای مهدی اعم از خاص و اخص میباشد

و این معنی بر انطباق مدلول بیان ابن عربی بر  
 حضرت بهاء الله مؤید است زیرا اخص وزراء و حافظ  
 آنان باستناد جمله " کاهم من الاعاجم " باید ایرانی  
 باشد و باستناد ما عصی الله قط عبارت از عیسی خواهد  
 بود ( که مراد از آن چنانچه مکرر گفتم حضرت بهاء الله  
 است ) و مراد از من غیر جنسهم چنانچه گفتم آن است  
 که دارای رسالت و شاریت باشد اینها علاما تسی  
 است که در بیان محیی الدین مذکور بوده و بنحو خلاصه  
 ذکر کردم . حال میخوایم آنها را با ظهور حضرت  
 بهاء الله تطبیق کنیم علامت اول آن بود که باید اخص  
 وزراء مهدی حافظ آنان و از غیر جنس آنان باشد .

حضرت بهاء الله حافظ و نگاهبان اصحاب وفادار حضرت  
 مهدی بودند و در نصرت امرالله و ارتفاع کلمة الله  
 تحمل مشقات و شدائد فرمودند و چون اخص وزراء بودند  
 و بر حسب گفتار ابن عربی اخص وزراء از غیر جنس وزراء  
 یعنی دارای رسالت و شاریت باید باشد و حضرت  
 رسول صم از آن بزرگوار بعیسی تعبیر فرموده اند  
 حضرت بهاء الله نیز دارای این علامت بودند زیرا بامر  
 خداوند منان در میقات معین اظهار امر فرمودند و -  
 بتشریح شریعت الله قیام نمودند و بزحمات و مشقات

لا تحصی گرفتار شدند و در طهران و مازندران گرفتار حبس و زندان و مورد ضرب و شکنجه اعداء قرار گرفتند . مخالفین ان حضرت قصد قتل و کشتن آن بزرگوار را داشتند ولی عنایت الهیه و حفظ و حراست خداوند مقتدر منان آن حضرت را از شر اعداء و دشمنان حفظ فرمود " مقصود از وزارت مهدی تنها همان نصرت و یاری مهدی ع نیست زیرا بمفاد من غیر جنسهم اخص وزراء باید دارای رسالت و شاریعت هم باشد و تنها وزارت عادی معمولی شان آن حضرت نخواهد بود .

علامت دوم — آنکه اخص وزراء و سایر وزیران باید از ایران باشند زیرا میفرماید " و کلهم من الاعاجم " حضرت بهاء الله و سایر وزرای مهدی جمیعا ایرانی بودند . رفیق عزیز اگر من بخواهم علامات را که در احادیث شریفه در باره نزول عیسی ع وارد شده یکاریک ذکر کنم و انها را با ظهور مبارك حضرت بهاء الله تطبیق نمایم مدتها طول میکشد زیرا شرح و بسط آن بگفتار ننگجد و نگارش ان هم محتاج بتألیف مجلدات بزرگ متعدد است از این جهت در نقل احادیث و تطبیق مفاد آنها با ظهور حضرت بهاء الله بهمین مقدار که

گفتم و شنیدی اکتفا میکنم زیرا طالبان حق و مشمولین هدایت الهیه را این مقدار کفایت است .

اینک خلاصه گفتارهایی خود را که برای تو گفتم

و شنیدی تکرار میکنم .

بیست و چهار علامت برای نزول عیسی در آخرالزمان در ضمن احادیثی که از قبل مذکور شد موجود بود که چنانچه دانستی جمیعا با ظهور حضرت بهاء الله منطبق بود برخی از آن علامات بنحوی بود که ظهور و تحققش از اختیار انسان خارج است یعنی بشر نمیتواند آنرا در وجود خود یادگیری آشکار و ظاهر سازد فی المثل چهار شانه بودن و رزنگ رخسار سرخی و سفیدی مایل بودن و جز اینها از مسائل تکوینیه است و تحقق آن با اختیار کسی نیست که بتواند بمیل خود آنرا ایجاد نماید و همچنین چهل سال در دنیا بسر بردن و نیز مورد استفاده نبودن شتر در دوره ظهور آن حضرت و ورود آن بزرگوار ببغداد که در شرقی دمشق واقع است با مأمورین دولت ایران و فرمان ناصر الدین شاه و نفی و سرگونی بادرنه و عکا بامر سلطان عبدالعزیز عثمانی و ایرانی بودن آن حضرت و در ارض مقدسه مدفون شدن و غیرها از جمله مطالبی نیست که شخصی

بتواند آنها برای خود درست کند و تمام این علامات که برخی از آن تکوینیه و بعضی باجبار و بفرمان سلاطین مقتدر زمان وقوع یافت در ظهور حضرت بهاء الله تحقق یافت آیا میشود گفت که انطباق یافتن این علامات با ظهور حضرت بهاء الله بر حسب تصادف بوده ؟ و اراده الهیه در تحقق آن مدخلیتی نداشته ؟ بدیهی است که بهیچوجه نسبت بتحقیق آن علامات نمیتوان بتصادف قائل شد و وقوع آن را با تفاق نسبت داد حال تفکر فرما این علامات را در باره نزول عیسی در آخر الزمان هزار و سیصد سال و اند سال قبل حضرت رسول صم بیان فرمودند و در ظهور حضرت بهاء الله جمیع تحقق یافته با آنکه تحقق آن علامات هیچ کدام در تحت اختیار نبوده و چنانچه دانستن برخی علامات تکوینیه بوده و برخی هم باجبار و بفرمان سلاطین مقتدر زمان واقع گردیده آیا اینها دلالت ندارد که مقصود از عیسی ع حضرت بهاء الله است ؟ آیا میتوان انکار دعوت آن حضرت نمود ؟ آیا میتوان بصدق ادعای آن بزرگوار مؤمن و موقن نگردید بدیهی است که شخص منصف را بهیچ وجه شك و تردیدی نمیماند که حضرت بهاء الله همان عیسی مذکور



در احادیث شریفه است که خداوند منان آن حضرت را در آخر الزمان برسالت و تشریح شریعت مقدسه خویش مأمور فرموده و بصرف فضل و رحمت این موهبت کبری را باهل عالم عنایت فرموده و از این جهت بر جهانیان منت گذاشته است .

زکراحدیث وارده در باره مهدی ع و

تطبیق مدلول آنها با ظهور

مبارک حضرت باب

خالد گفت - بر حسب گفتار تو مقصود از مهدی

که در احادیث وارد گردیده حضرت باب میباشد آیا

علاماتی در ضمن احادیث مرویه موجود است که با

ظهور حضرت باب مطابقه نماید ؟

زید گفت - آری احادیث بسیار در باره ظهور

مهدی ع روایت شده و علاماتی در آن مذکور گردیده

و نیز برخی از علمای امت محمد صم در باره ظهور

آن حضرت اخبار نموده اند اینک من برای تو قسمتی

از آن را نقل میکنم و مدلول و مفاد هر یک را با ظهور

حضرت باب منطبق میسازم تا ثابت شود که مقصود

از مهدی ع حضرت باب است .

خالد گفت — بیان فرما

زید گفت :

حدیث اول — ابو داود بسند خویش از ام سلمه زوجه رسول الله صم روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند " المهدی من عترتی من ولد فاطمه " یعنی مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه ع است . این علامت در حضرت باب موجود است زیرا حضرت سید علی محمد باب از سادات حسینی هستند نسب بزرگوار آن حضرت در — بین مردم شیراز معروف و مشهور و همه شهادت داده و میدهند که حضرت باب از عترت رسول و اولاد فاطمه ع میباشند از این گذشته بمقاد " الناس امنا علی — انسابهم " نیز پیوستگی نسب آن حضرت برسول الله صم ثابت و محقق است .

حدیث دوم — حاکم در مستدرک بسند خود از ابو سعید روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند " المهدی منا اهل البیت اقلی یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما یعیش هکذا . " و بسط یساره و اصبعین من یمینه المسبحة والابهام و عقد ثلاثة " و معنی ذلك انه یعیش سبع سنین . یعنی مهدی از ما اهل البیت است حد اعلای بینی مبارکش برجسته

و پیشانی آن حضرت گشاده است زمین را از عدل و داد  
 پر میفرماید چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد و هفت  
 سال پس از اظهار دعوت در جهان بسر میبرد و حضرت  
 رسول صم عدد هفت سال را با انگشتان مبارک خویش  
 نشان دادند باین معنی که انگشتان دست چپ را  
 باز کردند و دو انگشت سبابه و ابهام دست راست  
 خود را نیز باز کرده و سه انگشت دیگر دست راست  
 را بستند و بدین گونه از پنج انگشت دست چپ و دو  
 انگشت دست راست عدد هفت را نشان دادند .

مضمون این حدیث بروایت ابی داود در کتاب سنن از  
 ابوسعید خدری نیز نقل شده است که رسول الله صم  
 فرمودند " المهدی منی اجلی الجهة اقی الانف  
 یملاء الارض عدلا یمک سبع سنین " یعنی مهدی از  
 من است و آن حضرت گشاده پیشانی و حد اعلای بینی  
 مبارکش برآمده است ( که در نزد علمای قیافه دلیل  
 هوش و ذکاوت است ) زمین را پر از عدل میفرماید و  
 هفت سال فرمانفرمائی میکند علامتی که در این دو حدیث  
 ذکر شده آن است که مدت عمر آن حضرت پس از اظهار  
 دعوت هفت سال خواهد بود و این معنی کاملا با  
 ظهور سید باب مطابق است زیرا دعوت آن بزرگوار در

سال ۱۲۶۰ هجری قمری آغاز گردید و شهادت آن حضرت در سال ۱۲۶۶ هجری قمری واقع شد و این جمله هفت سال تمام است .

حدیث سوم - دیلمی از ثوبان روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند " ستطلع علیکم رایات سود من خراسان فاتوها ولو حبوا علی الثلج فانه خلیفة الله المهدی . " این حدیث در کتاب کنز العمال عدد ۱۹۵۵ مندرج گردیده و معنی فارسی آن اینست که حضرت رسول صم فرمودند بزودی علمهای سیاه از طرف خراسان بر افراشته میگردد شما خود را بان برسانید و اگر با سینه خود روی برف هم رفتن لازم باشد بروید و در ظل آن رایتهای سیاه در آید زیرا آن رایات سیاه برای نصرت مهدی که خلیفة الله است بر افراشته میشود این علامت در ظهور حضرت باب تحقق یافت و رایات سیاه از خراسان بقیام حضرت قدوس و جناب ملا حسین بشرویه<sup>۴</sup> برای نصرت امر آن حضرت بر افراشته گردید و اصحاب حضرت باب در ظل آن رایات سیاه با جناب قدوس و ملا حسین بقلعه شیخ طبرسی در آمده و در راه نصرت امر حضرت باب بشهادت رسیدند .

حدیث چهارم — علامه جلال الدین سیوطی در کتاب  
خود مسمی به ( المعروف الوردی فی اخبار المهدی )  
از ابن عباس ( رض ) روایت کرده که فرمود " المهدی  
شاب منا اهل البيت قيل عجز عنها شیوخکم و یرجوها  
شبابکم قال یفعل الله ما یشاء . " انتهى

یعنی مهدی جوانی است که از ما اهل البيت  
است بعضی گفتند چگونه این موهبت از شیوخ اهل —  
البيت سلب شده و بجوانی از اهل البيت اختصاص  
یافته فرمود خداوند آنچه را اراده فرماید مجری  
میسازد . در این حدیث علامتی که ذکر شده آنست  
که مهدی باید جوانی از اهل البيت رسول صم باشد  
این علامت نیز در باره حضرت باب کاملا منطبق است  
زیرا آن بزرگوار که از اولاد رسول صم بود در بیست و  
پنج سالگی که دوره جوانی است باظهار امر قیام  
فرمود .

حدیث پنجم — علامه جلال الدین سیوطی در همان  
کتاب " عرف الوردی فی اخبار المهدی " از ابن عباس  
رضی الله عنهما روایت کرده که فرمود " المهدی منا  
یدفعها الی عیسی بن مریم " یعنی مهدی از ما اهل  
البيت رسول صم است که بخلاف الهیه قیام مینماید و

پس از خود آن را بمیسی بن مریم میسپارد مقصود از خلافت الهیه رسالت و تشریح و شریعت است و معنی یدفعها الی عیسی بن مریم اینست که اول حضرت مهدی که از اولاد رسول صم و اهل البیت است ظاهر میشود و پس از آن حضرت عیسی بن مریم بامر الله قیام میفرماید بنابراین علامتی که در این حدیث شریف ذکر شده آن است که حضرت مهدی باید قبل از نزول عیسی ظاهر شود این علامت نیز در باره حضرت باب تحقق یافته زیرا ظهور آن حضرت قبل از قیام و اظهار امر حضرت بهاء الله بود . امثال این احادیث بسیار است که نقل آن موجب اطناب گردد و منصف لبیب را آنچه ذکر شد کفایت کند اینک برای تو چنانچه وعده دادم شمهء از اخبار علمای امت محمد صم را در باره ظهور مهدی ع بیان مینمایم از جمله محیی الدین در کتاب فتوحات مکیه صریحا اخبار نموده که حضرت مهدی شهید میشود و از انظار مفقود میگردد قوله ره :

الا ان ختم الاولیاء شهید

وعین امام العالمین فقید

هو السید المهدی من آل هاشم

هو الصائم الهندی حین یبید

مضمون ابیات بفارسی چنین است که میفرماید " ای مردم آگاه باشید که خاتم الاولیاء شهید میشود و عین پیشوای جهانیان مفقود میگردد و او عبارت از حضرت مهدی ع است که از اولاد هاشم و اهل البیت رسول صم است و برای هلاک کفار مانند شمشیر برانی است . این علامت نیز در باره حضرت باب تحقق یافته زیرا آن بزرگوار در سال ۱۲۶۶ هجری قمری در تبریز شهادت رسید بنو اینکه فرموده " و عین امام العالمین فقید " مقصود جسد مبارک آن حضرت است که پس از شهادت آن بزرگوار مدتها در امکانه مختلفه بامر حضرت بهاء الله مختفی و مستور بود و هیچکس نمیدانست که جسد مبارک حضرت باب کجاست (۱) در این مقام نمیتوان گفت که مقصود از " عین امام العالمین فقید " شریعت و دین آن حضرت است که مفقود میشود زیرا از بین رفتن شریعت علامت بطلان ادعای شارع است و بدیهی است که امام العالمین و خاتم الاولیاء که در ابیات ابن عربی مذکور است شارع کاذب و مدعی باطل نیست و نیز

---

(۱) پس از شصت سال بالاخره بوسیله حضرت عبدالبهاء جسد مبارک حضرت باب در کوه کرمل در مقام اعلی استقرار یافت . (ترجمان)

محیی الدین فرموده است که وزراء مهدی همه ایرانی هستند و این معنی پیش از این بیان و تشریح گردید و مقصود از وزراء نفوسی هستند که بنصرت و یاری امر و نشر دعوت آن حضرت قیام نمودند . و نیز محیی الدین در کتاب مزبور فرموده " فلیس له عدو مبین الا الفقهاء خاصة فانهم لا تبقی لهم ریاسة ولا تمییز عن العامة بل لا یبقی لهم من علم الا قلیل " یعنی شدید ترین دشمنان آن حضرت که عداوت خود را نسبت با آن بزرگوار در نهایت شدت آشکار میکنند فقها و رؤسای شرع هستند زیرا چون آن حضرت ظاهر شود برای پیشوایان دین و فقها دیگر ریاستی باقی نماند و با سایر مردم در یک ردیف محسوب خواهند شد و جز قلیلی از علم و دانش برای آنان باقی نخواهد ماند " این معنی نیز در ظهور حضرت باب تمام و کمال تحقق یافت زیرا فقها و پیشوایان دین با آن حضرت بنهایت عداوت مقاومت نمودند و خاطر زمامداران حکومت ایران را پریشان ساختند و مردم را بمخالفت و معاندت با آن حضرت و یارانش تحریک و وادار میکردند تا آنکه بقیام و فتوای فقها و پیشوایان دین حضرت باب و بسیاری از یاران و ناصرین امر آن بزرگوار بشهادت



رسیدند و خون جمعی بیگناه بفتوای فقها و عداوت پیشوایان دین بر خاک ریخته شد . حال ملاحظه فرما که چگونه جمیع این علامات در ظهور حضرت باب تحقق یافت و زرای آن حضرت همه ایرانی و فقها بزرگترین دشمنان آن حضرت بودند . . .

تا کنون هشت علامت که در ضمن احادیث نبویه و اخبار علمای امت اسلامیة مندرج بود برای تو گفتم که جمیع با ظهور مبارک حضرت باب تطبیق کامل داشت :

اول — آنکه مهدی باید از عترت رسول صم و اولاد فاطمه زهراء ع باشد .

دوم — مدت دعوت آن حضرت هفت سال خواهد بود .

سوم — علمهای سیاه از خراسان برای نصرت امر آن حضرت بر افراشته خواهد شد .

چهارم — حضرت مهدی در سن جوانی ظاهر خواهد شد .

پنجم — حضرت مهدی پیش از عیسی بن مریم ظاهر خواهد شد .

ششم — حضرت مهدی بشهادت خواهد رسید .

هفتم — وزرای آن حضرت همه ایرانی هستند .

هشتم - فقها شدید ترین دشمنان آن حضرت خواهند بود .

خالد گفت - حقیقه جمیع این علامات در ظهور سید باب تحقق یافته و علامات وارده در باره نزول عیسی نیز در ظهور حضرت بهاء الله حصول پذیرفته و من همه را تصدیق میکنم و بتحقیق تمام اعتراف مینمایم حال میخوا<sup>هم</sup>مطلبی از تو بپرسم " آیا در ضمن احادیث و اخبار زمان ظهور حضرت بهاء الله و حضرت باب تمیین و تصریح گردیده است ؟

زید گفت - آری و اینک برای تو قسمتی از آنرا بیان میکنم " در باره زمان ظهور حضرت باب در تفسیر علامه محدث ابن جریر الطبری از جابر بن عبد الله بن رباب چنین روایت شده است که گفت روزی حضرت رسول صم آیه اول سوره بقره " الم ذلك الكتاب لا ریب فیه " را تلاوت میفرمودند ابو یاسر بن اخطب یهودی که آیه مزبوره را استماع نمود نزد برادر خود حی بن اخطب شتافت و جمعی از یهود را نزد او یافت روی ببرادر کرده گفت قسم بخدا محمد صم را دیدم و این آیه را که بر او نازل گردیده شنیدم که تلاوت میفرمود :

" الم ذلك الكتاب . . . " یهود با ابو یاسر گفتند تو

خود این آیه را بگوش خویش استماع نمودی ؟ گفت آری  
 آنگاه حى بن اخطب با جمعی از یهود که نزدش بودند  
 عازم محضر رسول الله صم گردید و پس از تشرف  
 بحضور مبارك معروض داشت شنیده ام که " الم ذلك  
 الكتاب " را تلاوت فرموده حضرت فرمودند آری پرسیدند  
 آیا این کلام را جبرئیل از طرف خداوند بر تو نازل -  
 نموده است ؟ فرمود آری عرض کردند تا کنون در کتب  
 هیچ يك از انبیای الهی مدت شریعت و دوره دوام -  
 احکام و اجل امتشان مذکور نگشته و " الم ذلك الكتاب "  
 که میفرمائی بر تو از طرف خداوند نازل گردیده همانا  
 اشاره ب مدت شریعت و اجل امت تو میباشد آنگاه حى  
 بن اخطب رو بحاضرین و همراهان نموده گفت ( الم )  
 عدد الف يك است و لام سی و میم چهل و مجموع  
 اعداد این حروف هفتاد و يك است و این مدت و دوره  
 شریعت محمد صم است آیا شریعتی که هفتاد و یکسال  
 بیش نیاید و باقی نماند در خور پیروی و سزاوار تبعیت  
 است ؟ آنگاه بحضور مبارك عرض کرد یا محمد آیا غیر  
 از این " الم " که فرمودی کلمه دیگر هم بر تو نازل شده ؟  
 حضرت فرمودند آری " المص " نیز بر من نازل شده  
 حى بن اخطب گفت بنابراین دوره شریعت و اجل امت

تواز هفتاد و یکسال بیشتر است الف يك است و لام  
سی و میم چهل و صاد نود و بنابراین دوره شریعت  
و اجل امت تو یکصد و شصت و یکسال خواهد بود  
سپس عرض کرد آیا جز این کلمه دیگر بر تو نازل شده ؟  
حضرت فرمودند آری عرض کرد آن کدام است فرمودند  
"الر" حی بن اخطب گفت عدد این از اعداد سابقه  
زیادتر است الف يك لام سی و راء و بیست و بنابراین  
اجل امت و دوره شریعت تو ۲۳۱ سال خواهد بود  
آیا جز این هم بر تو نازل شده حضرت فرمودند آری  
"الم" نیز بر من نازل شده است گفت عدد این بیشتر  
است الف يك لام سی و میم چهل راء و بیست و مجموع  
این اعداد ۲۷۱ سال میباشد آنگاه عرض کرد ما در  
باره امر تو ای محمد صم بشك اندریم و نمیدانیم آیا  
خداوند بتو زیاد عطا فرموده است یا کم عنایت نموده  
پس از این گفتار حی بن اخطب یهودی با همراهانش  
از حضور مبارك حضرت رسول صم اجازه انصراف خواسته  
مرخص شدند در بین راه یاسر ببرادر خود حی بن  
اخطب گفت از کجا معلوم است که دوره شریعت و اجل  
امت محمد صم محصور در عدد المر و سایر حروف  
مقطعه باشد ؟ شاید مجموع اعداد کلمات مذکوره در آن

شریعت آن حضرت مقرر شده باشد آنگاه شروع  
 بحاسبه نمود و از "الم" تا "المز" جمیع اعداد را  
 با هم جمع کرد آنگاه گفت "مادر باره امر محمد صم  
 بحیرت اندریم و امر محمد صم بر ما مشتبه است" انتهى  
 بسیاری از مفسرین این حدیث را نقل کرده اند  
 و بدان استدلال نموده اند که فواتح سور بر مدت  
 و اجل امتها عموماً و بر دوره شریعت و اجل امت  
 اسلام خصوصاً دلالت دارد و این حدیث شریف مخصوص  
 تعیین دوره و اجل امت حضرت رسول صم است زیرا  
 وقتی که حى بن اخطب در محضر مبارك اعداد فواتح  
 سور را با حساب جمل و طریق ابجدی تعیین میکرد  
 و حساب مینمود حضرت رسول صم سخنان او را شنیدند  
 و سکوت فرمودند و بهیچ وجه ایرادی با او وارد نیاوردند  
 و این سکوت حضرت دلیل بر تصدیق سخنان حى بن  
 اخطب میباشد زیرا اگر سخنان حى بن اخطب و محاسبه  
 او مطابق واقع نبود همانا حضرت رسول صم آنرا رد  
 میفرمودند و سکوت نمینمودند بنابراین مدت شریعت  
 و دوره امت حضرت رسول صم بنا بمدلول حدیث مزبور  
 معین و مشخص و در تاریخ مقرر دوره ان منقضی  
 میگردد و انقضای دوره و فرا رسیدن امتی جز بظهور

رسول جدید و تشریح شریعت جدیده متصور و محقق نخواهد گردید حال به بینیم بر حسب مدلول حدیث شریف مزبور اجل دوره امت محمدیه منقضی گردیده ؟ چنانچه مشاهده فرمودی آخرین را که حضرت رسول صم بحی بن اخطب فرمود "الم" بود و مطابق تصریح حضرت رسول صم اولین حروف مقطعه که برای تعیین مدت و دوره شریعت خود بیان فرمودند "الم" "ذلك الكتاب" بود پس باید از "الم" که اول سوره بقره است تا "الم" که اول سوره رعد است حساب کرد و آنچه از مجموع اعداد فواتح سوره های مبارکه پیغمبر بآن ابتدا فرمود بدست آید دوره شریعت و اجل امت محمدیه خواهد بود و بعبارت دیگر در تاریخ مزبور "رسول جدید" بامرالله ظاهر میشود و بتشریح شریعت جدیده میرد از دوره شریعت محمدیه خاتمه مییابد اینک یکایک فواتح سور مذکوره را برای تو میشمارم و حساب میکنم :

|      |            |     |
|------|------------|-----|
| آلم  | ( بقره )   | ۷۱  |
| الم  | (ال عمران) | ۷۱  |
| آلمص | ( اعراف )  | ۱۶۱ |
| آلر  | ( یونس )   | ۲۳۱ |
| آلر  | ( هود )    | ۲۳۱ |

آلر (یوسف) ۲۳۱

آلمر (رعد) ۲۷۱

مجموع این اعداد ۱۲۶۷ میشود و آغاز ایمن تاریخ از اعلان دعوت رسول الله صم است که آیه مبارکه " فاصدع بما توئمر " در آن هنگام خطاب بآن حضرت از ملکوت عزت الهیه نازل گردید و آن بزرگوار را باعلان دعوت مأمور فرمود و این معنی هفت سال قبل از هجرت بوقوع پیوست و چون این هفت سال را که قبل از هجرت در مکه آن حضرت باعلان دعوت قیام فرمودند بر سنین هجریه بیفزائی ۱۲۶۷ میشود که مطابق با سال ۱۲۶۰ هجری است و در این سال ۱۲۶۰ هجری حضرت باب چنانچه از پیش بیان نمود اظهار امر جدید فرمود و دوره شریعت محمدیه منقضی گردید علمای معروف شیعه نیز در مؤلفات خود بدوره شریعت و اجل امت محمدیه اشاره کرده اند از جمله علامه طبرسی که از مفسرین والا مقام امامیه است و در قرن ششم هجری میزیسته در تفسیر کبیر خود مسمی بمجمیع البیان در ذیل تفسیر "الم" سوره بقره که در باره معانی حروف مقطعه فواتح سور قرآنیه بشرح و بسط پرداخته میفرماید قوله ره :

" و سابعها ان المراد بها مدة بقاء هذه الامة عن

مقاتل بن سلیمان قال مقاتل : حسبنا هذه الحروف  
 التي في اوائل هذه السور باسقاط المكرر فبلغ ۷۴۴ سنة  
 وهي بقية مدة هذه الامة . " انتهى

یعنی وجه هفتم از وجوه معانی حروف مقطعه همانا  
 قول مقاتل بن سلیمان است که مجموع اعداد حروف مقطعه  
 را دوره شریعت رسول الله صم و اجل امت محمدی—  
 دانسته و چنین گفته است که برای حصول این معنی  
 اعداد حروف مقطعه اوائل سوره های قرآنی را اگر بدون  
 تکرار بشماری کفایت مینماید و عدد مزبور که حاصل میشود  
 عبارت از ۷۴۴ میباشد که بقیه مدت و دوره این امت  
 است انتهى

علامه طبرسی تفسیر مزبور خود را در سال ۵۳۶ هجری  
 با تمام رسانیده است و چون این عدد ۵۳۶ را بر عدد  
 ۷۴۴ بیفزائی عدد ۱۲۸۰ بدست میآید تألیف تفسیر  
 مجمع البیان بیست سال بطول انجامیده است و چون  
 این بیست سال را از عدد ۱۲۸۰ خارج نمائی ۱۲۶۰  
 باقی میماند که عبارت از انتهای دوره محمدیه و آغاز  
 دوره جدید یعنی ظهور حضرت باب و تشریح شریعت  
 جدیده است . خلاصه آنکه علامه طبرسی تفسیر مجمع—  
 البیان را در سال ۵۳۶ هجری پایان رسانیده و تمام



کرده است و مدت بیست سال تألیف این کتاب طول  
 کشیده یعنی در سال ۵۱۶ هجری بتألیف آن تشریح  
 نموده است و در آن وقت که تفسیر "الم" سوره بقره را  
 مینوشته است بتصریح خودش از روی حساب مقاتل ۷۴۴  
 سال از دوره شریعت محمدیّه باقی بوده است و چون  
 ۷۴۴ را بر ۵۱۶ که سال آغاز تألیف کتابست بیفزائی  
 حاصل ۱۲۶۰ هجری میشود و این سال چنانچه مکرراً  
 بیان نمودم سال ظهور حضرت باب و اعلان دعوت  
 جدید الهیه است . حال يك مطلب باقی میماند و  
 آن این است که مقاتل فرمود حروف اوائل سور را بدون  
 تکرار باید حساب کرد و اسقاط مکرر نمود و اگر چنین  
 رفتار شود تاریخ مزبور بدست نیاید گوئیم مقاتل این  
 سخن را از آن جهت گفته تا کشف این راز برای مردم  
 نااهل میسر نگردد و باصطلاح امروزی پی گم کرده است  
 زیرا چنانچه بعد از این بتفصیل بیان خواهیم کرد کشف  
 اسرار الهیه برای غیر اهل آن جایز نیست و حرمت  
 افشاء اسرار شریعت مصرح و مشبوت است رموز الهیه را  
 باید از نااهل مستور داشت و نظر بهمین معنی بوده  
 که مقاتل اسقاط مکرر را در حساب مزبور مذکور داشته  
 تا نااهلان بر آن رمز مخزون اطلاع نیابند با ری

مطابق تعیین و اخبار حضرت رسول صم دوره شریعت  
محمدیه در میقات معین منقضی گردید و حضرت باب  
بامرالله قیام فرمودند .

تعیین زمان ظهور حضرت بهاء الله

و مدت زندگی آن حضرت

پس از اظهار دعوت

در باره زمان ظهور حضرت بهاء الله و مدت  
زندگانی آن حضرت پس از اظهار امر سابقا در ذیل  
حدیث دوم باین معنی تصریح گردید در این مقام نیز  
برای تو مطالب دیگری بیان میکنم تا بر اطمینان بیفزائی  
و در ایمان و ایقان ثابت قدم مانی خداوند منان در  
قرآن مجید در اول سوره جمل میفرماید قوله تعالی :  
" طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین " کلمه تلك در این  
آیه مبارکه اشاره بمدلول کلمه طس است و طس اشاره  
بزمان ظهور حضرت باب و مدت شریعت و دوره آن حضرت  
و زمان ظهور حضرت بهاء الله میباشد کلمه طس بحساب  
جمل ۶۹ میباشد سین که عدد آن شصت است اشاره  
بسال ۱۲۶۰ میباشد که انتهای دوره محمدیه و آغاز  
ظهور حضرت باب است و ابتدای تاریخ بهائی از همین

سال آغاز می‌گردد طاء عدد آن نه است و اشاره بدوره شریعت حضرت باب است که ابتدای آن سال ۱۲۶۰ هجری و انتهای آن سال ۱۲۶۹ هجری می‌باشد و - مجموع عدد طس که ۶۹ است اشاره بسال ۱۲۶۹ هجری است که پایان دوره شریعت حضرت باب و سال ظهور و آغاز دعوت حضرت بهاء الله است (۱) پیش از این گفتم که کلمه تلك اشاره بمدلول طس است یعنی مدلول و معنی طس از آیات قرآن مجید و کتاب مبین است خداوند منان مدلول طس را که برای تو شرح دادم از آن جهت از آیات قرآن شمرده که مدل بر حقانیت قرآن و موید صدق مندرجات آن باشد زیرا اخباریکه در باره آینده در کتاب مندرج می‌گردد چون حصول پذیرد و محقق گردد نفس وقوع و تحقق آن دلیل بر صدق ادعای صاحب کتاب و حقانیت نفس کتاب است خداوند در قرآن مجید بواسطه نزول طس اخبار فرمود و بامت اسلامیة بشارت داد که در سنه ستین ظهور جدیدی آشکار می‌گردد و دوره شریعت محمدیه منقضی میشود و آن مظهر بزرگوار که در سنه ستین قیام

---

( ۱ ) این همان سنه بعد حین است که از قبل بدان اشاره شد .  
( ترجمان )

مینماید دوره شریعتش نه سال بطول میانجامد و بواسطه  
 ظهور مقدس دیگری دوره شریعت ستین منقضی میگردد .  
 این مطالب را خداوند منان در قرآن مجید بامت  
 اسلامیة بشارت داد و مصداق آن در تاریخ مقرر و وقت  
 معین بوقوع پیوست نفس تحقق این اخبار دلالت تامه  
 بر صدق ادعای حضرت رسول صم و حقانیت قرآن  
 مجید مینماید و مفاد بیان مبارک " هدی و بشـری  
 للموء منین الذین یقیمون الصلاة . . . الخ ( که پس  
 از آیه طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین نازل شده )  
 از هر جهت واضح و آشکار میگردد یعنی نفوسیکه  
 بحضرت رسول صم ایمان دارند و بصدق دعوت آن  
 حضرت و حقانیت قرآن مجید اعتراف مینمایند بواسطه  
 مدلول طس که بر حضرت رسول صم نازل گردیده است  
 بد و مظهر مقدس الهی که مژده ظهورشان در تاریخ  
 معین و دوره شریعتشان مذکور گردیده است مؤ من  
 میشوند و در ظل تعالیم و هدایت آن دو بزرگوار  
 بسعادت ابدیه فائز میگرددند . پس از تشریح این مطلب  
 میخواهم برای مدت زندگانی حضرت بهاء الله راهس از  
 اظهار امر در عالم که در قرآن مجید ذکر شده است  
 بیان کنم این مطلب در اول سورة الشعراء و سورة

القصص نازل گردیده بقوله تعالى " طسم تلك آیات  
الكتاب المبين " یعنی مدلول طسم از جمله آیات مبارکه  
قرآنیه است که در تحقق و وقوع آن بهیچ وجه در آن -  
شک و تردیدی نتوان نمود از قبل بیان شد که طس  
مطابق عدد ۶۹ میباشد و میم که بعلاوه ۶۹ در طس -  
مذکور است عددش چهل است یعنی نه سال پس از  
قیام مظهر ستین چون مظهر مقدس الهی در سنه ۶۹  
ظاهر شود و شریعت مظهر ستین بظهور او انقضاء یابد  
مدت چهل سال ( که میم طسم اشاره بآن است ) وجود  
مبارکش در جهان زیست نماید و پس از آن بجوار قرب  
الله  
الهی صعود کند و برفیق اعلی پیوندد حضرت بها<sup>۱۴</sup>  
چنانچه از پیش ذکر شد چون در سنه ۱۲۶۹ باظهار  
امر قیام فرمود پس از چهل سال یعنی در سال ۱۳۰۹  
هجری قمری صعود نمود و برفیق اعلی پیوست مقصود  
از کتاب المبین مذکور در آیه مزبوره قرآنیه بنا بتصریح  
علمای تفسیر کتاب الهی و قرآن مجید است تحقق  
مدلول طسم دلیل بر اعجاز قرآن و انطباق مندرجات  
آن با واقع است و بصراحت دلالت کند که قرآن مجید  
از طرف خداوند نازل شده و اگر از طرف خدای عالم -  
الغیب نبود اخبار مذکوره در آن تحقق نمیافت از قبل

گفتم که طسم در اول دو سوره مبارکه قرآنیه یعنی سوره الشعراء و سوره القصص نازل گردیده حال بمد لول آیات مبارکه نازل پس از آیه اول هر دو سوره نظیر اندازیم . در سوره الشعراء پس از آیه مبارکه " طسم تلك آیات الكتاب المبين " در ضمن آیاتی چند اشاره بوقایع جاریه در آغاز دعوت حضرت رسول ص فرمود و انکار و استکبار مردم در قبال دعوت آن حضرت و سایر امور واقعه را بیان نموده اشاره بآنکه جمیع این امور و وقایع که در آغاز دعوت رسول الله ص واقع شده در دوره دعوت مظهر مقدسی که بمد لول طسم ظاهر خواهد شد نیز بوقوع خواهد پیوست قوله تعالی " لعلك باخع نفسك الا یكونوا مؤمنین ان تشاء تنزل علیهم السماء آیه فظلت و اعناقهم لها خاضعین و ما یاتیهم من ذکر محدث الا كانوا عنه معرضین فقد کذبوا فسیا<sup>تیهم</sup> ابناء ما كانوا به یمتدحون ( سوره الشعراء آیه ۲ - ۵ )

مضمون آیات مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید ای محمد شاید تو از ایمان نیارودن مردم بدین الهی دچار حزن و اندوه شده و خود را در مقابل انکار آنان خاضع و عاجز پنداشته اگر ما بخواهیم آیه از آسمان قدرت بر آنان نازل میکنیم که همه در مقابل آن سر

تسلیم فرود آورند " عادت مردم بر اینست که هر زمان  
 مظهر جدیدی از طرف خداوند ظاهر میشود از او —  
 اعراض مینمایند و بانکار دعوتش میپردازند آنان  
 بتکذیب پرداختند و بزودی اخبار آنچه را که مورد  
 استهزای خود قرار دادند بانان خواهند رسید . انتهى  
 مدلول آیات مبارکه مزبوره بتمامها در ظهور حضرت  
 بهاء الله تحقق یافت چون آن حضرت دعوت خود را  
 آغاز فرمودند مردم بانکار و استکبار پرداختند و آن بزرگوار  
 را تکذیب نمودند و اعراض از قبول دعوتش کردند و لکن  
 حضرت بهاء الله رنج فراوان و مشقت بسیار تحمل  
 فرمود و در مقابل مخالفین استقامت نموده هر بلائی  
 را استقبال فرمودند تا مردم را بشریعت الله هدایت  
 کردند و در جرگه اهل ایمان منسلک ساختند و بانکار  
 مردم و عناد مخالفین در مقابل دعوت آن حضرت  
 بمقتضای حکمت الهیه بود و گرنه حجت الهیه و برهان  
 ربانی از هر جهت کامل و از هر حیث وافق و جامع بود  
 دست ضعف و عجز را در آن راهی نبوده و نیست  
 از این جهت است که فرموده اگر بخواهیم آیتی از آسمان  
 قدرت خود نازل میکنیم که بی درنگ جمیع مردم از تمام  
 طبقات در مقابل آن خاضع شوند و سر تسلیم فرود

آوردند و لكن مقتضای حکمت الهیه بر این منوال بوده و هست که منکرین را مهلت عنایت فرماید و استقرار شریعت در قلوب و ارواح بمقتضای قانون الهی تحقق پذیرد زیرا خداوند همواره جریان امور را در ظل قوانین جاریه معینه که بمقتضای حکمت قدیمه خود وضع فرموده منوط و مربوط ساخته و خواهد ساخت و در این ظهور مبارک هم مانند دوره حضرت رسول صم اخبار پیشرفت شریعت الله با وجود انکار منکرین و استهزای مخالفین لا محاله بسمع جهانیان خواهد رسید ملاحظه فرما که چگونه مدلول آیات مبارکات قرآنی که در باره آغاز دعوت رسول الله صم نازل شده در این دور مبارک هم بتمام و کمال تحقق یافت در سورة القصص هم پس از آیه اول که میفرماید " طسم تلك آیات الكتاب المبين " در ضمن آیاتی چند داستان قیام موسی ع و مخالفت فرعون و عنایت نازل در باره قوم موسی ع را ذکر فرموده و مدلول آن از هر جهت در ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله تحقیق یافته است قوله تعالى " نتلو عليك من نباء موسی و فرعون بالحق لقوم یوءنون ان فرعون علافی الا و جعل اهلها شیما یتضمف طائفه منهم یدبح ابنائهم



و يستحيى نائمهم انه كان من المفسدين و نريد ان نمى  
 على الذين استضعفوا فى الارض و نجملهم ائمه  
 و نجملهم الوارثين . " مضمون آيات مبارکه بفارسی  
 چنین است که میفرماید ما برای تو میخوانیم اخبار موسی  
 و فرعون را از روی راستی تا گروه مؤمنین آنرا استماع  
 نمایند . همانا فرعون در زمین بگردن کشی پرداخت  
 و خود را از دیگران برتر دانست و اهل زمین را بطوایف  
 تقسیم نمود و بر یک طائفه ستم روا داشت و آنان را ناتوان  
 و عاجز خواست پسران آنانرا بقتل رسانید و زنان آنان  
 را زنده نگهداشت و بدین واسطه از جمله فسادکنندگان  
 محسوب گردید ما میخواهیم که آن طائفه ضعیف ناتوان  
 را که در چنگ قهر فرعون اسیر و مظلوم واقع شده اند  
 بر تری بخشیم و منت بر آنان بگذاریم و ایشان را پیشوایان  
 اهل جهان و وارثان جهان قرار دهیم .

تأویل این آيات مبارکه در باره حضرت باب و بهاء الله  
 كاملا منطبق است چون آن دو وجود مبارك بامر الله  
 قیام فرمودند خود و اصحابشان در چنگ قهر و ظلم  
 فرعون زمان گرفتار شدند ناصر الدینشاه سلطان ایران  
 و وزیران وی با آن دو وجود مسعود بنهایت عناد  
 و مخالفت رفتار کردند و در مدت چهل و نه سال (یعنی

از ابتدای سنه ستین تا صمود حضرت بهاء الله ( بانواع  
 و اقسام محن و بلایا و حبس و ضرب و قتل و نهب اموال  
 بر حضرت باب و حضرت بهاء الله و پیروان مظلومشان  
 وارد گردید مانند فرعون دوره موسی ع فرعون دوره آن  
 بزرگوار نیز رجال پیروان آنان را بقتل میرسانید و زنها  
 را زنده نگاه میداشت از ترس آنکه مبادا سلطنت و ریاستش  
 بدست آن گروه مظلوم و بی پناه واژگون شود ولکن  
 خداوند منان بر مستضعفین و پیروان آن دو وجود  
 مبارک منت نهاد و آنان را در جهان تمکن عطا فرمود  
 و پیشوایان خلق جهان قرار داد تا به هدایت من  
 علی الارض پردازند و مصداق این موعبت بتدریج بنحو  
 تمام و کمال ظاهر شد و پیروان مظلوم پیشوایان حقیقی  
 و راهنمایان واقعی خلق جهان محسوب گردند .

نقل بیانات حضرت زردشت و اخبار

آن بزرگوار از ظهور حضرت باب

و حضرت بهاء الله از کتاب ملل و نحل

علامه شهرستانی

در کتاب ملل و نحل شهرستانی ( که در حاشیه کتاب —

الفصل ابن حزم بطبع رسیده در صفحه ۶۵ جزه ثانی  
 آن مذکور گردیده که از جمله اخبار زردشت در زندقه و  
 اوستا این جمله است که میفرماید " در آخر الزمان  
 شخصی بزرگواری ظاهر میشود که نام مبارکش اشنوریکا  
 میباشد یعنی مرد دانا و جهان بعدل و دیانت  
 آراسته میسازد و در دوره آن حضرت پتیاره آشکار گردد  
 و سبب فتنه و فساد شود و مدت بیست سال دوره پتیاره  
 بطول انجامد آنگاه اشنوریکا باز ظاهر و آشکار شود  
 و باحیای مراسم عدالت پردازد و جور و جفا را بمیراند  
 و بر اندازد و اوضاع آشفته را بنظم و ترتیب پیش برگردان  
 پادشاهان باطاعت حضرتش گردن نهند و هر مشکلی  
 برای آن بزرگوار آسان گردد دین حق را نصرت  
 فرماید امن و امان در دوره آن حضرت سراسر جهان  
 را فرا گیرد و فتنه و فساد از بین مردم دنیا زائل شود "

انتهی

مفاد این بیانات مبارکه در ظهور حضرت باب  
 و حضرت بهاء الله بوقوع پیوست اشنوریکای اول همان  
 حضرت باب بودند و پتیاره عبارت از ناصر الدینشاه  
 و سایر مخالفین و معاندین از وزراء و امراء و فقها و —  
 پیشوایان دین بودند که مدت بیست سال یعنی از

آغاز ظهور حضرت باب تا اعلان علنی و دعوت حضرت بهاء الله در باغ رضوان بغداد که در آخر سال ۱۲۷۰ هجری قمری وقوع یافت از هیچ گونه اذیت و آزاری نسبت به پیروان شریعة الله مضایقه و کوتاهی ننمودند و مقصود از شنوریکای دوم حضرت بهاء الله است که پس از بیست سال از ظهور باب در آخر سال ۱۲۷۰ هجری قمری در باغ نجیبیه بغداد که امروز " بیمارستان شاهی " است در حین عزیمت باسلامبول دعوت علنی خود را آغاز فرمود و باحیای مراسم دین قیام نمود اوضاع آشفته و پریشان را بنظم و ترتیب باز گردانید و بنصرت دین حق اقدام فرمود و این اظهار امر و اعلان دعوت علنی که در باغ نجیبیه بغداد واقع شد غیر از اعلان و اظهار امر سری در سال ۱۲۶۹ هجری قمری میباشد که از قبل مذکور گردید چه اظهار و اعلان سال ۱۲۶۹ مخصوص خواص مؤمنین بود و لکن دعوت علنی عمومی در آخر سال ۱۲۸۰ هجری در مقابل جمیع نفوس بود که چون آن حضرت را باامر خلیفه عثمانی سلطان عبدالعزیز میخواستند از بغداد باسلامبول انتقال دهند وقتیکه برای عزیمت از بیت مبارک بباغ نجیبیه منتقل گردیدند باعلان دعوت علنی عمومی پرداختند مدت توقف آن حضرت در باغ نجیبیه

بغداد دوازده روز بود این دوازده روز بایام عید  
رضوان اشتهار دارد و باغ نجیبیه نیز باغ رضوان  
معروف است .

اثبات عدم انقطاع فیض الهی یعنی  
پیوسته پیغمبران برای هدایت  
خلق جهان ظاهر خواهند شد

خالد گفت - آیا در قرآن مجید این معنی مذکور  
است که پس از حضرت رسول صم پیغمبران دیگر  
ظاهر خواهند شد ؟

زید گفت - آری در قرآن مجید این معنی مکرر  
نازل و آیات مشعر بر این مطلب بسیار است از جمله  
در سورة الاعراف آیه ۳۴ میفرماید قوله تعالی :

" یا بنی آدم اما یاأتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیات من  
فمن اتقی و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون "

مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید " ای  
پسران آدم البته میآید برای شما پیغمبرانی از شما که  
آیات مرا برای شما بیان خواهند کرد پس کسی که تقوی  
پیشه کند و بکردار نیک پردازد ترس و اندوهی برآنان

وارد نخواهد شد . در این آیه شریفه قرآنی بصراحت  
 مذکور شده که برای ابناء آدم در آینده زمان پیغمبرانی  
 خواهند آمد چنانچه در ادوار گذشته پیغمبرانی آمدند  
 خالد گفت - ممکن است مدلول این آیه مبارکه راجع  
 بحضرت رسول صم باشد و خداوند در این آیه بنی آدم  
 را بامثال او امر حضرت محمد صم و اطاعت احکامش  
 مأمور داشته و متذکر فرموده .

زید گفت - این مطلب در این مقام درست نمیآید  
 زیرا اگر مقصود ظهور حضرت رسول صم بود همانا خداوند  
 بجای جمله اما یأتینکم که مؤکد بنون تأکید ثقیله ومخصوص  
 دلالت بر استقبال است جمله اتی را که بصیغه ماضی  
 است ذکر میفرمود زیرا در هنگام نزول این آیه حضرت  
 رسول صم بنبوت و رسالت مبعوث شده بود و خداوند  
 منان در آیات مبارکه قرآنی هر جا که بظهور رسول الله  
 اشاره فرموده آنرا بصیغه ماضی بیان نموده است چنانچه  
 در سوره مائده آیه ۲۱ میفرماید قوله تعالی " یا اهل  
 الکتاب قد جاءکم رسولنا بین لکم علی فتره من الرسل . . ."  
 یعنی ای یهود و نصاری همانا پیغمبر ما آمد و ظاهر  
 شد در وقتی که دوره فترت و انقطاع وحی بود تا آیات  
 الهیه را برای شما تبیین و تشریح فرماید و نیز در همین

سوره مائده آیه ۱۷ میفرماید قوله تعالی " قد جائکم من الله نور و کتاب مبین " مضمون آنکه همانا آمد برای شما از طرف خداوند نور یعنی رسول خدا با کتاب مبین ملاحظه فرما که در این دو آیه ظهور رسول الله را بصیغه ماضی قد جائکم بیان فرموده اما آیه سوره اعراف که بصیغه استقبال ذکر شده بر حضرت رسول صم منطبق نمیتواند شد و از این گذشته اگر مدلول آیه سوره اعراف ظهور حضرت رسول الله صم بود یکنفر بود نه چندین نفر تا کلمه رسل بر او اطلاق شود و چنانچه از پیش ذکر شد جمله یأتینکم فعل مضارع است فعل مضارع اگر نون تأکید نداشته باشد بر حال و استقبال هر دو دلالت کند و اگر مؤکد بنون تأکید گردد مخصوص با استقبال خواهد بود خداوند منان اراده فرمود که بلسان مبارک رسول الله صم که در بین مردم موجود بود و همه آن حضرت را میدیدند و کلامش را میشنیدند نفوس را بظاهر شدن پیغمبرانی بعد از محمد رسول الله در مستقبل ایام اخبار فرماید و بدیهی است که چون این خطاب بلسان مبارک حضرت محمد رسول الله صم بامت خطاب شده ناچار دلالت بر ظهور پیغمبرانی دارد که باید بعد از آن حضرت ظاهر شوند نه آنکه مقصود

ظهور خود آن حضرت باشد و جمله یاتینکم که فعل مضارع است در این مقام دلیل بر استمرار و دوامست زیرا فاعل آن که کلمه رسل است بلفظ جمع ذکر شده و ناچار باید ظهور رسولان بعد از حضرت رسول صم در مستقبل ایام بر سبیل استمرار و دوام باشد و اگر مقصود حق تعالی استمرار و دوام بعثت رسولان نبود همانا میفرمود " یاتینکم رسول منکم " یعنی بعد از حضرت محمد صم فقط یک پیغمبر و رسول برای شما خواهد آمد و دیگر بعثت رسول منقضی و منتهی میگردد ولی چون فرموده یاتینکم رسل مقصود آن است که بعثت رسل بعد از حضرت محمد ص در مستقبل ایام متتابع و مستمر خواهد بود و اینکه فرموده است فمن اتقی و اصلاح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی هر کسی که بر رسول زمان خود مؤمن گردید و از تکذیب و انکار بر کنار شد و باعمال حسنه پرداخت برای چنین اشخاص ترس و اندوهی نخواهد بود پیش از این آیه یابنی آدم . . . این آیه مبارکه مذکور است قوله تعالی " لکل امة اجل . . . ( اعراف آیه ۳۳ ) یعنی برای هر امت اجل و مدتی مقرر و معین است و بدیهی است که امت حضرت محمد نیز جزو امم محسوب و مشمول مدلول آیه مبارکه است و اجل



و مدت مقررہ برای امت محمدی نیز تعیین گردیده کہ چون میقات فرا رسد و دورہ مقررہ آن منتهی گرد در سول جدیدی مبعوث شود و بتشریح دین جدیدی پردازد چنانچہ از قبل باین معنی اشارہ شد و بمقاد فمسن اتقی و اصلح . . . چون آن رسول جدید ظاہر شود و آئین جدید تشریح فرماید باید بآن حضرت ایمان آورد و اوامر و احکامش را اطاعت نمود . مدلول آیہ مبارکہ لکل امة اجل . . . همانطور کہ شامل امت محمدیہ بود و دلالت داشت کہ امت رسول اللہ را مدتی معین است و چون انقضاء یابد رسول جدیدی بامر اللہ قیام نماید و باید او را اطاعت نمود ہمین طور مدلول آیہ مزبورہ شامل جمیع امم کہ پس از امت فرقان خواهند بود نیز میگردد یعنی ہر رسولی کہ پس از حضرت محمد ظاہر شود برای امتش اجل و مدتی مقرر شدہ کہ چون بانتہا رسد رسول دیگری مبعوث خواهد شد و بتشریح شریعت جدیدہ قیام خواهد نمود و باید نفوس نسبت بجمیع مؤمن شوند و اوامر ہمہ را ( ہر امتی در دورہ خود ) اطاعت نمایند این ہمہ کہ گفتیم و شنیدی مدلول آیات مبارکات قرآنیہ بود کہ آنها را برای تو تلاوت نمودم و تشریح کردم و آیات مبارکہ براین معنی کہ ذکر شد

صراحت تامه دارد و در نهایت وضوح این مطالب از آنها فهمیده میشود .

خالد گفت - در قرآن مجید غیر از این آیه سوره اعراف که بیان کردی آیات دیگری هم هست که بر استمرار و دوام بعث رسل دلالت داشته باشد ؟

زید گفت - آیات قرآنی در این خصوص متعدد است از جمله در سوره البقره آیه ۳۷ میفرماید قوله تعالی قلنا اعبطوا منها جميعا فاما یاتینکم من هدی فمن تبع هدی فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون " مضمون آیه بفارسی این است که میفرماید گفتیم همه بزمن فرود آئید و البته برای شما راهنما و کتاب خواهیم فرستاد و هر کس راهنما و کتاب مرا پیروی کند گرفتار ترس و دچار اندوه نخواهد گردید علمای تفسیر کلمه هدی را بر رسول و کتاب تفسیر نموده اند و جمله یأتینکم در این آیه مبارکه مانند جمله یأتینکم سوره اعراف است که شنیدی در این آیه نیز یأتینکم دلالت بر استمرار و دوام دارد اگر بخواهم سایر آیات مبارکه قرآنی را که بر این معنی دلالت دارد ذکر کنم موجب تطویل است بنابراین از آیات قرآنی در این خصوص بهمین مقدار اکتفا میکنم و حدیثی از حضرت رسول صی در باره استمرار ارسال

رسل در مستقبل ایام برای تو ذکر مینمایم علامه  
 سهل بن عبدالله شوشتری در تفسیر کتاب خویش از  
 عکرمه روایت کرده که گفت ابن عباس رضی فرمود از حضرت  
 رسول می پرسیدم چه چیز فردا سبب نجات خواهد  
 بود حضرت فرمودند "علیکم بکتاب الله عز و جل فان فيه  
 نبأ من قبلکم و خیر من بعدکم و حکم ما بینکم من دینکم  
 الذی تعبدکم به الله عز و جل . . . الخ  
 مضمون بیان مبارک حضرت رسول صی بفارسی چنین  
 است که میفرماید اگر طالب نجات هستید قرآن  
 مجید و کتاب الهیه را در همه حال از نظر دور ندرید  
 زیرا در قرآن خداوند منان اخبار امتهای ادوار سابقه  
 و نیز اخبار امتهایی را که بعد از شما خواهند آمد  
 بیان فرموده است و قرآن مجید را شامل احکام و حدود  
 دیانت شما که از طرف خدا باجرای احکام آن مأمورید  
 قرار داده است تا مطابق دستور کتاب الهی ما بین  
 خود حکم کنید و حدود الهیه را اجرا نمائید . . . تا  
 آخر بیان مبارک . . . مآذ حفظه فرما که حضرت رسول  
 امت خود را مخاطب ساخته میفرماید در قرآن مجید  
 اخبار امتهای قبل از شما و اخبار امتهایی که بعد  
 از شما میآیند ذکر شده است و نیز احکام الهی که از

طرف خداوند باجرای آن مأمور هستید در قرآن نازل گردیده . . . حال ببینیم مقصود آن حضرت از امام گذشته و امام آینده چه بوده ؟

بدیهی است که مقصود از امام قبل از امت محمدیه امت حضرت عیسی و حضرت موسی و غیرهما میباشد بنابراین مقصود از امام بعد از امت محمدیه پیروان و مؤمنین رسولانی هستند که باذن الله بعد از حضرت رسول ص و انقضای دوره شریعت آن حضرت پیایسی ظاهر میشوند و بتشریح شریعة الله میپردازند چنانکه پیش از آن حضرت هم حضرت عیسی و موسی ص و غیرهما ظاهر شدند و بتشکیل امت و تشریح شریعة اللّٰه پرداختند و همانطور که بفرموده حضرت رسول ص قرآن مجید شامل اخبار اتمهای آینده است کتب رسولان قبل هم شامل اخبار آینده بود چنانچه خبر امت حضرت محمد ص در انجیل مقدس و تورات مذکور گردیده بود و خبر امت عیسی ع در تورات و خبر آن از سایر کتب مقدسه مسطور بود بنابراین لازم آید که پس از اتمهای دوره شریعت محمدیه ص رسولان الهی با استمرار و اوم یکی پس از دیگری برای مدت معین و اجل مقرر تشریح شریعت فرماید و امت خود را بصراط مستقیم

هدایت نماید این حدیث شریف را ترمذی در ستین نیز روایت کرده و بجای جمله نبأ من قبلکم و خبر من بعدکم جمله خبر ما قبلکم و نبأ ما بعدکم ذکر نموده است و معنی چنین میشود که در قرآن مجید داستان وقایع جاریه در دوره امتهای رسولان قبل مذکور و اخبار وقایعی که در دوره رسولان بعد جاری خواهد شد مسطور و مندرج گردیده است بهر حال از این حدیث شریف چه بروایت شوشتری و چه بطریق نقل ترمذی چنین بر میآید که بعثت رسولان بنحو دوام و استمرار خواهد بود و برای هر امت اجل و دوره معینی است که چون منتهی شود شریعة الله بواسطه بعثت رسول جدید تجدید گردد .

#### معنی خاتم النبیین

خالد گفت - آنچه گفتی درست و لکن خداوند در قرآن مجید سورة الاحزاب آیه . ۴ میفرماید قوله تعالی " ما کان محمداً با احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین " در آیه بحضرت رسول ص خاتم النبیین اطلاق گردیده و این معنی با مسئله استمدار

و دوام بعث رسولان که بیان کردی مخالف و معارض است .

زید گفت - از چه راه ؟

خالد گفت - چون حضرت محمد ص خاتم انبیاء می باشد چگونه پس از آن حضرت رسولی مبعوث میشود اگر بنا باشد که بعد از حضرت محمد ص باز پیغمبری بیاید خاتم النبیین دیگر معنی ندارد .

زید گفت - خالد تو کلمه خاتم را چطور تلفظ

میکنی ؟ بفتح تا یا بکسر تا ؟ خاتم یا خاتم ؟

خالد گفت - من خاتم بفتح تا تلفظ میکنم ( ۱ )

زید گفت - بنابراین بمعنی انگشتی خواهد بود

بود که برای زینت بکار میرود و معنی خاتم النبیین

چنین میشود که حضرت محمد رسول الله ص زینت

پیغمبران است چنانچه علامه شوکانی که حافظ قرآن

مجید و از جمله محدثین بشمار است در تفسیر خود که

بنام فتح القدير موسوم ساخته در تفسیر خاتم النبیین

چنین فرموده است قوله ره " و قرء الجمهور خاتم

بکسر التاء و قرء عاصم بفتحها و معنی القراءة الا ولسی

انه ختمهم ای آخرهم و معنی القراءة الثانية انه صار

---

(۱) چنانچه در قرآن مجید نیز بفتح تا اعراب شده است .

"ترجمان"

كالخاتم لهم الذی یتختمون به و یتزینون بکوز منهم" انتهى

یعنی کلمه خاتم را جمهور قراء بکسر تا ( خاتم ) قرائت کرده اند و عاصم آنرا خاتم بفتح تا قرائت کرده است خاتم بکسر تا که قرائت جمهور است بمعنی ختم و آخر است یعنی حضرت محمد ص آخر انبیاست و خاتم بفتح تا که قرائت عاصم است بمعنی زینت و انگشتر است یعنی حضرت رسول ص مانند خاتم و انگشتری زینت انبیاء میباشد و سلسله نبوت بوجود آن حضرت زینت یافته است . انتهى

چنانچه مشاهده کرده قرآن مجید عموماً مطابق قرائت عاصم یعنی خاتم بفتح تا اعراب شده و بطبع رسیده است و قراء امصار نیز عموماً قرائت عاصم را پذیرفته و خاتم قرائت نموده اند .

و از جمله مطالبی که این معنی را تأیید میکند و قرائت عاصم را رجحان میبخشد مطلبی است که علامه سیوطی در تفسیر خود مسمی بدر المنثور ذکر نموده است قوله ره " اخرج ابن الانباری فی المصاحف عن ابن عبد الرحمن السلمی قال كنت اقرء الحسن و الحسين فمر بی علی بن ابیطالب رضی الله عنه و انا اقرئهما خاتم فقال

اقرئهما خاتم النبیین بفتح التاء و حسبك فی علی  
 کرم الله وجهه معرفة القرآن . " انتهى  
 یعنی ابن انباری در " مصاحف " از ابن عبدالرحمن  
 السلمی حکایت کرده که گفت من بحضرت حسن وحسین  
 قرآن را میآموختم و آیه رسول الله و خاتم النبیین را بکسر  
 تاء خاتم تلفظ و قرائت میکردم در آن میان حضرت  
 علی بن ابیطالب بر من گذر فرمود و قرائت مرا  
 شنیده بمن فرمود خاتم النبیین بفتح تاء قرائت کن  
 و بآنها بیاموز که خاتم تلاوت کنند و بدیهی است که  
 فرمایش حضرت علی ع حجت است زیرا آن حضرت را  
 در قرائت و تفسیر قرآن مجید معرفتی کامل حاصل است  
 انتهى

و نیز جلال الدین سیوطی در تفسیر در المنثور از ابن  
 ابی شیبہ روایت کرده که گفت عایشه رضی الله عنها زوجه  
 حضرت رسول ص فرمود " قولوا خاتم النبیین ولا تقولوا  
 لا نبی بعده " یعنی حضرت رسول ص را خاتم النبیین  
 بفتح تاء که زینت انبیاست بنامید و نگوئید که نبی دیگری  
 بعد از آن حضرت نمیشود . انتهى

این بیان عایشه زوجه رسول الله ص دلیل است که  
 خاتم النبیین بمعنی آخر انبیاء نیست بلکه بفتح تاء



و بمعنی زینت انبیاء است زیرا فرموده " لا تقولوا لا نبی بعدی " و این گفتار عایشه رضی مخالف با حدیث نبوی " لا نبی بعدی " نیست زیرا خطاب حضرت رسول ص در حدیث مزبور راجع بحضرت علی بن ابیطالب کرم الله وجهه میباشد قوله ص " اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی " حضرت رسول ص بعلی بن ابیطالب ع فرمودند آیا نمی پسندی که مقام و درجه تو نسبت بمن مانند مقام هرون نسبت بموسی باشد جز اینکه بعد از من نبی نیست و مقصود حضرت رسول ص آن بود که پس از من بلا فاصله نبی نخواهد بود و این بیان را حضرت رسول ص از آن جهت فرمودند که مردم خیال نکنند بعد از حضرت رسول ص حضرت علی بن ابیطالب ع نبی خواهد بود چنانچه هرون ع اگر زنده میماند بعد از حضرت موسی ع نبی محسوب بود این بود معنی خاتم النبیین که در آیه قرآنی نازل شده و ملاحظه مینمائی که در آیه مزبوره بهیچ وجه اشاره و یا تصریحی بانقطاع وحی و خاتمه یافتن بعثت انبیاء و رسل موجود نیست .

در بیان اینکه هر رسولی نبی نیست

خالد گفت - اگر کلمه خاتم را چنانچه علامه شوکانی بدان اشاره فرموده بکسر تا بخوانیم آیا معنی خاتم النبیین در این صورت آخر انبیا نیست ؟ و آیا باز هم دلیل بر انقطاع بعثت رسل نخواهد بود ؟

زید گفت - بر فرض اینکه کلمه خاتم بکسر تا خوانده شود و بمعنی آخر و خاتمه باشد باز هم دلیل بر انقطاع بعثت رسل نخواهد بود زیرا خاتم النبیین فرموده نه خاتم الرسل و خاتم المرسلین و در این صورت هر چند نبوت خاتمه مییابد ولی رسالت مستمر و برقرار خواهد بود .

خالد گفت - مگر نبی و رسول با هم فرق دارد البته وقتی که نبوت ختم شد رسالت نیز خاتمه خواهد یافت .

زید گفت - رسالت و نبوت با هم فرق دارد و هر رسولی را نمیتوان نبی دانست تا بگوئیم که از ختم نبوت ختم رسالت لازم میآید . بین رسول و نبی باصطلاح عموم و خصوص من وجه موجود است یعنی ممکن است شخصی هم رسول و هم نبی باشد و ممکن است رسول باشد و نبی نباشد و ممکن است نبی باشد و رسول نباشد و این

مطلب را علمای امت اسلامیة مورد بحث و تحقیق قرار داده و بدان مقر و معترفند .

خالد گفت - آنچه در بین مسلمین معروف و مصطلح است آن است که هر رسولی دارای نبوت نیز هست و او را نبی هم میتوان گفت آیا بر خلاف این اصطلاح معروف عقیده دیگری هم در باره رسول و نبی و اختلاف آنسان با هم موجود است .

زید گفت - اصطلاح معروفی که مذکور داشتی مورد اتفاق آراء علماء در این خصوص نیست رأی بعضی از علمای اسلام این است که هر رسولی نبی نیز هست ولی در مقابل این رأی آراء مختلفه دیگر نیز موجود است که به پنج قسم بالغ میباشد ( ۱ ) و من اینک آراء پنجگانه

( ۱ ) ملا جلال الدین دوانی بر کتاب عضدی که در فن کلام تألیف یافته شرحی نگاشته است و علامه مرجانی بر شرح دوانی حاشیه نگاشته و در حاشیه مقدمه کتاب که در باره رسول و نبی سخنانی گفته و آراء مختلفه متکلمین را در این خصوص نقل کرده قول آنرا که نسبت بین رسول و نبی را عموم و خصوص من وجه دانسته اند تائید نموده و ترجیح داده است و آنرا با آیات قرآنیة اثبات

علماء را در باره معنی رسول و نبی برای تو بیان میکنم .  
 قول اول — آن است که جمعی از علماء گویند نبی  
 اعم از رسول است یعنی هر رسولی را میتوان نبی گفت

نموده و آراء سائره را مورد اعتراض قرار داده است و  
 اینک عین عبارات علامه مرجانی را مینگاریم قوله " اعلم ان  
 الرسول والنبی اما مترادفان . . . " خلاصه بیانات  
 علامه مرجانی بفارسی چنین است که میفرماید بدانکه  
 قاضی عیاض مالکی و جمعی دیگر را عقیده چنان است  
 که نبی و رسول دو کلمه مترادف اند و معنی هر دو یکی  
 است و شارح تأویلات را عقیده چنانست که رسول و نبی  
 دو کلمه متباین اند و معنی رسول آن است که نفسی را  
 خداوند مأمور بتشریح شرع جدید فرماید و کتاب جدید  
 بر او نازل نماید و آن کس که مأمور بتشریح نشود و کتاب  
 مستقل بر او نازل نگردد نبی است و جز از راه مجاز  
 رسول بروی اطلاق نگردد و ابو منصور ما تریدی حنفی  
 و جمعی دیگر از حنفیان گویند که بین رسول و نبی  
 عموم و خصوص من وجه است یعنی بعضی از رسولان نبی  
 هستند و بعضی نبی نیستند و بعضی از انبیاء رسول  
 نیستند و این قول مرجح است زیرا آیه قرآنیه مؤید آن

ولی هر نبی را نمیتوان رسول نامید و این رأی همان رأی مشهور است که تو آن را اصطلاح معروف و عمومی و مورد اتفاق جمیع علما پنداشتی .

است قوله تعالی " و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی . . . " یعنی پیش از تو ای محمد هیچ رسول و هیچ نبی را نفرستادیم مگر آنکه . . . الخ و نیز در قرآن مجید نازل شده قوله تعالی " وکان رسولا نبیا " یعنی او هم رسول بود و هم نبی . . . " در آیه اول نبی غیر از رسول و در آیه دوم رسالت و نبوت را درباره یکنفر معین اثبات فرموده است و مضمون این دو آیه مبارکه مؤید است که بین رسول و نبی عموم و خصوص من وجه است و حدیثی که از حضرت رسول ص درباره عده انبیاء و رسل روایت شده منافی آنچه گفتیم نیست زیرا بمدلول حدیث مزبور رسول اخص مطلق میشود و این معنی عقیده و مذهب عموم اشاعره است و باز هم فرق میان رسول و نبی بر جا خواهد بود و مضمون حدیث مزبور اینست که از حضرت رسول ص پرسیدند عده انبیاء چقدر است فرمود یکصد و بیست و چهار هزار نفر پرسیدند چند نفر از آنها رسول بوده اند حضرت

قول دوم — آنست که گویند رسول اعم از نبی است و این قول عکس قول اول است بنابر این هر نبی رسول است ولی هر رسولی نبی نخواهد بود .

رسول فرمودند عده زیادی از آنها یعنی ۳۱۳ نفر رسول بوده اند آنگاه مصنف اقوال مختلفه علمای کلام را در باره تعریف رسول و نبی ذکر میکند تا آنکسه میگوید بعضی گفته اند نبی اخص است و آن کسی است که کتابی بر او نازل نشود و فقط مأمور با بلاغ گردد . . . .

معنی عموم و خصوص من وجه ایست کسی را که خدا میفرستد گاهی فقط نبی است و گاهی ممکن است هم رسول باشد و هم نبی باشد و گاهی هم رسول است و نبی نیست اما مسئله مترادف و تساوی که در باره رسول و نبی ذکر شد مدلول این دو با هم فرقی ندارد زیرا دو لفظ را نسبت بهم وقتی مترادف گویند که معنی هر دو یکی باشد ولی از حیث ترکیب از حروف با هم مخالف باشند مثل اسد و غضنفر که معنی هر دو شیر درنده است ولی ترکیب حروفی آن دو با هم فرق دارد و دو لفظ را نسبت بهم زمانی متساوی گویند که از حیث لفظ و معنی با هم مختلف باشند ولی مدلول آنها

قول سوم — آن است که گویند رسول و نبی هیچ  
 فرقی با هم ندارند و هر دو یکی است و بنا بر این بین  
 انبیای مرسل و غیر مرسل فرق و تمیزی نخواهد بود .  
 قول چهارم — آن است که گویند رسول و نبی هر

بر يك شیئی اطلاق گردد و دلالت کند مثلا ضاحك  
 و ناطق که بمعنی خندان و گویا هستند هر چند از حیث  
 لفظ و معنی با هم مختلف اند ولی هر دو بر يك شیئی  
 که انسان است دلالت کنند و بر غیر انسان دلالت ندارند  
 در کتب ابتدائی علم کلام هم در باره کلمه رسول و نبی و  
 فرق آنها با هم مطالبی بتفصیل ذکر شده از قبیل حاشیه  
 علامه باجوری بر جوهره و حاشیه باجوری بر سنوسیه و  
 حاشیه امیر علی عبدالسلام بر جوهره و سایر کتب  
 متکلمین ولیکن استفاده از مندرجات این کتب و فهم  
 مطالب آن منوط است که خواننده آن کتب باصطلاحات  
 منطقی و کلام آشنا باشد و وقتی که بعموم و خصوص من  
 وجه و عموم و خصوص مطلق و . . . میرسد مقصود  
 را بداند تا بدرك مقصود فائز شود و گرنه چیزی نخواهد  
 فهمید .

انتهی

کدام دارای استقلال میباشند و هیچ يك از روی —  
 حقیقت بدیگری اطلاق نمیشود و اگر اطلاق شود از  
 روی مجاز است زیرا گویند رسول بکسی اطلاق میشود  
 که از طرف خداوند با کتاب و شرع مخصوص مستقل  
 مبعوث شود این گفتار چنانچه مشاهده میفرمائید  
 عکس قول سوم است زیرا طرفداران قول سوم بهیچوجه  
 فرق و امتیازی بین رسول و نبی قائل نبودند و قائلین  
 بقول چهارم اساسا رسول و نبی را ممتاز و جدا از هم  
 می شمارند و اطلاق یکی را بر دیگری جز از راه مجاز  
 جایز نمیدانند .

قول پنجم — آن است که گویند برخی از رسول  
 نبی نیز هستند و برخی نبی نیستند و بعضی از انبیاء  
 رسول هم هستند و بعضی رسول نیستند و این قول  
 مورد اعتماد و اقرار اهل تحقیق است .

خالد گفت — آنچه از اکثر این آراء مختلفه بر  
 میآید این است که هر رسولی حتما نباید نبی باشد و  
 ممکن است شخصی رسول باشد و نبی نباشد .

زید گفت — آری بجز طرفداران قول اول و قول  
 سوم سایرین که طرفداران سایر اقوالند چنین عقیده  
 دارند که لازم نیست هر رسولی حتما نبی هم باشد



حال با وجود آراء مختلفه علمای اسلام در باره رسول و نبی بحکم عقل سلیم نمیتوان برای کل رسول نبی قدر و قیمتی قائل شد و آنرا مناط اصلی قرار داد و از سایر آراء چشم پوشید زیرا این مطالب موجب کفر و الحاد و خروج از دین اسلام نمیشود و گرنه باید تمام طرفداران سایر آراء مذکوره که از محققین و علمای اسلام هستند بواسطه عدم اعتنای بقول کل رسول نبی از دین اسلام خارج باشند و بکفر و الحاد منسوب شوند و بدیهی است که هیچ کس در باره آنها چنین مطلبی نگفته و نمیتواند بگوید . بیان این مطلب آن است که اگر بگوئیم قرقی میان رسول و نبی نیست و کل رسول نبی صحیح است بنابراین کلمه خاتم النبیین دلالت بر انقطاع وحی و بعث رسول جدید و تشریح شریعت جدیده بعد از حضرت رسول ص خواهد داشت و از این جهت که این مطلب نص قرآن است اگر کسی بر خلاف آن اظهار عقیده کند ناچار از دین اسلام خارج و بکفر و الحاد منسوب خواهد گردید با آنکه جمعی کثیر از علمای اسلام را عقیده آن است که رسول و نبی با هم فرق دارد و کلمه خاتم النبیین دلیل بر انقطاع بعث رسول نیست و با این همه هیچ کس آنرا کافر و ملحد و خارج از دین اسلام ندانسته

است و این خود دلیل است که قول کل رسول نبی در نظر عقل سلیم قیمت و ارزشی <sup>بسیار</sup> نداشته و ندارد و گرنه لازم بود مخالفین آن بکفر و زندقه منسوب شوند .

خالد گفت - آری حقیقه بطلان قول کل رسول نبی و انقطاع بعث رسل که لازمه آن قول است عقلا در نهایت وضوح ثابت و مدلل گردید .

زید گفت - تنها دلیل عقل بر بطلان این قول شهادت نمیدهد بلکه ادله نقلیه نیز بر بطلان این قول و لازمه آن موجود است و جمعی از علمای معروف اسلام نیز بطلان آن قائل و کتاب الهی قرآن مجید نیز بر این مطلب شاهد و گواه است و اینک من برای استدلال میکنم تا بطلان قول بتساوی رسول و نبی یعنی کل رسول نبی و کل نبی رسول و بطلان قول اعم بودن نبی از رسول و طرفداران کل رسول نبی و واضح و لائح گردد :

علامه ابوالبرکات نسفی در تفسیر خود مسمی بمدارك التنزیل در ذیل آیه مبارکه " و مارارسلنا من قبلك من رسول و لانی الا اذا تمنی . . . " ( سوره حج آیه ۵۱ ) بلا فاصله پس از نقل آیه مزبوره میگوید قوله " و هذا دلیل بین علی ثبوت التفایر بین الرسول والنبی

بخلاف ما يقوله البعض انهما واحد و سئل النبي عن الانبياء فقال مائة الف و اربعة و عشرون الف فقل كم الرسل منهم فقال ثلاثمائة و ثلاثة عشر جم غير و الفرق بينهما ان الرسول من جمع السمع المعجزة الكتاب المنزل عليه و النبي من ينزل عليه كتاب و انما امر ان يدعوا الى شريعة من قبله و قيل ان الرسول و اضع الشرع و النبي حافظ شرع من قبله . . . انتهى

مضمون بيان مزبور بفارسی چنین است که میفرماید از آیه مبارکه و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی بخوبی واضح و آشکار میشود که رسول و نبی با هم فرق دارند و گرنه خداوند هر دو را دنبال هم ذکر نمیفرمود و آنان که معنی رسول و نبی را یکی دانسته اند مخالف صریح قرآن معتقد شده اند . حدیثی هم از حضرت رسول ص روایت شده که از آن بخوبی آشکار میشود که رسول و نبی با هم فرق دارند و مضمون آن حدیث این است که از حضرت رسول ص پرسیدند عده انبیاء چند نفر بالغ است فرمودند عدد انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار است پرسیدند یا رسول الله از این ۱۲۴۰۰۰ نفر چند نفرشان رسول بوده اند فرمود جمع کثیری بالغ بر ۳۱۳ نفر از آنها رسول بوده اند . فرق بین رسول و

باشد و در ضمن حدیث نیز مشاهده فرمودی که حضرت رسول ص بین انبیاء و رسل فرق گذاشتند و عدد انبیاء را بیشتر از عدد رسل ذکر فرمودند با این همه آیات میشود گفت طرفداران کل رسول نبی و کل نبی رسول که قائل بتساوی مدلول رسول و نبی هستند در گفتار خود صادقند ؟ و اگر چنین بود میبایست عدد انبیاء و رسل مطابق هم باشند پس چرا عدد انبیاء را رسول الله ص بیشتر از عدد رسل معین فرمودند ؟ و این خود دلیل است که رسول و نبی در مدلول مساوی نیستند . پس باستناد آیه قرآن و حدیث نبوی ثابت کردیم که رسول و نبی تساوی در مدلول ندارند و غیر یکدیگرند حال از همین آیه مبارکه نیز میتوان ثابت کرد که اعم بودن رسول

نبی آن است که اگر مبعوث من عند الله دارای معجزه و کتاب مستقل باشد رسول است و اگر کتاب مستقل بر او نازل نشود و خلق را بشریعت قبل دعوت نماید نبی خواهد بود و برخی گویند واضح شرع جدید رسول نامیده میشود و حافظ و مروج شریعت قبل را نبی گویند . انتهى

ملاحظه فرما علامه نسفی با استدلال آیه مبارکه ثابت نموده که رسول و نبی با هم فرق دارند و بسیاری از مفسرین باستناد آیه مبارکه مذکوره رسول و نبی را غیر از هم میدانند و لکن وجه استدلال علامه نسفی در ضمن بیان مذکور ذکر نکرده است هر چند برای این استدلال وجوهی میتوان ذکر کرد ولی من در اینجا يك وجه استدلال را برای تو بیان میکنم و آن این است که خداوند در آیه مزبوره رسول و نبی را با حرف عطف بهم مرتبط فرموده و بدیهی است که معطوف و معطوف علیه باید مغایر هم باشند و با هم فرق داشته باشند فی المثل اگر بگوئی زید و زید آمدند بدیهی است که زید دوم غیر از زید اول است و حرف عطف مفید و معرف این تغایر است در آیه مبارکه مزبوره هم خداوند نبی را بر رسول عطف فرموده و ناچار باید نبی غیر از رسول

نبی اعم از رسول باشد چرا خداوند منان در آیه مزبوره معطوف علیه را رسول و معطوف را نبی نامید و این خود دلیل است که " لیس کل رسول نبی " هر رسول نبی نیست و بین آن دو تغایر است و از این جهت یکی را نبی نامیده و دیگری را نبی ننامید و رسول فرمود . علامه آلوسی مفتی عراق در تفسیر خود مسمی بروح المعانی در ذیل تفسیر آیه مزبوره قائلین باعم بودن نبی از رسول را باین کلمات رد مینماید قوله " و انت تعلم ان المشهور . . . مع تعلق الارسال بها . . . " انتهى

مضمون بیانات مزبوره بفارسی چنین است که فرموده مطابق قول مشهوره، اصطلاح شرعی، اعم از رسول است

و در این آیه هم نبی باید غیر از رسول باشد حال اگر گوئیم که نبی در این آیه که در مقابل رسول ذکر شده بمعنی کسی است که مأمور بتبلیغ امر الله نیست ولی چون در اول آیه جمله (" ما ارسلنا " ذکر شده ناچار مدلول آن هم شامل رسول است و هم شامل نبی و بنابراین نبی هم مانند رسول باستناد جمله "ما ارسلنا" مرسل خواهد شد و نبی مرسل همان رسول مأمور بتبلیغ امر الله خواهد بود بنابراین جنبه اهمیت نبی از بین خواهد رفت و اعم در مقابل اخص قرار نگرفته است با آن که طرف داران قول مشهور چنانچه گفتیم نبی را اعم از رسول میدانند و در آیه مبارکه که رسول و نبی در مقابل هم قرار گرفته اند البته وجهی دارد که طرف داران قول مشهور از تحقیق آن عاجزند و ما وجه مقابله را چنین بیان مینمائیم که مقصود از رسول کسی است که من عند الله مأمور بتشریح شرع جدید باشد و نبی کسی است که مأمور بترویج و نگاهبانی شریعت قبل باشد و بعبارت دیگر گوئیم رسول آنست که دارای کتاب باشد و نبی آنست که کتابی از طرف خدا بر او نازل نشود و نیز مطالب دیگر هم میتوان از این قبیل گفت و اصل مقصود آنست که وجه مقابله نبی و رسول در آیه

مزبوره تحقیق شود و در عین حال طوری باشد که هر دو یعنی هم رسول و هم نبی مشمول ارسال من عند الله هم باشند ولی مأموریتشان با هم فرق داشته باشد تا نظر بفرق مزبور یکی موسوم برسول و دیگری نبی خوانده شود . انتهى

خالد عزیز بحث و گفتار ما در باره رسول و نبی باطناب کشید ولی بالاخره ثابت کردیم که قائلین باعم بودن نبی از رسول و قائلین به تساوی مدلول رسول و نبی هر دو راه خطا پیموده اند و قائلین بترادف رسول و نبی نیز از جاده صواب منحرف شده اند و بثبوت پیوست گه " لیس کل رسول نبی "

خالد گفت - راستی که مطلب برای من از هر جهت واضح گردید و از روی قرآن مجید و اقوال و - تحقیقات علمای معروف اسلام بر من ثابت و مدلل گشت که هر رسولی نبی نیست و هر چند گفتار علماء در این خصوص با هم مغایر بود ولیکن کتاب خدا و حدیث پیغمبر بفرموده حق ضیع در حین بروز اختلاف یگانه مرجع است قوله تعالی " و ان تنازعتم فی شیئی فردوه الی الله و الرسول " یعنی هرگاه در باره امری کار باختلاف و منازعه انجامید برای رفع نزاع و خلاف بکتاب

خدا و فرستاده خدا مراجعه کنید و برای من از روی کتاب الهی و حدیث نبوی ثابت و مدلل گشت که " لیس کل رسول نبی " بنابراین جمله خاتم النبیین دلالت بر ختم و انقطاع بعث رسول ندارد زیرا هر رسولی نبی نیست تا از ختم نبوت ختم رسالت هم لازم آید .

زید گفت - آخرین پس ختم نشدن دوره ارسال رسل دلیل بر استمرار فیض و عدم انقطاع بعث رسل در بین ابناء آدم میباشد .

خالد گفت - در بین مردم مصطلح و معروف است که اغلب برای تعبیر از رسول کلمه نبی را بکار میبرند و این مطلب در بسیاری از کتب هم دیده میشود که از رسل و انبیاء جمعا بکلمه انبیاء تعبیر مینمایند و رسول و نبی هر دو را نبی میگویند و مینویسند این از چه راه است ؟

زید گفت - چنانچه علامه آلوسی فرموده بود این مطلب در بین مردم شهرت یافته و اصطلاح شده است و در حقیقت غلط مشهوری است که مردم آنرا صحیح پنداشته و اغلب استعمال میکنند علماء هم که در کتب مینویسند هر جا که در باره رسول نبی اطلاق میکنند از

راه مجاز است و هر جا که در باره انبیا<sup>ع</sup> اطلاق نبی  
 میکنند از راه حقیقت است و مردم هم چون کلمه که  
 جامع مدلول رسول و نبی هر دو باشد در دسترس  
 ندارند از این جهت بجای حقیقت مجاز بکار میبرند  
 و رسل را هم انبیا<sup>ع</sup> میخوانند .

خالد گفت - رجا دارم که معنی ختم نبوت را برای

من بیان کنی .

زید گفت - ما دیگر نبوت و ختم شدن آن کاری  
 نداریم زیرا آنچه لازم بود بکاملاً بفهمیم و بدانیم عدم  
 انقطاع فیض و استمرار بعثت رسل بود بنابراین چون  
 علامات مدعی صادق را در نظر بگیریم هر وقت ببینیم  
 نفسی مدعی شد که خداوند او را برسالت مبعوث فرموده  
 باید رسیدگی و تحری کنیم و ببینیم آیا علامات مخصوصه  
 مدعی صادق در او موجود هست یا نه ؟ اگر موجود بود  
 البته ادعای او را صادق میدانیم و احکام و اوامر او را از  
 دل و جان اطاعت مینمائیم و از هر چه نهی فرماید  
 اجتناب میکنیم و بهیچ وجه در این مطلب که تحری مدعی  
 صادق است احتیاجی بمسئله ختم نبوت نداریم و اصلاً  
 این موضوع پیش نیآید تا در بساوه ادراک معنی آن  
 اقدام کنیم با این همه باز میخواهم در باره این مطلب



شرح و بسط و برای تو بد هم و مطالبی را که نگفته ام  
و دانستن آنها لازم است برای تو بگویم .  
خالد گفت — بفرما .

### معنی اولیت و ختمیت

زید گفت — در کتب آسمانی برخی آیات موجود  
است که مفهوم آنها در ظاهر بر انقطاع رسالت و ختم  
بعث رسل دلالت میکند و از این جهت امم قبل بانکار  
رسولان بعد قیام نمودند از جمله در سفر خروج از —  
اسفار خمسه تورات باب سی و یکم آیه شانزده میفرماید  
” باید بنی اسرائیل یوم سبت را نگاهدارند و نسل  
بنسل در دوره خود در حفظ و نگهداری آن بکوشند  
زیرا سبت بمنزله عهد ابدی است که بین خود و بنی  
اسرائیل قرار داده ام ” یهود بظاهر این آیه تمسک  
جستند و بحضرت عیسی ع مؤمن نشدند و حضرت  
رسول ص را هم باستناد همین آیه انکار نمودند و گفتند  
بموجب آیه مزبوره امر حفظ سبت و احترام آن ابدی  
است و هیچ گاه منسوخ نگردد و از بین نرود و چون  
مسأله سبت از احکام شریعت موسی ع است پس

شریعت حضرت موسی ع ابدی میباشد و چون حضرت عیسی ع و حضرت محمد ص بنسخ شریعت تورات اقدام نمودند لهذا بموجب نص ابدیت مذکور در تورات در ادعای خود صادق نیستند. "ولکن یهود در فهم این آیه و درك مقصود اصلی راه خطا پیمودند و باصل مقصود پی نبردند زیرا خداوند فرموده است "لیصنعوا السبت فی اجیالهم" یعنی یهود باید سبت را در دوره که مخصوص آنها مقرر شده نگاه دارند و کلمه "اجبالهم" دلیل بر این معنی است زیرا ضمیر جمع غایب بیهود راجع است و مقصود از دوره مقرره دوره بقای شریعت آنهاست که از ظهور حضرت موسی ع آغاز شد و بظهور حضرت عیسی ع آن دوره خاتمه یافت و کلمه ابد در این مقام بمعنی دوام و استمرار نیست بلکه مقصود از ابد زمان درازی است که دوره شریعت موسی ع بوده و با این تعبیر مشاهده میفرمائی که در آیه مزبوره بدوام و استمرار شریعت یهود دلالتی موجود نیست (۱) و در انجیل

(۱) کلمه ابد در اسفار خمسه و کتب انبیای اسرائیل خیلی استعمال شده و در همه جا مقصود زمانی دراز و دوره طولانی است و در جایی بمعنی دوام و استمرار

جلیل نیز آیاتی هست که در ظاهر استمرار و ابدیت شریعت از آنها مستفاد میگردد و مستند مسیحیان در رد و انکار شریعت اسلام همان آیات است چنانچه در انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۳۵ میفرماید " آسمان و زمین زائل میشود ولیکن کلام من زائل نخواهد شد " مسیحیان این آیه را دلیل بر استمرار و دوام — ابدی شریعت عیسی ع میدانند و از این جهت بحضرت رسول ص که شریعت انجیل را نسخ فرمودند ایمان نیاوردند با آنکه این آیه انجیل بهیچ وجه بر ابدیت و دوام شریعت انجیل دلالت ندارد و مقصود اصلی از آیه مبارکه مزبوره اینست که انجیل کلام الهی است و خداوند اخبار فرموده که کلام من هیچگاه ازین نمیروند چنانچه انجیل تا امروز باقی و بعد از این — هم باقی خواهد بود و هیچگاه از جهان محو و نابود

---

استعمال نشده است از جمله در کتاب اول سموئیل ف ۳۷ — ۱۲ مذکور است که داود تا ابد بنده اخیسش باشد و در کتاب یوشع فصل ۱۴ — ۹ مذکور است که زمین تا ابد ملک کالیه و اولادش میباشد و نیز در اول سموئیل فصل ۲ — ۳۲ و فصل ۳ — ۱۳ و ۱۴ و سفر خروج فصل ۲۳ — ۱۴ و کتاب نحویا فصل ۲ — ۳ و سایر مواضع عهد عتیق کلمه ابد استعمال

نشده و نخواهد شد .

از طرف دیگر اگر بدقت و بصیرت در آیه مزبوره نگاه کنیم خواهیم دید که آن آیه دلیل بر استمرار بعث رسل و نزول کلام الهی است زیرا میفرماید " کلام من هیچوقت زائل نمیشود بدیهی است کلام الهی همواره بوسیله رسل بخلق جهان ابلاغ شده و چون فرموده که کلام من زائل نخواهد شد بنا بر این باید رسل پیایی از طرف خدا در میان مردم مبعوث شوند و کلام الهی را بر مردم عالم برسانند تا کلام الهی زائل نشود .

ملاحظه فرما که در این آیه بهیچوجه اشاره و تصریحی بدوام و بقای مستمر شریعت انجیل چنانچه مسیحیان پنداشته اند موجود نیست بلکه بعکس دلیل استمرار بعث رسل و دوام نزول کلام الهی است . ما مسلمین هم باستناد آیه سوره احزاب که جمله خاتم النبیین در آن نازل گشته چنانچه مشاهده مینمائی بابدیت و دوام شریعت قرآن و انکار بعث رسل بعد از حضرت رسول ص

---

شده و در هیچ موضعی بمعنی دوام و استمرار نیست ."

( ترجمان )

مذعن و معترفیم و میگوئیم چون نبوت بظهور حضرت رسول ص ختم شد دیگر شریعتی و رسولی و کتابی از طرف خدا تشریح و مبعوث و نازل نخواهد شد با آنکه آیه مزبوره بهیچ وجه بر این مقصود چنانچه دانستی دلالت ندارد . حال به بینیم معنی ختم نبوت چیست؟ حضرت رسول ص همانطور که خاتم النبیین است اول النبیین نیز هست خاتم النبیین در قرآن مجید و اول النبیین در احادیث مأثوره بر آن حضرت اطلاق گردیده است از جمله حدیثی است که احمد در مسند و بخاری در تاریخ خود و ابو نعیم در حلیه روایت کرده اند و حاکم هم آن را تصریح و تصدیق نموده و آن حدیث این است که میسره ضعی از حضرت رسول ص پرسید "متی کنت نبیا؟" یعنی از چه زمانی بخلعت نبوت سرافراز شدی؟ حضرت رسول ص فرمودند "کنت نبیا و آدم - بین الروح و الجسد" یعنی قبل از اتمام خلقت آدم من نبوت فائز بودم . در این بیان مبارک حضرت رسول ص خود را قبل از اتمام خلق آدم بنبوت موصوف فرموده است و بدیهی است که ذات موصوف در حین اطلاق وصف بایستی موجود و متحقق باشد زیرا شیئی معدوم هیچگاه موصوف بوصفی نخواهد شد پس قبل از

اتمام خلقت آدم باید رسول الله می موجود باشد تا موصوف بوصف نبوت گردد . از طرف دیگر هم معلوم و واضح است که شخصیت بشری حضرت رسول می قبل از اتمام خلق آدم موجود نبود زیرا آدم هنوز خلقت نشده بود تا از نسلش شخصیتی بوجود آید بنا بر این معنی حدیث چنین میشود که حقیقت محمدیه قبل از اتمام خلق آدم نبوت موصوف بودند نه شخصیت بشری آن حضرت چنانچه در حدیث جابر باین مطلب تصریح شده است :

جابر بن عبد الله از حضرت رسول می پرسید یا رسول الله می پدر و مادرم فدای تو باد بفرما اول چیزی که خداوند خلق فرمود چه بود ؟ حضرت رسول می فرمودند یا جابر ان الله خلق قبل الاشياء نور نبيك من نوره . . . . . الى آخر الحديث یعنی ای جابر خداوند قبل از هر چیز نور پیغمبر ترا بیافرید . . . . . و مقصود از نور حقیقت آن حضرت است که قبل از اتمام خلق آدم نبوت موصوف بود زیرا بنی حدیث جابر حقیقت محمدیه و نور آن حضرت قبل از خلق سایر اشیا آفریده شده است . حدیث جابر را عبدالرزاق بسند خود روایت کرده و این عبدالرزاق همانست که احمد و اسحق و سایر محدثین

معروف و مشهور از او اخذ حدیث نموده اند نور الهی و حقیقت محمدیه متعدد نیست واحد است و آن همان حقیقتی است که در همه انبیاء تجلی نمود و چون واحد است و تعدد ندارد بنا بر این حقیقت جمیع انبیاء واحد است یعنی حقیقتی که در آنها تجلی کرد متعدد نبوده و نیست حقیقت واحده است پس انبیای الهی هر چند از جنبه بشریت و شخصیت مخصوصه خود متعدد و متغایرند ولی از نقطه نظر حقیقت واحده که در آنان تجلی نموده واحدند و از این جهت حکم يك نفس و يك ذات بر آنان جاری است و هر يك از آنان را میتوان اول الانبیاء و خاتم الانبیاء نامید و مبداء الانبیاء و آخر الانبیاء محسوب داشت و لکن صدق این معنی از نقطه نظر حقیقت واحده ایست که در همه تجلی کرد و از جهت شخصیت و بشریت هر يك از آنها غیر از دیگری است برای تشریح این منظور مثالی برای تو بگویم اگر در میان اطاقی چندین آئینه که در بزرگی و کوچکی و شکل و ساختما<sup>ن</sup> با هم فرق داشته باشند قرار بدیم و شخصی وارد اطاق شود بدیهی است که عکس او در تمام آن آئینه ها منطبق خواهد گشت حال گوئیم آئینه ها از نقطه نظر اینکسه محل تجلی آن شخص واحد قرار گرفته اند و همه یکنفررا

نشان میدهند متحد و واحدند و لکن از حیث کوچکی و بزرگی و شکل مخصوص و ساختمان بخصوصی خود با هم در نهایت اختلاف و مفایرت میباشند و لکن کثرت و اختلاف آئینه‌ها بهیچ وجه سبب تعدد و تکثر آن شخصی واحد نخواهد بود و او را متعدد و متکثر نخواهد ساخت .

انبیای الهی نیز بر این مثالند یعنی از حیث شخصیت و بشریت متعدد و با هم متمایز و از حیث حقیقت واحد که در آنان تجلی کرده کل واحدند و حکم یک شخصی و یک ذات دارند علامه قسطلانی در کتاب "المواعب الدینیه" ابیاتی چند از شاعری روایت کرده که شاهد مقصود ماست و ابیات مزبوره در مدح حضرت رسول صی بنظم آمده قوله :

بابی من قد کان ملکا و سیدا

و آدم بین المَاء و الطین واقف

فذاك الرسول الابطحی محمد

له فی الملا مجد تلید و طارف

اتی بزمان السعد فی آخر المدی

و کان له فی کل عصر مواقف

مضمون ابیات مزبوره بفارسی چنین است که میگوید "پدرم



فدای آن بزرگواری شود که قبل از اتمام خلقت آدم  
 بیاد شاهی و سیادت همراه و همعنان بود این بزرگواری  
 حضرت رسول محمد صم است که جامع جمیع کمالات گذشته  
 و آینده و دارای مناقب قدیم و جدید است هر چند در  
 بهترین وقتی از آخر الزمان ظاهر شد و لکن در ادوار  
 گذشته برای آن حضرت در هر دوره موقف مخصوصی بود  
 مقصود شاعر از جمله اخیر آن است که نور آن  
 حضرت و حقیقت مقدسه اش بود که در دوران ظهور  
 هر یک از انبیاء تجلی مینمود و این مسأله بدیهی  
 است که همگن جسمانی حضرت رسول صی در دوره انبیای  
 قبل موجود نبود و لکن حقیقت و نور الهی در جمیع  
 ادوار موجود و متجلی بود اگر این مطالب را کاملاً مورد  
 دقت قرار دهیم بر رمز بیان مبارک حضرت مسیح ع که در  
 انجیل جلیل مذکور است پی میبریم و اشکالی را که  
 بعضی بر بیان مبارک مزبور وارد میاورند حل مینمائیم  
 در انجیل یوحنا مسطور است که حضرت عیسی ع فرمودند  
 " من میروم و بر میگردم " و نیز فرمودند " من میروم و دیگر  
 میآید " ظاهر این دو فرمایش حضرت مسیح ع با هم  
 متباین و سبب اشکال. بعضی گردیده است و لکن از روی  
 مطالبی که برای تو شرح دادم بهیچوجه اشکالی موجود

نیست و بیان مبارك حضرت مسیح با هم مخالفتی ندارد زیرا آنجا که فرمودند " من میروم و بر میگردم " نظریه همان حقیقت واحدہ متجلیہ در کل انبیای الهی است یعنی هرکس که بعد از من برسالت مبعوث شود چون محل تجلی همین حقیقت واحدہ است که در من تجلی کرده پس عین من خواهد بود و در بیان دیگر که فرموده من میروم و دیگری میاید نظر بشخص و همیگل بشری خود و رسول بعد داشته و فرمودند من میروم و دیگری میاید و مقصود ظهور حضرت رسول ص است زیرا حضرت محمد رسول الله ص از حیث حقیقت عین عیسی ع و از حیث جسمانیت و شخصیت غیر از آن حضرت بودند پس معلوم شد که رسالت و نبوت با استمرار و دوام خواهد بود و هیچ یک را انقطاعی نخواهد بود و معنی خاتم النبیین بکسر تاء نیز واضح شد و امام آنچه را که از قبل از کتاب علامه شوکانی برای تو نقل کردم که خاتم بفتح تاء بمعنی انگشتری است و حضرت رسول ص از این جهت بخاتم النبیین موصوف گردیده که زینت پیغمبران و ظهورش در سلسله انبیاء موجب مباحثات و سرافرازی آنان است این مطلب راجع بجنبه بشری و شخصیت و همیگل جسمانی حضرت رسول ص است و ربطی بحقیقت واحدہ متجلیہ

در کل انبیاء ندارد . باری ای برادر عزیز فینی الهی  
انقطاع نیابد و رسالت و نبوت با استمرار و دوام در عالم  
جریان خواهد داشت .

### کشف اسرار الهیه برای عموم مردم جایز نیست

خالد گفت - من دیگر در این خصوص شکی ندارم  
ولی بگو به بینم در صورتیکه بعث رسل در عالم با استمرار  
و دوام میباشد و هیچگاه منقطع نشود پس چرا علمای  
اعلام این مسئله مهمه را ب مردم نگفته اند و در کتمان  
آن کوشیده اند ؟

زید گفت - علت اصلیه این مطلب آن است که در  
شرایع الهیه اسرار و رموزی موجود بوده و هست که  
کشف آن برای جمیع مردم جایز نیست و جز اهل راز را  
از آن اطلاعی نبوده و نخواهد بود ملا حظہ فرما علامه  
بیضاوی در تفسیر خود در ذیل آیه مبارکه " یا ایها  
الرسول بلغ ما انزل الیک " ( سوره مائده آیه ۷۰ ) باین  
معنی تصریح فرموده است قوله : " من الاسرار الالهیه  
ما یحرم افشائه " یعنی برخی از اسرار الهی را نمیتوان

انتشار داد زیرا افشای آن حرام است و نیز علامه شهیر ابن رشد در کتاب " فصل المقال " فرموده است قوله : " لم یحلّ عصر من الاغصار من علماء یروون ان فی الشرع اشیاء لا ینبغی ان یعلم بحقیقتها جمیع الناس " انتهى

یعنی در هر عصر و زمانی دانشمندی در عالم بوده اند که عقیده داشته اند در شرایع الهیه مطالبی مذکور و اسراری موجود است که کشف آن برای عموم مردم جایز نه و اطلاع جمیع ناس بر آن مطالب مستوره روا نباشد مقصود از این مطالب مستوره و اسرار مطالبی است که جزو امور اعتقادیه است و از آن جمله است داستان استمرار بعث رسل و عدم انقطاع تشریح شریعت که افشای آن را برای جمیع جایز ندانسته اند از این جهت این مطلب را در کتب و مؤلفات خویش برمز و اشاره و در تحت استار اصطلاحات خاصه و عبارات پیچیده ذکر کرده اند مگر عده معدودی که چون بحرمت افشای رموز شرع معتقد نبودند آنرا بصراحت در مؤلفات خود ذکر کردند اسرار شرایع الهیه بسیار است و محدود با استمرار بعث رسل و عدم انقطاع بتشریح شریعت نیست

تاریخ مختصری از ظهور

حضرت باب

خالد گفت - ممکن است قسمت مختصری از تاریخ

ظهور این دو مظهر بزرگوار را برای من بیان فرمائی ؟

زید گفت - البته با کمال سرور و نشاط مختصری

برای تو بیان میکنم :

حضرت باب از عاقله شریفه که در شیراز معروف و بشرف  
انتساب برسول الله موصوف بود قدم بعرصه وجود  
نهاد . نام مبارکش سید علی محمد و نام پدرش سید  
محمد رضا بود حضرت باب در یوم اول محرم سال  
۱۲۳۵ هجری قمری تولد یافت و چون دوسال از سن  
مبارکش گذشت پدر بزرگوارش بدرود حیات گفت و جناب  
حاجی سید علی خالوی آن حضرت که از تجار معروف  
و محترم شیراز بود بکفالت آن حضرت قیام کرد . حضرت  
باب از آغاز سباوت بانجام مراسم عبادات پرداخته و  
چون بسن رشد رسید در بین مردم بتقوی و ورع موصوف  
و مشهور گردید آثار نجابت و متانت از ناصیه اش پید ا  
و نهایت وقار و جمال ظاهری و معنوی را دارا بود  
" آن حضرت با جناب خالوی خود بتجارت مشغول گردید

و پس از چندی مستقلا خود آن بزرگوار بتجارت پرداخته و پیش از قیام بدعوت و اظهار امر برای زیارت مشاهد — مشرفه بعراق عرب عزیمت فرمود و قریب پنج ماه در آن دیار توقف نموده سپس بشیراز برگشت و چون سن مبارکش به بیست و پنج بالغ گردید مدعی مقام بابیت شد و خود را واسطه فیوضات شخصی عظیمی بخلق جهان معرفی فرمود میگفت آن شخصی عظیم در پس پرده عزت مستور و مخفی است و من واسطه وصول فیوضات او بمردم هستم آغاز این دعوت در شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری بود اول کسی که دعوت آن حضرت را پذیرفت یکی از شاگردان معروف و عالی مقام مرحوم سید کاظم رشتی بود که ملا حسین بشرویه نام داشت پس از وی نفوس دیگر نیز بآن حضرت گرویده و دعوتش را پذیرفتند و چون عدد مؤمنین به همجده نفر رسید حضرت باب آنان را بحروف حی موسوم فرمود و بآنان امر کرد که در ایران و عراقی منتشر شوند و بسط و نشر دعوتش پردازند و بمردم ظهور باب را بشارت دهند و از تصریح اسم آن حضرت خود داری کنند تا خود آن حضرت خود را معرفی فرماید "مؤمنین مزبور حسب الامر باطراف توجه نمودند و خود آن حضرت

در همان سال آغاز دعوت بجانب مکه معظمه روی نهاد و پس از انجام مراسم و اکمال مناسک حج دعوت خود را در آن دیار نشر کرد و بشریف مکه توفیق ارسال نمود شریف بواسطه شدت اشتغال بامور حجاج توجهی بدعوت حضرتش نکرد حضرت باب از مکه بمدینه طیبه توجه نمود و از آنجا پس از انجام مراسم زیارت رسول الله ص بجانب ایران متوجه و ببوشهر ورود فرمود . چند تن از مؤمنین در شیراز بتشر دعوت باب قیام نموده بودند مردم شهر نزد حسینخان آجودانباشی حاکم فارس باشاره علماء و پیشوایان روحانی شکایت بردند و از ملا صادق مقدس خراسانی و رفقاییش که بنشر دعوت باب می پرداخته شکایت آغاز کردند حاکم فارس جناب مقدس و همراهمش را بگرفت و اذیت و آزار بسیار وارد آورد . مقدس را تازیانه زد و پس از آن فرمان داد محاسن مقدس و همراهمش را سوزانیده و آنان را مهار کردند و در شهر شیراز گردانیدند آنگاه مأموری چند فرستاد تا حضرت باب را دستگیر کنند و بشیراز آورند مأمورین در بین راه بآ (ن حضرت بر خوردند جوانی از اولاد رسول ص دیدند که شال سبز بر کمر بسته و مانند اشرف تجار عمامه کوچکی بر سر نهاده بر اسبی سوار

بود و غلام سیاهی که نگهبان اثاث آن حضرت بود از  
 پی آن بزرگوار راه می پیمود چون آن جوان بسواران  
 رسید تحیت و سلام گفت و از مقصود و منظور آنان  
 جویا شد رئیس مأمورین بآن حضرت جواب داد که حاکم  
 فارس ما را برای اجرای امری باین صفحات فرستاده  
 است جوان با تبسم بر رئیس سواران فرمود که حاکم  
 فارس شما را مأمور کرده که مرا دستگیر کنید اینک من  
 حاضر و خود را تسلیم شما مینمایم تا در انجام مأموریت  
 خود بیش از این دچار زحمت نشوید رئیس سواران  
 چون چنین دید از آن حضرت درخواست کرد که بر اسی  
 دیگر روند و خود را از ظلم و ستم حسینخان حاکم  
 فارس برکنار دارند حضرت باب قبول نکرد و فرمود  
 " تو مرد نجیب و مهربانی هستی امیدوارم خداوند بتو  
 جزای خیر دهد ولکن هیچ کس از نوایای قلبی و مقاصد  
 حقیقی من مطلع نیست من هرگز از اراده الهیه روی  
 برنگردانم و بقضای الهی راضی بوده و هستم خداوند  
 در هر حال مرا حفظ و حراست خواهد فرمود و تا وقت  
 مقرر و اجل مقدر نرسد هیچ کس نمیتواند از یتى بمن  
 وارد آورد و بر خلاف اراده الهیه بانجام عملی پردازد  
 و چون وقت مقدر و محتوم فرا رسد چقدر سبب سرور



و نشاط من خواهد بود زیرا جام شهادت میاشامم  
 و در راه خدا فدا میشوم اینک مرا نزد حسینخان ببر  
 و باو تسلیم کن و مطمئن باش که هیچ کس <sup>ترا</sup> در اجرای  
 این مأموریت سرزنش نخواهد کرد " رئیس پاسبانان  
 بفرمان آن جوان رفتار کرد چون حضرت باب بمحضر  
 حاکم فارس وارد شد حسینخان بآن حضرت گفت هیچ  
 میدانی چه فسادى بر پا کرده؟ حضرت باب بانهايت  
 متانت و اطمینان این آیه قرآنیه را در جواب حسینخان  
 تلاوت فرمود قوله تعالى :

" اذا جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوما  
 بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين "

مضمون آن که چون فاسقى در باره دیگری بشما چیزی  
 گوید در صدق تحقیق بر آئید و رسیدگی کنید مبادا  
 که بی جهت سبب ازیت و آزار جمعی گردید و در نتیجه  
 عمل جاهلانه خود بندامت و پشیمانی گرفتار شوید  
 حسینخان از استماع این جواب بر آشفت و با غضب  
 و خشم فراوان گفت آیا بمن نسبت جهالت میدهی ؟  
 آنگاه بیکی از فراشان خود امر کرد تا سیلی سختی  
 بصورت حضرت باب زد شیخ ابوتراب امام جمعه که در  
 محضر حسینخان حاضر بود فرمان داد تا عماسه

حضرت باب را بسر آن بزرگوار گذاشتند و او را پهلوی خود نشانید و به حسینخان فرمود که جواب ایمن جوان در نهایت متانت بود و معنی آیه مبارکه ایمن است که در باره هر مطلبی باید تحری و رسیدگی نمود در این موضوع نیز اول باید تحری و بحث کرد آنگاه مطابق کتاب الهی حکم نمود آخر کار حسینخان از خالوی حضرت باب که در آن مجلس حضور داشت ضمانت نامه گرفت که هر وقت حاکم سید باب را احضار نماید جناب حاجی سید علی خال متعهد شود که آن حضرت را تسلیم حاکم کند پس از تسلیم ضمانت نامه حضرت باب را بجناب خال تسلیم کرد ولی طولی نکشید که آتش بغض و عداوت حسینخان از نو زبانه کشید و مأموری فرستاد تا نیمه شب از دیوار خانه خالوی باب بالا رود و بمنزلش وارد شود و باب و کتب و اصحابش را که نزد او ببیند با خود بدار الحکومه آورد دروغه شهر حسب الامر حاکم عمل نمود و پس از ورود بمنزل خال حضرت باب را با جناب خال و سید کاظم زنجانی مشاهده کرد و بر حسب دستور حاکم حضرت باب را با سید کاظم بدار الحکومه برد حضرت باب در حین توجه بدار الحکومه این آیه قرآنیه را تلاوت

فرمودند قوله تعالى :

" ان موعدهم الصبح الیس الصبح بقرب " مضمون آنکه " بامداد هنگام نزول عذاب الهی بستمکاران است آیا بامداد نزدیک نیست ؟ " داروغه چون بیازار رسید فریاد و فغان عجیبی از هر طرف استماع نمود مردم همه پریشان و مضطرب و گریان بودند داروغه از سبب پرسید گفتند ناگهانی ویای عام بر مردم شهر مستولی و بقتل نفوس مشغول است و بفاصله کمی قریب صد نفر را از حیات بی نصیب ساخته است داروغه بکمال اضطراب بدار الحکومه روان گردید و مشاهده کرد که حسینخان با اهل و عیالش از شهر گریخته زیرا مرض وبا بدار الحکومه سرایت کرده و دوتن از کنیزکان سیاه حسینخان را از زندگانی بی بهره ساخته بود داروغه ناچار با حضرت باب بجانب منزل خود روان گردید و چون نزدیک منزل رسید صدای ناله و فغان استماع نمود پس از رسیدگی فهمید که یگانه فرزندش بو با مبتلا گردیده از این جهت با کمال عجز و ابتهال بدامن مبارک حضرت باب متشبث و شفای فرزندش را از آن حضرت رجا نمود حضرت باب که مشغول وضو گرفتن بودند فرمودند از آب وضو ببیمار بدهند که

بلا فاصله شفا خواهد یافت داروغه بموجب دستور مبارك عمل کرد و فرزندش از مرض شفا یافت داروغه چون چنین دید از محضر مبارك رجای عفو تقصیر کرد و نامه بـه حسینخان نگاشت و از او درخواست کرد که حضرت باب را رها کند حسینخان جواب داد حضرت باب نباید در شیراز بماند ولی بهر جا که بخواهد برود آزاد است

حضرت باب با سید کاظم زنجانی همان روز از شیراز بجانب اصفهان رهسپار شدند و چون نزدیک اصفهان رسیدند نامه بمنوچهر خان والی اصفهان فرستادند و ورود خود را باو اخبار کرده و ازوی خواستند منزلی برای ورود حضرتش تهیه کند منوچهر خان منزل امام جمعه را تعیین نمود و حضرت باب بمنزل امام جمعه ورود فرمود در اصفهان مجالس مناظره و گفتگو بین حضرت باب و علماء منعقد گردید والی اصفهان در این مجالس حاضر بود و از مشاهده عظمت و وقار و حسن بیان و متانت دلائل حضرت باب دعوت آن بزرگوار را پذیرفت و بنصرتش قیام کرد علما از حسن تقریر و سرعت تحریر و متانت خطاب حضرت باب مندهش و متعجب بودند داستان مجالس مزبوره در کتب تواریخ مندرج گردیده سرعت قلم حضرت باب باندازه بود که در ظرف

چهار ساعت هزار سطر بصری و فارسی انشاء و تحریر  
 میفرمود و با کمال حسن خط و اسلوب این مسأله را  
 انجام میداد علمای اصفهان در باره امر آن حضرت  
 طرق مختلفه گرفتند بعضی بحضرتش مؤمن شدند و  
 اطاعتش را گردن نهادند بعضی حکم بجنون حضرت  
 باب و بعضی هم بگفتر آن حضرت فتوی نوشتند و الی  
 اصفهان چون این گونه رفتار علماء را مشاهده کرد آن  
 حضرت را از منزل امام جمعه بمنزل خود برد و پنهان  
 و محفوظ داشت پذیرائی آن بزرگوار پرداخت و در بین  
 مردم چنان شهرت داد که حسب الامر شاه ایران سید  
 باب را بطهران فرستاده است حضرت باب در خانه  
 منوچهر خان معتمد الدوله حاکم اصفهان تشریف  
 داشتند تا وقتی که منوچهر خان وفات کرد برادر زاده اش  
 گرگین<sup>خان</sup> بجای او بر فرار و زمامدار حکومت اصفهان گردید گرگین  
 خان حضرت باب را حسب الامر محمد شاه بجانب  
 طهران فرستاد و چون آن حضرت با مأمورین بچند میلی  
 طهران رسیدند فرمان دیگر از شاه رسید که آن حضرت  
 را بمحبس قلعه ماه کوبیند پس از انجام این فرمان  
 حضرت باب مدتی در قلعه ماه کو و سپس در قلعه  
 چهاربیک محبوس بودند تا آنکه محمد شاه وفات یافت

و ناصر الدین شاه بجای او بر سریر سلطنت مستقر گردید  
در طول این مدت علمای ایران بمخالفت حضرت باب  
و اصحابش قیام کردند و همت بر محو و افنای آنان  
گماشتند و وقایع چندی از این جهت بوقوع پیوست و در  
مازندران و زنجان و نریز جمع کثیری از پیروان باب  
بقتل رسیدند . و خلاصه وقایع مزبوره از این قرار است .

### واقعه مازندران

ملا حسین بشرویه با جمعی از اصحاب و مؤمنین  
حضرت باب از خراسان با علمهای سیاه عازم مازندران  
گردیدند و چون نزدیک بار فروش رسیدند مردم شهر  
بفتوی سعید العلمای بار فروشی بر آنان هجوم کردند  
و بالاخره اصحاب بمقبره شیخ طبرسی پناهنده شدند  
و برای حفظ خود از هجوم دشمنان بترمیم مکان و بنای  
قلعه و پناهگاهی برای خود پرداختند عده اصحاب  
در قلعه مزبور بعدد اصحاب حضرت رسول ص در جنگ  
بدر بالغ بر ۳۱۳ نفر بود جناب ملا محمد علی که حضرت  
باب او را بقدوس ملقب فرموده بودند نیز با آنان  
پیوست و ملا صادق که در نزد شیعه بمقدس معروف

بود<sup>(۱)</sup> و جمعی از علمای دیگر نیز در قلعه بودند  
 مخالفین و دشمنان بفتوی و تحریری علماء باصحاب باب  
 هجوم کرده و در هر مرتبه منهزم و مغلوب گردیدند آخر  
 کار از دولت استمداد کردند و حسب الامر دولت  
 عباسقلیخان لاریجانی و مهدیقلی میرزا با جمعی کثیر  
 و لشگری جرار بدفع اصحاب مأمور گشتند و با توپخانه و  
 اسلحه فراوان باصحاب هجوم نمودند . اصحاب هجوم  
 اعداء را در هر مورد مدافعه مینمودند پس از مدتی که  
 هجوم و مدافعه جریان داشت ملاحسین بشرویه در ضمن  
 دفاع بقتل رسید و بتدریج اصحاب قلعه که ابواب وصول  
 از هر طهرف بر آنان سدود بود گرفتار جوع و گر سنگی  
 شدید میشدند بالاخره مهدیقلی میرزا مطالبه صلح  
 کرد و قرآن مجید را مهر نمود و برای اصحاب فرستاد  
 و متعهد شد که اگر اصحاب اسلحه خود را تسلیم کنند  
 و خود تسلیم شوند بهیچ وجه اذیت و آزاری بآنان  
 نخواهد رسید . اصحاب چون باین گونه رفتار نمودند  
 و تسلیم شدند مهدیقلی میرزا بعهد خود وفا نکرد و همه  
 ( ۱ ) در آغاز واقعه مازندران در نقل تاریخ مؤلف  
 کتاب مطالبی را باشتباه نقل کرده بود که این عبود  
 مطابق واقع تاریخ نبیل زرنندی تصحیح و ترجمه نمود .

اصحاب را بقتل رسانید و جناب قدوس را بیار فروش  
برده تسلیم سعید العلماء نمود سعید العلماء و همرا<sup>نش</sup>ها  
از طلاب علوم و غیرهم حضرت قدوس را مقتول و جسدش  
را بآتش سوزانیدند .

### واقعه زنجان

علمای شهر زنجان بمخالفت بابیان برخاستند  
زماندار امور بابیان جناب ملا محمد علی زنجانی بود  
که یکی از علمای معروف و مشهور بشمار میرفت حکومت  
زنجان در آن ایام با مجد الدوله عموی ناصر الدین شاه  
بود علمای شیعه زنجان با حاکم مزبور در هلاک و محو  
بابیان عمم داستان شدند کار هجوم دشمنان و دفاع  
بابیان بالا گرفت حاکم شهر از دولت استمداد کرد  
لشگری جرار با توپ و اسلحه کامله از طهران بکومک  
حاکم رسید و پس از مدتی ملا محمد علی زنجانی زماندار  
امور بابیان و سایر همرا هانش بقتل رسیدند و بقیه را  
به طهران فرستادند و در آنجا بقتل رسیدند .

~~~~~

~~~~~



## واقعہ نیریز فارس

در نی ریز واقعہ ہائلہ رخ داد و جمعی کثیر از دشمنان و مخالفین باصحاب باب مهاجم گشتند ریاست اصحاب باب در این واقعہ باجناب سید یحیی دارابی عالم دانشمند و نحیر شہیر بود مشار الیہ پسر سید جعفر کشفی است کہ صاحب مقامات و دارای کتب و تالیفات عدیدہ است نتیجہ واقعہ نی ریز آن بود کہ دشمنان اصحاب باب را کہ بشدت از خود دفاع میکردند بفریفتند باین معنی کہ بآنها قول دادند اگر دست از جنگ بکشند آزاد باشند و دولت بآنها تأمین خواہد داد چون اصحاب تسلیم شدند لشگر دولت نقض پیمان نمود و بر خلاف عہد خود رفتار کرد جناب سید یحیی دارابی و سایر ہمراہانش را بقتل رسانید باری پس از این وقایع کہ ہمہ جا اصحاب باب منکوب و لشگر دولت مظفر و منصور گردید صدر اعظم ناصر الدینشاہ میرزا تقی خان امیر نظام باز ہم عقیدہ داشت کہ فساد و فتنہ خاتمہ نیافتہ و اصحاب باب در ہر گوشہ و کنار منتظر و مترصدند کہ مولای محبوبشان ہر چہ حکم کند از دل و جان اطاعت امرش نمایند و بہتر آن دید کہ برای

محو و فَنای اصحاب حضرت باب را که در جبال آذربایجان  
محبوس بودند نیز بقتل رساند .

### شهادت حضرت باب

امیر نظام فرمانی بحاکم آذربایجان نواب  
حمزه میرزا فرستاد که بقتل باب اقدام نماید حمزه  
میرزا از انجام این فرمان خودداری کرده و گفت "آیا  
صدر اعظم مرا بقتل شخصی بیگناهی مأمور میسازد؟ من  
چگونه ذریه رسول الله ص را بدون هیچ گناه و تقصیری  
بقتل برسانم". این عمل کار من نیست من نه ابن سعد  
هستم و نه ابن زیاد که بقتل فرزند پیغمبر اقدام کنم"  
امیر نظام چون این جواب از حمزه میرزا شنید فرمانی  
به برادر خود حسنخان فرستاد و او را مأمور بقتل  
باب و اصحاب نمود حسنخان بموجب فرمان رفتار کرد  
و سید باب را که قبلاً از چهریق به تبریز آورده بودند  
در محلی جای داد و فوجی را بریاست سامخان  
سیحی بمراقبت گذاشت حضرت باب چهل روز قبل  
از خروج از چهریق اوراق و نوشتجات خود را جمع کرد  
و جمیع را با خاتم های خویش در جعبه نهاد و آنرا

بملا باقر که یکی از حروف حی بود داد و فرمود بمیرزا احمد تسلیم کند چون امانت باب بمیرزا احمد رسید در جمبه را باصرار یکی از مؤمنین باز کرد و در آن ورقه کیود رنگی یافتند که حضرت با خطی بدیع و شکسته ۳۶۰ اشتقاق از کلمه "بهاء" در آن نگاشته بود میرزا احمد مأمور بود که آن امانت را در طهران تسلیم "جناب بهاء" نماید و چنین کرد .

باری صبح روز یکشنبه بیست و هشتم ماه شعبان میرزا حسنخان از چند نفر علمای تبریز فتوی قتل باب را دریافت کرد و بسامخان تسلیم نمود تا حکم شرع را اجرا کند و باب را بقتل برساند سامخان که از اجرای این عمل بیمناک بود بحضرت باب عرض کرد "من مسیحی هستم و هیچگونه دشمنی و عداوتی با شما ندارم اگر حقی نزد شما هست رجا دارم طوری شود که این عمل از دست من نسبت بشما انجام نیابد" حضرت باب فرمود "تو مأوریت خود را انجام بده اگر نیت تو خالی باشد خداوند ترا خلاصی خواهد بخشید سامخان فرمان داد میخی بر دیوار کوبیده باب را بیاویزند در آن روز یکی از پیروان جانفشان باب موسوم به میرزا محمد علی نیز باصرار خودش با مولای محبوبش آویخته

گردید فوج سامخان در سه صف مهیا و بشلیک پرداختند در هر صف ۲۵۰ نفر سرباز بود صف اول شلیک نمود و سپس صف دوم و سوم نیز شلیک کردند و در تمام فضا را گرفته بود و چون دود مرتفع شد مردم دیدند که میرزا محمد علی در کمال سلامت پای دیوار ایستاده و سید باب را ندیدند ریسمانها همه پاره پاره شده بود ولی آسیبی نرسیده بود هرکس چیزی میگفت بالاخره حضرت باب را در همان محلی که محبوس بودند دیدند که با کاتب خود سید حسین جمکالمه مشغولند و آثار متانت و وقار و اطمینان از چهره سید باب واضح و آشکار بود و بهیچ وجه گزندی از گلوله ها بآن حضرت نرسیده بود سامخان چون این بدید دچار حیرت و دهشت گردید و فوج خود را برداشته از معرکه بیرون رفت و گفت اگر مرا بکشند دیگر باره باین عمل اقدام نخواهم کرد آقا جان بیک خمسه که رئیس فوجی بود فوج خود را احضار کرد و حضرت باب را ثانیاً با میرزا محمد علی بیاویخت و بشلیک فرمان داد گلوله ها در این دفعه آن دو جسد شریف را مشبك ساخت و فقط صورت حضرت باب و میرزا محمد علی آسیبی ندیده بود و ناگهان در آن حین بادی سیاه و شدید

برخاست و جهان را تیره و تار نمود و تاریکی از هر طرف مسلط گشته تا وقت شب ادامه داشت بعد از شهادت حضرت باب گرفتاری و بلیات اصحاب از دیار یافت و برخی از نفوس را که هوای ریاست در سر بود خیالاتی در افکارشان نقش بست و با دعاهای عجیبه پرداختند و اخلاق بابیان دستخوش سقوط و هبوط گشت امور داخلی و هجوم خارجی هر ساعت نظم آنان را پریشان تر میساخت خصوصا چون محمد صادق تبریزی از روی نادانی و جهالت ناصر الدین شاه را در سال ۱۲۶۸ هجری در نیاوران هدف تیر ساخت هر چند بشاه صدمه ای نرسید ولیکن این عمل سبب شد که اصحاب و پیروان حضرت باب بیش از پیش مورد هجوم دشمنان قرار گرفتند و کار از هر جهت در طهران و سایر بلاد ایران بر بابیان تنگ شد جمعی را دستگیر ساختند و عده ای را بقتل رسانیدند چه بسا نفوس بیگناه که در آن ایام بشدیدترین انواع عذاب و رنج جان سپردند .

خالد گفت - ادعای حضرت باب چه بود و چه

میفرمود ؟

زید گفت - حضرت باب میفرمود که من از طرف خداوند مبعوث شده ام و بتشریح شرع جدید قیام



## تاریخ ظهور حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله نام مبارکشان میرزا حسینعلی است در صبح دوم ماه محرم سال ۱۲۳۳ هجری در طهران متولد شدند پدر آن حضرت موسوم بمیرزا عباس و معروف به میرزا بزرگ از اهل نور مازندران و از جمله وزرای کبار فتحعلیشاه بودند این عاقله جلیله در جمیع ایران مشهور و معروف بود حضرت بهاء الله در هیچ مدرسه داخل نشدند و نزد کسی بتحصیل علوم نپرداختند فقط مقدمات مختصری از قبیل کتابت و قرائت را در منزل پدر خود فرا گرفتند دوره اول زندگانی حضرت بهاء الله در نهایت رفاهیت و وسعت مال و منال سپری شد با بزرگان ایران معاشر و با اعاظم رجال مجالس بودند چون دعوت حضرت باب منتشر شد حضرت بهاء الله تصدیق دعوت باب فرمودند و بنصرت امر و انتشار کلمه قیام کردند و جمع کثیری در طهران و مازندران بهدایة آن حضرت مهتدی شدند مؤمنین بسید باب از قیام و معاونت آن حضرت روحی جدید یافتند . چون در سال ۱۲۶۸ هجری چنانچه گفتم حادثه رمی شاه ایران بوقوع پیوست حضرت بهاء الله بتهمت دخالت در انجام

این عمل دستگیر و مدت چهار ماه در سیاه چال طهران گرفتار حبس و زندان بودند آخر کار پس از رسیدگی و تحقیق برائت آن حضرت از تهمت مزبور بثبوت پیوست و در نزد زمامداران امور دولت بیگناهی آن بزرگوار واضح و آشکار شد و در نتیجه از حبس سیاه چال رهایی یافته با مأموری چند از طرف دولت ایران و سفارت روس که همراه آن حضرت شدند از طهران به بغداد نفی و تبعید و بدان دیار سرگون شدند .

همراهی مأمورین ایران و سفارت روس برای آن بود که در بین راه کسی آسیب و اذیتی بآن حضرت وارد نیارد حضرت بهاء الله با عائله خود روز پنجشنبه غره محرم سال ۱۲۶۹ هجری مطابق ۱۴ ماه اکتوبر سال ۱۸۵۲ میلادی وارد بغداد گردیدند و چنانچه سابقاً گفتم در همین سال ۶۹ بود که حضرت بهاء الله دعوت سری خود را آغاز فرمود مؤمنین بحضرت باب بعد از ورود آن حضرت از هر جهت مسرور و شادمان و با روحی جدید مبعوث گشته و بنصایح آن حضرت از رذائل پیراسته و بفضائل آراسته گشتند در این بین میرزا یحیی معروف به "صبح ازل" که برادر پدری حضرت بهاء الله بود و از مادر بآن حضرت جدا بود وارد



بغداد شد از راه حسد و حقد با حضرت بهاء الله  
 بمخالفت برخاست و هر روز بر عناد خود میافزود حضرت  
 بهاء الله پس از يك سال توقف در بغداد بدون اطلاع  
 نفسی با يك دست لباس بجانب سلیمانیه عزیمت فرمود  
 و مدت دو سال در جبال کردستان وحیدا فریدا بسر  
 برده آنگاه ببغداد مراجعت فرمود بلافاصله شهرت  
 و عظمت مقام آن حضرت بیش از پیش منتشر گردید  
 دانشمندان و علمای مسلمین و نصاری و یهود پیوسته  
 ملازم محضر مبارکش بودند و از بحر علم آن بزرگوار استفاد  
 مینمودند و هر کس هر مسئله از آن حضرت میپرسید جواب  
 کافی کامل میشنید و هر چند اغلب بآن حضرت مؤمن  
 نبودند ولیکن همه بعظمت مقام و وسعت علم و دانش  
 و فضل و بینش حضرتش اقرار و اعتراف داشتند و از آن  
 حضرت به "بهاء الله شهیر" تعبیر مینمودند حکومت  
 ایران چون جاه و جلال حضرت بهاء الله را دید و آوازه  
 عظمتش را شنید بیمناک شد و از حکومت عثمانی درخواست  
 کرد که آن حضرت را از بغداد بمحل دیگر مقرر کند  
 حکومت عثمانی باین عمل اقدام کرد و حضرت بهاء الله  
 را از بغداد باسلامبول برد در حین عزیمت از بغداد  
 برای تهیه وسائل سفر مدت دوازده روز حضرت بهاء الله

و همراهانش در بستان نجیب پاشا (مجیدیه) توقف فرمودند و در روز اول ورود ببستان حضرت بهاء الله دعوت علنی خود را آغاز کردند و آن روز دوم ماه ذی القعدة سال ۱۲۷۹ هجری روز دوشنبه مطابق ۲۱ ماه اپریل سال ۱۸۶۳ میلادی بود توقف آن حضرت تا روز ۱۴ ذی القعدة مطابق دوم ماه می سال ۱۸۶۳ میلادی ادامه داشت و چنانچه پیش از این گفتم این ایام موسوم بعید رضوان و باغ نجیب پاشا هم معروف به باغ رضوان گردید . در آن ایام بهیچوجه آثار حزن و کدورت در چهره مبارک بهاء الله دیده نمیشد "انوار فرح و سرور عظیمی از وجه مقدسش ساطع و لامع بود جمع بسیاری برای وداع بحضور مبارک مشرف شده بودند از آغاز دعوت سید باب تا دوره رضوان بیست سال قمری طول کشید و بحساب شمسی نوزده سال میباشد حضرت بهاء الله در آن ایام خود را موعود بیان و من یظهره الله مذکور در کتاب بیان نامیدند و فرمودند آن کسی که اهل بیان با اسم من یظهره الله و سایر ملل و ادیان جهان هر يك با اسمی منتظر ظهورش هستند ظاهر شد . باری خود را موعود کل ملل و اقوام و مذکور بلسان جمیع رسل و انبیاء معرفی

فرمودند و پس از ایام رضوان بجانب اسلامبول عزیمت کرده در ماه آب ۱۸۶۳ میلادی با همراهان باسلامبول وارد شدند و پس از چهار ماه توقف حسب الامر حکومت بادرنه انتقال یافتند و چهار سال و نیم در آن دیار تشریف داشتند جمیع اهل بیان بآن حضرت مؤمن و دعوتش را پذیرفتند بجز معدودی که میرزا یحیی ازل پیوستند مخالف میرزا یحیی همانطور رو باز یاد بود و در ادرنه فصل واقع شد پیروان حضرت بهاء الله معروف بیهای و تابعین ازل به ازلی مشهور گشتند و نسبت به حضرت بهاء الله نهایت جور و جفا را مرتکب شده حتی با شیعیان متحد و همدستان شدند تا آن حضرت و یارانش را محو و نابود کنند بالاخره حکومت عثمانی حضرت بهاء الله و مؤمنین و همراهان و اصحابش را بقلعه عکا که در فلسطین واقع شده نفی و سرگون نمود و ازل و همراهان را بجزیره قبرس فرستاد حضرت بهاء الله و اصحاب و همراهان در روز ۳۱ ماه آب سال ۱۸۶۸ میلادی وارد عکا شدند و محبوس گردیدند حضرت بهاء الله در زندان عکا بجمیع ملوک و سلاطین جهان الواح مقدسه الهیه را فرستادند و آنان را دعوت نموده تعالیم مبارکه الهیه را گوشزد آنان کردند زندان عکا در

آن ایام مخصوص مجرمین خطرناک بود حضرت بهاء الله در آن زندان شدید با اولاد و اطفال و همراهان که به ۸۴ نفر بالغ بودند مدتی بسر بردند غذا و خوراک خشن و ناگواری در اول ورود بزندان که کافی برای آن عده نبود بسختی فراهم میشد و بهیچوجه وسائل راحت و اثاث و بستر و غیرها برای آنان موجود نبود پس از چندی قلعه مزبور مورد احتیاج حکومت گردید از این جهت حضرت بهاء الله را بمنزلی در شهر عکا انتقال دادند و همراهان آن حضرت را هم در خانه متمکن ساختند چون حضرت بهاء الله از قلعه عکا بمنزل شهر منتقل شدند موانع تشرف نفوس مختلفه بحضور مبارک که تا آن وقت در نهایت شدت بود مرتفع گشت و بتدریج رو بتخفیف نهاد ولی گاهی نیز از نو آثار شدت بروز میکرد پس از چندی حضرت بهاء الله بقصر مزرعه انتقال یافتند این قصر بمحمد صفوت پاشا قعلق داشت حضرت بهاء الله در جمیع احیان بانتشار دعوت و نصرت امرالله و ار سال الواح و نصیحت احباء و نشر تعالیم مقدسه روحانییه مشغول بودند تا آنکه در دوم ذی القعدة سال ۱۳۰۹ هجری مطابق ۲۸ مای سال ۱۸۹۲ میلادی پس از عارض شدن تب برفیق اعلی پیوستند و صعود نمودند

عمر آن بزرگوار ۷۵ سال بود که چهل سال آن در نشر دعوت و احیاء نفوس و نشر تعالیم الهیه منقضی گشت در اواخر ایام کتاب عهد باثر قلم مبارک نازل گردید و در حضور جمعی از مؤمنین و افراد عاقله آن حضرت نه روز بعد از صعود حضرتش مفتوح و منتشر گشت بر حسب کتاب عهد مرجع اهل بهاء و مبین تعالیم و آیات الهیه حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد آن بزرگوار تعیین شده بود و کتاب عهد همان وصیت نامه حضرت بهاء الله است که باین اسم نامیده میشود بر حسب نصوص الواح صادره از کَلْبُ اطهر حضرت بهاء الله متذکر از بعثت و قیام آن حضرت اتحاد من علی الارض و تأسیس صلح عمومی و دفع جنگ و جدال و اثبات صلح و محبت عمومی در بین خلق جهان است .

الواح مبارکه شامل معارف و علوم و حل مشکلات که از قلم حضرتش نازل گشته عقول را حیران ساخته است و دوا ی دردهای مزمنه اهل جهان مندرجات الواح مبارکه مزبوره است . امراض خصوصی و عمومی و مادی و معنوی جمعا بر اثر تعالیم مبارکه نازل در الواح الهیه از جهان مرتفع شود و زائل گردد و در این مقام اشاره مختصری ببرخی از تعالیم مزبوره مینمایم :

حضرت عبدالبهاء در این خصوص میفرمایند قولسه

الاحلی :

” تعالیم حضرت بهاء الله که مشهور آفاق است و  
 نفثات روح القدس است از جمله تحری حقیقت است که  
 باید بکلی تقلید را فراموش کرد و سراج حقیقت را روشن  
 نمود من جمله وحدت عالم انسانی است که جمیع خلق  
 اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام  
 الطاف بی پایان میدول میدارد نهایت اینست بعضی  
 جاهلند باید تعلیم داد بعضی علیند باید علاج نمود  
 بعضی طفلند باید ببلوغ رساند نه اینکه طفل و علیل  
 و نادان را مفضوض داشت بالعکس باید بینهایت مهربان  
 بود از جمله دین باید سبب الفت و محبت بین بشر باشد  
 و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد فقدانش بهتر  
 از جمله باید دین و عقل مابق باشند عقل سلیم باید  
 تصدیق دین نماید از جمله حق و عدل است و مساوات  
 و مواسات طوعی یعنی انسان طوعا و بکمال رغبت باید  
 دیگری را بر خود ترجیح دهد ولی نه بجبر بلکه بمحبت  
 الهی چنان یکدیگر را دوست دارند که جان فدا نمایند  
 چنانکه بهائیان در ایرانند و من جمله تعصب دینسی  
 تعصب جنسی تعصب ترابی تعصب سیاسی هادم بنیان

انسانی است تا این تعصبات موجود عالم انسانی هر چند بظاهر متمدن ولی بحقیقت قوحش محض است و جنگ و جدال و نزاع و قتال نهایت نیابد از جمله صلح عمومی است و از جمله تأسیس محکمه کبری تا جمیع مسائل مشکله دولتی و مللی در محکمه کبری حل گردد از جمله حریت الهی یعنی خلاص و نجات از عالم طبیعت زیرا انسان تا اسیر طبیعت است حیوان درنده است از جمله مساوات رجال و نساء زیرا عالم انسانی را دو بال یکی ذکور و یکی اناث تا هر دو بال قوی نگردند عالم انسانی پرواز ننماید و فلاح و نجاج حاصل نکند از جمله اینگه دین حصن حصین است و عالم انسانی اگر متمسک بدین نباشد هرج و مرج گردد و بکلی انتظام امور مختل شود از جمله اینکه مدنیت مادی باید منضم بمدنیت الهی باشد مدنیت مادی مانند زجاج است و مدنیت الهی مانند سراج مدنیت مادی مانند جسم است ولودر نهایت جمال باشد مدنیت الهی مانند روح است جسم بی روح فائده بی ندارد پس عالم انسانی محتاج بنفثات روح — القدس است بدون این روح مرده و بدون این نور ظلمت اندر ظلمت است عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان ولادت ثانی از عالم طبیعت نیابد یعنی منسلخ از عالم

طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی ایمن  
حیوان را انسان نماید و از این قبیل تعالیم بهاء الله  
بسیار که حیات میبخشد و جهان را روشن مینماید . . .  
انتهی

و در باره تعلیم و تربیت اطفال از بنین و بنات  
در الواح مبارکه تاکیدات شدیده نازل و مذکور گردیده  
و دستور فرموده اند که اگر پدر و مادر در باره تربیت  
اطفال و تعلیم آنان سهل انگاری کنند امنای بیت -  
العدل باید آنان را وادار باین عمل نمایند و مصارف  
تعلیم و تربیت اطفال را از آنان بگیرند و اطفال را بمدرسه  
بفرستند و اگر پدر و مادر فقیر باشند و از عهده پرداخت  
مصارف لازمه اطفال خود بر نیایند اعضای بیت العدل  
باید مصارف لازمه اطفال نفوس بی بضاعت را از صندوق  
ملی بپردازند در کتاب اقدس از قلم مبارک نازل شده  
قوله تعالی :

" کتب علی کل اب تربیه ابنه و بنته بالعلم و الخط  
و دونهما عما حدد فی اللوح و الذی ترک ما امر به  
فلامنا ان يأخذوا منه ما یكون لازما لتربیتهما ان کان  
غیا و الا یرجع الی بیت العدل انا جعلناه مأوی الفقرا  
و المساکین . " نصوص الهیه در این خصوص بسیار



است و برای مزید اطلاع بتعالیم مبارکه بکتب و السواح مقدسه باید مراجعه نمود .

خالد گفت - آیا حضرت بهاء الله در ضمن الواح

و کتب خود رسالت خویش را صریحا ذکر فرموده ؟

زید گفت - آری در الواح حضرت بهاء الله بصراحت

مذکور است که آن حضرت از طرف خداوند برای هدایت

و اتحاد من علی الارض مبصوث گردیده از جمله در لوح

سلطان ایران ناصرالدین شاه و سایر الواح و آثار

مبارکه اش این مطلب صریحا مذکور و موجود است .

و در لوح دیگر میفرمایند :

بسم الذی بذکره تحیی قلوب

اهل الملاً الاعلی

اللهم یا الهی تشهد و تری کیف ابتلیت بین عبادک

بعد الذی ما اردت الا الخضوع لدی باب رحمتک الذی

فتحته علی من فی ارضک و سماءک و ما امرتهم الا بما

امرتنی و ما دعوتهم الا بما بعثتنی به فوعزتک ما اردت

ان استعلی علی احد بشأن من الشؤن و ما اردت ان

افتخر علیهم بما اعطیتنی بجودک و افضالك لانى لا اجد

یا الهی لنفسی ظهورا تلقاء ظهورک و لا امرا الا بعد

اذنک و ارادتک بل فی کل حین نطق فوادی یا لیست

كنت ترابا تقع عليه وجوه المخلصين من احبائك والمقربين  
من اصفياك لو يتوجه ذواذن الى اركانى لسمع من  
ظاهرى وباطنى وقلبى ولسانى وعروقى وجوارحى  
يا ليت يظهر منى ما تفرح به قلوب الذين ذاقوا حلاوة  
ذكر ربه العلى الاعلى ويصعد بندائى احد الى جبروت  
امرك وملكوت عرفانك يا من بيدك ملكوت البقاء و ناسوت  
الانشاء و ان قلت اللى اللى يا ملاء الانشاء ما اردت بذلك  
الا امرك الذى به اظهرتنى وبعثتنى ليتوجهن الكسل  
الى مقر وحدانيتك و مقعد عز فردانيتك و انت تعلم يا  
محبوب البهاء و مقصود البهاء انه ما اراد الا حبك و  
رضائك و يريد ان تتطهر قلوب عبادك من اشارات النفس  
و الهوى و تبلغهم الى مدينة البقاء ليتحدوا فى امرك  
و يجتمعوا على شريعة رضائك . . . الخ  
از اين قبيل تصريحات در الواح مبارکه حضرت  
بهاء الله بسیار موجود است .

~~~~~

~~~~~

~~~~~

مدعی صادق را از کاذب بچه علامت

میتوان شناخت؟

خالد گفت - مدعی صادق را از کاذب بچه علامتی

میتوان شناخت؟

زید گفت - در باره این مطلب خداوند منان در

قرآن مجید طرق متعدده ذکر فرموده که بوسیله آن

میتوان بخوبی مدعی صادق را از کاذب تمیز داد من

اینک برای تو از طرق متعدده مزبوره سه طریق را بیان

میکم :

۱ - هرکس مدعی رسالت من عند الله شود و پس

از ادعا بتشریح شرع جدید پردازد و امتی که احکام او را

اطاعت نمایند در ظل شریعتش ایجاد نماید و در مقابل

مخالفت و عناد اعداء<sup>۱</sup> و مخالفین استقامت کند و با وجود

هجوم معرضین و مکذبین بر جمیع آنان غالب شود چنین

شخصی بدیهی است که در ادعای رسالت صادق و از

طرف خداوند مبعوث گردیده زیرا پیشرفت امر و غلبه او

بر مکذبین و مخالفین جز بتائید الهی و نصرت ربانیه

منتسب نبوده و تائید و نصرت الهیه برهان صدق ادعای

او میباشد و آنکه پس از ادعا و دعوت و هجوم مخالفین

و معاندین استقامت نکند و اساس تشکیل دعوتش متزلزل شود و موفق بایجاد امت نگردد و اگر معدودی هم گرد او مجتمع شده باشند پریشان گشته از او اعراض کنند چنین شخصی البته در ادعای خود صادق نباشد و بکذب و بطلان منسوب گردد زیرا اگر در ادعای خود صادق بود خداوند او را نصرت میفرمود و از ژوال و فنای آثار محافظتش مینمود همان خذلان و پریشانی کار و تزلزل امرش دلیل بر بطلان ادعای او میباشد چه سنت الهیه همواره بر این منوال بوده و هست که مدعی صادق را که خود فرستاده تائید کند و نصرت فرماید و مدعی باطل را که بگزاف سخن گوید و بدروغ خود را بخدا نسبت دهد دچار خذلان و مذلت و خسران و خیبت سازد ولن تجد لسنة الله تبديلا .

۲ - طریق ثانی که در قرآن مجید برای عرفان مدعی صادق بصراحت مذکور گشته نزول آیات الهیه و کتاب آسمانی است . چنانچه در سوره عنکبوت آیه ۵۱ میفرماید قوله تعالی :

" اولم یکنهم انا انزلنا علیک الكتاب یتلی علیهم . " یعنی آیا برای منکرین دعوت حضرت محمد ص این مسئله کفایت نمیکند که بر تو ای محمد ص کتابی نازل کردیم که برای

منکرین خوانده میشود . دیگر پس از مشاهده نزول کتاب  
چرا راه اعراض و انکار میپیمایند و بصدق رسالت تو  
ازعان نمیکنند ؟

۳ - از علامات مدعی صادق بشارات کتب سما و یه  
قبل بظهور اوست چنانچه در سوره طه آیه ۲۳۲ میفرماید  
قوله تعالی :

" و قالوا لولا یاتینا بآیة من ربہ اولم یاتہم بینة ما فی  
الصحف الا ولی . " یعنی منکران رسالت حضرت محمد ص  
گفتند اگر محمد ص رسول خداست چرا برای ما آیتی  
از طرف پروردگار خود نمیآورد تا ما آنرا مشاهده کرده  
باو موءمن شویم آیا برای صحت ادعا و صدق رسالت  
محمد ص همین کافی نیست که از طرف خداوند شاهد  
و بینہء که در کتب قبل مذکور بود برای منکرین آورده شد  
و مقصود از شاهد و بینہ کتب قبل همانا بشارتہائی  
است که در بارہ ظہور رسول اللہ ص در کتب قبل از  
قبیل تورات و انجیل موجود و مذکور گردیده است و در  
قرآن مجید چنانچه پس از این خواہم گفت برای اثبات  
حقانیت دعوت رسول اللہ باین معنی استشہاد فرموده  
است .

این سه مطلب که ذکر شد ہر یک در مقام خود

دلیل محکم و برهان وافق بر صدق ادعای مدعی — من  
عند الله است .

خالد گفت — مگر صدور معجزات اقتراحیه و امور  
عجیبه محسوسه مانند اژدها شدن عصا و شکافته شدن  
دریا و بیرون آوردن شتر از صخره و غیرها از جمله  
علامات مهمه مدعی صادق من عند الله نیست ؟

زید گفت — صدور این گونه مطالب موجب تصدیق  
منکرین و سبب حصول ایمان نمیشود و صحت ادعای  
مدعی من عند الله مشروط بظهور این گونه مطالب نبوده  
و نیست ملاحظه فرما که خداوند در قرآن مجید در باره  
این موضوع که گفتم شهادت داده بقوله تعالی :

” و ما منعنا ان نرسل الایات الا ان کذب بها الاولون  
و اتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها و ما نرسل بالایات  
الا تخویفا . ” ( سوره بنی اسرائیل آیه ۵۹ )

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است که میفرماید در  
زمان ظهور انبیای قبل ما معجزات اقتراحیه برای منکرین  
ظاهر میکردیم ولی چون آنان پس از مشاهده دست از  
انکار برداشته و بر اعراض و اعتراض هم چنان مشغول  
شدند از این جهت دیگر معجزات اقتراحیه را ظاهراً  
نمی نمائیم . در زمان ظهور حضرت صالح ع برای منکرین

قوم شود که از حضرت صالح معجزه خواستند بنا به درخواست خودشان شتری را از صخره محسوس و آشکار<sup>ظاهر</sup> نمودیم ولیکن منکرین پس از مشاهده آنچه خود خواسته بودند راه انکار سپرده و نسبت بشتر ظلم و ستم روا داشتند از این جهت اگر در زمان ظهور رسولی بنا بدرخواست منکرین معجزه ظاهر کنیم برای آنست که اگر پس از مشاهده براه انکار سالک شوند عذاب بر آنان نازل گردد و نیز در سورة القصص آیه ۸۴ میفرماید قوله تعالی :

” و قالوا لولا اوتی مثل ما اوتی موسی اولم یکفروا بما اوتی موسی من قبل قالوا سحران تظاهرا<sup>(۱)</sup> و قالوا انا بکمل کافرون . ”

مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید منکرین رسالت حضرت رسول می گفتند که اگر محمد ص از طرف خدا بر رسالت مبعوث شده چرا معجزاتی را که حضرت موسی ع اظهار فرمود آن حضرت ظاهر نمیفرماید ؟ مگر منکران در دوره موسی پس از مشاهده آن معجزات

( ۱ ) مقصود از ( سحران تظاهرا ) حضرت محمد ص

و حضرت موسی ع میباشد . ” مؤلف ”

راه کفر و عناد نسپردند ؟ منکران گفتند که حضرت محمد ص  
و موسی ع د و ساحر هستند که بکمک هم بر خاسته اند  
و ما بهر دو کافر هستیم و ادعای آنان را مقرون بصدق  
نمیدانیم . چون منکرین رسالت موسی علیه السلام ظهور  
امور عجیبه را از آن حضرت بسحر و شعبده و امثال  
نسبت دادند از این جهت با وجود مشاهده آن امور  
عجیبه رسالت آن حضرت را تصدیق نکرده و مؤمن  
نشدند چنانچه در قرآن مجید سورة الحجر آیه ۱۴ : ۱۵  
حق جل جلاله فرموده قوله تعالی :

" ولو فتحنا عليهم بابا من السماء فظلوا فيه يعرجون

لقالوا انما سكرت ابصارنا بل نحن مسحورون . "

مضمون آیه مبارکه بفارسی این است که میفرماید اگر ما در  
مقابل منکرین رسالت رسول در آسمان را بگشاییم و منکران  
از آن در با آسمان عروج نمایند همانا خواهند گفت که  
چشمهای ما نابینا گردیده و آنچه مشاهده میکنیم  
حقیقت ندارد بلکه از راه سحر اینطور بچشم ما میآید .  
از این قبیل سخنان میگویند و مؤمن نمیشوند و نیز در  
سورة الانعام آیه ۷ میفرماید قوله تعالی :

" ولو نزلنا عليك كتابا في قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال

الذين كفروا ان هذا الا سحر مبين . " مضمون آیه مبارکه



بفارسى چنین است که میفرماید اگر از آسمان کتابی را بر تو ای محمد عی نازل کنیم و منکرین آنرا مشاهده کنند و با دست خود کاغذ آن را لمس کنند باز هم باور نمیکنند و میگویند که این عمل سحرى آشکار است بچشم ما چنین میآید و حقیقت ندارد باری صدور این گونه معجزات اقتراحیه بهیچ وجه مشاهده اش سبب حصول ایمان و اطمینان بصدق ادعای مدعی برای کسی نشده و نخواهد شد چنانچه مضمون آیات مبارکه قرآنییه بر این معنی شاهد بود بل این همه وقتی که علمای شیعه از کربلا و نجف آمدند و در کاظمین مجتمع شدند و ملا حسن عمورا که یکی از ثقات علما بود بحضور مبارك حضرت بهاء الله که در بغداد تشریف داشتند فرستادند و طلب صدور معجزات اقتراحیه از محضر مبارك نمودند در صورت ظهور آن باص مبارك مؤمن شوند حضرت بهاء الله بملا حسن عمو فرمودند بعلمای شیعه ابلاغ نمائید که امری را بین خود انتخاب و اختیار کنند و در ورقه بنویسند که اگر آنچه را خواستند ظاهر شد دست از انکار بکشند و جمیع مؤمن شوند و تمام علماء ورقه مزبوره را مهر کنند و بفرستند تا سوءال آنان اجابت شود ملا حسن عمو پیام آن حضرت را بعلمای

کاظمین ابلاغ نمود ولی علماء باین کار اقدام ننمودند و گفتند شاید این شخصی از روی سحر آنچه را ما بخوایم آشکار نماید و در آغاز استماع پیام مبارک علماء هر چه خواستند بر امری متفق شوند ممکن نشد زیرا هر یک اصرار داشت که آنچه را خود میخواهد دیگران هم با او موافقت کنند این رفتار علمای شیعه کاملاً مطابق رفتار طایفه قریش بود که هر یک چیزی را در نظر میگرفت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنرا مسألت مینمود چنانچه در قرآن مجید سورة المدثر آیه ۵۲ باین معنی تصریح شده قوله تعالی :

” بل یزید کل امری منهم ان یؤتی صحفاً منسره . ”

یعنی هر یک از افراد قبیله قریش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله درخواست مینماید که برای او اوراقی نوشته شده از آسمان نازل شود . زیرا قریش بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرش کردند که ما هرگز بتو ایمان نمیآوریم مگر خداوند برای هر یک از ما نامه از آسمان بفرستد و در نامه اسم صاحب آن مذکور باشد و بفرماید که این نامه را خداوند از آسمان برای فلان فرستاده و او را امر میکند که بحضرت محمد صلی الله علیه و آله من شود . چون این نفوس از حضرت رسول چنین مسألت نمودند آیه مبارکه مزبوره

نازل گردید ( ۱ )

از این مطلب گذشته اگر فرض کنیم که صدور معجزات و

( ۱ ) آنچه گفتیم از جمله حقایقی است که در کتب الهیه نازل شده و صدور معجزات اقتراحیه را خداوند در دوره حضرت رسول ص و حضرت بهاء الله حجت و برهان صدق ادعای مدعی من عند الله قرار نداده است ولی مقصود این نیست که مدعیان صادق و مبعوثین من عند الله از اظهار امور اقتراحیه عاجزند هرگز چنین نیست چنانچه از حضرت رسول ص و سایر انبیای الهی معجزات اقتراحیه و امور عجیبه ظاهر شد از حضرت بهاء الله نیز خوارق عادات و امور عجیبه ظاهر و آشکار گشت و از همین جهت است که نفوس بسیاری که به مظهریت آن حضرت معتقد نبودند چون مشاهده میکردند که از آن حضرت امور عجیبه ظاهر میشود بولایت آن بزرگوار قائل شدند و در این خصوص کتابها نوشتند از جمله سید داودی از علمای بغداد رساله مختصری نگاشت و برخی از خوارق عادات که از حضرت بهاء الله صادر شده و مشاهده کرده بود در آن رساله بنگاشت و هرکس که در بغداد بحضور مبارک حضرت بهاء الله مشرف میشد خواه مؤمن و یا غیر

خوارق از مدعیان صادق حجت صدق و برهان صحت ادعای آنهاست البته برای آن نفوسی حجت و برهان محسوب میشود که بحضور مبارك مدعی من عند الله مشرف شده و بچشم خود صدور خوارق و معجزات را دیده باشند اما برای نفوسی که خود حاضر نبوده و ندیده اند بهیچ وجه خوارق و معجزات حجیت نخواهد بود و برهان ایمان و حصول اطمینان نتواند شد و اگر شخصی در کتابی بخواند یا از کسی بشنود که فلان مدعی من عند الله چنین خارق عادتی را ظاهر فرمود و چنین معجزه از او بظهور رسید البته شنیدن یا خواندن برای خواننده و شنونده حجت و برهان نیست زیرا بت پرستان هم این گونه مطالب را در باره اصنام خود میگویند و در کتابها نقل میکنند و مینویسند و به مدعیان کاذب نیز این گونه مطالب نسبت داده میشود بنابراین کار بر طالب حق و مجاهد صادق بسیار مشکل میشود زیرا نمیتواند برای هیچ یک از دو روایت کوه خوانده و یا شنیده بر دیگری ترجیحی قائل شود زیرا هر

---

مؤمن بعظمت آن حضرت اقرار و بجلالت قدرش اعتراف

” مؤلف ”

مینمود .

دو از اخبار محسوب است و هر دو را احتمال میدهد که راست باشد و یا دروغ باشد فی المثل اگر شخصی در کتابی بخواند و یا از کسی بشنود که حضرت موسی ع معجزات عجیبه ظاهر ساختند و در کتاب دیگر بخواند یا از کس دیگری بشنود که از حارث دمشقی معجزات عجیبه و خوارق عادات ظاهر شده است حال چگونه بفهمد که موسی ع مدعی صادق و حارث دمشقی مدعی کاذب بوده است ؟ چون این مشکل پیش میاید و بهیچ وجه نمیتوان برای آن راه حلی پیدا کرد از این جهت ظهور معجزات و خوارق عادات مناط استدلال و حجت و برهان صدق ادعای مدعی نتواند گردید ولی این معنی دلیل نیست که مدعیان صادق از اظهار معجزات و امور غریبه عاجزند ارباب عقول سلیم و افکار صائبه هر چه را از رسولان الهی مشاهده کنند معجزه دانند و ظهور آن را از غیر محال و ممتنع شمارند زیرا جمیع شوئن مظاهر مقدسه الهیه اختصاص بخود آنها دارد و بآن سبب از دیگران ممتازند و همین امتیاز آنان از سایرین در جمیع شوئن خارق العاده محسوب است زیرا مرتبه رسالت من عند الله بالاتر از حدود و شوئن انسانی و قوای بشری است پس رفتار و کردار مظاهر

مقدسه نسبت بانسان که مادون رتبه رسالت قرار گرفته  
معجزه محسوب میشود چنانچه رفتار و کردار و شوء ن  
انسان که ما فوق رتبه حیوان قرار گرفته نسبت بر تبه  
حیوان معجزه شمرده میشود .

علامه شهرستانی در کتاب " نهایة الاقدام " چنین  
میفرماید قوله :

( من اصطفاه الله عز و جل لرسالته من عباده و اجتباه  
لدعوته كساه ثوب جمال فی الفاظه و اخلاقه و احواله  
و ما يعجز الخلاق عن معارضته بشیئ من ذلك  
فتصیر جميع حركاته معجزة للناس كما صارت حركات الناس  
معجوة لمن دونهم من الحيوانات و يكون مستتبعا  
جميع نوع الانسان كما صار الانسان مستخرا جميع  
انواع الحيوانات " الله یصطفی من الملائكة رسلا و من  
الناس (سورة الحج آیه ۷۵) رسلا مبشرين و منذرين  
لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل (سورة النساء  
آیه ۱۶۴) ) انتهى

مضمون بیان علامه شهرستانی بفارسی چنین است که  
میفرماید " خداوند هنگامیکه نفسی را برسالت مبعوث  
میفرماید و او را بهدایت خلق مأمور میسازد از هر جهت  
نسبت بسایر مردم ممتازش قرار میدهد بطوری که ازگفتار

و رفتار و شوئن و احوالش امتیاز ظاهر و آشکار و زیبائی و جمالش در هر مرحله واضح و پدیدار است و آن جامه زیبا مخصوص آن قامت دلاراست و هیچ کس را توانائی آن نیست که در هیچ مرحله با آن مظهر الهی معارضه و خود نمائی کند همه مردم از اتیان بمثل رفتار و کردار و اخلاق و احوالش عاجز و قاصرند و از این جهت جمیع شوئن آن نفوس مقدسه نسبت با افراد انسان معجزه محسوب است چنانچه جمیع شوئن و رفتار و کردار و اخلاق و احوال انسان نسبت بحیوانات که در مادون رتبه انسان قرار گرفته اند معجزه شمرده میشود . و نیز از این جهت است که مظاهر مقدسه الهیه خلق جهان را که از اتیان بمثل شوئن و رفتار آن نفوس مقدسه عاجزند به پیروی و متابعت دستورهای خود دعوت مینمایند چنانچه از جهت تفضیل انسان بر حیوان است که افراد بشر حیوانات را که در مادون رتبه انسان واقفند مسخر کرده و آنها را بانجام مقاصد خود وادار مینمایند خداوند در قرآن مجید فرموده است پروردگار جهان از فرشتگان و از مردم رسولان خود را انتخاب میفرماید و نیز میفرماید خداوند جهان رسولان خود را برای بشارت دادن مردم بنعم الهی و تخویف و بیم دادن آنان از عذاب الهی

مبعوث میفرماید تا آنکه حجت الهیه بواسطه بعثت رسولان بر خلق جهان کامل و بالغ گردد. انتهی

چون رسولان الهی برگزیده خداوند جهان هستند از این جهت گفتار و رفتار آنان تأثیر شدید در نفوس بشریه دارد و آنان که مورد عنایت حق منیع قرار گرفته اند اوامر مظاهر مقدسه را اطاعت مینمایند و دعوت آنان را پذیرفته برتبه ایقان و اطمینان فائز میگردند. ولیکن نفوسی که بدروغ ادعای رسالت میکنند و از راه کذب خود را من عندالله معرفی مینمایند چون برگزیده خداوند نیستند رفتار و گفتار آنان در مردم تأثیر نمی بخشد و هر چند مدعی کاذب در علم و درایت متبحر و در فصاحت گفتار و قدرت بیان بی نظیر باشد بهیچ وجه در نفوس مؤثر نشود و هر چه بکوشد که بمقصود خود نائل شود جز خبیثت و خسران بهره نخواهد برد و غیر از نو میدی و خذلان نصیبی باو نخواهد رسید.

پیش از این گفتیم که خداوند در قرآن مجید برای عرفان مدعی صادق و تمیز آن از مدعی کاذب طرق متعدده ذکر فرموده و من سه طریق را مورد بحث و تشریح قرار دادیم و شرح آنرا شنیدی حال میخواهم هر یک از طرق ششمه مزبوره را مورد دقت و تمعن قرار داده و صدق



ادعای حضرت بهاء الله را مطابق هر يك از سه طريق  
مزبور ثابت و مدلل نمايم .

خالد گفت - برهان طريق اول را بيان فرما چگونه

است ؟

زيد گفت - از دقت و تمعن در مدلول طريق اول

براهين متعدده ميتوان اقامه نمود از اين قرار :

برهان اول - اگر شخصی بدروغ ادعای رسالت

کند و بتشریح شریعتی که خداوند منان امر فرموده

اقدام نماید هرگز موفق بانجام مقصود خود نخواهد

شد و اگر در آغاز کار معدودی باو بگروند خداوند بزودی

اورا رسوا سازد و بخذلان مبتلا کند دعوتش را مضمحل

فرماید و بطلانش آشکار نماید زیرا در قرآن مجید باین

معنی تصریح فرموده و وعده داده که مدعی باطل

و کاذب را محو و مخدول گرداند میفرماید اگر کسی

کلامی چند از روی کذب بخدا نسبت دهد خداوند

البته اورا با دست قدرت اخذ فرماید و رگ حیاتش را

قطع کند و هیچ کس نمیتواند که جلو این انتقام الهی را

بگیرد و از محو و فنای مدعی کاذب جلوگیری و ممانعت

کند قوله تعالی :

" ولو تقول علينا بعض الاقاويل لاخذنا منه باليمين ثم

لقطعنا منه الوتين و ما منكم من احد عنه حاجزين (سورة الحاقه آیه ۴۴ - ۴۸) ملاحظه فرما وقتی که خداوند بآن کسی که گفتاری چند را از روی کذب باو نسبت دهد این گونه معامله فرماید دیگر با کسی که شریعتی تشریح کند و از راه دروغ نسبت آن را بخداوند دهد چگونه رفتار خواهد کرد؟ امام فخر رازی در تفسیر خود در ذیل همین آیات مبارکه که ذکر شد پس از نقل اقوال مختلفه و وجوه متعدده در باره معنی (لاخذنا منه باليمين) چنین میفرماید قوله :

" فاعلم ان حاصل هذه الوجوه انه لو نسب الينا قولاً لم نقله لمنعناه من ذلك اما بواسطة اقامة الحجة فانا كنا نقيض له من يعارضه فحينئذ يظهر للناس كذبه فيكون ذلك ابطالا لدعواه وهدما لكلامه واما ان نسلب عنه القدرة عن التكلم بذلك القول و هذا هو الواجب فـ منى  
حكمة الله لئلا يشتهب الصادق بالكاذب . " انتهى

مضمون بیان امام فخر رازی بفارسی چنین است که میفرماید بدانکه از وقت در ما انی مختلفه که برای آیه " لاخذنا منه باليمين " ذکر کردیم چنین بر میآید که خداوند میفرماید اگر نفسی گفتاری را که ما نگفته باشیم از راه دروغ بما نسبت دهد البته او را از این عمل باز داریم

و ممانعت کنیم و این ممانعت یا از این راه است که در مقابل او با قلمه حجت پردازیم و نفسی را بر انگیزیم تا رادع او گردد و بحجت و برهان با او معارضه کند و باین وسیله دروغ او بر مردم واضح شود و بطلانش آشکار گردد بنیان کلامش خراب شود و ابطال دعوتش مبرهن گردد و یا از این راه است که ماقدرت و توانائی را از مفتری کاذب مسلوب سازیم تا نتواند گفتاری را که در نظر دارد بما نسبت دهد بهر حال انجام این عمل از راه حکمت بالفه الهیه بر خداوند منان واجب و لازم است تا مدعی صادق و کاذب بر مردم اشتباه نشود و عرفان حق از باطل مشکل نگردد . انتهى

از آنچه ذکر شد بوضوح پیوست که اضمحلال دعوت مدعی و عدم تأثیر گفتار و رفتارش در مردم دلیل وافی بر بطلان ادعای اوست و صادق و کاذب را باید از این راه تمیز داد . حال گوئیم حضرت بهاء الله که دعوت خود را آغاز فرمود از همان روز اول دعوت حضرتش رو بانتشار گذاشت و مخالفت مخالفین و مکذبین بهیچ وجه نتوانست از سرعت جریان آن ممانعت نماید آیات بسیار در الواح خود نازل و نسبت جمیع را بخداوند داد شریعت جدیده تشریح فرمود و صریحا بیان کرد که

بامر الهی بتشریح آن اقدام فرموده است بدیهی است که این پیشرفت و نفوذ و تأثیر دالت کامله بر صدق ادعای آن حضرت دارد و گرنه بهیچ وجه دارای تأثیر و نفوذ نبود و از بین رفته بود :

برهان دوم — هر نفسی که خود را بخداوند نسبت دهد و مدعی من عندالله معرفی کند اگر دعوتش را مردم پذیرفتند و بشریعت و احکامش عامل شدت و درایمان و عمل با احکام ثابت و مستقیم مانند این معنی دلیل بر صدق ادعا و حقانیت رسالت آن مدعی من عندالله است چنانچه خداوند در قرآن مجید راجع باین مطلب میفرماید  
 قوله تعالی :

” و الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب لہم حجۃم باحۃ عند ربهم و علیہم غضب و لهم عذاب شدید ” ( سورة الشوری آیه ۱۶ )

یعنی نفوسی که بانکار رسول الهی و کتاب خداوند قیام میکنند و برد و ابطال دعوت الهیه میپردازند با آنکه می بینند جمعی با احکام الهیه مؤمن و دعوتش را پذیرفته اند این نفوس هر دلیلی را برای ابطال دعوت الهیه پس از مشاهده جمعی که پذیرفتار دعوت شده اند اقامه کنند دلائلشان مردود خداوند و از درجه اعتبار ساقط است

خشم و غضب خداوند بر آنان نازل گردد و عذاب سختی آنان را فرا خواهد گرفت این معنی که برای آیه مبارکه مذکور شد خلاصه اقوال مفسرین است و چنانچه مشاهده مینمائی حق سبحانه و تعالی ایمان نفوس را بر رسول الهی علامت صدق ادعای مدعی من عندالله قرار داده و کسانی را که پس از مشاهده ایمان نفوس برسول الهی راه جدال سپرده و بمعارضه قیام نمایند مستحق عذاب و سزاوار خشم و غضب قرار داده است کلمه استجابت که در آیه مبارکه وارد شده بمعنی ایمان آوردن نفوس به رسول الهی و ثبوت آنان بر امر و تشکیل یافتن امت در ظل شریعت جدیده است زیرا این آیه مبارکه وقتی نازل شد که جمعی دعوت حضرت رسول ص را پذیرفته بودند و در ظل شریعت جدیده که آن حضرت باذن الله تشریح فرموده بود با ثبوت و استقامت در آمده بودند و در نزد مردم بامت محمد ص معروف بودند و شریعت سابقه بواسطه تشریح شریعت جدیده نسخ شده بود باری دعوت هر مدعی من عندالله که بدین طریق استجابت شد آن دعوت باذن خدا و مدعی مزبور صادق و من عندالله است و مدعی کاذب بهیچ وجه نمیتواند چنین موفقیتی بیابد چنانچه در قرآن مجید

بدین معنی تصریح شده قوله تعالی :

” له دعوة الحق و الذین یدعون من دونه لایستجیبون  
 لهم بشیئی الا کباسط کفیه الی الماء لیلغ فاه و ما هو  
 ببالغہ . ” ( سورة الرعد آیه ۱۵ )

مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید دعوت  
 از روی صدق و حقیقت مخصوص رسولان الهی است که  
 خدا بآنها امر میکند مردم را دعوت نمایند و آنانکه  
 بدون اذن و امر الهی بدعوت نفوس پردازند هرگز  
 گفتار و اقدام آنان مؤثر نخواهد بود و کسی دعوتشان  
 را نخواهد پذیرفت مثل مدعیان باطل مانند کسی است  
 که دست خود را دراز و پنجه های خویش را گشاده در  
 آب قرار دهد تا آب بدهان خود رساند و هرگز چنین  
 شخصی نخواهد توانست با چنان حالتی آب بدهانش  
 برساند . در این آیه مبارکه خداوند منان مؤثر شدن  
 دعوت مدعی باطل را بواسطه مثالی که بیان فرموده  
 تعلیق بمحال ساخته زیرا همانطوریکه آب از دست و  
 پنجه شخص مزبور بخودی خود بطرف بالا سیر نمیکند و  
 بدهان او نمیرسد همین طور دعوت مدعی باطل هم  
 اثر نخواهد داشت و پیشرفت نخواهد کرد مردم دعوتش  
 را نخواهند پذیرفت و بتشکیل امت باقی ثابت موفق

نخواهد شد و چنانچه سیراب بخودی خود از دست  
 شخص بطرف بالا محال است موفق شدن مدعی باطل  
 هم بتشریح شریعت و تشکیل امت باقی ثابت در ظل آن  
 ممتنع و محال است حال گوئیم حضرت بهاء الله ظاهر  
 شد و بدعوت خلق پرداخت و خود را مدعی من عند الله  
 و کلام خود را کلام الله نامید و تشریح شریعت جدیده  
 فرمود و در ظل شریعت آن حضرت امتی ثابت الارکان  
 ایجاد گردید و مؤمنین بحضرتش در نهایت استقامت  
 و ثبوت از دل و جان در شرق و غرب جهان احکام و  
 اوامرش را عامل اند بنحوی که کمتر مکانی میتوان یافت  
 که از مؤمنین آن حضرت موجود نباشد و این مطلب  
 خود دلیل صدق دعوت و حقانیت حضرت بهاء الله  
 است .

برهان سوم - هر وقت که از طرف خداوند برای  
 هدایت و دعوت قوم و طایفه مظهر مقدسی ظاهر شد  
 جمیع افراد بمخالفت و معاندت رسول الهی قیام نمودند  
 و نهایت اذیت و آزار را نسبت باو مجری داشتند و لکن  
 خداوند رسول خود را نصرت و مساعدت فرمود مخالفین  
 را مخدول و رسول خود و پیروانش را غالب و معزز و  
 محترم ساخت و این خود دلیل کافی بر صدق ادعای

رسول است زیرا اگر در ادعای خود صادق نبود هرگز خداوند او را مظفر و منصور نمیساخت و نصرت و مساعدت نمیفرمود . . . . رویه و رفتار مردم همیشه این طور بوده که با رسولان الهی که بتشریح شرع جدید اقدام مینمودند مخالفت کرده و آنان را بانواع شکنجه و عذاب انیت و آزار مینمودند چنانچه در قرآن مجید باین معنی تصریح شده قوله تعالی :

" ثم ارسلنا رسلنا تترى كلما جاء امة رسولها كذبوه " (سورة المؤمن آیه ۴۴) یعنی ما رسولان خود را پیاپی مبعوث کرده فرستادیم و هر زمان رسولی در بین قوم و امتی مبعوث شد افراد آن قوم و امت به تکذیب رسول الهی پرداختند و نیز در سوره مؤمن آیه ه میفرماید قوله تعالی :

" و همت كل امة برسولهم لياخذوه و جادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق فاخذتهم فكيف كان عقاب . " مضمون آنکه میفرماید هر امتی بمخالفت و انیت رسول خود که به هدایت آنان قیام نمود پرداختند و خواستند از راه مجادله باطل حق را مغلوب و مخدول نمایند در نتیجه این اقدام و رفتار گرفتار عذاب شدید الهی گردیدند . رفتار امم و اقوام همواره چنین بوده که رسولان الهی را مورد



انزیت و آزار قرار میدادند زیرا از دیانت جدید کوه  
 رسولان تشریح مینمودند کراهت شدید داشتند و چون  
 هر طایفه و قومی دین خود را ابدی و دائمی مینمیداشتند  
 از ایمان بشر جدید امتناع میجستند و بیم آن داشتند  
 که مبادا شرع جدید که بواسطه رسول جدید تشریح  
 گردیده انتشار یابد و قوت گیرد و دین آنان را که یادگار  
 ابا و اجدادشان بود از بین ببرد و محو و زائل سازد  
 زیرا معتقد بودند که دین آنها صحیح و درست و هرچه  
 جز آن باطل و مردود است و از همین نقطه نظر است  
 اهل عالم و مردم جهان بمخالفت حضرت رسول و حضرت  
 بهاء الله برخاستند زیرا دعوت آنان متوجه جمیع اهل  
 عالم است و مردم جهان عموماً نسبت بآنان و سایر  
 مظاهر مقدسه که برای هدایت اهل عالم ظاهر شوند  
 امت محسوب میشوند و ناچار هر مظهر مقدسی بیاید و  
 تشریح شرع جدید کند مورد تکذیب و انزیت و مقاومت  
 امت قرار خواهد گرفت و علامت صدق ادعای او آن است  
 که خداوند پس از قیام مخالفین و انزیت و آزار او نصرتش  
 را بر رسول نازل فرماید و او را بر مخالفین غلبه بخشد  
 مگذبین را متهور سازد و مقاومین را مخدول کند و قدرت  
 و قوت آنان را در هم شکند مردم یگایک و دسته دسته

دعوت رسول را بپذیرند و امت اطاعتش را گردن نهند مخالفت را بموافقت تبدیل کنند و بجای اذیت و آزار جان و مال خود را در راه دعوتش ایثار و انفاق کنند امت جدیدی در ظل شریعتش تشکیل شود و بر اثر تعالیم مقدسه آن رسول افراد امت از شرك بتوحید و از کفر بایمان راه یابند نادانان دانا شوند و جاهلان از حکمت نصیب یابند عداوت و بغض به محبت و الفت تبدیل گردد و مخالفت و عناد باقرار و اذعان تحویل شود اینست معنی نصرت الهی که بر رسولان صادق نازل میشود سنت الهیه از اول چنین بوده و چنین خواهد بود و تبدیل و تغییری بر آن وارد نخواهد شد باری چون خداوند نفس مقدسی را که بدعوت خلق قیام کرده و مدعی من عند الله میباشد نصرت کند این معنی دلیل صدق رسالت و ادعای مدعی مزبور است زیرا خداوند بواسطه نصرت و مساعدت خود رسالت و ادعای او را تصدیق فرموده و تائید نموده و نصرت رسولان صادق را بر خود حتم و فرض قرار داده در قرآن مجید میفرماید قوله تعالی :

" انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیوة الدنیاء و یوم یقوم الا شهاد " ( سوره مؤمن آیه ۵۱ ) یعنی ما

البته رسولان خود را نصرت مینمائیم و اشخاصی را که بر رسولان ما مؤمن میشوند نیز در این جهان و جهان دیگر مساعدت و نصرت مینمائیم و نیز میفرماید قوله تعالی " کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز" (سوره مجادله آیه ۲۱) یعنی خداوند بر خود فرض و واجب کرده است که همواره اراده خود را غلبه بخشد و رسولان خویش را بر جهانیان غالب فرماید و خداوند توانا و عزیز است. ملا حظہ فرما که خداوند بچه تأکید و شدتی مسأله نصرت رسولان صادق را در قرآن مجید بیان فرموده و بدیهی است که پس از این همه تأکید و شدت البته وعده الهیه وقوع یابد و در انجاز آن تأخیری واقع نشود زیرا ارادة الله بر این قرار گرفته چنانچه میفرماید قوله تعالی :

" ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون" (سورة الصافات آیه ۱۷۱) مضمون آیه مبارکه بفارسی این است که میفرماید ما بندگان خود که آنان را برای هدایت خلق مبعوث نموده و مینمائیم وعده داده ایم که البته نصرت خود را بر آنان نازل نمائیم رسولان ما منصور و لشگریان ما البته غالب و مظفر بوده و خواهند بود

در این آیه مبارکه خداوند نزول نصرت را برای رسولان صادق خود اختصاص داده و مدعیان کاذب مفتری را که بدروغ ادعا کنند از این موهبت محروم و بی نصیب قرار داده است از این جهت بدون هیچ شك و ریبی رسولان صادق منصور و غالب شوند و مفتریان کاذب مقهور و مخذول گردند . حال ملاحظه فرما حضرت بهاء الله با آنکه از آغاز دعوت مورد هجوم مخالفین و مکتدبین قرار گرفت و در قبضه قهر و خشم سلطان ایران ناصرالدین شاه تاجار و خلفای عثمانی سلطان عبدالعزیز و سلطان مراد و سلطان عبدالحمید دوم گرفتار گردید بر اثر نزول نصرت الهی و تائید حق ضیع چگونه امر مبارکش منتشر گشت و کلمه اش نافذ شد و بهیچ وجه ازیت و آزاری که با شدت حبس و زندان توأم بود و از ناحیه مخالفین و منکرین بر آن حضرت وارد شد نتوانست از انتشار امر و نفوذ کلمه اش جلوگیری کند قوت و قدرت مکتدبین و مخالفین از بین رفت و عظمت و جلالت حضرت بهاء الله واضح و آشکار گردید بدیهی است وقوع این معنی بر صدق ادعای حضرت بهاء الله دلیل متین و برهان قویم میباشد آیا چنین نیست ؟

برهان چهارم — خداوند منان بر حسب صریح

قرآن مجید مدعی صادق و مدعی کاذب را در يك ردیف قرار نمیدهد و مصلح و مفسد را بنظر تساوی نمینگرد و نیکوکار و بدکردار را در يك رتبه و مقام نمیداند و نصرت و تائید خود را برای گروه زشت رفتار و کاذب نازل نمیفرماید چنانچه در سوره ن آیه ۲۵ میفرماید قولسه  
تعالی :

" افجعل المسلمین کالمجرمین " مضمون این است که میفرماید آیا شما خیال میکنید که ما نیکوکار و بد رفتار را مانند هم میدانیم و فرقی برای آنان از حیث رتبه و مقام قائل نیستیم ؟ چرا چنین میندازید ؟ و در سوره ص آیه ۲۸ میفرماید :

" ام جعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام جعل المتقین کالفجار " مضمون آنست که میفرماید آیا خیال میکنید که ما نیکوکاران را از حیث رتبه و مقام با مفسدین و بدکاران مساوی میدانیم ؟ آیا خیال میکنید پرهیزکاران و زشتکاران در نظر ما یکسانند ملاحظه فرما در صورتی که خداوند نیکوکاران و بد رفتاران را بیک نظر نمی نگرد چگونه میشود که مدعی صادق و رسول حق خود را که افضل افراد انسان و برگزیده عالم امکان است با مفتری کاذب و مدعی باطل که بدترین

مردمان و پست‌ترین افراد انسان است در يك رتبه و مقام قرار دهد و نصرت صادق و محو و فنای باطل اقدام نفرماید و اگر چنین باشد و فرض کنیم که استغفر الله خداوند مدعی صادق و کاذب را بيك چشم مینگرد در این صورت چگونه میشود نفوسی را که به رسول صادق مؤمن نمیشوند معذب فرماید زیرا چون فرقی میان صادق و کاذب قرار نداده امتیاز صادق از کاذب ممکن نخواهد بود تا شخص مجاهد و طالب حق بتواند مدعی صادق را بشناسد و باو ایمان آورد؟

ولکن خداوند بحکمتبالتفه خود بر خلق خود منت نهاده و مدعی صادق را بنزول نصر و غلبه اختصاص داده تا طالبان مجاهد از این راه صادق را از کاذب تمیز دهند. حضرت محمد رسول الله و موسی و عیسی چون در ادعای رسالت خود صادق و من عند الله بودند خداوند آنان را نصرت فرمود و بر مدعیان و مکتبیین غلبه بخشید و هر يك از آن وجودهای مبارکه در ظل نصرت الهیه بتشریح شرع جدید و تشکیل امت موفق شدند و لکن مسیلمه کذاب و خالد و طلیحه و سجاح چون در ادعای خود کاذب بودند از نصرت الهی و نفوذ کلمه محروم شدند دعوتشان بی اثر ماند

و آثارشان محو و زائل گشت و نیز نفوسی که پس از آنان مدعی رسالت شدند و بکذب و دروغ ادعا کردند مانند حارث دمشقی که در زمان عبد الملك بن مروان بقتل رسید و عیسی یهودی اصفهانی<sup>(۱)</sup> که در زمان منصور عباسی مقتول گشت و محمود بن فرج نیشابوری که در - سامراء مدعی نبوت شد و بدست متوکل عباسی کشته شد و امثال این نفوس که بدروغ مدعی رسالت شدند جمیعا مضمحل و مغلوب گشتند و آثارشان محوونا بود گردید نه بتشکیل امتی موفق شدند و نه بتأسیس شریعتی مؤید گشتند زیرا مفتری و کاذب بودند و از نصرت الهی محروم و بی نصیب و امروز بهیچ وجه از آنان اثر و اثری در جهان موجود نیست .

حال گوئیم . حضرت بهاء الله چون بدعوت قیام فرمود و خود را رسول الهی و مدعی من عند الله معرفی فرمود مردم از هر گوشه و کنار بمخالفتش برخاستند و مکذبین از هر صنف و طبقه بمعاندتش کمر بستند سلطان ایران و عثمانی که دارای استبداد رأی بودند و هر چه میخواستند انجام میدادند و مردم هردو کشور همه بتکذیب و ازیت آن حضرت همت گماشتند حضرت

بهاء الله در قبضه قدرت آنان اسیر و فریدا و حیدرا گرفتار حبس شدید گردید با این همه دعوت حضرتش انتشار یافت و امرش اعلان گردید و دیوارهای محکم زندان های تاریک و قلعهء عکا نتوانست از انتشار دعوت و پیشرفت و نفوذ کلمه الله جلوگیری و ممانعت کند و امروز ملاحظه میفرمائی که امرش جهانگیر گشته و دعوتش بشرق و غرب جهان انتشار یافته حضرت باب نیز با آنکه پس از اظهار امریک سره تا آخر عمر گرفتار حبس و زندان بود و بالاخره بدست مکذبین و منکرین بشهادت رسید با این همه دعوت حضرتش منتشر گشت و صیتش عالم گیر شد حضرت بهاء الله نیز مانند حضرت باب بعد از اظهار امر بیشتر ایام حیاتش در حبس و زندان سپری شد رسولان الهی همواره گرفتار ظلم و عدوان مخالفین بوده و بدست آنان بشهادت رسیده اند خداوند در قرآن مجید میفرماید قوله تعالی :

" قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتهم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین " (سوره ال عمران آیه ۱۸۳)

مضمون آیه مبارکدبفارسی چنین است که میفرماید :  
ای محمد ص باشخاصی که از تو معجزه طلب میکنند بگو که انبیای پیش از من با بینه و برهان ظاهر شدند و



معجزاتی را که از من میطلبید برای شما ظاهر گردید  
 پس اگر راست میگوئید و بعد از ظهور معجزه مؤمن  
 میشود چرا بانبیای قبل از من بعد از ظهور معجزه  
 مؤمن نشدید و آنان را بقتل رسانیدید ؟

حضرت باب با آن که بدست مخالفین بشهادت رسید  
 امرش در ظل پیشرفت امر حضرت بهاء الله روز بروز  
 در نشر و اشتهار است و این خود دلیل است که  
 حضرت بهاء الله و حضرت باب هر دو از طرف خداوند  
 برسالت مبعوث و بنشر دعوت الهیه مأمور بودند امروز  
 دیانت حضرت بهاء الله انتشار عجیبی داند چنانچه  
 در خاتمه قرن اول امر بهائی یعنی در سال ۱۲۴۴  
 میلادی امر حضرتش هفتاد و هشت اقلیم سرایت کرده  
 که از آن جمله ۶۵ مملکت مستقل است که دعوت بهاء الله  
 بانجا رسیده و نفوسی در ظل شریعتش درآمده اند  
 و هر کدام از ملتی و جمعا از سی و یک ملت تشکیـل  
 شده اند در برخی از ممالک جهان شریعت حضرت  
 بهاء الله برسمیت شناخته شده و اوقاف امر بهائی در  
 برخی نقاط دنیا از مالیات معاف شده است .

باری چنانچه گفتم و بر همه روشن و عیان است امر  
 بهائی در هر مملکت نفوذ و سرایت کرده و حضرت

بهاء الله که خود را مدعی من عند الله و مبموت برسالت معرفی فرمود خلق بسیاری دعوتش را پذیرفته و در ظل شریعتش در آمده اند و امتی عظیم و پا بر جا تشکیل داده و امر آن حضرت با وجود مخالفت مخالفین و قیام معاندین و مکذبین در جهان پیشرفت نموده و ایمن جمله که ذکر شد ارباب بصیرت و انصاف را در اثبات حقانیت و صدق ادعای آن حضرت کفایت است برهانش واضح و حجتش مهیمن و غالب بوده و هست با وجود این همه خالد عزیز آیا بر ما واجب و لازم نیست که دعوتش را بپذیریم و در ظل شریعتش در آمده بحقانیتش <sup>اقرار</sup> و اعتراف کنیم ؟ زیرا چنانچه مکرر گفتم و با زهم میگویم رسول صادق و مدعی واقعی من عند الله را حق نصرت میفرماید و مدعی مفتری کاذب را مخذول و رسوا میسازد و آنان که خیال میکنند خداوند مدعیان کاذب و مفتری را مانند مدعیان محق صادق نصرت و مساعدت میفرماید راه خطا پیموده اند و بر حق تعالی افترا زده و تهمت روا داشته اند تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا .

در اینجا خالد عزیز میخواهم برای تو داستان مناظره<sup>۱</sup> را که بین علامه شمس الدین ابن القیم الجوزیه

و یکی از علمای اهل کتاب در باره اثبات رسالت حضرت رسول ص بوقوع پیوسته نقل کنم . در این مناظره ابن قیم نفوذ کلمه رسول الله و خذلان مخالفین آن حضرت را دلیل حقانیت و صدق ادعای رسالت حضرت دانسته و ثابت کرده است که رفتار الهی با مدعی صادق و کاذب بیک و تیره نبوده و نیست .

خالد گفت - آن داستان را بیان کن که چگونه

بوده است ؟

زید گفت - ابن قیم در کتاب خود مسمی بزاد - المعاد در ضمن نگارش داستان مناظره که بین او و یکی از علمای اهل کتاب بوقوع پیوسته چنین فرموده است قوله :

" فقلت له في اثناء الكلام ولا يتم لكم القدح في نبوة نبينا (ص) الا بالطعن في الرب تعالى والقدح فيه ونسبته الى اعظم الظلم والسفه والفساد تعالى الله عن ذلك فقال كيف يلزما ذلك قلت بل ابلغ من ذلك لا يتم لكم ذلك الا بجحوده وانكار وجوده تعالى وبيان ذلك انه اذا كان محمد عندكم ليس بنبي صادق وهو بزعمكم ملك ظالم فقد تهيأ له ان يفتری على الله و يتقول عليه ما لم يقله ثم يتم له ذلك ويستمر حتى يحلل

و يحرم و يفرض الفرائض و يشرع الشرائع و ينسخ المثلل  
 و يضرب الرقاب و يقتل اتباع الرسل وهم اهل الحق  
 و يسبى النساء هم و اولادهم و يفنم اموالهم و ديارهم  
 و يتم له ذلك حتى يفتح الارض و ينسب ذلك كله الى  
 امر الله تعالى له به و محبته له و الرب تعالى يشاهده  
 و ما يفعل باهل الحق و اتباع الرسل و هو مستمر فى  
 الافتراء عليه ثلاثا و عشرين سنة و هو مع ذلك كله  
 يوءيده و ينصره و يعلى امره و يمكن له من اسباب النصر  
 الخارجة عن عادة البشر و اعجب من ذلك انه يجيب  
 دعواته و يهلك اعدائه من غير فعل منه نفسه و لا سبب  
 بل تارة بدعائه و تارة يستأصلهم سبحانه من غير دعاء  
 منه صلى الله عليه و سلم .

و مع ذلك يقضى له كل حاجة سألها ايها و يعده كل  
 وعد جميل ثم ينجزله و عده على اتم الوجوه و اعماها  
 و اكملها هذا و هو عندكم فى غاية الكذب و الافتراء  
 و الظلم فانه لا اكذب ممن كذب على الله و استمر على  
 ذلك و لا اظلم ممن ابطل شرايع انبيائه و رسله و سعى  
 فى رفعها من الارض و تبديلها بما يريد هو و قتل  
 اوليائه و حزبه و اتباع رسله و استمرت نصرته عليهم  
 دائمة و الله تعالى فى ذلك كله يقره و لا يأخذ منه

باليمين و لا يقطع منه الوتين و هو يخبر عن ربه انه اوحى  
 اليه انه لا اظلم ممن افترى على الله الكذب او قال اوحى  
 الى و لم يوح اليه شئى و من قال سأنزل مثلما انزل الله  
 فيلزمكم معاشر من كذبه احد امرين لا بد لكم منهما اما  
 ان تقولوا لاصانع للعالم و لا مدبر و لو كان للعالم  
 صانع مدبر قد ير حكيم لاخذ على يديه و قابله اعظم  
 مقابلة و جعله نكالا للظالمين ان لا يليق بالملوك غير  
 هذا فكيف بملك السموات و الارض و احكم الحاكمين  
 الثانى نسبة الرب تعالى الى ما لا يليق به من الجور  
 و السفه و الظلم و اضلال الخلق دائما ابد الاباد لا بل  
 نصرة الكاذب و التمكين له من الارض و اجابة دعواته و  
 قيام امره من بعده و اعلاء كلمته دائما و اظهار دعوته  
 و الشهادة له بالنبوه قرنا بعد قرن على رؤس الاشهاد  
 فى كل مجمع و ناد فأين هذا من فعل احكم الحاكمين  
 و ارحم الراحمين فلقد قد حتم فى رب العالمين اعظم  
 قدح و طعنتم فيه اشد الطعن و انكرتموه بالكلية و نحن  
 لا ننكران كثيرا من الكاذبين قام فى الوجود و ظهرت  
 له شوكة ولكن لم يتم له امر و لم تطل مدته بل سلط الله  
 عليه رسله و اتباعهم فمحقوا اتراه و قطعوا دابره و استأصلوا  
 شأفته . هذه سنته فى عبادته منذ قامت الدنيا و الى

ان يرث الارضى و من عليها .

قال ابن القيم : فلما سمع منى هذا الكلام قال معاذ الله ان نقول انه ظالم او كاذب بل كل منصف من اهل الكتاب يقر بأن من سلك طريقه و اقتفى اثره فهو من اهل النجاة و السعادة فى الاخرى الى آخر ما جاء فى هذه المناظرة . انتهى

خلاصه بیانات شمس الدین بن ال‌قیم در کتاب زاد

المعاد خود بفارسی چنین است که میفرماید :

” . . . در ضمن گفتگو بمناظر خود گفتم شما اگر رسالت حضرت محمد ص را انکار کنید در حقیقت عدالت خداوند منان را انکار نموده اید و آفریدگار جهان را بظلم و سفاکت و فساد متصف داشته اید مناظر گفت از چه راه چنین میگوئى ؟ گفتم بالاتر از این هم میگویم که اگر شما اهل کتاب رسالت پیغمبر ما حضرت رسول ص را منکر شوید و جود خداوند را منکر شده اید زیرا شما میگوئید حضرت محمد ص در ادعای خود صادق نبوده و بکذب و دروغ مدعی رسالت من عند الله شده است و آن حضرت را پادشاهی ستمکار میدانید بنابراین بعقیده شما حضرت محمد ص از روی دروغ و کذب کلام خود را بخدا نسبت داده و مقتری علی الله بوده و دامنه دعوت کاذبه

خود را تا آنجا کشانیده که بتشریح شریعت پرداخته و نسبت آنرا بخداوند داده تورات و انجیل را نسخ نموده بندگان خدا را مقتول ساخته و باسم مدعی من عند الله پیروان رسولان قبل را که کل پیروان حق و حقیقت بوده اند بقتل رسانیده زنان آنها را اسیر و اولادشان را دستگیر ساخته اموال آنان را تاراج کرده و خانه های آنانرا ویران نموده و از این حدود نیز گذشته ممالک جهان را مفتوح ساخته و جمیع این کارهای بزرگ را مطابق اظهار خود برای اجرای او امر الهیه مجری داشته و مکرر فرموده که من این کارها را از پیش خود نمیکنم خداوند مرا بانجام این امور مأمور داشته است شما که میگوئید آن حضرت کاذب بوده و از طرف خدا نبوده است آیا موقعی که آن حضرت این امور هائله را انجام میداد خدا از اعمال و اقدامات او بی خبر و بی اطلاع بود ؟ البته نمیتوانید بگوئید که خداوند عالم و مطلع بر اعمال او نبود خدا میدید که آن حضرت مرتکب چه اموری میشود خدا میدید که او پیروان ادیان حقه را بقتل میرساند خدا میدید که او خود را بکذب و دروغ مدعی من عند الله مینامد مدت بیست و سه سال خداوند شاهد اعمال و رفتار آن حضرت بود با این همه روز بروز او را نصرت

می بخشید امر آن حضرت روز افزون بود و برای پیشرفت شریعت آن بزرگوار وسائل غیبی که از عهده بشر خارج است فراهم میشد از همه عجب تر آن که خداوند مقاصد آن حضرت را انجام میداد دعواتش را مستجاب میساخت دشمنان را هلاک مینمود و بدون آنکه خود حضرت محمد ص در این باره اقدامی کند گاهی بدعای آن حضرت و گاهی هم بدون دعا وسائل زوال و محو و هلاک اعدای آن حضرت فراهم میآمد هرچند را رسول الله آرزو داشت خداوند متحقق میساخت و وعده هائی را که با او میداد در نهایت کمال و تمامیت بانجاز میرسانید این همه کارها وقوع مییافت و در عین حال بنظر و عقیده شما حضرت محمد ص مفتی کاذب و مدعی غیر صادق بوده و هست پس چرا خداوند جهان که دارای عدالت و از ظالم و ظلم بیزار است با آنکه مشاهده مینمود حضرت محمد ص بدروغ خود را مدعی من عند الله مینامد و بدروغ تشریح شریعت کرده پیروان شرایع حقه سابقه را مقتول و ادیان قبل را منسوخ میسازد این مدعی باطل ستمکار را از بین نبرد . چرا او را از این گونه اعمال ممانعت نکرد چرا بنصرت و تائید او پرداخت چرا روز بروز وسائل پیشرفت امر و غلبه حکم



آن حضرت فراهم میشد ؟ چرا این شخصی که بدروغ مدعی وحی الهی میشد مورد سخط و خشم کردگار قرار نگرفت ؟ حال بر شما که منکر حقانیت رسول الله ص هستید اختیاریکی از دو مطلب ضروری و لازم است یا باید بگوئید که جهان آفریدگاهی ندارد و در ظل اراده صانع مدبر اداره نمیشود زیرا اگر در جهان صانع قدیر و مدبر حکیمی بود البته میبایست حضرت محمد ص را مورد خشم و غضب خود سازد و اساس دعوت و شریعتش را بر اندازد زیرا طوک مقتدر را جز این رویه و رفتاری نیست که چون ظالمی ستمکار را در قلمرو مملکت خود مشاهده کنند سر بطغیان بر آورده فوراً بممانعت و فنای او اقدام نمایند تا چه رسد بسلطان السلاطین و پادشاه و خالق آسمان و زمین و اگر بگوئید که جهان صانع و آفریدگار دارد و دنیا بی صاحب نیست ناچار مجبورید که بر اثر انکار - رسالت حضرت رسول ص آفریدگار جهانرا بظلم و ستم متصف سازید و یا بسفاهت و عجز منسوب نمائید و خداوند را یار و یاور کاذبین ستمکار و مدعیان خونخوار قرار بدعید و ناچارید بگوئید که خدای جهان مفتری علی الله را نصرت میکند و دعوات او را مستجاب میسازد و

وامرش را پیشرفت میدهد و نبوت مفتری کاذب را به نصرت خود تائید میکند و در باره اش شهادت میدهد تا مدت‌ها آن شریعت کاذبه در جهان باقی ماند و قرنهای متوالی در مجامع مختلفه عالم بر حقانیت آن — شریعت کاذبه که مفتری علی الله تشریح کرده خلیق جهان بواسطه آن که خدا آنرا نصرت فرموده شهادت دهند آیا چنین خدائی را میتوان حکیم نامید ؟ آیا خدائی که مفتری علی الله را نصرت کند و از بین نبرد میتواند بقدرت و علم و حکمت و تدبیر متصف ساخت ؟ حال ملاحظه کنید که شما اهل کتاب بواسطه انکار دعوت و رسالت حضرت رسول محمد صی چگونه مجبور میشوید که یا بانکار صانع مدبر حکیم قائل شوید و بگوئید خدائی نیست و هرکس هرکار بکند آزاد است و یا آنکه معتقد شوید که خدای جهان فاقد عدالت و حکمت و علم و تدبیر است و خدائی است ظالم و ستمکار و یا اور مفتریان و ناصر مکذبان و دروغگویان . آری ما کسه برسالت حضرت محمد صی معتقد و آن حضرت را رسول من عند الله میدانیم آنکار نمیکنیم که مدعیان کاذب و مفتریان باطل در جهان نیامده اند البتہ مدعیان باطل و کاذب در دنیا خیلی آمده اند و چند صباحی

هم جولانی در میدان نموده اند ولیکن خداوند عادل و حکیم و مدبر آنان را مهلت نداده و بساط دعوتشانرا منطوی فرمود آثارشان بکلی محو و زائل گشت و بهیچ وجه اثری از آنان در جهان باقی نماند از ابتدای پیدایش جهان و خلق جهان رفتار خداوند منان بر این منوال بوده و خواهد بود که مدعی کاذب را محو و نابود سازد و مدعی صادق را نصرت بخشد .

ابن القیم میفرماید . . . مناظر من چون این سخنان از من شنید گفت معاذ الله " ما اهل کتاب خداوند جهان را ظالم و کاذب نمیدانیم و جمیعا معتقدیم و هرمنصفی باید معتقد باشد که باید در راه خداوند سلوک کرد و احکامش را عمل نمود هرکه چنین کند سالک راه نجات است و در دار اخرت بسعادت فائز گردد . . . تا آخر گفتار ابن القیم . . . انتهی

خالد عزیز درست ملاحظه فرما که عین گفتار ابن القیم امروز در باره اثبات دعوت حضرت بهاء الله و حضرت باب و منکرین رسالت آن دو بزرگوار از هرجهت منطبق است همانطور که مدلول بیانات ابن القیم درباره اثبات رسالت حضرت محمد ص صادق بود و برهان کافی محسوب میشود در باره صدق دعوت حضرت بهاء الله

و حضرت باب نیز دلالت کند زیرا بهیچ وجه فرقی میان حضرت محمد و حضرت بهاء الله نیست هر دو مدعی من عند الله و شارع شرع جدید باذن الله بوده و هستند جز اینکه حکم حرب و قتال با کفار در شریعت محمد رسول الله عی باقتضای زمان موجود بود و در شریعت حضرت بهاء الله حکم حرب و قتال وجود ندارد بلکه حضرت بهاء الله مؤسس و حدث عالم انسانی و صلح عمومی است زیرا مشیت الهیه بر این قرار گرفته و حکمت خداوند متعال چنین اقتضای کرده است فقط فرق در همین است و گرنه در امور کلیه اصلیه فرقی بین حضرت رسول عی و حضرت بهاء الله موجود نیست حضرت رسول عی شرایع قبل از خود را منسوخ و شرع جدید تشریح فرمود و حلال و حرام فرائض و سنن را تعیین نمود و معتقدین بشرایع سابقه را بشریعت خود در آورد حضرت بهاء الله نیز بهمین وتیره عمل فرمود شرایع قبلیه را منسوخ و شرع جدید تشریح نمود فرائض و سنن و حلال و حرام را تعیین و معتقدین بشرایع سابقه و امم مختلفه را بشریعت خود در آورد و همانطور که تحقق امور مزبوره دلیل صدق رسالت حضرت خاتم النبیین سید یشرب و بطحاء محمد رسول الله عی بود بعینه تحقق امور مزبور

در جهان دلالت بر صدق دعوت و رسالت حضرت  
بهاء الله دارد .

براهین طریق دوم

حال از طریق دوم که پیش از این مدلولش ذکر  
شد باثبات صدق رسالت حضرت بهاء الله پردازیم .  
طریق دوم چنانچه قبلاً ذکر کردم آن بود که چون  
نفسی ظاهر شود و خود را من عند الله معرفی کند  
چون از طرف خداوند کتابی بر او نازل شود نزول  
کتاب مثبت صدق ادعای اوست چنانچه در قرآن مجید  
میفرماید قوله تعالی :

" و قالوا لولا انزل علیه آیه من ربه قل انما الایات  
عند الله و انما انا نذیر مبین اولم یکفهم انا انزلنا  
علیک الكتاب یتلی علیهم . " ( سوره عنکبوت آیه ۱ و ۲ و ۳ )  
مضمون این است که میفرماید منکرین رسالت حضرت  
محمد ص گفتند اگر آن جناب از طرف خدا برسالت  
مبعوث شده پس چرا خارق عادت از طرف خداوند  
بر او نازل نمیشود که مثبت صدق ادعای او باشد ای  
محمد رسول الله ص در جواب منکرین بگو که خوارق  
عادات در نزد خداست و من از طرف خدا مأمورم که  
شما را از عذاب الهی انذار کنم آیا برای منکرین که

بخواهند آیتی مشاهده کنند همین کافی نیست که ما  
بر تو نازل کرده ایم که برای منکرین خوانده میشود ؟

انتهی

در این آیه مبارکه خداوند اخبار فرموده که برای  
ثبوت صدق رسالت و دعوت حضرت محمد ص کتاب الهی  
که بر او نازل شده بزرگترین آیت و معجزه است که  
جمیع را کفایت مینماید و مفهوم این بیان آن است که  
هر کس مانند محمد رسول الله از طرف خدا بر رسالت  
مبعوث شود و کتاب بر او نازل گردد همان کتاب معجزه  
اوست و برای صحت ادعای او کافی میباشد زیرا کتاب  
الهی موجب هدایت نفوس گردد و مردم را از تاریکی  
جهل بنور علم و ایمان دلالت کند و از ظلمت شک و  
تردید نجات بخشیده در پرتویقین و اطمینان قرار  
دهد کتاب الهی از آن جهت که بر کشور قلوب فرمانروا  
میکند معجزه است از آن جهت که از آینده خبر میدهد  
معجزه است از نقطه نظر اوامر و نواهی مذکوره در آن  
معجزه است از آن جهت که شامل وعد و وعید در باره  
مؤمنین و منکرین است معجزه است امم مختلفه را از موت  
بحیات رساند و پژمردگان را از خواب غفلت بیداری —  
بخشد چنانچه در قرآن مجید ( سورة الحج آیه ۶۵ )

میفرماید قوله تعالی :

" و ترى الارض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت وانبتت من كل زوج بهيج ذلك بان الله هو الحق وانه يحيى الموتى وانه على كل شئ قدير. "

مضمون این است که میفرماید زمین را مشاهده مینمائی که افسرده و پژمرده و بی ثمر گردیده و چون باران بر آن نازل کنیم روح حیات یابد و سرسبز شود و بانواع ریاحین و نباتات خرم و آراسته گردد زیرا خداوند حق ضیع است و مردگان را زنده میکند و بر هر چیزی تواناست . انتهى

اراضی قلوب افسرده و منجمده بر اثر نزول کتاب الهی که باران رحمت ربانی است سرسبز و خرم گردد و از موت بحیات رسد .

خالد گفت — چنانچه مشهور است حضرت محمد رسول الله ص در مقام تحدی به قرآن مجید استدلال نمود و بفصاحت و بلاغت آیات قرآنیه تحدی فرمود ولیکن حضرت بها<sup>۱</sup> الله تا آنجا که من میدانم در مقام تحدی بآیات و فصاحت آن بر نیامده است .

زید گفت — چنانچه پیش از این گفتم معجزه بودن کتاب آسمانی تنها اختصاص به حضرت رسول ص

نداشت بلکه کتب جمیع انبیای مبعوث من عند الله  
 و جمیع رفتار و شوئن و احوالشان معجزه است خواه  
 بدان تحدی بفرمایند یا تحدی نکنند یعنی در مقام  
 اتیان حجت و برهان در مقابل منکرین و معاندین  
 خواه بکتاب و آیات الهیه استدلال بنمایند یا استدلال  
 ننمایند در هر حال معجزه محسوب است و شرط معجزه  
 بودن تحدی رسول نیست زیرا جمیع شوئن و حالات و  
 آیات و کتاب رسولان الهی در هر دوری خواه تحدی  
 بدانها بشود یا نشود معجزه است تورات معجزه حضرت  
 موسی است چنانچه قرآن مجید معجزه حضرت رسول ص  
 است با آنکه موسی ع بمنکرین فرموده اتیان بمثل کنند  
 ولی حضرت رسول ص فرموده است و علت آنکه حضرت  
 رسول ص بقرآن مجید تحدی فرمود و به منکرین گفت که  
 اگر میتوانید مثل آن را بیاورید این بوده که منکرین  
 حضرت رسول ص میگفتند قرآن از طرف خداوند نازل  
 نشده و محمد ص آنرا گفته است حضرت رسول ص برای  
 اثبات نزول قرآن از طرف خدا بمنکرین جواب فرمود که  
 اگر این آیات چنانچه میگوئید کلام بشر باشد ناچار  
 شما هم میتوانید مثل آنرا بیاورید حال بیایید و اقدام  
 کنید و مثل این آیات بگوئید اگر توانستید گفتار شما



ثابت وگرنه باید اقرار کنید که کلام الهی است و کلام بشری نیست . پس داستان اتیان بمثل که در قرآن مجید مذکور شده نه از راه تحدی (۱) و استدلال بر

( ۱ ) ابو محمد بن حزم در کتاب ملل و نحل خود بیانی باین مضمون میگوید " آنان که میگویند مجزه بمسألهء اطلاق میشود که مظهر الهی بدان تحدی کند وگرنه مجزه نخواهد بود گفتاری فارغ و سخیف است که مستند بهیچ دلیلی نبوده و نیست نه در قرآن مجید دلیلی بر اثبات این قول میتوان یافت و نه در احادیث صحیح و حتی در احادیث سقیم هم اشاره باین مطلب موجود نیست دلیل اجماع و عقل نیز بر این گفتار شهادات نداده و — نمی دهد و غیر از این طایفه سست رأی ( اشاعره ) هیچ کس از قبل و بعد بچنین گفتار فارغی لب ننگشوده و این خود دلیل کافی بر سخافت و مردودیت این گفتار است . مقصود ابن حزم از طایفه سست رأی فرقه اشاعره است ولکن همه اشاعره بر این قول اتفاق ندارند و تحدی را شرط تحقق مجزه نمیشمارند از جمله صاحب کتاب مواقف در این خصوص فرموده " هل یشرط التصریح بالتحدی الحق انه لا " یعنی آیا تحقق مجزه مشروط

صدق نبوت است بلکه برای اثبات نزول آیات قرآن از آسمان قدرت الهیه است وگرنه میباید تورات و سایر کتب آسمانی که مسأله اتیان بمثل و تحدی در آن ها موجود و مذکور نگردیده معجزه موسی ع و سایر رسولان الهی نباشد با آنکه کتاب موسی ع و غیره معجزه آنهاست و دلیل صدق رسالت و ادعای آنان میباشد با آنکه در باره آنها در آن کتب مسأله اتیان بمثل مذکور نیست اگر تورات موسی ع معجزه نباشد چگونه در قرآن مجید بحضرت رسول ص امر شده که با منکرین رسالت بتورات و قرآن تحدی کند قوله تعالی :

" فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا لولا اوتى مثلما اوتى موسى اولم يكفروا بما اوتى موسى من قبل قالوا سحران تظاهرا و قالوا انا بكل كافرون قل فأتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما اتبعه ان كنتم صادقين فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم . . . " (سورة القصص آیه ۴۸ - ۵۰) مضمون آیات مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید وقتی که حضرت رسول ص ظاهر بتحدی است ؟ حقیقت آن است که تحدی را شرط تحقق معجزه نتوان دانست . از این بیان ثابت میشود که شرط تحقق معجزه تحدی رسول نیست . (مؤلف)

شد منکرین آن حضرت گفتند که اگر او در ادعای خود صادق است چرا معجزات موسی ع را ظاهر نمیسازد آیا این منکرین که این سخنان را میگویند به حضرت موسی ع پیش از این کافر نشدند ؟ منکرین موسی و محمد ص گفتند که موسی و محمد ص دو ساحر هستند که پشتیبان یکدیگرند و ما بهر دو کافر هستیم و هر دو را منکریم ای محمد ص بمنکرین بگو اگر راست میگوئید کتابی از جانب خدا بیاورید که از تورات موسی و قرآن محمد ص بهتر خلق را هدایت کند . اگر منکرین باین عمل اقدام نکردند و کتابی که بهتر از تورات و قرآن موجب هدایت باشد نیاوردند بدان که پیروی اهل هوا خود مینمایند و بیهوده لب باعتراف میکشایند . ملاحظه فرما خداوند بحضرت رسول ص امر مینماید که در مقابل منکرین قریش همان طور که به قرآن مجید تحدی میکند با تورات نیز تحدی فرماید و در مقابل انکار آنان نسبت بموسی و — حضرت رسول ص بتورات و قرآن استدلال فرماید و اگر تورات معجزه موسی نبود و شرط تحقق معجزه تحدی بود چون موسی ع بتورات تحدی نفرموده نباید این کتاب معجزه محسوب شود با آنکه خداوند در آیه مزبوره مشاهده نمودی برای حقانیت موسی ع بحضرت رسول ص

دستور میفرماید که بتورات تحدی کند چنانچه بتبرای حقانیت خود بقرآن مجید تحدی فرموده است و بیان مبارك " قل فأتوا بكتاب من عند الله هو اعدی منهم ما اتبعه " بر این معنی دلیل است و این سؤاله در باره کتب و آیات جمیع انبیای الهی جاری است خواه بدان استدلال و تحدی بکنند یا نکنند . ظهور معجزات دیگر از حضرت رسول ص نیز منوط بتحدی نبوده و برای رفع احتیاج مسلمین بوده است وقتی که حضرت رسول ص با غذای قلیلی جمع کثیری را سیر کردند و یا از سر انگستان مبارکش آب جاری فرمود هیچ وقت با اظهار اینگونه معجزات نمیخواست حقانیت خود را ثابت کند و برای اثبات صدق رسالت خویش باظهار آن عجائب تحدی نفرمود و بکسی از منکرین نگفت که اگر میتوانی اتیان بمثل نما حال چون باین مسائل تحدی نفرموده اینها معجزه محسوب نبوده است ؟ البته این مسائل دلیل بر قوت و ندرت الهیه آن حضرت است هر چند برای رفع احتیاج مسلمین در مواقع مخصوصه اظهار فرموده و لکن از دلالت ساقط نمیشود دلیل هر مطلبی همواره با او همراه است خواه باو استدلال شود یا نشود هرچه سبب حصول علم بشیئی گردد دلیل اوست خواه کسی بدان استدلال

کند یا نکند اگر کسی باده و براهین استدلال نکند  
 عدم استدلال دلیل بر آن نیست که دلائل و براهین  
 حقیقت خود را از دست داده و دلائل و براهین محسوس  
 نمیشوند . اما اینکه فرمودی قرآن مجید از راه فصاحت  
 مجزه است و حضرت رسول ص بفصاحت قرآن و بلاغت  
 آن تحدی فرموده حقیقت مطلب این است که قرآن مجید  
 در اعلی درجه فصاحت و منتهی مراتب بلاغت است ولیکن  
 حضرت رسول ص بفصاحت و بلاغت قرآن تحدی ننموده  
 بلکه بهدایت و تأثیر قرآن در قلوب و نفوس تحدی فرموده  
 است قرآن مجید از این راه مجزه محسوب است که  
 مردم را از ظلمات کفر بنور ایمان و هدایت دلالت کرد  
 و اساسا قرآن از آسماں قدرت الهیه برای همین منظور  
 نازل شده بود تا نفوس را هدایت کند و از ضلالت  
 نجات بخشیده بایقان و ایمان رهبری فرماید و این  
 منظور تنها مخصوص قرآن مجید نیست زیرا جمیع کتب  
 الهیه برای هدایت نفوس نازل شده چنانچه در آیه  
 مبارکه که از قبل ذکر شد این معنی تصریح شده قوله  
 تعالی " قل فاتوا بکتاب هو اهدی منهما اتبعه " ملاحظه  
 فرما که منظور و حاصل نزول تورات را هم مانند قرآن  
 هدایت نفوس قرار داده است باری آنچه منظور اصلی

است هدایت است نه فصاحت و گرنه در آیه مزبوره  
میفرمود " قل فأتوا بكتاب هو افصح منهما اتبعه " یا  
" بكتاب هو ابلغ منهما " قرآن مجید چون نازل شد در  
قلوب مردم تأثیر کرد و نفوس را از گمراهی نجات داد  
و براه حق هدایت کرد قبایل و اقوامی را که در ظلمت  
شرك و طغیان و گمراهی گرفتار بودند چنان تربیت  
فرمود که سبب هدایت دیگران شدند و پیشوای جهانیا<sup>ن</sup>  
گردیدند و بمنزله چراغهای هدایت برای سایر اقوام  
و ملل محسوب شدند . کتب و الواح نازله بر حضرت  
بهاء الله همین اثر را در بر داشته و دارد ملاحظه  
کن که چگونه جهانی را تقلیب فرموده و چنان  
در خلق تأثیر کرده که آنان را مجذوب دعوت خویش  
ساخته گروه گروه با و مؤمن شده رسالتش را اذعان نموده  
و احکامش را عامل گردیده اند با آن که در آغاز ظهور  
با آن حضرت مخالف بودند و بعناد و انکار قیام نموده  
بودند اثر آیات و الواحش باندازه<sup>۱</sup> شدید است که  
نفوس بدون آن که بحضورش مشرف شده باشند و با  
حضرتش گفتگو کرده باشند ( زیرا این موهبت حصولش  
برای عموم میسر نبود ) امرش را خاضع و اوامرش را عامل  
بوده و هستند و این از اثر شدید الواح و آیات مبارکه

آن حضرت است منکرین و مخالفین آن حضرت را اسیر حبس و زندان ساختند تا دعوتش منتشر نشود و کسی به آن بزرگوار مؤمن نگردد و لکن دیوارهای محکم زندانها و ممانعت شدید پاسبانان و سایر موانع بهیچ وجه نتوانست مانع از تأثیر آیات و الواح مبارکه حضرت بهاء الله در قلوب و ارواح گردد. اقدام مخالفین و منکرین نتیجه برعکس بخشید و عظمت بهاء الله از پس دیوارهای زندان بر خلق جهان ظاهر و آشکار گشت آیا با مشاهده این آثار عظیمه و تأثیرات شدیده کتب و الواح حضرت بهاء الله بر نفوس و قلوب بازمیشود گفت که آن کتب و الواح از طرف خدا نیست؟ بازمیتوان گفت آن آیات کلام بشری است و از آسمان عظمست الهیه نازل نگردیده؟ پس ثابت شد که آیات و الواح حضرت بهاء الله معجزه است. چنانچه تورات موسی ع و قرآن مجید و کتب سایر رسولان الهی کل معجزه بود آنچه بیشتر جنبه اعجاز این کتب و الواح و آیات مبارکه نازله بر حضرت بهاء الله و حضرت محمد ص و موسی و سایر انبیاء الهی را تقویت میکند و باعث اطمینان قلوب میگردد اینست که این کتب و

آیات و الواح مبارکه از نفوسی صدور میابد که بهیچ وجه به تحصیل علوم و اکتساب فنون و معارف متداوله بین ناس نپرداخته و امی بوده اند در هیچ مدرسه داخل نشده اند مانند حضرت عیسی و حضرت محمد ص و حضرت باب و حضرت بهاء الله .

خالد گفت - من هرگز نمیتوانم منکر تأثیر و نفوذ کلام و تعالیم حضرت بهاء الله بشوم زیرا آثارش از آفتاب روشن تر است و هیچکس نمیتواند بمکابره پردازد و منکر تأثیر آیات و الواح آن حضرت شود و لکن مطلبی میخواهم سوال کنم و آن اینست که هر یک از رسولان سابق را يك کتاب بیش نبود چطور شده که حضرت بهاء الله دارای کتب آسمانی بسیار و الواح بی شمار است ؟

زید گفت - قرآن مجید باین معنی بشارت داده و تصریح میکند که رسول الهی چون ظاهر شود دارای کتب متعدده است ملاحظه فرما در سورة البینه آیه ۲ و ۳ ( قوله تعالی " رسول من الله یتلو صحفا مطهرة فیها کتب قیمه " کتب جمع کتاب و صحف جمع صحیفه است . صحیفه چیزی را گویند مانند کاغذ و غیره که بر آن می نویسند و کتاب بمعنی جمع کردن و بهم ضمیمه



ساختن است و در لغت تکاتبت بنوفلان وارد شده  
 یعنی افراد فلان طایفه باهم مجتمع و منظم گشتند و  
 کتاب هم چون مجموعه صحائف منظمه بیکدیگر است  
 چون از صحیفه بزرگتر است کتاب نامیده شده خداوند  
 در آیه مزبوره میفرماید رسولی از طرف خدا ظاهر شود  
 و صحیفه های الهیه<sup>۱</sup> تلاوت فرماید و در ضمن آن صحا<sup>ث</sup>  
 کتابهای متین و محکم الهی نیز موجود است . یعنی  
 برخی از صحائف مطهره آن رسول باهم منظم و مجتمع  
 شده کتابها از آن<sup>۲</sup> ترتیب یابد زیرا خیلی مفصل است  
 و برخی هم صحیفه وار منتشر شود زیرا مختصر است  
 چنانچه آثار حضرت بهاء الله بهمین منوال است برخی  
 از صحائف مطهره نازل بر آن حضرت با هم جمع آوری  
 شده و کتاب نامیده میشود و برخی هم در نزد بهائیان  
 بنام الواح بهاء الله نامیده میشود و مقصود از الواح  
 صحف مطهره ایست که بشکل کتاب در نیامده زیرا  
 چندان مفصل نیست و معنی صحیفه و لوح یکی است  
 چنانچه علامه اصفهانی در کتاب " غریب القرآن " فرموده  
 " اللوح ما یکتب فیه من خشب و غیره کما قال الصحیفه ما  
 یکتب فیها " یعنی کلمه لوح چیزی است مانند چوب  
 و غیره که بر آن مینویسند و نیز گفته صحیفه چیز است

که بر آن مینویسند . انتهى

خالد گفت — مگر مقصود از رسول مذکور در آیات

مزبوره حضرت بهاء الله است ؟

زید گفت — آری . مقصود از رسول که در ضمن

آیات مبارکه نازل شده حضرت بهاء الله است و ایمن

معنی مستند بچند دلیل است که یکایک را برای تو

بیان میکنم . خداوند در سوره بینه میفرماید قوله تعالی

" لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین

المنفکین حتی تأتیهم البینه رسول من الله یتلو صحفا

مطهره فیها کتب قیمه و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا

من بعد ما جاءتهم البینه . " در ضمن این آیات

مبارکه کلمه بینه دو بار ذکر شده است . علمای تفسیر

چون معتقد بوده اند که رسول صاحب شریعت و کتاب

بعد از حضرت رسول ص دیگر ظاهر و مبموث نخواهند

شد از این جهت هر دو بینه مذکوره در ضمن آیات

مزبوره را به حضرت رسول ص تفسیر کرده اند و مطابق

تفسیر آنان خلاصه مضمون آیات مبارکات بفارسی چنین

میشود که خداوند میفرماید کفار اهل کتاب و مشرکین

از کفر و شرک خود دست نخواهند کشید مگر وقتی که

بینه برای آنان بیاید و آن بینه رسولی از طرف خداست

که صحف مطهره را تلاوت مینماید و در آن صحف کتب  
 قیمه موجود است آنهاییکه کتاب بآنها داده شده است  
 متفرق نشدند مگر پس از آنکه بینه یعنی رسول برای  
 آنان آمد علمای تفسیر چون بینه اول و ثانی هر دو را  
 بر رسول الله ص تفسیر کرده اند لهذا در تشریح مقصود  
 اصلی و تبیین آیات مزبوره دچار اشکال شده اند زیرا  
 در آیه اول میفرماید بینه و رسول بعد از این باید  
 بیاید و در آیه آخر فرموده بینه و رسول آمد و این دو  
 با هم مخالف است و از این جهت برای محل اشکال  
 بتأویلات مختلفه پرداخته اند که در ضمن بیان ادله  
 برای تو شرح خواهم داد و لکن از آن تأویلات هم  
 مشکل بحال خود باقی و برقرار مانده است . و حقیقت  
 معنی و مقصود اینست که حال برای تو میگویم بدان که  
 مقصود از بینه اول رسولی است که باید از طرف خداوند  
 ظاهر شود و صحف مطهره را تلاوت فرماید و ناچار  
 این رسول و بینه که در قرآن مجید بظهورش اخبار  
 فرموده باید بعد از حضرت رسول ص ظاهر گردد و  
 نمیتوان گفت که مقصود از آن حضرت محمد رسول الله  
 است . این رسول موعود که باید ظاهر شود و بتلاوت  
 صحف مطهره پردازد حضرت بهاء الله است و بدلیلی

که بعد برایت میگویم نمیتوان آنرا حضرت باب دانست و  
 بینه دوم که در آیه مبارکه ذکر شده مقصود حضرت محمد  
 رسول الله ص است چنانچه مفسرین هم گفته اند این  
 است حقیقت معنی و مقصود از بینه اول و دوم که در آیت  
 مبارکه ذکر شده و اینک برای اثبات این منظور دلایل  
 خود را که وعده دارم یکایک ذکر میکنم :

دلیل اول — خداوند در قرآن فرموده " حتی  
 تأتیهم البینه " یعنی کفار اهل کتاب و مشرکین دست از  
 انکار رسالت محمد رسول الله بر نخواهند داشت تا  
 وقتی که پس از این در آینده ایام بینه برای آنها بیاید  
 و آن بینه عبارت از رسولی است که از طرف خدا مبعوث  
 میشود . مضمون این آیه آنست که بینه و رسول در آینده  
 خواهد آمد و نمیتوان گفت که مقصود حضرت رسول ص  
 است زیرا آن حضرت در بین قوم ظاهر شده بود و این  
 آیات بر آن حضرت نازل گردیده بود چگونه میشود موعود  
 کتاب او خود آن حضرت باشد ؟ پس ناچار مقصود  
 رسول دیگری است که بعد از رسول الله ص باید ظاهر  
 شود و مؤید این معنی آنست که کلمه رسول در آیه اول  
 نکره نازل شده و معرفه نیست و اگر مقصود حضرت  
 رسول الله ص بود میبایست کلمه رسول معرفه باشد

مفسرین گفته اند که جمله تأتیهم در صورت فعل ماضی مضارع و در معنی بمعنی ماضی است و معنی چنین میشود که کفار و مشرکین دست از انکار رسالت حضرت رسول ص نخواهند کشید تا وقتی که حضرت محمد آمد و ظاهر شد مفسرین پنداشته اند که باین تأویل مشکل را حل کرده اند با آنکه تأویل کلام از معنی ظاهر بمعنی دیگر البته قرینه لازم دارد که باستناد حکم آن قرینه موجوده ترك معنی ظاهر و اخذ معنی دیگر درست بیاید قرینه را که مفسرین در این مقام مستند خود ساخته اند آن است که گویند چون بعد از حضرت رسول ص دوره بعثت رسل خاتمه یافت و پیغمبر دیگری از طرف خدا ظاهر و مبعوث نخواهد شد باین جهت جمله تأتیهم بمعنی "اتاهم" است تا بر حضرت رسول ص منطبق گردد ولی تو دانستی و از قبل ثابت شد که دوره بعثت رسل خاتمه نیافته و فیض الهی مستمر و رسولان پیامبری برای هدایت خلق خواهند آمد و جمله "خاتم النبیین" را باین معنی دلالتی نیست بنابراین قرینه مفسرین بهیچ وجه مستند صحیح نبوده و نیست و بدون وجود قرینه صحیح هم نمیتوان جمله را از معنی ظاهر خارج کرد و قائل شد که "تأتیهم" بمعنی "اتاهم"

است .

دلیل دوم — در آیه قرآن میفرماید که کفار و مشرکین تا وقتی که بینه و رسول برای آنان نیاید دست از انکار رسالت محمد ص نخواهند کشید یعنی رسول موعود چون ظاهر شود بینه و حجتی کامل بر صدق رسالت حضرت رسول ص خواهد بود و بدیهی است که هر رسولی مؤده ظهور رسول بعد از خود را در کتاب خویش داده است و چون رسول موعود ظاهر میشود ظهور او بینه کافی و حجت بالغه بر اثبات حقا نیت و صدق رسالت رسول قبل بود زیرا اگر رسول قبل صادق نبود مؤده که در باره ظهور رسول بعد در کتاب خود داده بود تحقق نمی یافت در این آیه هم حضرت رسول ص ب مردم مؤده میدهد که رسولی با صحف مطهره از طرف خدا ظاهر خواهد شد و ظهور او بینه و حجت بالغه برای صدق رسالت حضرت رسول ص خواهد بود زیرا منکرین رسالت حضرت رسول ص چون می بینند مؤده را که آن حضرت در باره ظهور موعود داده تحقق یافته و رسول الهی با صحف مطهره ظاهر شده بر صدق رسالت حضرت محمد ص اعتراف میکنند این رسول بزرگوار که موعود قرآن و ظهورش بینه

و برهان است همان حضرت بهاء الله است .  
 دلیل سوم — میفرماید بینه و رسول که ظاهر میشود  
 صحف مطهره و کتب قیمه الهیه را تلاوت میکند یعنی  
 میخواند حضرت محمد رسول الله خواندن و نوشتن  
 نمیدانستند و لکن حضرت بهاء الله خواندن و نوشتن  
 میدانسته و صحف و کتب را تلاوت میفرموده پس مقصود  
 از بینه و رسول حضرت بهاء الله است نه حضرت رسول ص.  
 دلیل چهارم — خداوند میفرماید صحف و کتب  
 متعدده بر رسول و بینه نازل میشود چون بر حضرت  
 محمد ص فقط يك كتاب که عبارت از قرآن مجید <sup>است</sup> نازل  
 شده نه صحف و کتب متعدده پس مقصود از بینه و رسول  
 حضرت محمد ص نیست بلکه مقصود حضرت بهاء الله  
 است که صحف بسیار و کتب متعدده چنانچه گفتم بر آن  
 حضرت نازل شده است بهیضی از مفسرین گفته اند که  
 کلمه کتب بمعنی مکتوبات است یعنی صحیفه هائی نازل  
 میشود که بر آنها مطالبی نگارش یافته است و باین  
 گفتار خواسته اند مدلول آیه مبارکه را با ظهور حضرت  
 رسول ص تطبیق نمایند و لکن این قول را ارزش و قیمتی  
 نیست زیرا در آیه مبارکه میفرماید " یتلو صحفا " یعنی  
 صحیفه ها را میخواند و صحیفه وقتی خوانده میشود که

در آن چیزی نوشته شده باشد وگرنه صحیفه سفید را  
 نمیشود خواند با آنکه فرموده " یتلو صحفاً مطهره " و از  
 این گذشته میفرماید " فیها کتب قیمه " یعنی در ضمن  
 صحیفه ها<sup>ع</sup> که بر رسول و بینه نازل میشود کتب قیمه  
 نیز بر آن حضرت نازل میگردد و این معنی میرساند که  
 هم صحائف بر آن رسول نازل میشود و هم کتاب که از  
 صحیفه بزرگ تر است و باندازه ایست که نمیتوان آنرا  
 صحیفه یا لوح نامید .

دلیل پنجم — پیش از این گفتیم که مقصود از این  
 بینه و رسول که بعد از حضرت محمد ص باید ظاهر  
 شود حضرت بهاء الله است نه حضرت باب زیرا دوران  
 شریعت حضرت باب چنانچه از پیش گذشت طولانی  
 نبود و عالمگیر نگردید و کفار اهل کتاب و مشرکین بآن  
 حضرت مؤمن نشدند چه که این مواهب از طرف خداوند  
 منان بظهور حضرت بهاء الله اختصاص یافته بود و اگر  
 بخاطر داشته باشی در ضمن اولین حدیث از جمله  
 احادیث وارده از حضرت رسول ص در باره بشارات  
 به نزول عیسی ع که از پیش به تفصیل نقل کردم این  
 مضمون مندرج بوده که شریعت آن حضرت عالمگیر  
 خواهد شد و جمیع را در ظل یک آئین مجتمع خواهد



فرمود . امروز ملاحظه میفرمائی که جمع کثیری از اهل کتاب و امم مختلفه به حضرت بهاء الله مؤمن و احکامش را پیروی مینمایند و چنانچه وعده الهیه است شریعت آن بزرگوار جهانرا فرا خواهد گرفت و جمیع ملل واقوام جهان در ظل یک شریعت و قانون الهی خواهند بود

خالد گفت - بسیار خوب برای من بوضوح پیوست که مقصود از رسول و بینه که در سورة البینه ذکر شده حضرت بهاء الله است ولكن تو گفتی که حضرت بهاء الله بهیچ مدرسه داخل نشده و نزد کسی به تحصیل علوم نپرداخته اند از کجا این مطلب را میگوئی ؟

زید گفت - حضرت بهاء الله در ضمن کتب و الواح الهیه خود باین معنی تصریح فرموده . در ایران نفوسی بوده و هستند که برخی از راه مشاهده و تحقیق و بعضی از طریق سماع و تواتر این مطلب را مسلم میدانند . اگر کسی بلوح مبارکی که حضرت بهاء الله برای ناصر الدینشاه سلطان ایران ارسال فرمودند مراجعه کند بصراحت میبیند که فرموده اند من در نزد هیچکس درس نخوانده ام و بهیچ مدرسه وارد نشده ام ناصر الدینشاه در طهران نشو و نما یافته بود و حضرت بهاء الله را که وزیر زاده بودند بخوبی میشناخت و او

و رجال دولتش بخوبی از حال بهاء الله مطلع بودند که آیا آن حضرت نزد کسی تحصیل علوم فرموده یا نه و بمدرسه رفته یا نرفته وقتی که لوح حضرت بهاء الله به ناصر الدین شاه رسید اگر میدانست که آن حضرت به مدرسه رفته و تحصیل علوم کرده اند بدیهی است که در مقام رد و اعتراض بر می آمد و اعلان میکرد که ای مردم بدانید بهاء الله با آنکه نزد فلان تحصیل علوم کرده و در فلان مدرسه مدتی بوده معذک در لوح خود بر خلاف واقع سخن گفته و اظهار کرده که من نزد کسی درس نخوانده و تحصیل علوم ننموده و بهیچ مدرسه داخل نشده ام با آنکه شاه و رجال دولت هیچکدام چنین مطلبی نگفتند حال قسمتی از آیات لوح مبارک ناصر الدین شاه را که در این خصوص تصریح صریح در آن موجود است برای تو میخوانم . حضرت بهاء الله در لوح سلطان ایران میفرمایند قوله عز بیانه :

”یا سلطان انی کنت کاحد من العباد وراقدا علی المهاد مرت علی نساءم السبحان و علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و السماء بذلک ورد علی ما ذرفت به دموع العارفين ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت

المدارس فاسئل المدينة التي كنت فيها لتوقن بانسى  
 لست من الكاذبين هذه ورقة حركتها ارياح مشية ربك  
 العزيز الحميد هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفا  
 لا و مالك الاسماء و الصفات بل تحركها كيف تريد ليس  
 للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقنى  
 بذكره بين العالمين انى لم اكن الا كالميت تلقاء امره  
 قلبتنى يد ارادة ربك الرحمن الرحيم هل يقدر احد ان  
 يتكلم من تلقاء نفسه بما يعترض به عليه العباد من كل  
 وضيع و شريف . و الذى علم القلم اسرار القدم الا من كان  
 مؤيدا من لدن مقتدر قدير . " انتهى

خالد گفت - پيش از اين فرمودى كه در كتابهاى  
 آسمانى راجع بامورى كه بعدا واقع خواهد شد اخبارى  
 موجود و بصارت ديگر كتب آسمانى شامل اخبار از مغيبات  
 است . آيا در كتب و الواح حضرت بهاء الله از اين  
 قبيل اخبار چيزى موجود هست ؟

زيد گفت - آرى در كتب و الواح حضرت بهاء الله  
 اخبار از مغيبات موجود و مذكور است همان طور كه  
 قرآن مجيد و ساير كتب سماويه شامل اين گونه اخبار  
 بود از جمله امورى كه در الواح حضرت بهاء الله اخبار  
 گرديده ظهور امور مجهوله است يعنى از مطالبى كه در

آن ایام پوشیده و مجهول بوده اخبار فرموده است و نیز از وقایع و اموری که میبایست بوقوع بپیوند خبر داده است در این جا قسمتی از آنچه را که در ایام خود اخبار فرموده و بعدها بوقوع پیوسته برای تو نقل میکنم .  
حضرت بهاء الله در لوح کلمات فردوسیة میفرمایند قوله عز بیانه :

" کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلیٰ براستی میگویم امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد . . . اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هوا ارض کلهها و سمیت آن سبب هلاکت . " انتهى

در سال ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبهاء در سانفرا - کالیفرنیا تشریف داشتند راجع به مسأله مزبوره در مجمع احباء فرمودند که :

" منظر کشف عنصری است که در ارض موجود وقوه تخریبش بنحوی است که شهرها را محو کند و از میان بردارد کشف این قوه موجب الزام ملل با استقرار و صیانت صلح است چه که چاره جز این نخواهد بود و در صورت غفلت محققا نوع بشر بوادی زوال و اضمحلال رهسپار

خواهد گشت . "

در سال ۱۹۴۵ میلادی که بمب اتمی کشف شد  
 سر بیان مبارك حضرت بهاء الله آشکار گردید با آنکه  
 حضرت بهاء الله در سال ۱۸۹۲ میلادی صعود فرمود  
 و پنجاه و سه سال بعد از صعود آن حضرت سر بیان  
 مبارکش بر عالمیان مکشوف گردید ترجمه لوح کلمات  
 فردوسیة بعربی در سال ۱۹۲۵ میلادی در مصر بطبع  
 رسیده و نقل آن از فارسی بعربی در سال ۱۹۲۰ میلادی  
 بوده است . این بیان مبارك حضرت بهاء الله راجع  
 به ظهور بمب اتمی در بسیاری از جرائد جهان انتشار  
 یافت .

اما راجع بوقایع و اموری که حضرت بهاء الله اخبار فرموده  
 و بوقوع پیوسته یکی خبر از سقوط حکومت عثمانی و نکبات  
 و مشقاتی است که در نتیجه اعمال بآن جزای شدید  
 مبتلا شدند . اگر کسی بلوح سلطان عبدالعزیز و لوح  
 رئیس یعنی عالی پاشا صدر اعظم عبدالعزیز مراجعه  
 کند و اخباری که در باره حکومت عثمانیه در آن دو لوح  
 نازل شده مطالعه نماید و از زمان عبدالعزیز تا اواخر  
 جنگ جهانی و قیامی را که در آن مملکت رخ داده در  
 تاریخ عثمانی بخواند مشاهده خواهد کرد که آنچه را

حضرت بها<sup>۱</sup> الله انذار فرموده بنحو کمال بوقوع پیوسته است و در اینجا قسمتی از آن د لوح را برای تو میخوانم . قوله عز بیهانه :

" قلم اعلى میفرماید ای نفسی که خود را اعلى الناس دیده . . . فسوف یقضی نحبک و تجد نفسک فی خسران عظیم بزعم تو این محیی عالم و مصلح آن مفسد و مقصر بوده جمعی از نسوان و اطفال صغیر و مرضعات چه تقصیر نموده اند که محل سیاط قهر و غضب شده اند . . . جمعی که ابا در ممالک شما مخالفتی ننموده اند و با دولت عاصی نبوده اند در ایام و لیالی در گوشه ساکن و بذکر الله مشغول چنین نفوس را تاراج نمودید و آنچه داشتند بظلم از دست رفت . . . کفی از طین عند الله اعظم است از مملکت و سلطنت و عزت و دولت شما و لویشاء لیجعلکم هباء منبثا و سوف یاخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالکم از ن تنوحون و تتضرعون و لن تجدوا لا نفسکم من معین و لا نصیر . . . منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید . " انتهى

و در لوح عالی پاشا میفرماید قوله عز بیهانه :

" . . . یا رئیس قد ارتکبت ما ینوح به محمد رسول

الله في الجنة العليا وغرتك الدنيا بحيث اعرضت عن  
 الوجه الذي بنوره استضاء الملاء الاعلى سوف تجرد  
 نفسك في خسران مبين و اتحدت مع رئيس المعجم على  
 ضرى بعد ان جئتمكم من مطلع العظمة والكبرياء باصر  
 قرت منه عيون المقربين هل ظننت انك تقدر ان تطفئ  
 النار التي اوقدها الله في الافاق لا و نفسه الحق لسو  
 كنت من العارفين بل بما فعلت زاد لهيبها واشتعالها  
 سوف تحيط الارض و من عليها سوف تبدل ارض السرو  
 ما دونها و تخرج من يد الملك و تظهر الزلازل و ترتفع  
 العويل و يظهر الفساد في الاقطار و تختلف الامور  
 بما ورد على هو<sup>١</sup> الاسراء من جنود الذالمين و يتغير  
 الحكم و يشتد الامر بحيث ينوح الكتيب في الهضاب  
 و تبكي الاشجار في الجبال و يجري الدم من الاشياء  
 و ترى الارض في اضطراب عظيم كذلك اتى الحق و قضى  
 الامر من مدبر حكيم لا يقوم مع امره جنود السموات والار  
<sup>ضيين</sup>  
 و لا يمنعه عما اراد كل الملوك و السلاطين قل البلاء  
 دهن لهذا المصباح و بها يزداد نوره ان كنتم من  
 العارفين قل ان الاعراض من كل معرض منادى لهذا  
 الامر و به انتشر امر الله و ظهوره بين العالمين .<sup>٣</sup> انتهى  
 و در كتاب اقدس در باره سقوط برلين و شكست

آلمان و خون الود شدن سواحل نهر رن آیاتی نا زل  
 شده و چنانچه اخبار فرمود شواطی نهر رین بخون  
 آغشته گشت و در جنگ بین الملی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸  
 حنین بر لین مرتفع گردید و اینست نص بیان مبارک در  
 کتاب اقدس قوله تعالی :

" یا شواطی نهرالرین قد رأیناک مخطاة بالدماء بما سل  
 علیک سیوف الجزاء و لك مرة اخرى و نسمع حنین بر لین  
 و لو انها الیوم علی عز مبین . "

مضمون فارسی بیان مبارک اینست که میفرماید " ای سرزمینی  
 که در کناره های نهر رین واقع شده ای ما تو را آغشته  
 بخون دیدیم که چون شمشیرهای جزای اعمال تو بسوی  
 تو کشیده شد بخون آغشته شدی (۱) و این بخون آغشتگی  
 برای تو مرتبه دیگر هم مقدر شده و ما صدای ناله برلین  
 را می شنویم هر چند در این ایام دارای نهایت عزت  
 و جلال است . و نیز در کتاب اقدس انذارات شدیده  
 در باره اسلا مبول پایتخت عثمانیان که در کنار بحر

( ۱ ) این واقعه در سال ۱۸۷۰ میلادی که جنگ بین  
 امپراطور فرانسه ناپلئون سوم و قیصر آلمان ویلهلم سرداری  
 بیسمارک انجام یافت بوقوع پیوست . ( ترجمان )



اسود و بحر مرمره واقع گردیده نازل شده است مدلول آن اندازات بتمامها واقع گردید و زینت اسلامبول از بین رفت و دستگاه خلافت و عظمت سلطنت آنان بکسی محو و نابود شد آن همه ممالک وسیعه که در قبضه اقتدار و تسلط سلاطین عثمانی بود منحصر بسر زمین آسیای صغیر و قسمت بسیار کوچکی از اروپا گردید و این است آیه مبارکه کتاب اقدس که در این خصوص نازل گردیده قوله تعالی :

” یا ایتما النقطة الواقعة فی شاطی البحرین قد استقر علیک کرسی الظلم و اشتعلت فیک نار البغضاء علی شأن ناح بها الملاء الاعلی و الذین یطوفون حول کرسی رفیع نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل و الظلام یفتخر علی النور و انک فی غرور مبین اغرتک زینتک الظاهره سوف تفتنی و رب البریته و تنوح البنات و الارامل و ما فیک من القبایل کذلک ینبئک العلیم الخبیر . ” انتهى

مضمون فارسی بیانات مبارکه اینست که میفرماید ” ای سر زمین که در ساحل دو دریا واقع شده همانا جایگاه <sup>تخت</sup> ظلم و سریر ستمکارانی آتش بغضاء و کینه بطوری که در تو زبانه گشیده که ملاء اعلی را بگریه در آورده و

آنهایی که در پیرامون عرش الهی طواف میکنند از آن بنوحه مشغول شده اند در توای سر زمین اشخاص نادان بر سریر حکم مستقر و مردم دانا و عاقل از کار برکنارند ظلمت در مشاهده نور افتخار میکند و ترا فرور فرا گرفته آیا از زیور و زینت ظاهره خود مفرور شده قسم بخدا که بزودی این زیور و زینت محو و فانی شود و دختران و زنان که در تو ساکنند بگریه و فغان در آیند و طوائفی که در تو استقرار دارند بنوحه پردازند خداوند دانی خبیر ترا چنین خبر میدهد .

باری اگر بخواهم آنچه را که در الواح مبارکه حضرت بهاء الله راجع باخبار مضمیبات وارد شده نقل کنم باید کتابی بزرگ نگاشته شود . بیش از این در این خصوصی چیزی نمیگویم و به ذکر و شرح طریق سوم می پردازم .

### براهین طریق سوم

خالد گفت — طریق سوم چنانچه گفتی عبارت از استدلال بر صدق ادعای رسول بشارات وارده در کتب قبلیه بود آیا در کتب مقدسه و قرآن مجید در باره بشارت ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله آیاتی موجود است ؟

زید گفت - آری بشارات وارده در کتب مقدسه مخصوصا در قرآن مجید راجع به ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله بسیار است زیرا چنانکه بشارت ظهور حضرت رسول ص در کتب سماویه قبل مسطور است لازم است که بشارت ظهور هر رسولی که بعد از آن باید ظاهر شود در کتب مقدسه قبل از ظهورش موجود باشد ملاحظه فرما در قرآن مجید بصراحت مذکور گردیده که بشارت ظهور رسول الله در کتب مقدسه قبل از آن - حضرت موجود است . قوله تعالی :

"الذین یتبعون النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التورات و الانجیل . " (سوره اعراف آیه ۱۵۶) مضمون فارسی آیه مبارکه این است که میفرماید " . . . آن نفوسی که پیروی میکنند نبی امی را که نام مبارک او را در تورات و انجیل که نزد آنان است نوشته میابند . " همانطور ی که بشارت ظهور رسول الله ص در کتب قبل بود باید بشارت ظهور رسول بعد از حضرت محمد ص هم در کتب سماویه قبل از ظهورش موجود و مسطور باشد خالد گفت - بشاراتی که در قرآن مجید راجع به

ظهور حضرت باب موجود است از چه قرار است ؟  
 زید گفت - از این قبیل آیات در قرآن مجید

بسیار نازل و موجود است از جمله آیه هفدهم سوره

مبارکه هود است قوله تعالی :

" افمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه ومن قبله كتاب موسى اماما ورحمة اولئك يوءمنون به و من يكفر به من الاحزاب فالا نار موعده فلاتك في مرية منه انه الحق من ربك ولكن اكثر الناس لا يوءمنون . " انتهى  
مضمون آیات مبارکه بغارسی چنین است که میفرماید "محمد رسول الله ص کسی است که با دلیل و بینه که خداوند باو عنایت فرموده ظاهر گردیده و بعد از آن حضرت کسی خواهد آمد که از خود اوست و بحقانیت او (یعنی حضرت رسول) شهادت خواهد داد چنانچه قبل از ظهور حضرت رسول ص هم تورات کتاب موسی ع که پیشوا و رحمت الهیه بود بشارت حضرت رسول ص داده مردم باو مؤمن میشوند و طوایف و اممی که باو کافر شونند گرفتار وعید الهی که آتش جهنم است خواهند گردید پس برای تو نباید هیچگونه شك و تردیدی حاصل شود زیرا آن که میآید براستی از طرف پروردگار تو خواهد بود و لکن بیشتر مردم ایمان نمیآورند .

علامه لغوی در تفسیر این آیه مبارکه میفرماید قوله :

" الذی علی بینة من ربه محمد ویتلوه شاهد منه ای

یتبعه من یشهد له بصدقه . ” انتهى  
یعنی مقصود از ”الذی علی بینة من ربه ” حضرت محمد  
رسول الله است و پس از آن حضرت کسی خواهد آمد  
که بصدق رسالت حضرت رسول ص شهادت خواهد داد  
نظر بمدلول این آیه مبارکه باید بعد از حضرت رسول  
نفس مقدسی بیاید که بحقانیت حضرت رسول ص شهادت  
دهد و چون ظهور آن نفس مقدس شاهد در آیه مزبوره  
بشارت داده شده و اختصاص بذکر یافته البته باید  
رسول مستقل و مبعوث من عند الله باشد که دارای —  
شریعت و کتاب بوده باشد وگرنه اختصاص بذکر لازم  
نبود زیرا هر فردی از مسلمین اشهد ان محمدا رسول  
الله میگوید و شهادت بصدق رسالت حضرت رسول  
میدهد پس ناچار از جهت آنکه آمدن چنین نفس  
شاهدی را خداوند اختصاص بذکر داده و بشارت  
بظهورش فرموده رسول مستقل و مبعوث من عند الله  
است که با کتاب و شریعت مستقله ظاهر میشود و بحقانیت  
حضرت رسول ص شهادت میدهد و ضمیر منه بمن کان  
علی بینة من ربه یعنی حضرت محمد ص راجع است و  
معنی چنین میشود که آن نفس مقدسی که پس از حضرت  
رسول ص میآید و بحقانیت رسول ص شهادت میدهد

از خود حضرت محمد است یعنی از نسل و ذریه آن حضرت است و مقصود از این شاهد حضرت سید علی محمد باب است زیرا بعد از حضرت رسول ص برسالت مبعوث گردید و دارای کتاب و شرع جدید بود و از ذریه رسول ص و اولاد فاطمه علیها سلام الله بود و بحقانیت و صدق رسالت حضرت رسول ص هم در کتاب و السواح مبارکه اش شهادت داد پس تا اینجا معنی "افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه" معلوم گردید حال بذکر معنی بقیه آیه مبارکه میپردازیم . میفرماید "و من قبله کتاب موسی اما و رحمة" یعنی قبل از ظاهر شدن شاهدی که از ذریه رسول ص خواهد بود کتاب حضرت موسی ص هم بحقانیت و صدق رسالت حضرت رسول ص شهادت داد و این شاهد اخیر برای مردم پیشوا و رحمت الهی بود زیرا هر رسولی برای امت خود رحمت الهیه است چنانچه در آیه ۲۰۷ سورة الانبیاء در باره حضرت رسول ص میفرماید قوله تعالی :

"و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین" یعنی ما ترا بر جهانیان رحمت قرار دادیم و مبعوث برسالت نمودیم تا رحمت عالمیان باشی تا اینجا معنی این قسمت از آیه مبارکه هم معلوم شد و خلاصه اش این بود که شاهدی

دیگر قبل از شهادت دادن شاهی که از ذریه رسول ص است بحقانیت حضرت رسول ص شهادت داده و آن شاهد عبارت از تورات مقدس است . بعد میفرماید " اولئك یوءمنون به " کلمه اولئك اشاره بمنکرین و مکذبین رسالت حضرت رسول است که در آیه چهارم همین سوره هود ذکر آنان شده است و ضمیر به بشاهد تالی حضرت رسول ص که باید از ذریه رسول ص باشد بر میگردد و معنی چنین میشود که جمیع نفوسی که رسالت حضرت رسول را منکر شده و آن حضرت را تکذیب نمودند اعم از یهود و نصاری و مجوس و غیرهم با آن نفس مقدسی که بعد از حضرت رسول ص ظاهر میشود و از ذریه رسول الله است و بحقانیت حضرت محمد ص شهادت میدهد مؤمن خواهند شد و این معنی کاملا تحقق یافته زیرا عده بسیاری از مشرکین و یهود و نصاری و مجوس که قبل از ایمان بامر مبارک در این ظهور اعظم منکر رسالت حضرت رسول ص بودند پس از ایمان باین امر اعظم بحقانیت و صدق رسالت حضرت محمد ص شهادت میدهند زیرا حضرت باب بصدق رسالت آن حضرت شهادت داده است و البته این معنی در جمیع جهان در ظل ایمان نفوس به حضرت بهاء الله منتشر خواهد

گردید زیرا ایمان به حضرت بهاء الله مشروط بایمان و تصدیق رسالت حضرت باب است و اهل عالم چون بسر اثر قبول دعوت حضرت بهاء الله به حضرت باب مؤء من شوند چون آن حضرت به حقانیت رسول الله ص شهادت داده البته آنان هم رسالت حضرت رسول ص را باید تصدیق نمایند . معنی این قسمت از آیه مبارکه هم معلوم گردید حال بذکر معنی بقیه آیه مبارکه میپردازیم میفرماید " و من کفر به من الاحزاب فالنار موعده " یعنی از امم مختلفه و احزاب جهان هرکس بآن بزرگوار که شاهد صدق رسالت حضرت رسول ص است کافر شود و ایمان نیاورد بیاس جزای عملی که مرتکب شده در آتش غضب الهی معذب خواهد گردید زیرا جزای کفر و پاداش کافر آتش خشم پروردگار است . بعد میفرماید " فلاتک فی مریة منه " یعنی ای محمد ص بهیچ وجه شك و تردیدی در حقانیت آن حضرت و صدق پیام او نداشته باش زیرا او را خداوند جهان مبعوث فرماید اگر چه در ظاهر خطاب الهی متوجه حضرت محمد ص است ولیکن در حقیقت مخاطب این خطاب امت حضرت رسول ص است بعد میفرماید " ولکن اکثر الناس لا یؤمنون " یعنی در دوره ظهور آن شاهد عالی مقام بیشتر مردم



ایمان نمیآورند این مطلب در ظهور حضرت باب تحقق یافت زیرا مؤمنین بآن حضرت جمعی از ایرانیان و معدودی از اعراب بودند و امروز که می بینی از جمیع احزاب و ملل جهان بآن حضرت مؤمن شده و بحقانیتش اقرار میکنند در ظل اقرار و اعتراف بحقانیت و صدق رسالت حضرت بهاء الله است . خلاصه آن که در آیه مبارکه مزبوره برای شاهد تالی حضرت محمد ص پنج علامت ذکر شده است .

علامت اول - آن است که آن حضرت از ذریه رسول ص است . حضرت باب هم از ذریه رسول الله ص بود .

علامت دوم - آن است که آن حضرت بصدق رسالت و حقانیت دعوت رسول الله ص شهادت بدهد . حضرت باب هم به حقانیت و صدق رسالت حضرت رسول ص شهادت داده .

علامت سوم - آن است که آن حضرت مانند موسی ع امام مردم است و کلمه امام بمعنی پیشوا و رسول میباشد چنانچه در قرآن مجید ابراهیم خلیل ع بلسان وحی امام خوانده شود قوله تعالی :

" انی جاعلك للناس اماما " ( سوره بقره آیه ۱۲۴ ) یعنی خدا به ابراهیم فرمود که من ترا امام قرار دادم و نیز

باید رحمت الهیه باشد و هر رسولی چنانچه از قبل گفته شد رحمت برای امت خود میباشد . حضرت باب هم چون برسالت مبعوث شدند هم امام و هم رحمت الهیه بودند .

علامت چهارم — آن است که باید از گروهی که در دوران حضرت رسول ص مؤمن نشدند و بتکذیب وانکار قیام نمودند در دوره ظهور شاهد تالی مؤمن شوند این معنی نیز در ظهور حضرت باب تحقق یافت و شرح آن از پیش گذشت .

علامت پنجم — آن است که مؤمنین آن حضرت نسبت به منکرین و مکذبین بسیار قلیل خواهند بود و اکثر مردم ایمان نخواهند آورد . این معنی نیز چنانچه دانستی در ظهور حضرت باب تحقق یافت . آیا بشارت بظهور مبارك حضرت باب از این واضح تر که برایت یكايك شرح و بسط دادم ممکن است ؟

زید و خالد که باهم سرگرم مذاکره و گفتگو بودند يك نفر یهودی هم موسوم به عزرا نزدیک آنان نشستند و از اول همه مذاکرات آنان را شنیده بود . رشته مذاکره خالد و زید که باین مقام رسید و داستان لزوم وجود بشارت رسول بعد در کتب قبل بمیان آمد عزرا وارد

مذاکره شد و از زید پرسید آیا در کتاب حضرت موسی  
 بشارتی به ظهور حضرت رسول ص محمد موجود است ؟  
 زید گفت - آری در کتاب حضرت موسی شهادتات  
 متعدده و بشارات عدیده در باره حضرت رسول محمد ص  
 موجود است از آن جمله در اصحاح ۱۸ سفر تثنیه آیه  
 ۲۱ ببعد علامت رسول مبعوث من عند الله را معین  
 فرموده و مدلول آن آیات شاهد صدق رسالت حضرت  
 محمد ص و هر رسولی که از طرف خداوند مبعوث شود  
 میباشد . مضمون آیات مبارکه اینست که میفرماید :  
 " اگر در دل خود بگوئی که کلامی را که خداوند نفرموده  
 چگونه تشخیص دهم بدانکه آنچه نبی بگوید و بخدا  
 نسبت دهد و تحقق نیابد و واقع نشود آن البته کلام  
 الهی نیست و آن نبی آنرا از روی غرور و طغیان بخدا  
 نسبت داده است . پس از او مترس . " انتهى  
 مقصود از کلام نبی که بآن تکلم کند دعوت خلق و ادعای  
 رسالت است اگر دعوت نبی مؤثر شود و کلامش نافذ  
 گردد و مردم باو ایمان آورند و احکامش را اطاعت  
 کنند چنین نفس مقدسی نبی صادق و رسول من عند  
 الله است زیرا آنچه را رسول باسم خداوند بخلق میگوید  
 اینست که میفرماید ای مردم بمن ایمان بیاورید و احکام

مرا اطاعت کنید و آنچه را بشما دستور میدهم پیروی کنید و شریعتی را که برای شما تشریح کرده ام بپذیرید و . . . اینها سخنانی است که رسول بخلق میگوید حال اگر کلامش نفوذ نمود و مردم بگفته او عمل کردند و باطاعتش پرداختند بدیهی است که آنچه را رسول فرموده و باسم خدا بخلق ابلاغ کرده تحقق یافته و واقع شده است از این علامت خواهیم دانست که او من عند الله است و خداوند او را فرستاده است ولی اگر کسی باو ایمان نیاورد یا جمعی در آغاز گرد او جمع شدند و بزودی پریشان و متفرق گردیدند و از او تبری نموده و کناره جستند بدیهی است که کاذب است زیرا علامت اصلی را ندارد یعنی آنچه را باسم پروردگار گفته تحقق نیافته و واقع نشده است ملاحظه فرما خداوند در ضمن آیات مزبوره فارق بین صادق و کاذب را نفوذ کلام و تحقق و وقوع آن مقرر فرموده است کلام مدعی صادق نافذ و موثر و سخنان مدعی کاذب فارغ و بی اثر بوده و خواهد بود وقتی که جمعی از کاهنان یهود اطراف عده از مسیحیان را که به ابلاغ کلمة الله مشغول بودند فرا گرفتند که آنان را از آن عمل باز دارند غملائیل که یکی از علمای فرقه فریسیان بود کاهنان را مخاطب ساخته و باستناد همین

آیات سفر تشنیه اصحاب ۱۸ بآنها گفت چرا این نفوس را ازیت میکنید؟ کاری بآنها نداشته باشید زیرا اگر آنچه را میگویند حقیقه کلام خدا باشد یقین بدانید که هرگز نمیتوانید جلو آنرا بگیرید و از نفوذ و تأثیرش <sup>همید</sup> بکاهید و اگر کلام الهی نباشد بخودی خود از بین خواهد رفت شرح این داستان بتفصیل در کتاب اعمال رسولان اصحاب پنجم آیه ۳۴ بیعد مندرج است و عین عبارات اعمال رسولان بفارسی اینست "اما شخصی فریسی غما لائیل نام که مفتی و نزد تمام خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولان را ساعتی بیرون برید پس ایشانرا گفت ای مردان اسرائیلی بر حذر باشید از آنچه میخواهید با این اشخاص بکنید زیرا قبل از این ایام تئورا نامی برخاسته خود را شخصی می پنداشت و گروهی قریب به چهار صد نفر بد و پیوستند او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده و نیست گردیدند و بعد از او یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی خروج کرد و جمعی را در عقب خود کشید او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند الان بشما میگویم از این مردم دست بردارید و ایشانرا واگذارید زیرا اگر این رأی و عمل از انسان باشد خود تباه خواهد شد ولی اگر از خدا باشد نمیتوانید آن را

بر طرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منازعه  
 میکنید پس بسخن او رضا دادند و رسولان را حاضر  
 ساخته تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگر بنام  
 عیسی حرف نزنند پس ایشان را مرخص کردند .<sup>۱۰</sup> انتهی  
 حال ملاحظه فرما که باستناد آیات اصحاب ۱۸ تثنیه  
 علامت رسول صادق برای حضرت رسول ص موجود است  
 یا نه ؟ آیا حضرت محمد ص که مردم را دعوت فرمود  
 کلامی را که با اسم خدا بمردم ابلاغ کرد مؤثر نشد و نفوذ  
 نداشت ؟ البته دارای اثر و نفوذ شدید بود مردم  
 دعوتش را با نهایت ثبوت و استقامت پذیرفتند او امرش  
 را اطاعت کردند گروه بسیار از طوائف و قبائل مختلفه  
 بصدق رسالتش مدعن و شریعتش را عامل شدند و  
 این خود دلیل بر صدق رسالت آن حضرت است بجهت  
 بین چگونه در کتاب موسی ع در باره صدق رسالت  
 و ادعای حضرت رسول ص شهادت داده شده است  
 و این نه تنها شاهد صدق رسالت حضرت رسول ص  
 است بلکه بر صدق رسالت و صحت ادعای حضرت باب  
 و حضرت بهاء الله نیز شاهد متینی است زیرا آنان  
 نیز کلام الهی را بخلق ابلاغ نمودند و آن کلام تحقق  
 یافته واقع گردید .

خالد گفت - این آیات که از تورات تلاوت کردی از حیث معنی و مدلول با آیات مبارکه قرآنی که پیش از این در ضمن ذکر براهین طریق اول تلاوت نمودی متفق و متحد است و در قرآن و تورات علامت صادق و فارق صادق از کاذب مثل هم مذکور گردیده .

زید گفت - کتب الهیه را در این مسائل با هم اختلافی نبوده و نیست و همین معنی که در تورات و قرآن مذکور گردیده بعینه در انجیل جلیل نیز وارد شده است و حضرت مسیح باستناد همین مطلب درباره حقایق ادعای خود استدلال فرموده است . در انجیل یوحنا باب پنجم آیه ۳۱ میفرماید " اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست دیگری هست که بر من شهادت میدهد و میدانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است شما نزد یحیی فرستادید و او برستی شهادت داد اما من شهادت انسان را قبول نمیکنم و لکن این سخنان را میگویم تا شما نجات یابید او چراغ افروخته و درخشنده بوده و شما خواستید که ساعتی بنور او شادی کنید و اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا آنکارهائی که پدر بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهائی که من میکنم بر من شهادت میدهد

که پدر مرا فرستاده است و خود پدر که مرا فرستاده  
 بمن شهادت داده است که هرگز آواز او را نشنیده  
 و صورت او را ندیده اید و کلام او را در خود ثابت  
 ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاده شما بد و ایمان  
 نیاوردید کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان میبرید که  
 در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که بمن  
 شهادت میدهند و نمیخواهید نزد من آیید تا حیات  
 یابید . انتہی

چنانچه ملاحظه میفرمائی حضرت مسیح اکمال اعمال و  
 سخنان خود را دلیل حقانیت دعوت خویش قرار داده  
 و مقصود از اعمال و کلام مسیح همان دعوت آن حضرت  
 است که مردم را بایمان و اطاعت خود دعوت فرمود  
 و اکمال آن از این جهت بود که کلامش در مردم نافذ  
 و مؤثر گردید و خلق دعوتش را پذیرفتند و احکامش  
 را اطاعت نمودند و همین اکمال اعمال و نفوذ کلام  
 و تأثیر آن در نفوس دلیل بر صدق ادعای آن حضرت  
 است چنانچه خود آن حضرت نیز بآن استشهاد فرموده  
 است .

مشاهده فرما که چگونه کتب الهیه باهم مطابق و موافق  
 است و تورات و انجیل و قرآن در این معنی متحد و



مطابق که چون رسولی باسم خدا تشریح شریعت فرماید و مؤثر شود و تحقق پذیرد این مطلب علامت صدق رسالت آن مدعی است حضرت مسیح شهادت کتب مقدسه را در باره خود نیز مورد استشهاد قرار داد چنانچه در ضمن آیات انجیل ملاحظه فرمودی حال بفرموده مسیح علیه السلام اکمال اعمال و نفوذ کلام همانطور که شاهد صدق رسالت مسیح ع است شاهد صدق ادعای رسالت حضرت محمد ص و هر رسولی که از طرف خدا مبعوث گردد نیز میباشد خواه عیسی باشد خواه محمد رسول و سید باب و حضرت بهاء الله هر که باشد بنص کتب مقدسه الهیه چون دعوتش نافذ گشت و کلامش تحقق یافت همین مسأله برهان محکم صدق رسالت اوست .

اثبات نبوت حضرت رسول ص از

آیات تورات

عزرا گفت - آنچه را بیان کردی صحیح و درست  
ولکن مدلول آن عمومی و شامل جمیع رسولان الهی است  
که از آن جمله حضرت محمد رسول الله میباشد ولکن

بفرما آیا در تورات حضرت موسی ع بشارتی که مخصوص  
 ظهور حضرت محمد ص باشد موجود است یا نه؟ و همان  
 طور که حضرت مسیح ببشارت ظهور خود در کتب مقدسه  
 استشهاد فرمود آیا برای حضرت محمد ص هم در کتب  
 مقدسه بشارتی موجود است که بدان استشهاد شود؟  
 زید گفت - در همان باب هیجدهم تورات تثنیه که

ذکر کردم در آیه پانزدهم میفرماید " خداوند  
 پروردگار تو از میان تو از برادرانت مثل مرا برای تو  
 مبعوث خواهد کرد او را بشنوید " موافق هر آنچه در  
 حوریب در روز اجتماع از یهوه خدای خود مسألت نموده  
 گفتی او از یهوه خدای خود را دیگر نشنوم و این آتش  
 عظیم را دیگر نبینم مبادا بمیرم و خداوند بمن گفت آنچه  
 گفتند نیکو گفتند نبی را برای ایشان از میان برادران  
 ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بد هانش  
 خواهم گذاشت و هر آنچه با او فرمایم بایشان خواهد  
 گفت و هر کس که سخنان مرا که او با سم من گوید نشنود  
 من از او مطالبه خواهم کرد . " انتهى

ملاحظه کن میفرماید پیغمبری را از میان برادران ایشان  
 مبعوث مینمایم مخاطب این خطاب بنی اسرائیل هستند  
 که از اولاد اسحق میباشند و برادران آنها اولاد برادران

اسحق هستند زیرا در کتاب مقدس به پسر عموها  
 " برادران " اطلاق شده است چنانچه در باب دوم سفر  
 تثئیه آیه ۴ میفرماید " بگو که شما از حدود برادران خود  
 بنی عیسو که در مصر ساکنند باید بگذرید . " انتهى  
 در این آیه پسران عیسورا که برادر اسحق بود برادران  
 بنی اسرائیل خوانده است و بطوری که محقق است بعد  
 از حضرت موسی ع بجز حضرت رسول محمد ص که از اولاد  
 برادر بزرگ اسحق یعنی اسمعیل میباشد شخص دیگری  
 مدعی رسالت نگردیده و چنانچه دانستی بیسر عموها  
 در تورات برادران اطلاق شده پس مقصود از نبی مثل  
 موسی ع که از میان برادران بنی اسرائیل مبعوث خواهد  
 شد همانا حضرت محمد ص است و جمله " برای ایشان "  
 دلیل است که آن حضرت که مثل موسی است بنی اسرائیل  
 را نیز دعوت خواهد فرمود و چنانچه رسول برای سایر  
 مردم است برای بنی اسرائیل هم رسول خواهد بود و  
 جمله " مثل تو " دلالت بر آن دارد که آن حضرت صاحب  
 دعوت و کتاب جدید و شریعت جدید است و مانند  
 موسی حکم بجهد میفرماید و اینکه میفرماید " کلام خود را  
 در دهان او میگذارم " مقصود آن است که آن حضرت  
 اصی است و آنچه را خداوند باو وحی فرماید بیان خواهد

نمود چنانچه در قرآن مجید در این خصوص میفرماید  
 " قل انما انا بشر مثلکم یوحى الی " (سوره کهف آیه ۱۱۱)  
 یعنی بگو ای محمد ص که من هم مانند شما ای مردم  
 بشر هستم و امتیاز من آنست که وحی الهی بمن نازل  
 میشود . و اما مقصود از جمله اول که میفرماید از میان  
 تو از برادرانت مثل مرا برای تو مبعوث خواهد کرد  
 مقصود از " میان تو " آن است که محل بعثت نبی  
 مثل موسی نقطه ایست که در وسط بلاد یهود واقع  
 شد قنات و حضرت رسول ص از مگه ظاهر شدند و هر  
 چند در خود مکه یهودی نبود ولیکن مکه در میان  
 نقاطی بود که یهود در آن بسیار بودند زیرا از یک  
 طرف یمن مملو از یهود بود و نیز از دیگر جهت مدینه  
 مسکن یهود بود و خیبر و تیماء و وادی القری و سایر  
 قرای مجاوره مکه همه مساکن یهود بود بنابراین بعثت  
 حضرت رسول ص از میان یهود یعنی از نقطه بود که  
 در میان نقاط یهودی نشین قرار داشت . باری در آیات  
 مزبوره برای نبی مثل موسی چهار علامت ذکر شده و  
 جمیع نهایت انطباق را با ظهور محمد رسول الله ص  
 دارد .

علامت اول - اینست که نبی مثل موسی باید از

اولاد برادر اسحق باشد حضرت محمد رسول الله هم  
از اولاد برادر اسحق که اسمعیل است بود .  
علامت دوم - آن است که خداوند کلام خود را در  
دهان آن حضرت خواهد گذاشت و این معنی هم در  
باره حضرت رسول ص صادق است . زیرا آن حضرت  
امی بود و خواندن و نوشتن نمی توانست و آنچه را  
میفرمود بوحی الهی بود .

علامت سوم - آن است که نبی موعود باید مثل  
موسی ع باشد . حضرت رسول ص هم مانند حضرت  
موسی ع بدعت جدیده پرداخت و صاحب شرع جدید  
و کتاب جدید و احکام تازه بود و از طرف خداوند مانند  
موسی ع مأمور بجهاد گردید .

علامت چهارم - آن است که نبی مثل موسی باید  
از میان یهود ظاهر شود حضرت رسول ص هم از مکه  
که در میان نقاط مختلفه یهودی نشین مانند یمن و مدینه  
و سایر قرای مجاوره با مدینه قرار داشت ظهور فرمود .

~~~~~

~~~~~

~~~~~

بشارات وارده در انجیل راجع  
به حضرت رسول محمد ص

عزرا چون این تحقیق از زید بشنید اندکی بفکر  
فرو رفت و گفت حقیقتا این آیات تورات در نهایت وضوح  
به ظهور محمد ص بشارت میدهد شماها که معتقد  
بحقانیت انجیل هستید و آنرا کتاب مقدس میدانید البته  
باید بشارت ظهور محمد ص چنانچه در تورات بود و  
شنیدیم در انجیل هم اگر از طرف خداست موجود باشد  
خوبست آیه<sup>۱</sup> هم در این خصوص از انجیل بیان فرمائی  
و متعاقب آن آیه از تورات نیز در تأیید مدلول آن ذکر  
کنی .

زید گفت — در باب شانزدهم انجیل یوحنا آیه

۱۲ و ۱۳ میفرماید :

" امور بسیاری دارم که باید بشما بگویم ولیکن اینک شمارا  
استطاعت شنیدن و قبول آن نیست و چون آن روح راستی  
بباید شما را بتمام راستی راهنمائی خواهد کرد زیرا او  
از پیش خود سخن نمیگوید بلکه آنچه را بشنود میگوید  
و از امور آینده شمارا با خبر خواهد ساخت . " انتهى  
مدلول آیه دو آیه کاملا با حضرت رسول ص منطبق

است زیرا حضرت محمد ص مردم را بر راستی راهنمایی کرد و پیروان حضرت مسیح ع و سایر نفوس را بخدا پرستی و اطاعت او امر و نواهی الهی و پیروی احکام خداوند دعوت فرمود و مقصود از جمله " تمام راستی " هم همین است در سورهٔ تَبَقْرَه آیه ۱۳۶ میفرماید :

" فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا " یعنی اگر پیروان مسیح ع هم مانند شما مسلمین دعوت رسول ص را پذیرفتند و مؤمن شدند یقین بدانید که مهتدی گشته یعنی حق و راستی را پیروی کرده اند اما این که میفرماید او از پیش خود سخن نمیگوید و آنچه را بشنود میگوید حضرت محمد ص هم بهیچ وجه از خود سخنی نمی فرمود و آنچه را خدا باو وحی میکرد بمردم ابلاغ مینمود . در سورهٔ الانعام آیه ۴۹ - ۵۰ میفرماید :

" قل لا اقول لكم عندي خزائن الله ولا اعلم الغيب ولا اقول لكم اني ملك ان اتبع الا ما يوحى الي . "

یعنی ای محمد ص بمردم بگو که من نمی گویم که خزینه‌ها<sup>ی</sup> خدا را دارا هستم نمی گویم که عالم بغيب هستم نمیگویم که فرشته هستم من نمیگویم و پیروی نمیکنم مگر آنچه را خداوند بمن وحی فرماید اما اینکه میفرماید آن حضرت از آینده بشما خبر خواهد داد حضرت محمد<sup>ص</sup>

از امور آینده مکرر اخبار فرمود یعنی در ضمن آیات الهیه که بر حضرتش نازل شده از امور بسیاری که پس از نزول آیات بوقوع پیوست خلق را اخبار فرمود از جمله در سوره الروم آیه ۱ از غلبه روم و مغلوبیت عجم اخبار فرمود بقوله تعالی :

" الم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیفلبون فی بضع سنین . " یعنی ای رسول الله لشکر روم در نزدیکیترین سرزمین شکست خوردند و مغلوب لشکر عجم شدند و لکن پس از مغلوبیت بر لشکر عجم غلبه خواهند یافت و این مسأله در ظرف اند سال بوقوع خواهد پیوست . انتهى

این مطلب چنانچه آن حضرت اخبار فرمود واقع گردید و لشکر روم بر لشکر عجم در جریان همان مدت اندک سال غلبه نمود (۱) . و نیز در سوره الفتح آیه ۲۶ فرموده " لتدخلن المسجد الحرام انشاء الله آمنین محلیقین رعوسکم و مقصرین لا تخافون . " یعنی ای مسلمین اگر بواسطه غلبه کفار نتوانستید برای انجام مناسک حج

---

( ۱ ) اند ترجمه بضع عربی است و مقصود از سه تا نه است و لشکر روم بر حسب تواریخ پس از هفت سال بر لشکر عجم غلبه کردند .  
( ترجمان )



به مسجد الحرام وارد شوید افسرده باشید زیرا  
 عنقریب انشاء الله وارد مسجد الحرام خواهید شد و  
 از هر خطری برکنار و ایمن خواهید بود و بانجام  
 مناسک حج از قبیل حلق رأس و تقصیر مو فوق خواهید  
 گشت و از هیچ کس بیمی بر شما نخواهد بود . انتهى  
 پس از نزول این آیه طولی نکشید که مسلمین مکه را  
 مفتوح ساختند و وارد مسجد الحرام شدند و بانجام  
 فرائض حج و مناسک حلق رأس و تقصیر قیام کردند (۱).  
 و نیز آن حضرت از امور آینده غیر از آنچه در قرآن مجید  
 مذکور گردیده اخبار فرمود که شرح آن در کتب تـواریخ  
 و احادیث مسطور است و نیز در باره ظهور رسولان بعد

( ۱ ) حلق رأس و تقصیر در اصطلاح فقه . حلق رأس  
 بمعنی سر تراشیدن و تقصیر بمعنی ناخن گرفتن و غیره  
 است . برای حجاج قبل از اتمام مراسم حج سر تراشیدن  
 و ناخن گرفتن و غیره از زن و مرد حرام است و پس از  
 اتمام مراسم حج باید حتماً به حلق رأس و تقصیر اقدام  
 کنند . حلق رأس مخصوص رجال و تقصیر مانند گرفتن  
 ناخن و غیره اغلب برای نسوان است . برای تفصیل  
 بکتاب فقهیه مراجعه شود .

از خود هم اخبار فرموده که در ضمن شرحی که برای خالد در باره ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله میدادم تو نشسته بودی و همه را استماع کردی اما اینکه فرمودی بعد از ذکر بشارت انجیل بظهور محمد ص متعاقب آن آیه از تورات در تائید آن ذکر کنم اینک برای تو این مطلب را هم بیان مینمایم در تورات از چهار ظهور بشارت داده و اخبار فرموده .

### بشارت تورات بچهار ظهور

در باب سی و سوم سفر تثنیه میفرماید :

" خداوند از سینا آمد و از ساعیر بر آنان درخشید و از فاران تابش کرد و از ربوات سر زمین مقدس آمد و از دست راستش شریعت برای آنان ظاهر گردید . " انتهی این آیه مبارکه بر چهار ظهور دلالت دارد . ظهور حضرت موسی و عیسی و حضرت رسول و حضرت بهاء الله زیرا آمدن از سینا بر ظهور حضرت موسی ع دلیل است و درخشیدن از ساعیر عبارت از ظهور حضرت عیسی ع است چه ساعیر همان کوه زیتون است و تابش خداوند از فاران اشاره به ظهور حضرت محمد رسول الله ص است

زیرا فاران عبارت از کوهی است در مکه که بکوه ابوقبیس معروف است چنانچه در سفر تکوین باب بیست و یکم در باره اسمعیل مذکور است که در بیابان فاران سکونت اختیار کرد و بدیهی است که عهد عتیق محل سکناى اسمعیل در مکه بود و در آنجا نشو و نما یافت و کعبه را در مکه بنا کرد چنانچه در سورة البقره آیه ۱۲۷ به لسان وحی نازل گردیده قوله تعالی :

" و از یرفع ابرهیم القواعد من البیت و اسماعیل . " یعنی زمانی که ابراهیم خلیل الله با پسرش اسمعیل پایه های خانه کعبه را بر میافراشت و بنا مینمود و مقصود از ربوات مقدس سرایشب های کوه کرمل است که بطرف عکاسرا زیر میشود و این معنی اشاره به ظهور حضرت بهاء الله میباشد و از این مقام کریم در قرآن مجید نیز یاد شده بقوله تعالی :

" و التین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین " یعنی قسم یاد میکنم بکوه تینا و کوه زیتا و طور سینا و مکه معظمه . انتهى

عبدالله بن عمر در تفسیر این آیه فرموده که مقصود از نقاط مذکوره امکنه ایست که مهبط وحی الهی واقع شده و آن کوه تینا و زیتا و کوه سینا و مکه معظمه است

ابن کثیر نیز در تفسیر خود فرموده که نقاط مذکوره در این آیه امکنه ایست که مهبط وحی الهی قرار گرفته است تین و زیتون که نام دو کوه واقع در فلسطین است محل نزول وحی بعیسی ع و طورسینا مهبط وحی موسی ع و مقصود از " هذا البلد الامین " مکه معظمه است که مهبط وحی بر حضرت رسول ص است . انتهى

ملاحظه فرما که ابن کثیر دو نقطه را مهبط وحی بعیسی ع ذکر کرده محل اول که کوه زیتون است مهبط وحی بر آن حضرت در ظهور اول اوست و کوه تین محل ثانی و مهبط وحی به عیسی ع در دوره نزول او از آسمان است و بیشتر علمای تفسیر باین معنی تشریح کرده اند و از قبل به تفصیل ذکر کردم و شنیدی که نزول عیسی ع عبارت از ظهور حضرت بهاء الله است . ابن عباس میفرماید تین و زیتون نام دو کوه است که در ارض مقدس واقع شده برخی از مفسرین هم گفته اند که تین نام کوهی است در ایران که بین قم و همدان قرار گرفته و هر یک از دو قول مزبور را که اختیار کنیم دلیل بر ظهور حضرت بهاء الله است زیرا ایران مولد و موطن حضرت بهاء الله و فلسطین محل اقامت و نشر دعوت آن حضرت است روضه مبارکه حضرت بهاء الله نیز در ارض مقدس واقع

شده . عزرا چون این گفتار بشنید اذعان و تصدیق نمود .

### بشارت قرآن به ظهور حضرت بهاء الله

خالد گفت - تا کنون دلایلی چند بر صحت دعوت حضرت بهاء الله از همه جا اقامه کردی اینک رجا دارم از قرآن مجید نیز برای منوال بشاراتی ذکر کنی خدا ترا توفیق دهد و برکت عطا کند .

زید گفت - خداوند منان در قرآن مجید میفرماید

قوله تعالی :

” و استمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج . ” (سورق آیه ۴۱)

مضمون فارسی آیه مبارکه این است که میفرماید مراقب باش که چون منادی الهی از سر زمینی که نزدیک بحجاز است ندا کند استماع نمائی روزی که به راستی صحیحه را میشنوید آن روز روز خروج و ظهور موعود الهی است . مقصود از منادی در آیه مزبوره مظهر امر الله است که بدعوت خلق پردازد و ندای ایمان در اندازد چنانچه در سوره ال عمران آیه ۱۹۳ فرموده :

" ربنا اننا سمعنا مناديا ينادى للايمان ان آمنوا  
 بربكم فآمنا . " يعنى مؤمنين گفتند كه پروردگارا ما  
 ندای منادی را شنیدیم كه خلق را بايمان دعوت میفرمود  
 ما هم ايمان آوردیم يعنى چون ندای منادی الهی كه  
 مظهر امر الله است بلند شد و مردم را بايمان دعوت  
 كرد ما دعوت او را پذیرفتیم و به احكام كتابش عامل  
 شدیم پس معلوم شد كه مقصود از ارتفاع ندای منادی  
 الهی قيام مظهر امر الله بدعوت است و اينكه میفرماید  
 از محل نزديك و مكان قريب ندا بلند خواهد شد  
 مقصود سر زمين فلسطين و اراضی مقدسه است كه بمدينه  
 منوره نزديك است و اين معنى را علما و مفسرين ذكر  
 کرده و نوشته اند و اينكه میفرماید ( روزی كه براستى  
 صيحه را استماع كنند ) مقصود از صيحه اقدام مظهر  
 حق و قائم بالحق بدعوت الهيه است و در آن روز كه  
 روز خروج مردم از ظلمات جهل و كفر و بنور يقين و ايمان  
 است صيحه حق مرتفع خواهد گشت زیرا مناديان حق  
 برای آن ظاهر میشوند و دعوت میکنند كه مردم را از ظلمات  
 خارج كنند و در نور الهی داخل سازند چنانچه راجع  
 به حضرت محمد ص در سوره ال عمران آيه ۱۹۳ فرموده  
 است قوله تعالى :

" لتخرج الناس من الظلمات الى النور . " یعنی ای محمد ما تو را برای آن مبعوث کردیم که مردم را از ظلمات تاریکی بیرون آوری و خارج نمائی و بروشنائی و نور وارد سازی بنابراین هرکس که برسول الهی مؤمن شود از ظلمات خارج گردد و داخل نور شود و مکان قریب که در آیه مبارکه مذکور است و مقصود ارض مقدس است که به مدینه الرسول ص نزدیک است همان است که در آیه معراج خداوند منان در قرآن مجید بدان اشارت فرموده بقوله تعالی :

" سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله . " (سوره الاسراء آیه ۱) یعنی پاک و مقدس است خداوندی که بنده خود محمد رسول الله ص را در شبانگاه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامون آن را متبارک و مقدس ساخته ایم سیر و حرکت داد . مکانی را که خداوند متبارک و مقدس فرموده در پیرامون مسجد الاقصی واقع است زیرا فرموده " بارکنا حوله " و مقصود از آن مکان مبارک که در پیرامون مسجد الاقصی واقع شده بلده عکا میباشد و از آن جهت این نقطه را اختصا<sup>ص</sup> داده و متبارک و مقدس مقرر فرموده گسه ندای الهی

از آن مرتفع خواهد گشت و پس از حضرت رسول صی ندائی  
 که از آن سر زمین متبارک بلند شد و بدعوت خلق قیام  
 کرد ندای حضرت بهاء الله است و از حضرت رسول ص  
 احادیث بسیار در باره فضیلت عکا مأثور و مشهور است  
 حتی صاحب کتاب مختار الصحاح در ذیل ماده (ع ك)  
 این حدیث را روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود  
 " طوبی لمن رای عكا " یعنی خوشا بحال کسی که عکا  
 را رویت کند و جهت شرافت و فضیلت این نقطه همانا  
 ارتفاع ندای مظهر امرالله حضرت بهاء الله از آن محل  
 است و گرنه جهت دیگری برای فضیلت و شرافت این  
 نقطه به نظر نمیرسد .

### بشارت ظهور حضرت بهاء الله در عهد عتیق

عزرا گفت - آیا در تورات هم مخصوص ظهور  
 حضرت بهاء الله بشارتی مذکور گردیده است ؟  
 زید گفت - سرتاسر تورات و عهد عتیق مملو از  
 بشارات در باره ظهور حضرت بهاء الله است از جمله  
 در باب سی و پنجم کتاب اشعیای نبی آیه اول بیصد  
 چنین میفرماید :



"تفح البرية والارض اليابسة ويتبهج القفر ويزهر كالنرجس يزهر ازهاراً ويتبهج ابتهاجا ويرنم يدفع اليه مجد لبنان بهاء كرمل وشارون هم يرون مجد الرب بهاء الهنا . " یعنی

در این آیات بصراحت اسم حضرت بهاء الله را ذکر کرده زیرا بهاء الهنا و بهاء الله در معنی یکی است میفرماید بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمده مثل گل نرگس خواهد شکفت شکوفه بسیار نموده با سرور و ترنم شادی خواهد کرد شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون باو عطا خواهد شد مجد پروردگار و بهاء خدای ما را خواهند دید . انتهى این یکی از بشارات موجوده در عهد عتیق را جمع به ظهور حضرت بهاء الله است .

عزرا گفت — باز هم بفرما .

زید گفت — در آیه پانزدهم باب اول کتاب ناحوم

نبی چنین میفرماید :

"اینك بر كوهها پایه های مبشر که سلامتی را نـدا میکند ای یهودا عیدهای خود را نگهدار و بنذرهای خود وفا کن زیرا که مرد مهلك بار دیگر بر تو خواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد . انتهى

و در باب دوم همین کتاب ناحوم میفرماید :

" . . . سپر جباران او سرخ شده و مردان جنگی بقرمز  
 ملبس و عرابه ها در روز تهیه او از آتش فولاد است و  
 نیزه ها متحرك میباشد عرابه ها را در کوچه میرانند  
 و در چهارسو ها بهم بر میخورند نمایش آنها مثل  
 مشعل هاست و مانند برقها میدوند . " انتهى

اینک شرح و تطبیق این بشارات را گوش کنید . مقصود  
 از جمله " اینک بر کوهها پایه های مبشر که سلامتی را  
 ند امیکند " حضرت بهاء الله است زیرا مظاهر مقدسه  
 قبل از آن حضرت هیچ يك داعی بصلح و سلام نبودند  
 چه که حضرت عیسی چنانچه در باب دهم انجیل متی  
 آیه ۳۴ مسطور است فرموده " گمان مبرید من آمده ام  
 که صلح و سلام را در روی زمین قرار دهم آری برای  
 صلح و سلام نیامده ام بلکه آمده ام شمشیر را قرار  
 دهم . " پس حضرت مسیح نظر بمدلول این آیه که ذکر  
 شد مصداق نبوت ناحوم نیست " و نیز حضرت رسول ص  
 مصداق نبوت ناحوم نیست زیرا آن حضرت مأمور بقتال  
 و جهاد بودند چنانچه در سورة التوبه آیه ۱۴ میفرماید  
 قوله تعالی :

" الا تقاتلوا قوما نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول

و هم بدئکم اول مرة . " مضمون آن است که میفرماید  
چرا با نفوسی که پیمان خود را شکسته اند و بر اخراج  
حضرت رسول من همت گماشته اند و بشما اول آنها  
هجوم کرده اند مقاتله نمینمائید ؟ و در آیه ۳۷ همین  
سوره توبه میفرماید :

" و قاتلوا المشرکین كافة کما یقاتلونکم كافة . " یعنی با  
تمام مشرکین مقاتله کنید و آنان را گشتار نمائید چنانچه  
آنان با همه شما مقاتله و گشتار مینمایند از این قبیل  
آیات در قرآن مجید مکرر نازل شده و موجود است و نیز  
مصدق نبوت ناحوم حضرت باب هم نیستند زیرا پیروان  
آن حضرت با گروه مهاجمین مقاتله کردند و هیچ یک  
از مظاهر مقدسه مزبوره داعی صلح و سلام عمومی نبوده  
فقط حضرت بهاء الله خلق جهان را به صلح عمومی  
و سلام عام دعوت فرموده است و مصداق نبوت ناحوم  
نبی غیر از حضرت بهاء الله نبوده و نیست بعد ناحوم  
نبی بذکر و قایمی که در روز تهیه یعنی آغاز انتشار  
دعوت مبشر صلح و سلام بوقوع خواهد پیوست اشاره  
میکند و میگوید عرابه ها در روز تهیه او از آتش فولاد  
است یعنی در روزی که حضرت بهاء الله اقدام بدعوت  
خلق میفرماید و آغاز انتشار آن دین فرا میرسد و ندای

صلح عمومی بلند میشود عرابه ها در آن روز که روز تهیه انتشار دعوت اوست با آتش فولاد مشتعل میشود و مقصود از آتش فولاد آلتی است که آنرا " چرخ تولید برق " مینامند که بواسطه او ماشین ها بکار میافتد و حرکت میکند و بیاناتی که بعد از آن فرموده است عبارت از اخبار بظهور عرابه هائی است که در دوره شریعت آن حضرت مرسوم و متداول خواهد شد مانند اتوموبیل و قطار آسمن و غیرها که قبل از ظهور حضرت بهاء الله موجود نبوده و پس از آن بظهور آن حضرت بوجود آمده است زیرا منظره آنان مانند چراغهای روشن و سیر آنها بسرعت برق است آیا میتوان بشاراتی از این واضح تر و آشکارتر در باره ظهور موعود تصور نمود ؟

در قرآن مجید تأکید شده که باید  
 منادی صلح و سلام یعنی حضرت  
 بهاء الله را پیروی نمود

خداوند منان در قرآن مجید بما که پیروان دین  
 مبین اسلام هستیم تأکید فرموده که پیروی منادی صلح

و سلام نعامیم قوله تعالی :

" یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلام كافة ولا تتبعوا  
خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین فان زللتم من بعد  
ما جائتکم البینات فاعلموا ان الله عزیز حکیم" ( سورة  
البقره آیه ۲۰۷ ) مضمون فارسی آیه مبارکه این است که  
میفرماید ای نفوس که در ظل ایمان در آمده اید همگی  
در صلح و سلام داخل شوید و بر اقدام شیطان قدم  
نگذاشته او را پیروی نکنید زیرا شیطان دشمن واقعی  
و آشکاری برای شما محسوب است و اگر پس از ظهور  
بینات و مشاهده دلایل محکمت بلفزش دچار شوید  
و از صلح و سلام اعراض کرده تابع شیطان شوید بدانید  
که خداوند منان عزیز و حکیم است . انتهى

این آیه مبارکه بر وقوع حتمی و تحقق قطعی صلح و ایسلام  
دالت دارد و گرنه خداوند هیچگاه بندگان خود را به  
اجرای امور محال و نشدنی وادار نمی نماید پیروان  
قرآن مجید بنی صریح کتاب الهی مأمور هستند که  
دعوت منادی بصلح و سلام را بپذیرند و از آن حضرت  
پیروی کرده اوامر را اطاعت کنند و دعوتش را بپذیرند  
و پس از مشاهده بینات و براهین آن بزرگوار را اطاعت  
نمایند منادی صلح و سلام حضرت بهاء الله است که

بینات واضحہ و براہین قاطعہ در قرآن مجید برحقانیت آن حضرت موجود و مسذکور است ملاحظہ مفرمائی کہ در قرآن نازل شدہ " فان زلتم من بعد ما جائتکم البينات " بینات و براہین البتہ برای اثبات مطلبی اقامہ میشود کہ مورد تصدیق مردم قرار نگرفته باشد در این مقام نمیتوان گفت کہ مقصود قبول صلح و سلام است زیرا صلح و سلام مطلبی است کہ مورد قبول عمومی است و بھیج وجہ محتاج بہ بینات و براہین نیست مردم ہمہ میدانند صلح خوب چیزی است و محتاج نیست کہ بینات و براہین برای اثبات خوبی آن اقامہ کنند پس ناچار آنچه را — خداوند در آیہ مزبورہ ذکر فرمودہ و مسلمین را تأکید نمودہ کہ پس از مشاہدہ بینات و براہین آنرا بپذیرند دعوت منادی بصلح و سلام است کہ عبارت از حضرت بہاء اللہ میباشد کہ در قرآن مجید و کتب مقدسہ آسمانی بینات واضحہ و براہین قاطعہ بر صدق دعوت و حقانیت رسالت آن حضرت نازل گردیدہ و مردم را بشارت بہ ظہور آن بزرگوار دادہ کہ با شریعت جدیدہ ظاہر خواہد شد و از جملہ اوامر و احکام شریعت مقدسہ اش صلح عمومی و سلام عام خواہد بود . از این جہت فرمودہ " يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة "

یعنی ای گروه مؤمنین بمحض اینکه ندای منادی صلح  
من عند الله بگوش شمارسید بی درنگ دعوتش را بپذیرید  
و تمام شما در ظل صلح و سلام داخل شوید و بمنادی  
صلح مؤمن گردید بعد میفرماید " و لا تتبعوا خطوات  
الشیطان " یعنی بر اثر اقدام شیطان نروید زیرا شما را  
از راه راست منحرف خواهد نمود بعد میفرماید " فان  
زلتم من بعد ما جائتکم البینات " یعنی پس از مشاهده  
بینات واضحه و دلایل قاطعه که بر صحت ادعا و رسالت  
آن منادی صلح در کتب مقدسه الهیه نازل شده اگراز  
اطاعت او خودداری کنید و در صراط مستقیم آن حضرت  
مشی و سلوک ننمائید بیقین بدانید که خداوند دارای  
عزت است و هیچ مانعی نمیتواند جلو انتقام او را بگیرد  
و هیچ چیز نمیتواند از نزول عذاب و خشم او بر شما که  
امر او را نپذیرفتید و مخالف حکمش رفتار نمودید  
مانعت و جلوگیری نماید و بدانید که خدا حکیم است  
یعنی افعال او مستند بحجت و برهان است و بیهوده  
بر شما خشم نمیگیرد و از شما بی جهت انتقام نمیکشد  
بلکه علت خشم و غضب و اخذ انتقام الهی از شما مستند  
باین دلیل و برهان است که شما با وجود مشاهده  
بینات واضحه و براهین قاطعه که در کتب مقدسه خود

بر حقانیت رسالت و صدق دعوت منادی صلح و سلام  
 اقامه فرمود بمخالفتش قیام نمودید و از اطاعتش  
 خودداری کردید . علامه قاضی بیضاوی در تفسیر  
 خود در باره این آیه میفرماید قوله :

” دلت الایة علی ان المعتبر حصول البینات لا حصول  
 الیقین من المکلف فمن هذا الوجه دلت الایة علی ان  
 التمكن من النظر والاستدلال يلحقه الوعيد كالعارف“  
 مضمون گفتار قاضی بیضاوی بفارسی این است که  
 میفرماید ” این آیه مبارکه ( ) فان زللتم من بعد ما  
 جاءتکم البینات ( ۱۰۰ ) بر این معنی دلالت میکند که  
 آنچه دارای اعتبار و اهمیت است اقامه بینات و حصول  
 براهین متقنه است و حصول یقین برای شخصی مکلف  
 بهیچ وجه دارای اعتبار نیست یعنی بمحض اینکه  
 بینات و براهین اقامه و اظهار گردید حجت بر جمع  
 خلق بالفحست خواه یقین برای مکلف حاصل بشود یا  
 نشود یعنی خواه شخص مکلف برای حصول یقین بآن  
 دلایل و براهین توجه و تمعن بکند یا نکند و از این  
 راه ثابت میشود که اگر کسی بینات و دلایل را بشنود  
 و عارف گردد و تمعن کند و مؤمن نشود مستوجب  
 عذاب و نزول وعید است همان طور که اگر کسی دلایل



را بشنود ولی در صدد تحری بر نیاید و اهمال کند و تمعن ننماید و در اعراض باقی بماند نیز مستوجب عذاب و نزول وعید است پس بمحض حصول بینات و دلائل حجت الهیه بر کل بالغ میگرد و مکلف متمکن و مکلف عارف را حکیم در نزول عذاب و وعید یکسان است و از این جهت فرموده که حصول بینات معتبر است و حصول یقین شخص مکلف را اهمیت و اعتباری نیست باری نظر به مطالب مزبور بر جمیع پیروان حضرت محمد ص واجب و لازم است که دعوت منادی صلح و سلام یعنی حضرت بهاء الله را بپذیرند و به احکام و اوامرش که از جمله صلح عمومی و سلام عام است عمل نمایند و آنچه را فرموده اطاعت کنند و گرنه نزول عذاب محقق و ظهور وعید مسلم است هر که اعراض کند بعذاب الهی گرفتار شود و بغضب و خشم خداوند قهار دچار گردد .

بشارت بعضی از علماء اسلام بظهور

حضرت بهاء الله

خالد گفت - راستی که حقانیت این مسأله در نهایت وضوح و صراحت مدلل گردید و از آفتاب روشنتر

شد پیش از این از بیانات علمای اسلام در باره ظهور حضرت باب بشارتی چند برای من ذکر نمودی چقدر خوب است اگر در باره حضرت بهاء الله هم بشارتی از گفتار علمای امت اسلامی بیان فرمائی .

زید گفت - در کتاب مواقع النجوم قصیده از محیی الدین بن عربی موجود است که در این قصیده ستایش حضرت بهاء الله و اوصاف بیعت رضوان مذکور است و مقصود از بیعت رضوان اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ رضوان است و بهیچوجه مربوط به بیعة الرضوان حضرت رسول ص که در سال حدیبیه بوقوع پیوسته نیست و این معنی در کمال صراحت از عبارات محیی الدین پیدا است که مقصودش از بیعت رضوان واقعه حدیبیه نیست از جمله ابیات آن قصیده اینست قوله :

مد الیمین لبیعة مخصوصة

ابدی له وجه الرضا مختاره

لمابدی حسن المقام لعینه

عقدت علیه خـ لافاة ازاره

ثم التوی يطوی الطریق لجلسه

لیلا حذارا ان ییسوح نهاره

وات ركائبه لحضرة ملكه  
بودائع تمتادها ابراره  
اين الذين تحققوا بصفاته  
هذى العداة فاين هم انصاره  
من يهتدى اهل الهدى بمناره  
هذا الخليفة تقتفى آثاره  
ان الذين يبايعونك انهم  
ليبايعون من اعتلت اسراره  
فيمينك الحجر المكرم فيهم  
يا قبضة خضعت له اخياره  
يا بيعة الرضوان دمت سعيدة  
حتى يعطى للامام عشاره  
خلاصه مضمون فارسى ابیات از اين قرار است كه ميفرمايد  
” مظهر امر الهى دست راست خود را براى اخذ بيعت  
و پيمان مخصوص دراز كرد و اخذ بيعت از آن جهت  
مورد اختيار حضرتش شده بود كه رضای الهى در آن  
آشكار و واضح بود چون بزيبائى و دلربائى آن مقام  
و مكان ( باغ رضوان ) نظر انداخت همت گماشت كه  
تكمه هاى خلافت را به بندد يعنى اظهار امر فرمود و  
خود را خليفه الله مرفى كرد و پس از اخذ عهد و

بیعت راه خود را پیچیده و شبانگه براه زندان خود  
 رونهاد و معاندین آن حضرت از آن جهت هنگام  
 شب او را به طرف زندان بردند تا مباد که صبح  
 عظمت امرش طالع شود و روز فیروزش بر جهانیان بتابد  
 همراهمانش در محضر او حاضر شدند و به پیشگاه  
 سلطنتش رونهاد و دافع محبت و ارادت دوستداران<sup>ش</sup>  
 که همه از نیکوکاران بودند بساحت اقدسش تقدیم  
 شد کجایند آنانکه به صفات آن حضرت متصف هستند  
 من خیلی آرزو دارم به ملاقات آنها برسم اینها که من  
 می بینم همه دشمنانند پس یاران او کجایند ؟ اینست  
 خلیفه الهی و مظهر امر الله که طالبان هدایت بواسطه  
 چراغ روشن او مهتدی میشوند و اینست آن کسی که  
 باید او را پیروی نمود . ای مظهر امر الله آنان که با  
 تو بیعت میکنند در حقیقت با خداوند جهان و آفریدگار<sup>ی</sup>  
 که اسرار و رموزش متعالی است بیعت مینمایند همانا  
 دست راست تو مانند سنگ مقدس است که مؤمنین  
 با او بیعت میکنند و حکم بیعت با خدا را دارد چه  
 دست مبارکی که اختیار در مقابل آن خاضع میشوند .  
 ای بیعتی که در باغ رضوان گرفته شدی با سعادت  
 همواره توأم و هممنان باش تا وقتی که قیامت بر پا شود

و علامت آن آشکار گردد در ضمن ابیات مزبوره نکاتسی چند موجود است که باید مورد دقت قرار داد از این قرار :

مقصود از بیعت رضوان چنانچه گفتم اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ رضوان بغداد است که بحدیقه نجیب پاشا معروف ( و امروز بیمارستان مجیدییه و بیمارستان شاهی نام دارد ) حضرت بهاء الله در هنگام توجه بامر خلیفه عثمانی از بغداد باسلامبول در آن باغ اظهار امر فرمودند و شاهد بر این گه مقصود از بیعة الرضوان اظهار امر آن حضرت است مصراع اول بیت سوم است که میفرماید پس از اخذ عهد و بیعت راه خود را پیچید و شبانگاه براه زندان خود رو نهاد زیرا حضرت بهاء الله در آنوقت محبوس بودند و با مأمورین دولتی از بغداد براه زندان خود رو نهادند و در شب حرکت میکردند زیرا آن اوقات ( سوم ماه مای ) فصل تابستان و موقع گرما بود و قوافل در فصل گرما شبها سیر میکنند و روزها را راحت مینمایند و در زمستان بعکس است و در این بیت فصل اظهار امر حضرت بهاء الله را هم تلویحا تعیین کرده است و این که میفرماید راه خود را

پیچیده . . . اشاره به توجه موبک حضرت بهاء الله از بغداد باسلامبول است زیرا از باغ نجیب پاشا چون خواهند بطرف اسلا مبول بروند در ابتدا مسافتی قلیل را بر خلاف جریان دجله باید سیر کنند آنگاه پیچیده و در امتداد دجله روان گردند و اینکوه فرموده این است خلیفه الهی . . . یعنی کسی که مردم را به پیروی خود میخواند و به هدایت خلق می پردازد خلیفه الله است و مقصود از خلیفه الله مظهر امر الهی است چنانچه در قرآن مجید ( سوره بقره ) میفرماید " انی جعل فی الارض خلیفة " یعنی خداوند به فرشتگان فرمود که من میخواهم مظهر و قائم مقام خود را در روی زمین قرار دهم و مقصود رسولانی هستند که برای هدایت خلق مبعوث شده و میشوند . و اینکوه فرموده آن نفوسی که با توبیعت میکنند . . . الخ یعنی آنان که با توبیعت میکنند با خدا بیعت میکنند چنانچه آنهایی که با حضرت رسول ص بیعت میکردند با خدا بیعت میکردند و در سورة الفتح آیه ۱۰ باین معنی تصریح شده قوله تعالی :

" ان الذین ینا یمونک انما ینا یمون الله " یعنی ای

محمد رسول الله ص آنان که با تو بیعت میکنند با خدا بیعت میکنند و این که فرموده دست راست تو سنگ مقدس است . . . اشاره به حدیثی است که از پیغمبر ص مأثور است قوله :

الحجر یمن الله تعالی فمن مسحه فقد بايع الله<sup>ص</sup> یعنی حجر الاسود دست راست خداست هر کس باو دست بمالد مثل این است که با خدا عهد و پیمان برقرار کرده و بیعت نموده است این حدیث را دیلمی در فرادیس از عکرمه روایت کرده است باری شرح ابیات محیی الدین و شماره رموز و اسرار آن وقتی مناسب تر از حال لازم دارد از این جهت بآنچه ذکر کردم اکتفا میکنم .

خالد گفت - حقیقة من که خیلی لذت بردم باز هم بفرما خدا حفظت کند .

زید گفت - علامه عمر سهروردی در کتاب خود مسمی به هیاکل النور در باره ظهور حضرت بهاء الله بشارت داده و این عین عبارت ان بزرگوار است قوله  
یحب علی المتبصران یعتقد صحة النبوات و ان امثالهم  
تشیر الی الحقایق كما ورد فی المصحف و تلك الامثال  
نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون و كما انذر

بعض النبوات ارید ان افتح فسی بالامثال فالتنزیل  
 موکول الی الانبیاء و التأویل و البیان موکول الی  
 المظهر الاعظمی الانوری الاریحی الفارقلیط کما انذر  
 المسیح حیث قال اذهب الی ابی و ابیکم لا بعث  
 الیکم الفارقلیط الذی ینبئکم بالتأویل ان الفارقلیط  
 الذی یرسله ابی باسمی ینبئکم کل شیئی و قد اشیر له  
 فی المصحف ثم ان علینا بیانہ و ثم للتراخی و لا شک  
 ان انوار الملکوت نازلة لاغاثہ المطهوفین و ان شعاع  
 القدس ینبسط و ان طریق الحق ینفتح" . . . انتهى  
 خلاصه مضمون بیانات علامه سهروردی بفارسی ایمن  
 است که میفرماید " شخصی بصیر و دانشمند باید بصحت  
 کلمات الهیه که بواسطه انبیاء نازل شده اقرار و اعتراف  
 نماید و به یقین بداند که کلمات الهیه و نبوات ربانیه  
 شامل حقایق عالیه ایست یعنی خداوند حقایق و اسرار  
 خود را بلباس امثال ذکر فرموده چنانچه در قرآن  
 بصراحت مذکور فرموده میفرماید ما برای مردم حقایق  
 را در لباس مثلها ذکر میکنیم و جز اشخاص دانابدان  
 پی نخواهند برد . و نیز در بیانات یکی از انبیاء  
 وارد شده که فرمود " دهان خود را بمثلها خواهیم  
 گشود " تنزیل این آیات و نبوات بوسیله انبیای الهی



صورت میگیرد و شرح و تأویل آن به مظهر اعظم الهی اختصاص دارد و این مظهر اعظم الهی که تأویل آیات باید بر او نازل شود عبارت از فارقلیط است که حضرت مسیح از ظهورش اخبار فرموده و به حضرت محمد رسول الله ص نیز مژده ظهورش داده شده بقوله تعالی :

" ثم ان علينا بیانہ " یعنی ای محمد ما قرآن را بر تو نازل کردیم و نزول تأویل و بیان آیات الهیه را بر عهده خود گرفته ایم که بعد از این پس از مدتی نازل کنیم مقصود آن است که تأویل و بیان قرآن بعد از حضرت رسول ص بواسطه ظهور مظهر اعظم الهی نازل خواهد شد زیرا انوار ملکوت پیوسته برای دستگیری درماندگان از ساحت قدس رب منان در نزول و جریان است علامه سهروردی قدس سره در ضمن بیان مطلب آیه از انجیل را شاهد آورده و مضمون آن آیه این است که حضرت مسیح فرمود من بسوی خداوند پدر خودم و پدر شما میروم تا فارقلیط را بفرستم و چون او بیاید شرح و تأویل آیات را برای شما بیان خواهد کرد و از آنجا که ممکن است بخاطر رسد که مقصود از فارقلیط شاید حضرت رسول ص است علامه سهروردی برای جلوگیری از این <sup>مسئله</sup> آیه مبارکه قرآنی را ذکر فرموده قوله تعالی " ثم ان علينا

بیانه " یعنی ای محمد ص بیان قرآن مجید را بر ما لازم است که بعد از این نازل کنیم و از این آیه مبارکه بصراحت بر میآید که مقصود از فارقلیط حضرت رسول نیست زیرا شرح و تأویل آیات بر آن حضرت نازل نشد و خداوند در آیه قرآنی بصراحت وعده داد که بیان آیات را بعد از قرآن نازل فرماید زیرا کلمه "ثم" بر تراخی و لزوم فاصله زمانی بین معطوف علیه و معطوف دلالت دارد بلکه مقصود از فارقلیط رسول دیگری است که مدتی بعد از حضرت رسول ص باید ظاهر شود و بتأویل آیات الهیه پردازد و رموز و اسرار کتب مقدسه الهیه را جمیعا واضح و آشکار کند و جمله که فرموده انوار ملکوت پیوسته در نزول است اشاره به عدم انقطاع فیض الهی و دلیل استمرار بعث رسل و نزول وحی است باری مقصود از این رسول عظیم که بعد از حضرت رسول ص باید ظاهر شود و تأویل کلمات الهیه را بوحی الهی بیان فرماید همانا حضرت بهاء الله است زیرا آن حضرت معانی آیات وارده در تورات و انجیل و قرآن مجید را بیان فرموده و مطابقت تام معنوی آیات کتب مقدسه را اثبات نموده چنانچه برای اثبات هر معنی آیه از قرآن

و آیه از انجیل و آیه از تورات ذکر میفرماید و در شرح و تأویل اتحاد مضامین کتب مقدسه را اثبات میفرماید برخی از محققین علمای اسلام از دیر زمانی آگاه بوده<sup>ند</sup> که آن رسول الهی که پس از حضرت رسول ص ظاهر میشود از ایران باید ظاهر شود منتهی چون کشف اسرار شریعت و رموز الهیه برای عموم خلق چنانچه پیش از این گفتم جایز نبود لهذا بنشر و اشاعه آن — نپرداختند و تنها یزید بن انیسه در قرون اولیه اسلام این معنی را اعلان کرد و این رمز را فاش نمود<sup>(۱)</sup> یزید بن انیسه مزبور یکی از رؤسای خواجه بود که جمعی از پیروان او محسوب و مشهور به یزیدیها هستند یزید میگفت که خداوند بزودی از ایران رسولی را مبعوث میفرماید و کتابی از آسمان بر او نازل میسازد و بظهور آن حضرت و تشریح شریعتش شریعت حضرت رسول ص

( ۱ ) شلمغانی نیز که از اصحاب حضرت عسکری بود در ضمن اشعاری چند چون بظهور موعود از ایران تصریح کرد زمامداران آن ایام او را به کفر منسوب داشته<sup>لیه</sup> مقتولش ساختند . برای تفصیل بکتاب تاریخیه واستدلال<sup>یه</sup> مراجعه شود .

( ترجمان )

منسوخ میگردد بعضی فرقه صابئین مذکور در قرآن را عبارت از اتباع و پیروان همین یزید بن انیسسه پنداشته اند و آنان که در باره ملک و نحل کتابها نوشته اند و از طوایف و عقاید آنان سخن گفته اند باین مطلب اکثر اشاره کرده اند و علمای اسلام هر چند یزید مذکور و اتباعش را دشمن میدانند و حتی بخروج از دین منسوب میسازند با این همه آنچه را معتقد بوده و اظهار نموده تحقق یافت و رسول الهی از ایران ظاهر گردید و تحقق عقیده او در باره ظهور رسول الهی پس از حضرت محمد ص دلیل بر شدت تعمق و نهایت دقت او در مسائل الهیه است و از این معنی علو مقام او واضح میشود و جای آن دارد که در ردیف شاهیر جهان محسوب گردد .

یزید و خالد مشغول گفتگو بودند و در نزدیک آن <sup>مسیحی</sup> دوشخصی موسوم به پطرس نشسته بود و بسخنان یزید گوش میداد و با کمال دقت و میل گفتگوی آن دو نفر را استماع میکرد چون گفتار یزید باین جا رسید پطرس گفت این دلایل و براهین که بر حقانیت حضرت بهاء الله اقامه کردی از هر جهت قاطع و متین بود و جمیع مستنند بآیات الهیه و کتب سماویه و احادیث نبویه بود من

قسمتی از تعالیم و احکام حضرت بهاء الله را شنیدم  
 و یقین دارم که اگر کسی از طرف خدا نباشد و در ادعای  
 خود کاذب باشد هرگز موفق باین گونه آثار مهمه  
 نخواهد شد اگر برای حقانیت حضرت بهاء الله جز  
 همین مطلب دلیل دیگری موجود نبود همانا از هر  
 جهت کافی بود که صدق رسالت و دعوتش را بر  
 جهانیان ثابت و مدلل سازد در انجیل متی باب  
 هفتم و آیه پانزدهم بعمد میفرماید " از انبیای گذ به  
 احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما میآیند ولی در  
 باطن گرگان درنده میباشند ایشان را از میوه های  
 ایشان خواهید شناخت آیا انگور را از خار و انجیر  
 را از خس میچینید ؟ همچنین هر درخت نیکو میوه  
 نیکو می آورد و درخت بد میوه بد میآورد نمیتواند  
 درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو  
 آورد هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش  
 افکنده شود لهذا از میوه های ایشان ایشان را خواهید  
 شناخت . انتهی

نظر باین فرمایش حضرت مسیح ع ما هم از  
 اثمار ظهور حضرت بهاء الله باید بحقانیت آن حضرت  
 پی ببریم و به صدق رسالت آن بزرگوار مؤمن شویم

من اينك بصراحت ميگويم كه به حضرت بها<sup>۱</sup> الله مؤ<sup>۲</sup> من  
شدم و برسالت و صدق دعوت حضرتش اقرار و اعتراف  
مينمايم .

عزراي يهودي نيز ايمان خود را اظهار و بحقانيت  
رسالت حضرت بها<sup>۱</sup> الله اعتراف نمود . خالد نيز بر  
و تيره آنان رفتار و ايمان خود را آشكار ساخت و همه  
بيا خواستند و با هم به مصافحه و معانقه پرداختند و  
مانند برادر مهربان با يكديگر به مهر و محبت رفتار  
نمودند و به مفاد آيه مباركه قرآنيه مصداق كامل<sup>۳</sup> " اخوان  
على سرر متقابلين . " گرديدند .

زيد گفت — خيلى حرف زديم مذاكرات ما طولانى  
شد اينك مطابق مدلول آيه مباركه كه پطرس از انجيل  
جليل تلاوت كرد من هم از قرآن<sup>آيه</sup> مجيد تلاوت ميكنم و  
بگفتار خود خاتمه ميدهم خداوند در سوره ابراهيم آيه  
۲۶ و ۲۵ ميفرمايد قوله تعالى †

" الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها  
ثابت و فرعها فى السماء توتى اكلها كل حين باذن ربها  
و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون و مثل  
كلمه خبيثه كشجرة خبيثه اجتثت من فوق الارض مالها من  
قرار . " مضمون آيات مباركه بفارسى اينست كه ميفرمايد

خداوند برای تبیین مقام و دعوت مدعی صادق و مدعی کاذب مثل میزند کلمه طیبه که عبارت از کلمه مدعی صادق من عندالله است مانند درخت باروری است که ریشه هایش محکم و شاخه هایش بعنان آسمان کشیده شده و هر زمان میوه های خود را باذن پروردگار بمردم میدهد و خداوند این طور برای تشریح مطلب مثل میزند شاید مردم بفهمند و متذکر شوند و مثل کلمه خبیثه که کلمه مدعی کاذب و مفتری علی الله است مانند درخت خبیثی است که ریشه محکم ندارد و از روی زمین قطع و برکنده میشود و ثبات و دوامی برای او نیست این بود آنچه میخواستم بگویم . اینک خداوند را سپاسگذار بودم که وعده خود را بانجاز پیوست و ما را وارث زمین قرار داد در بهشت او هر جا که بخواهیم سیر و تماشا میکنیم و پاداش نیکوکاران بسیار پاداش خوبی است خداوند فرموده قوله تعالی :

" و من لم یجب داعی الله فلیس بمعجز فی الارض و لیس له من دونه اولیاء اولئک فی ضلال مبین " (سورة الاحقاف آیه ۳۲) یعنی هرکس منادی الهی را اجابت نکند و دعوتش را نپذیرد در جهان دارای قوت و قدرتی که بر اراده خدا غالب آید نیست این

( ۳۴۶ )

نفوس را هیچ کس جز خدا نتواند دستگیری و مساعدت  
کند و چون بر خلاف امر الهی رفتار کرده اند در  
گمراهی و ضلال بوده و هستند .

پایان